در محضر علامه شعرانی

(بیش از ۵۰ پرسش و پاسخ قرآنی)



بسم الله الرحمن الرحیم

در محضر علامه شعرانی بیش از ۵۰۰ پرسش و پاسخ قرآنی

نویسنده:

محمد رضا غیاثی کرمانی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

در محضر علامه شعرانی بیش از ۵۰۰ پرسش و پاسخ قرآنی

مشخصات کتاب

در محضر علامه شعرانی بیش از ۵۰۰ پرسش و پاسخ قرآنی

نویسنده/ محمدرضا غیاثی کرمانی

ناشر/ بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

صفحه آرا: عباس فریدی

نوبت چاپ/ سوم، بهار ۱۳۹۳

قیمت/ ۸۰۰۰ تومان

تیراژ/ هزار نسخه

رده بندی کنگره : BP۵۱/غ۸۸و۷ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۹

ص: ۱

اشاره

در محضر علامه شعرانی

بیش از ۵۰۰ پرسش و پاسخ قرآنی

تحقیق سید محمدرضا غیاثی کرمانی

مراکز پخش:

* قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف / خیابان شهدا/ کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان/ پ: ۲۶/ همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱/ تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱(داخلی ۱۱۷و۱۱۶)/۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش)/ ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت)/ فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

* تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف/ تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹/ فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹/ ص.پ:۳۵۵-۱۵۶۵۵

www.mahdi۳۱۳.com

www.mahdaviat.ir

info@mahdaviat.ir

Entesharatbonyad@chmail.ir

ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۴۸-۴

فهرست مطالب

مقدمه مؤلّف

بسم الله النور. بسم الله نور النور. بسم الله منور النور

قرآن حبل الله ممدودی است که یک سمت آن لدی الله است و یک سمت آن در عالم ملک، و مردم برای رسیدن به درجات عالی کمال در خدمت آن هستند و چون لدی الله نامحدود است، کمال انسانهایی که تمسکّ به قرآن می نمایند می تواند نامحدود باشد و بی تردید تمسکّ به اهلبیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شرط تمسک به قرآن و رسیدن به کمال می باشد، چرا که این دو، تا رسیدن به حوض از هم جدا نمی شوند. لَن یفترقا حتی یردا علی الحوض. و شاید بدین جهت، یکی از القاب حضرت ولی عصر ارواحنا فداه «شریک القرآن» است که شرط ورود به حصن توحید و چنگ زدن به ریسمان قرآن می باشد.

آری، به همان دلیل که «حَسْبُنا کِتابُ اللهِ» نادرست است، «حَسْبُنا وَلِیُّ الله» نیز ناصحیح می باشد، چرا که امام علیه السلام مفسّر و مبیّن کلام الهی و نسبت به کتاب خدا، ثقل اصغر است و نمی تواند بدون قرآن راهنما باشد، چنان که قرآن بدون امام راهگشا نیست.

خدای را سپاس که ما به این کشتی امن و امان درآمده ایم و از گردابها و طوفانها هراسی نداریم و امید آنکه همه حق پویان سرانجام صدای «یا بُنَیَّ ارْکَبْ مَعَنا» را بشنوند و شعار «سآوی اِلی جَبَلٍ یَعْصِمُنی مِنَ الْماء» را رها کنند و باور کنند که «لا عاصم الیوم من امر الله الا من رحم» و بدانند کسی مورد ترحم است که به سفینه نجات درآید تا در امان بماند.

مَثَلُ اَهْلِ بَیْتی کَمَثَلِ سَفینَهِ نوحٍ مَنْ رَکِبَها نَجی وَ مَنْ تَرَکَها غَرَقَ.

بی تردید هر کس که از طهارت روح بیشتر برخوردار باشد از قرآن و اهلبیت علیه السلام بهره بیشتری می برد و فایده بیشتری می رساند. یکی از این بلند اختران که در عرصه علم و عمل گوی سبقت را از همگان ربوده و به حق علّامه ذوالفنون و شیخ بهایی عصر خویش نام گرفته، مرحوم علّامه شعرانی است که آثار بزرگی از خود بجای گذارده و شاگردان بزرگی را تربیت نموده است. ده ها کتاب و تعلیقه های ایشان بر سه کتاب تفسیر منهج الصادقین و مجمع البیان و روح الجنان نشانه گستردگی دانش و سعه معلومات آن بزرگوار در علوم مختلف است.

برای بهره گیری بیشتر از این معدن علم و دانش، پرسشهایی قرآنی مطرح و پاسخهای آنها را با توجه به تعلیقه های ایشان ارائه نموده و نام آن را در محضر علامه شعرانی گذاردیم. امید آنکه برای قرآن پژوهان مفید و سودمند باشد. لازم به ذکر است که این تعلیقه ها تحت عنوان پژوهشهای قرآنی علامه شعرانی به طبع رسیده است.

با آرزوی ظهور منجی جهان و مهدی امم ارواحنا فداه و سلامتی رهبر عزیز انقلاب و شادی روح امام راحل و شهیدان والا مقام.

حوزه علمیه قم

سید محمدرضا غیاثی کرمانی

تابستان ۱۳۸۶

سوره حمد

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنعَمتَ عَلَيهِمْ غَيرِ المَغضُوبِ عَلَيهِمْ وَلاَ الضَّالِّينَ » حمد/۷

۱. با اینکه غیر نکره است، چگونه صفت برای «الذین» که معرفه می باشد قرار گرفته است؟

جواب: چون معرفه بودن «الذین» مانند اعلام، به نفس لفظ نیست، بلکه بواسطه صله است، پس شبیه نکره می باشد که بواسطه وصف، اندکی تخصیص در آن پیدا می شود و لذا با اینکه نکره می باشد وصف برای «الذین» قرار گرفته است.(۱)

«اهدِنَا الصِّرَاطَ المُستَقِيمَ» حمد/۶

۲. آیا می توان این جمله را با اینکه کلام خداست به قصد دعا در نماز گفت؟

جواب: نمازگزار باید سعی کند که این جمله را با حضور قلب بگوید و حکایت کلام دیگری منافات با دعا ندارد، چرا که این الفاظ را فقط برای لقلقه زبان به ما تلقین نکرده اند. و بنابر اجماع می توان قرآن را هم به نیت قرآن و هم به نیت دعا خواند.(۲)

۱- روح الجنان، ج ۱، ص ۵۴.

۲- روح الجنان، ج ۱، ص ۵۶.

سوره بقره

«الم» بقره/۱

۳. آیا قرآن در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تدوین شده است؟

جواب: محی الـدین عربی در فتوحات مکیّه می گوید: پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم در یکی از جنگها حضـرت امیر علیه السـلام را به فرمانـدهی لشـکر انتخاب کرد و دلیل آن را دانسـتنسوره بقره و عدم آگاهی دیگران از آنسوره مطرح فرمود. پس حضرت امیر علیه السلام در خلافت مقدم بر دیگران است.(۱) از این مطلب دو نکته می توان بدست آورد؟

۱. اینسوره در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تدوین یافته است.

۲. محی الدین عربی با تظاهر شدید به مخالفت، تمایل به تشیع داشته است.(۲)

۴. معنای حروف مقطعه چیست؟

جواب: برخی گفته اند: حرف اوّل اسـمی از اسامی است، مثلاً الم به معنای انا الله اعلم.(۳) برخی گفته اند: حساب جمل است. و برخی گفته اند: از اسرار است.(۴)

۱- فتوحات مکیه، ج۴، ص۵۰۷.

۲- منهج الصادقین، ج۱، ص۵۷.

۳- مجمع البیان، ج۱، ص۱۱۲.

۴- مجمع البیـان، ج۱، ص۳۳. ابومسـلم اصـفهانی می گویـد: تحـدّی و مبارزه طلبی است، یعنی قرآن به مخالفان و منکران می گوید که این قرآن از حروفی مانند الف و لام و میم و ... تشکیل شده و اگر شـما شک دارید که از جانب خداست، شـما هم این حروف را ترکیب کنید و مانند قرآن بیاورید.

«ذَلِکَ الْکِتَابُ لاَ رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ» بقره/۲.

۵. آیا می توان گفت که منظور از ذلک الکتاب تورات و یا انجیل است و اگر ممکن است چگونه می تواند کتابی که تحریف شده متصّف به عدم ریب و شک باشد؟

جواب: این قول می تواند درست باشد، چرا که به اعتبار اصل و غالب، این دو کتاب آسمانی ستایش شده اند، چنانکه احادیث اهلبیت: و سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، هادی و مستمسک امت اسلام هستند، در عین حال که مجهول و ضعیف در آنها وجود دارد. در تورات و انجیل هم گرچه تحریف و ضلال فراوان است، ولی مواعظ و نصایح و سخنان انبیاء و اخبار غیب، منجمله خبر ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ادّله نبوّت و ردّ مادیین نیز فراوان در آنها وجود دارد.(۱)

«الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ» بقره/۳

۶. منظور از غیب در این آیه چیست؟ و آیا تفسیر آن به غیبت حضرت مهدی (عج) صحیح است؟

جواب: تفسیر گاهی راجع به بیان مفهوم است و گاهی راجع به مصداق در عین معلوم بودن مفهوم. تفسیر غیب به آنچه که از انسان غایب و غیرقابل مشاهده است؛ مثل خداوند و فرشتگان و تمام پیامبران و احوال قیامت و بهشت و دوزخ و معاد جسمانی، تفسیر مفهومی است. و تفسیر غیب به غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و امثال آن تفسیر مصداقی است و جمع هر دو ممکن است.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج ۱، ص ۶۷.

۲- منهج الصادقین، ج ۱، ص ۷۰-۷۳.

۷. منظور از ایمان چیست و آیا عمل شرط تحقق آن است؟

جواب: ایمان عبارت از اعتقاد به قلب است و بـدون عمل تحقق می یابـد، چرا که فاسق کافر نیست با اینکه عمل ندارد و منافق کافر است با آنکه به زبان اظهار ایمان می کنـد. و عقیـده شـیعه آن است که منویات و معتقـدات تا به زبان آورده نشوند گویا وجود ندارند، خواه ایمانِ کافر باشد و یا ارتدادِ مسلمان.(۱)

۸. بـا اینکه در آیه قبـل ایمـان به غیب مطرح است، و با اینکه ایمان به پیامبران و قیامت جزو ایمان به غیب است، چرا بار دیگر در این آیه مطرح شده است؟

جواب: برخی گمان کرده انـد که ذکر خاص بعـد از عامّ و برای تأکید است، ولی چنین نیست، چرا که اعتقاد به خدا و نماز و انفاق برای مسـلمان بودن کافی نیست، زیرا فلاسـفه و عقلای هند و روم و یونان نیز به غیب و خداوند اعتقاد داشـتند و ستایش الهی و انفاق را هم نیکو می دانستند. و نیز گروهی از یهودیان قدیم معروف به صادوقیان اعتقاد به خدا و جزا و پاداش داشتند. پس مسلمان باید علاوه بر ایمان به غیب، به گفتار انبیاء و به آخرت نیز اعتقاد داشته باشد.(۲)

البته می توان گفت که در آیه قبل اجمالاً فرمود که ایمان به غیب دارند و در اینجا تفصیـل داد و نام آخرت را برد. پس تکرار نیست، بلکه اجمال و تفصیل است.(۳)

۱- منهج الصادقین، ج ۱، ص۷۳.

۲- منهج الصادقین، ج ۱، ص۷۷ و ۷۸.

۳- روح الجنان، ج ۱، ص۶۷.

«وَعَلَّمَ آدَمَ الأَسْمَاء كُلَّهَا» بقره/۳۱.

۹. منظور از تعلیم تمامی اسماء چیست؟

جواب: منظور الهام نامها و اسامی مخلوقات عالم بالا و پایین است که مفاد خَلَقَ الاِنَسانَ عَلَّمَهُ الْبیانَ می باشد.

و این از بزرگترین آیات قدرت پروردگار است که انسان معانی نامتناهی را با روح قدسی خود بفهمد و با خروج نفس و تقطیع آن، همه آن معانی را برای دیگران اظهار کرده و برای هر معنا یکی از اسمهای مرکب از بیست و چند حرف را به کار ببرد. اینها همه نتیجه تعلیم اسماء به آدم علیه السلام است.(۱)

«فَلَمَّا أَنبَأَهُمْ بِأَسْمَآئِهِمْ...» بقره/۳۳

۱۰. اگر علم و کمالات فرشتگان قابل افزایش نیست و مقام معلوم دارند، چگونه علم آنها به واسطه تعلیم آدم علیه السلام افزون گشت؟

جواب: اشراقیون علم فرشتگان را حضوری می دانند و می گویند، هر موجودی که به این جهان افزوده شود، بر علم آنها نیز افزوده می شود، چرا که موجودات خارجی، همان صورت علمی فرشتگان هستند و نیز هر نقش و صورتی که در ذهن انسانی خلجان می کند، آن صورت نزد فرشتگان حاضر می گردد. و امّا آن علمی که قابل افزایش نیست علم به کلیات است.(۲)

«یَا آدَمُ اسْکُنْ أَنتَ وَزَوْجُکَ الْجَنَّهَ...» بقره/۳۵

۱۱. اگر بهشت سرای خلود است، چگونه حضرت آدم علیه السلام از آن اخراج گردید؟

جواب: کسانی که به دنیا آمده و مکلّف شده و کامل گشته و به بهشت رسیده باشند دیگر به قهقرا برنمی گردند، ولی کسی که هنوز به دنیای تکلیف نیامده و بهشت رفتن او به خاطر طاعت و کمال نیست، بیرون آمدن از آن ظلم نیست و می تواند اخراج گردد.(۳)

۱- منهج الصادقین، ج۱، ص ۱۶۰-۱۶۱ روح الجنان، ج۱، ص ۱۳۰.

۲- منهج الصادقین، ج۱،، ص۱۶۶.

۳- منهج الصادقین، ج۱، ص۱۷۳.

«وَلاَ تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَهَ بقره/۳۵

۱۲. آیا تفسیر شجره ممنوعه به درخت خیر و شرّ صحیح است؟

جواب: تفسیری بسیار بعید است، گرچه در تورات همین معنی آمده است.(۱) گویی تا مدتی آدم و حوّا از خیر و شرّ خبر نداشتند و آدم که به وی تعلیم اسماء کردند مانند حیوان، قبح کشف عورت را نمی دانست. این تفسیر آدم علیه السلام را کنایه از نوع انسان می داند نه یک فرد خاص و معتقد است که نوع انسان مانند حیوان در جنگلها می زیست و از خوب و بد خبر نداشت و وقتی که به تدریج از خیر و شر باخبر گشت عورت او نیز بر او آشکار گشت. پس هم کشف عورت و هم تعلیم اسماء را نسبت به نوع انسان می داند نه حضرت آدم علیه السلام و این تأویل برخلاف ظاهر و اقوال اهل تفسیر است.(۲)

«ثُمَّ بَعَثْنَاکُم مِّن بَعْدِ مَوْتِکُمْ» بقره/۵۶

۱۳. زنده شدن پس از مرگ در این آیه به چه معناست و آیا واقعاً بنی اسرائیل مردند و زنده شدند؟

جواب: تفسیر المنار از شیخ محمد عبده نقل کرده که منظور از این بعث، کثرت نسل پس از مرگ برخی از بنی اسرائیل بوسیله صاعقه بوده است، ولی این تفسیر بسیار بعید و برخلاف ظاهر آیه است، و اگر موت را تأویل می کرد و می گفت که پس از مشرف شدن به مرگ آنها را نجات دادیم مناسب تر بود، همانطور که بیمار سخت را پس از بهبودی می گویند: مرده بود و زنده شد. گرچه این هم برخلاف ظاهر قرآن است و بی دلیل نمی توان قرآن را به آن تأویل نمود.(۳)

۱- تورات سفر تکوین باب سوّم، ص۴.

۲- روح الجنان، ج۱، ص۱۴۳.

۳- روح الجنان، ج۱، ص۳۲۲.

ص: ۱۵

«وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى» بقره/۵۷

۱۴. منظور از منّ و سلوی چیست؟

جواب: ظاهراً «سلوی» مرغ سمانی است که به ترکی آن را بلدرچین و اهل خراسان به آن کرک می گویند و حقیقت «منّ» معلوم نیست و ظاهراً شبیه ترنجبین بوده است.(۱)

«فَادْعُ لَنَا رَبَّکَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنبِتُ الأَرْضُ مِن بَقْلِهَا وَقِثَّآئِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا» بقره/۶۱

۱۵. چرا بنی اسرائیل بر درخواست سبزی و سیر و پیاز و خیار و عدس سرزنش شده اند؟

جواب: سیر و پیاز و سبزی خواصّی دارند که برای سلامتی بدن لازم است، امّا به مقدار اندک، نه آنکه غذای دائم باشد و سرزنش بنی اسرائیل در آن است که نان و پیاز را به طور غالب و غذای دائم، بر مرغ بریان ترجیح می دادند.(۲)

«وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَواْ مِنكُمْ فِي السَّبْتِ...» / بقره/۶۵

۱۶. آیا یهودیان امروز قبول دارند که گذشتگان آنها در روز شنبه نافرمانی کردند؟

جواب: از این آیه معلوم می شود که یهودیان عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می دانستند، ولی یهودیان امروز از آن خبر ندارند و در تورات و احادیث آنها نیز از این جریان سخنی به میان نیامده است و مانند این بسیار است مثل: یهودیان امروز که عزیر را به هیچ وجه پسر خدا نمی دانند، ولی قرآن از زبان آنها می گوید که «قالت الیهود عزیر ابن الله» ولی یهودیان آن روز قبول داشتند. و نیز حکایت سلامان و آبسال که ابوعلی سینا آن را در

۱- منهج الصادقین، ج ۱، ص ۲۱۳.

۲- روح الجنان، ج ۱، ص ۲۰۶.

اشارات نام برده، ولی خواجه نصیر که شارح اشارات است از آن خبر نداشته و می گوید: پس از بیست سال از وجود چنین داستانی آگاه شدم.(۱)

«إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُواْ بَقَرَةً...» بقره/ آیات ۶۷ تا ۷۰.

۱۷. آیا خداوند از همان آغاز گاو معینی را اراده کرده بود که دارای صفات معین باشد و یا فقط گاوی را اراده کرده بود، ولی با اصرار بنی اسرائیل در صفات آن سختگیری شد؟

جواب: سید مرتضی می فرماید: اراده خداوند بواسطه سؤال بنی اسرائیل تغییرپذیر نیست و اگر از همان اوّل گاوی مطلق خواسته بود، پس از سؤال آنان نیز می فرمود که هر گاوی کافی است، چون خداوند لجاجت نمی کند و سخت نمی گیرد. و سخن سید مرتضی صحیح است.(۲)

و امّا روایتی که می گوید: اگر اوّل هر گاوی را می کشتند کافی بوده، پس از آن بر خود سخت گرفتند و خداوند هم قید زیاده کرد، خبر واحد و مطابق نظر معتزلیان و اصحاب حدیث است.

«وَإِنَّآ إِن شَاء اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ» بقره/۷۱

۱۸. آیا این آیه دلالت نمی کند که همه کارهای مردم به اراده الهی است؟

جواب: این مسئله را اتحاد طلب و اراده می گویند که شیعه به آن اعتقاد دارد، ولی اشاعره آن را قبول ندارند. یعنی کفر و فسق به اراده خود مردم است نه به اراده الهی و اراده الهی این است که مردم آزاد باشند و اگر خداوند به اراده تکوینی کسی را مجبور به کفر، ولی به اراده تشریعی از آن نهی کند، ظلم لازم می آید. پس این آیه دلالت نمی کند که خدا انسان را مجبور می کند.(۳)

۱- روح الجنان، ج ۱، ص ۲۱۵.
۲- روح الجنان، ج ۱، ص ۲۲۷.
۳- روح الجنان، ج ۱، ص ۲۳۱.

«وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْساً فَادَّارَأْتُمْ......بقره/۷۲

۱۹. آیا معرفی قاتل از سوی مقتول (که زنده شده) بدون گواه پذیرفته است؟

جواب: برخی از مفسّران گفته اند: مقتولی که زنده شود سخنش در تعیین قاتل پذیرفته نیست، مانند کسی که دستش را بریده باشند و ادعا کند که فلان شخص دست مرا بریده است و شاهدی نداشته باشد، در جواب باید گفت: سخن مرده به اعجاز و از طرف خداست، مانند آنکه حیوان یا جماد نطق کند و چون روشن است که از طرف خدا می باشد حجّت است.(۱)

«قُلْ مَن كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّ اللّهَ عَدُوٌّ لِّلْكَافِرِينَ» بقره/۹۷

۲۰. جبرئیل به چه معناست و چرا یهود با او مخالف بودند؟

جواب: در لغت جبر به معنای مرد و ئیل به معنای خدا و در نتیجه جبرئیل به معنای مرد خدا یا بنده خدا است، ولی چون جبر در لغت آنان به معنای قهر نیز آمده است، از این جهت تنفّر داشتند که چرا مظهر قهر الهی قرآن را فرود می آورد.(۲)

«وَاتَّبَعُواْ مَا تَتْلُواْ الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ...» بقره/۱۰۲

۲۱. یهودیان از چه چیزی در ملک سلیمان پیروی می کردند؟

جواب: در آن عهد، مصر و بابِل به درجه عالی از علم و صنعت رسیده بودند و چون دولت سلیمان علیه السلام قوّت گرفت، هنرمندان به کشور او شتافتند، چنان که در دوران قدرت اسلام، دانشمندان ملل مختلف به بغداد هجوم آوردند.

و یکی از علوم بابلیان سحر بود که در ملک سلیمان بدون اجازه او رایج

۱- روح الجنان، ج۱، ص۲۵۱.

۲- منهج الصادقین، ج۱، ص۲۶۷.

شـد و یهودیان از آنها فرا می گرفتنـد و تا امروز در میان آنها باقی است. و امّا هاروت و ماروت نیز سـحر را رواج دادنـد، ولی قصد شرّی نداشتند، مثل بسیاری از علوم دیگر که برای خیر اختراع شده و برخی آنها را برای شر و فساد بکار می برند.(۱)

«وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ» بقره/۱۰۲

۲۲. آیا تعلیم سحر مجاز است؟ و هاروت و ماروت به چه انگیزه ای به مردم سحر می آموختند؟

جواب: اختراع هر علمی و صـنعتی برای خیر بود و مردم فاسـد آن را در شـرّ به کـار بردنـد، مثل علم طب که برای علاج بیمار است. امّیا افراد شـرور داروهـای سـمّی را فرا گرفته، خود و دیگری را می کشـند. هـاروت و ماروت نیز سـحر را برای کار خیر تعلیم می کردند و گروهی برای ضـرر و فساد به کار بردند و حرمت سحر به خاطر ضرر رساندن به دیگران است و اگر ضرری به بدن و عقل مسحور نداشته باشد، نه حرام است و نه محدود.

«يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ» بقره/۱۰۲

۲۳. حقیقت سحر چیست؟ آیا با معجزه تفاوت دارد؟

جواب: سـحر تـأثیر در نفوس است از قبیـل چشم زخم و این معجزه نیست، نظیر غیب گویی از راه اسـتخاره و تأویل خواب که غیب گویی انبیاء علیه السلام را زیر سؤال نمی برد و تأثیر نفوس قوی را نمی توان انکار کرد و آیینه بینی و تسخیر جن و زشت نمودن شوهر در چشم زن و بالعکس از تأثیر نفوس است.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲- روح الجنان، ج ۱، ص ۲۷۱.

«مَا نَنسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلِهَا» بقره/۱۰۶

۲۴. آیا تلاوت آیاتی از قرآن نسخ شده است؟

جواب: یکی از علمای مشهور زمان ما در مقدّمه تفسیر خود موسوم به البیان نسخ تلاوت را شدیداً انکار کرده و آن را به معنای تحریف شمرده است.(۱) ولی سخن وی صحیح نیست، زیرا که تحریف یک کتاب آن است که دیگران در آن تصرّف کنند، نه اینکه خود مؤلّف بعضی از عبارات را حذف و تبدیل کند. و بهتر آن بود که می گفت: نسخ تلاوت آیه ای به خبر صحیح ثابت نشده است.(۲)

«أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللّهَ عَلَىَ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» بقره/۱۰۶

۲۵. آیا قادر بودن خداوند بر انجام یک کار، شامل کارهای انجام شده نیز می باشد و یا فقط مخصوص کار انجام نشده است؟

جواب: برخی گفته اند: شئ در این آیه به معنای کار انجام نشده است و شامل کار انجام شده نمی گردد، چرا که اگر چیزی موجود شود از تحت حیطه قدرت خارج گردیده است. ولی این سخن نزد حکمای الهی صحیح نیست، چرا که ممکن در بقاء و استمرار وجود هم نیازمند به واجب است که او را نگاه دارد.(۳)

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُواْ نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ...» بقره/۱۲۲

۲۶. سرّ تکرار این آیه چیست؟

جواب: یادآوری نعمت و تهدید به قیامت، هر دو لطف است و تکرار لطف شایسته است، چون مکلّف را به طاعت نزدیک و از معصیت دور می کند.(۴)

۱- البیان، آیه الله خوئی.

۲- منهج الصادقین، ج۱، ص۲۷۳.

۳- روح الجنان، ج۱، ص۲۸۸.

۴- روح الجنان، ص۳۱۱.

«لَا يَنَالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ» بقره/۱۲۴

۲۷. آیا ممکن است که امامت به ظالمانی که توبه کرده اند برسد؟

جواب: ظالم اگر توبه کند از شمول آیه خارج نمی شود، چرا که لفظ ظالم پس از توبه نیز به اعتبار آن زمان که ظالم بوده شامل او می باشد، وانگهی در اطلاق حقیقی اسم مشتّق، بقای مشتق منه شرط نیست، چنانکه در اصول فقه مطرح است وگرنه اطلاق مؤمن بر انسان مؤمنی که در حال خواب است باید مَجاز و او حقیقتاً مسلوب الایمان باشد، و این خلاف اهل اسلام است. برخی از متأخران مثل صاحب قوانین(۱) و کفایه(۲) می گویند: همانطور که مؤمن را اگر کافر شود، مؤمن نمی گویند، پس ظالم را نیز که توبه کرده نباید ظالم نامید.

جواب آنان این است که مؤمن مرتّد را به جهت آنکه روزی ایمان داشته، می توان مؤمن گفت.(۳)

«وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» بقره/۱۲۹

۲۸. کتاب و حکمت به چه معنی است؟

جواب: وحی از طرف خداست و باید تعبّدا مطالب آن را پذیرفت و حکمت آن است که عقل به آن راه دارد.(۴) به عبارت دیگر، حکمت چیزی است که عقل دلیل آن را بداند و تصدیق کند و کتاب اعمّ از آن است که تعبّدی باشد و عقل جهت آن را بداند و یا نداند و به عبارت دیگر کتاب و حکمت همان منقول و معقول اصطلاحی است.(۵)

۱- قوانین الاصول، محقق قمی، ص۷۵.

۲- کفایه الاصول،آخوند خراسانی، ص۳۸.

۳- منهج الصادقین، ج۱، ص۲۹۷.

۴- منهج الصادقین، ج۱، ص۳۳۷.

۵- روح الجنان، ج۱، ص۳۳۳.

«لِّتَكُونُواْ شُهَدَاء عَلَى النَّاسِ» بقره/۱۴۳

۲۹. طبق یک روایت حضرت امیر علیه السلام فرمود: منظور از شهداء علی الناس ما هستیم. آیا این خلاف قاعده بلاغت نیست که تعدا اندکی مصداق این آیه باشند؟

جواب: خیر، چرا که فراوان اتفاق می افتد که قومی را مدح و ستایش کنند به اعتبار جماعتی از آنان، مثلاً می گویند: عرب امتی فصیحند و یا یونانیان مردمی حکیم و عالم بودند، یعنی جماعتی از ایشان چنین بودند.(۱)

«وَلاَ تَقُولُواْ لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبيلِ اللّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاء» بقره/۱۵۴

۳۰. چگونه شهداء زنده هستند و فرق آنها با دیگر اموات چیست؟

در تفسیر بیضاوی آمده است که:(۲) بدانجهت شهداء را زنده نامیده است که به خداوند تعالی نزدیک ترند و بهجت و کرامت آنها بیشتر است. پس از این جهت که همه زنده اند، فرقی بین شهید و غیر شهید نیست.(۳)

«كُلُواْ مِمَّا فِي الأَرْضِ حَلاَلاً طَيِّباً» بقره/۱۶۸

۳۱. طیب در این آیه به چه معناست و با حلال چه فرقی دارد؟

جواب: طیب آن است که میل طبیعی آن را خوش دارد، نه مثل گل و خاک و زغال که بعضی دوست دارند و مقصود از حلال آن است که در شرع مجاز باشد.(۴) (پس هرچه که مطبوع و مشروع باشد حلال طیب است.)

۱- روح الجنان، ج ۱، ص ۳۷۲.

۲- تفسیربیضاوی، انوارالتنزیل، ج ۱، ص ۱۵۵.

۳- روح الجنان، ج ۱، ص ۳۷۸.

۴- منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۸۵.

«إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَهَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّهِ» بقره/۱۷۳

۳۲. انما مفید حصر است پس چگونه محرّمات را در این چند چیز حصر فرموده است در حالی که محرّمات فراوان دیگری نیز وجود دارد؟

جواب: حصر در اینجا اضافی است، یعنی مستمع گمان می کند که در میان حیوانات، سائبه و وصیله وحام که عرب بر خود حرام کرده بودند، حرام است، خداوند فرمود: از میان ذبایح و نیز مأکولات، همین ها که ذکر فرمود حرام است نه شتر سائبه و نظایر آن. و در علم معانی می گویند: شاید کسی می پندارد که زید هم شاعر است و هم کاتب. اما تو می گویی: زید شاعر است و بس، یعنی کاتب نیست، نه اینکه فقیه یا طبیب نیست.(۱)

«إِن تَرَکَ خَيْرًا الْوَصِيَّهُ» بقره/۱۸۰

۳۳. وصیت به چه معناست و آیا شامل منجزات مریض نیز می گردد؟

جواب: وصیت در لغت به معنای طلب انجام فعل از غیر است و بر فعل خود انسان اطلاق نمی گردد، ولی قید فعل به پس از مرگ، اصطلاح فقهاء است نه معنای لغوی. پس منجزات مریض در حال احتضار و اقرار او، وصیت محسوب نمی شوند، ولی از آنجایی که اجرای آن بدست دیگری و پس از مرگ اوست، غالباً اطلاق لفظ وصیت بر آن صحیح و در بسیاری از اخبار بر آن اطلاق شده است.(۲)

«فَمَن بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ» بقره/۱۸۱

۳۴. چرا وصّی به خاطر عدم انجام وصیت مجازات می شود؟

جواب: ثواب و عقاب اخروی مترتّب بر فعل اختیاری است و کسی که حق خدا و مردم را عمداً ترک کرده و حج نگزارده و خمس نداده و وصیت

۱- منهج الصادقین، ج۱، ص۳۹۱.

۲- مجمع البیان، ج۱، ص۲۶۶.

نیز نکرده، حتّی اگر وارث حق او را ادا کند مستحق عقاب است مگر به تفضل الهی، و به عکس اگر وصیتی کند و وصّی به آن عمل نکند او را عقاب نمی کنند. و در زمان ما جماعتی از متظاهرین به علم که از اصول بی خبرند می گویند: اگر وصّی قضای دین میت نکند میت مؤاخذه می شود و اگر وارث قضای دین میت کند بدون آنکه میت او را وصّی گردانده باشد، میت عقاب نمی شود.(۱) (پس می توان گفت که معیار ثواب و عقاب، انجام و عدم انجام وظیفه است)

«فَمَنْ خَافَ مِن مُّوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا» بقره/۱۸۲

۳۵. فرق بین جنف و اثم چیست؟

جواب: جنف انحراف ناآگاهانه از حق به باطل، ولی اثم انحراف عامدانه و عالمانه است و لذا مقابل اثم یعنی انحراف آگاهانه، جنف به معنای انحراف سهوی قرار می گیرد.(۲)

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ» بقره/۱۸۳

۳۶. روزه پیشینیان چگونه بوده است؟

جواب: روزه مسیحیان چنانکه از کتب خود آنها معلوم می شود بین طوایف آنان محل اختلاف است. پیروان پاپ چند روز قبل از عید پاک روزه می گیرند و آن را کارم می گویند و پروتستانها هیچ روزه واجب ندارند. و یهود روز دهم ماه اوّل شرعی که عاشورای تاریخ آنان است یک روز روزه واجب و در سایر ایام سال روزه مستحب، بدون وقت معین و اندازه خاصّ دارند و معتقدند که حضرت موسی علیه السلام چهل روز را روزه گرفت، ولی بر خود واجب نمی دانند.(۳)

۱- منهج الصادقین، ج۱، ص۴۰۹.

۲- منهج الصادقین، ج۱، ص۴۱۰.

۳- منهج الصادقین، ج۱، ص۴۱۲.

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّی فَإِنِّی قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» بقره/۱۸۶

۳۷. اگر دعا مستجاب است، چرا بسیاری از دعاهای ما مستجاب نمی شوند؟

جواب: یکی از شرایط استجابت دعا، حسن ظنّ بلکه یقین به اجابت است که در کتاب عده الداعی ذکر شده است.(۱) چنانکه در کارهای دنیا کسی که با تردید و شک اقدام کند، البته پیروزی نیابد و به مقصد نرسد، مگر آنکه با امید تامّ و اعتماد کامل اقدام نماید و در توسّل به اسباب روحانی امید و جدیت و حسن عقیده واجب است. لذا آنها که روحیه ضعیف دارند همّت از مردان خدا می طلبند که همّت آنان از اجابت متخلّف نمی شود.

و مردمی که در تأثیر دعا و استجابت آن شکّ می کنند به علّت آن است که باطناً مادی هستند و تصوّر می کنند که دعا با شک هم مانند داروهای طبّی مؤثر است.(۲)

«وَلاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُواْ بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُواْ فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالإِثْمِ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ» بقره/۱۸۸

۳۸. چرا حکم لاتأکلوا، در این آیه مقید به علم (و انتم تعلمون) شده است؟

جواب: چون تکلیف مشروط به علم است و موضوع هر حکم باید قبل از آن معین باشد. پس باید اوّل باطل معلوم باشد تا نهی بدان تعلق گیرد و چون باطل، به معنای حرام شرعی است، نهی لاتأکلوا ارشاد یا تأکید است، مثل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول. پس اگر ندانیم معامله ای حرام یا باطل است، به این آیه نمی توان حرمت آن را ثابت کرد.(۳)

۱- عده الداعی ابن فهد حلّی، ص۷۳.

۲- منهج الصادقین، ج ۱،، ص۴۲۴.

۳- منهج الصادقین، ج ۱، ص ۴۳۷.

«فَمَن تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَهِ إِلَی الْحَجِّ بقره»/۱۹۶

۳۹. آیا اهل سنت نیز همچون شیعیان حج تمتّع را مشروع می دانند؟

جواب: در مشروعیت حجّ تمتّع میان ما و فقهای اهل سنّت اختلافی نیست و این که عمربن خطّاب از متعه حج نهی کرد، از عدول از حجِ افراد به تمتع بود و مرحوم مجلسی; در جایی از مرآه العقول چنان پنداشته که اهل سنّت مطلقاً حج تمتع را جایز نمی دانند(۱)، با آنکه آن مرحوم خود در جای دیگر گوید: اجماع برجواز تمتّع است.(۲)

«فَلاَ رَفَثَ وَلاَ فُسُوقَ وَلاَ جِدَالَ فِی الْحَجِّ» بقره/۱۹۷

۴۰. منظور از جدال چیست که باید در حج ترک شود؟

جواب: پایینترین مرتبه جدال آن است که قول کسی را با قسم خوردن (لاوالله- بلی والله) خواه راست و خواه دروغ ردّ کنند، ولی اگر انسان قول دیگری را بدون قسم و شدّت وحدّت رد کند، جدال محسوب نمی شود.(۳) بنابراین اگر کسی با دیگری گفتگو و نزاع کند کلمه لاوالله و بلی والله را هم بکار نبرد، باز یکی از محرمات احرام را مرتکب شده، ولی اگر این دو کلمه را در غیر مقام جدال بگوید، مرتکب حرام نشده است.(۴)

«کَانَ النَّاسُ أُمَّهً وَاحِدَهً» بقره/۲۱۳

۴۱. منظور از امّت واحده در این آیه چیست؟

جواب: برخی گفته اند: منظور آن است که مردم متحّد برایمان بودند و برخی گفته اند: مجتمع بودند بر بی تکلیفی، چون خداوند مصلحت ندانسته بود آنها را تکلیف نماید و چون از کسی تکلیف نخواهد مانند حیوانات، فرستادن

۱- مرآه العقول، ج۱۷، ص۱۸۷.

۲- روح الجنان، ج۲، ص۱۱۰.

۳- مجمع البیان، ج۲، ص۲۹۴.

۴- روح الجنان، ج۲، ص۱۲۲.

حجّت هم لازم نیست، چرا که حجّت برای تبلیغ اوامر و نواهی اوست.(۱) و برخی می گویند: خداوند به خاطر آنکه مبادا مردم حجت را تکفیر کنند، او را معرفی نکرد و لذا همه بر کفر مجتمع بودند، ولی این قول صحیح نیست، چرا که واجب است خداوند اگر حجّتی فرستاد او را به همه مردم بشناساند، گرچه مردم قبول نکنند، مانند: امام غایب در مذهب ما.(۲)

قاضی القضاه و ابومسلم اصفهانی که هر دو از شیوخ معتزله اند می گویند: قبل از شرع، تکلیف منحصر به تکلیف عقلی بوده و حجّت همان عقل بود و وقتی که خداوند خواست تکلیف شرعی کند، حجّت یعنی پیامبر فرستاد. پس مردم قبل از بعثت انبیاء فقط بر تکلیف عقلی مجتمع بودند.(۳)

«کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتَالُ» بقره/۲۱۶

۴۲. آیا جهاد ابتدایی جایز است و شرط آن چیست؟

جواب: هرگاه کفّار به مسلمانان حمله برند دفاع واجب است، ولی ابتدای جنگ از سوی مسلمانان جایز نیست مگر در زمان امام معصوم علیه السلام و امام هم جز با معاندان پیکار نمی کنند.(۴)

«فَأُوْلَئِکَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ» بقره/۲۱۷

۴۳. مراد از حبط و تکفیر چیست و این دو از نظر شیعه چگونه اند؟

جواب: حبط به معنای آن است که گناه باعث از بین رفتن ثواب ایمان و عمل صالح شود، تکفیر آن است که عمل صالح استحقاق عقاب را زائل گرداند و هر دو از نظر شیعه باطل هستند و همه علما متّفق بر بطلان این

۱- روح الجنان، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲- روح الجنان، ج ۲، ص ۱۶۵.

۳- روح الجنان، ج ۲، ص ۱۶۵.

۴- روح الجنان، ج ۲، ص ۱۷۲.

عقیـده اند، مگر محدّث مجلسـی(۱)؛ که مخـالفت بـا علمـا کرده و مخصوصـاً در کتـاب عقایـد خود قول شـیعه و ادّله آنهـا را ضعیف شـمرده و احباط را جایز دانسـته، به گمان آنکه روایات و آیات بر آن دلالت دارنـد.(۲) (پس حبـط در قرآن به معنای باطل بودن یک عمل از همان اول است، نه اینکه عملی نیکو انجام گیرد و بواسطه گناه زایل گردد.

«یَسْأَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَیْسِرِ قُلْ فِیهِمَا إِثْمٌ کَبِیرٌ» بقره/۲۱۹

۴۴. آیا معالجه با شراب جایز است؟ آیا مخمّر آبجو پاک و حلال است؟ آیا الکل خالص که سمّ است پاک می باشد؟

جواب: برخی از فقها می گوینـد: اگر معالجه یک مرض منحصـر در شـراب باشـد جایز است و حق آن است که هیچگاه چنین چیزی محقّق نیست و هر جا که بتوان با مشـروب مداوا کرد، داروی دیگری نیز وجود دارد و انحصار، فرضـی غیر واقعی است. و امّا هرگاه آبجو بجوشد و مسکر شود مادّه ای از آن می تراود که مانند مایه خمیر برای ساختن مجدد آن بکار می رود و مثل رسـوب بـول و دُرد خمر اسـت کـه البته نجس و حرام می باشـد. و امّـا الکـل چـون مسـتی می آورد نجس است گرچه بـا آب بیامیزند و بنوشند و اگر فرض کنیم که مستی نمی آورد پاک است.(۳)

«وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» بقره/۲۱۹

۴۵. معیار حرمت شراب و قمار چیست؟

جواب: قاعده در حلال و حرام بودن یک چیز غلبه شرّ و زیان بر سود آن باشد. و شراب و قمار چنین هستند و پزشکان عرب با آنکه در وصف منافع شراب مبالغه می کردند، با این حال اعتراف داشتند که زیان آن

۱- بحارالانوار، مجلسی،ج ۷۱، ص۱۹۸، باب ۶۵، ذیل حدیث ۶.

۲- منهج الصادقین، ج ۱، ص۴۹۵.

۳- روح الجنان، ج ۲، ص ۱۹۰.

بسیار است، مثل کندی ذهن و بلادت و سستی اعصاب و رعشه و تشنّج و سکته قلبی و مغزی و مرگ ناگهانی و فساد کبد، ولی منافعی که در شراب است ممکن است که بوسیله سایر معجونها و مرکبات حاصل شود. در کتب پزشکی فرنگ نیز درباره مضرات الکل بسیار نوشته شده است.(۱)

«وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» بقره/۲۲۸

۴۶. آیا مرد بر زن برتری دارد و علّت آن چیست؟

جواب: چنان که در آیه ۳۸سوره نساء نیز الرجال قوامون علی النساء آمده است، دلالت بر آن دارد که مرد طبیعتاً بر زن برتری دارد و خداوند تشریعاً هم مطابق تکوین حکم فرمود...از دو جهت: یکی طبعی که بدن مرد از زن قوی تر و اندام او کامل تر است، و عقل معاش در بدن کامل کاملتر باشد.

و جهت دوّم کسبی است یعنی زن دوره خوش از عمر خود را که پس از ده سالگی تا پنجاه سالگی است در بارداری و شیردادن می گذارند و در این مدت نمی تواند به صنعت و کارهای سنگین بپردازد و تجربه آموزد و تدبیر سیاست فرا گیرد و اگر زنی در این امور برآید و شهرت یابد از وظیفه طبیعی زنانه بازمانده و اینگونه زنان انگشت شمارند. پس حکمتی که خداوند تعالی در قرآن کریم نسبت به برتری مردان فرمود متفرّع بر همان قاعده طبیعی و تکوینی است.(۲)

۴۷. آیا از برتری مردان نسبت به زنان ظلم لازم نمی آید؟

جواب: خیر، چون ظلم آن است که چیزی کمتر از استحقاق به کسی دهند. ولی مثلا اگر کودک صغیر را از تصرف در مال خویش منع کنند، و عالم را بر جاهل و هنرمند را بر بی هنر و پزشک حاذق را بر مبتدی و

۱- روح الجنان، ج۲، ص ۱۹۳-۱۹۷.

۲- روح الجنان، ج۲، ص ۲۲۰.

معمار استاد را بر کارگر ترجیح می دهند و مزدها را مطابق هنر و شغل می دهند ظلم نیست، بلکه صلاح و عدل است. و اگر مرد را برای تحمل مشقّت و نفقه دو برابر زن ارث دهند ظلمی به زن نشده، چون که زن از کار معاف است و از نفقه دادن آزاد و اینکه نفقه زن را بر مرد قرار داده اند باز ظلمی بر مرد نشده است، چون زن یا باردار است و یا شیرده، و ظلم است با پرورش بچه او را کار دیگر فرمودن و نفقه را بر او نهادن.(۱)

«فَإِن طَلَّقَهَا فَلاَ تَحِلُّ لَهُ مِن بَعْدُ حَتَّیَ تَنکِحَ زَوْجًا غَیْرَهُ» بقره/۲۳۰

۴۸. آیا ازدواج محلّل که قصد ازدواج دائم نداشته باشد صحیح است؟

جواب: اختلاف است که نکاح محلّل درست است یا خیر، به علّت آنکه زن سه طلاقه زمانی بر شوهر اوّل حلال می شود که به قصد نکاح دائم، زوجه دیگری شود و آن شوهر دوم خود به خود زن را طلاق دهد. امّا زنی را که به قصد حلال کردن بر شوهر اول عقد کنند، البته نیت دوام وجود ندارد و اگر از زن بپرسند که آیا تو راضی هستی همیشه زوجه محلّل باشی، می گوید راضی نیستم و اگر محلّل پس از عقد و مقاربت، آن زن را طلاق ندهد، او را ملامت می کنند که خلاف عهد کردی و اگر نیت دوام داشته باشد بر محلّل ملامت روا نباشد. و امّا آن عقدی که به لفظ می گویند و معنی را قصد نمی کنند، تدلیس است و تدلیس صحیح نیست و حق آن است که چون لفظ نکاح دلالت بر دوام کند ظاهراً عقد صحیح است و زن و محلّل خود مسئول نیت خود هستند. اگر زن بینها و بین الله به نکاح دائم با محلل راضی نبوده، عقد باطل است و تحلیل واقع نشده و اگر به زوجیت محلّل راضی است عقد صحیح است و محلل و همچنین آن کسی که به وکالت عقد کرده و طلاق داده است، مسئول صحّت آن نیست والعقود تابعه للقصود.(۲)

۱- روح الجنان، ج۲، ص۲۲۳.

۲- روح الجنان، ج۲، ص۲۳۹.

«وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» بقره/۲۳۳

۴۹. آیا شیر دادن به کودک خود به مدت دو سال واجب و کمتر و بیشتر از آن حرام است؟

جواب: صاحب مجمع البیان گوید: واجب نیست و در قرآن کریم می فرماید: فَإِنْ أَرَادَا فِصَالاً عَن تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ(۱) دلیل بر آن است که شاید با تراضی و مشورت از دو سال کمتر شیر دهند ولو کمتر از بیست و یک ماه و همچنین بیش از دو ماه اضافه بر دو سال و دلیلی بر حرمت آن نیست، ولی احتیاط شدید در مراعات آن است.(۲)

«مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» بقره/۲۳۶

۵۰. چرا در اینجا حقا علی المحسنین و در جای دیگر حقا علی المتقین فرمود؟

جواب: حق واجب بر دو گونه است: یکی آنکه باید به صاحب حق ادا کرد و اگر ادا نکند الله گناهکار و معاقب است، ولی صاحب حق نمی تواند برای گرفتن آن به قاضی شکایت کند و قاضی به پرداخت آن حکم دهد، مثل کسی که نذر کند مالی به کسی قربه الی الله صدقه دهد.

دوّم حقی است که می توان به قاضی شکایت کرد مانند دیون و متعه.

در آنجا که خداوند فرمود: حقا علی المتقین(۳) از قبیل اوّل است و اینجا که فرمود: حقا علی المحسنین از قبیل دوّم.(۴)

«أَلَمْ تر إِلَى الْمَلإِ مِن بَنِى إِسْرَائِيلَ» بقره/۲۴۶

۵۱. ملأ به چه معناست که از پیامبر درخواست پادشاه کردند؟

ملأ جماعت اشراف و بزرگان و اهل حلّ و عقدند که به عقل و تدبیر و

۱- بقره، ۲۳۳.

۲- روح الجنان، ج ۲، ص ۲۴۴.

۳- بقره، ۱۸۰.

۴- روح الجنان، ج ۲، ص ۲۵۹.

تجربه شناخته شده و معروف گشته اند و دیگر مردمان طبعاً پیرو آنانند و مصالح مردم را چنانکه باید آنها بهتر می دانند. از این جهت آنان نزد پیغمبرشان رفتند و از ظلم و تعدّی عمالقه و مجاوران خود شکایت کرده و طالب امیری شدند که دشمن را از آنها براند، ولی مردم دیگر هر چند از وضع خود ناراضی بودند، امّا راه تدبیر نمی دانستند.(۱)

«وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ» بقره/۲۴۷

۵۲. چرا ثروت نمی تواند معیار برای گزینش حاکم باشد؟

جواب: زمام امر امّت را بدست کسی باید سپرد که علم و قدرت داشته باشد. علم جهان داری و سیاست و قدرت بدنی، نه آنکه مال دارد، چون وقتی که امام و امیر عادل یا ظالم بر سر کار باشد، همه جهان مال او است و اگر ظالم بر کنار شود هر چه دارد از او بستانند، و شرط امام و امیر حقی که خدا نصب می فرماید، علم و عصمت و شجاعت است نه ثروت و در عصر غیبت هم نباید به اصل و نسب و مال نگریست، بلکه کار سیاست را باید به عالم مدبّر سپرد. در رسم جاهلیت است که پندارند آنکه مال بیشتر دارد عقل بیشتر دارد و تدبیر امت را سزاوار است، با اینکه مالداران فکرشان از آغاز در چند مورد خاصّ بکار رفته، از امور عامّه غافلند و بسیار خائف و بد دل و احکام و قوانینشان مبنی بر ترویج فضائل و عدل نیست، بلکه بر حرص و جمع مال است.(۲)

«إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَن يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ» بقره/۲۴۸

۵۳. منظور از تابوت و سکینه در این آیه چیست؟

جواب: از تورات معلوم می گردد که تابوت صندوقی بوده که به دستور

۱- روح الجنان، ج۲، ص۲۸۵.

۲- روح الجنان، ج۲، ص۲۹۱.

حضرت موسی علیه السلام برای حفظ آثار مقدس بنی اسرائیل ساختند و قرآن هم مخالف آن نیست.(۱)

و مراد از سکینه آیات و علائمی بود که بنی اسرائیل آنها را می شناختند و بوسیله آن سکونت و آرامش پیدا می کردند، چرا که سکینه به معنای آرامش دل و اطمینان است و این تابوت را بنی اسرائیل پیشاپیش لشکر قرار می دادند، مانند درفش کاویانی در عجم که در اعتقاد به فتح و فیروزی بسیار مؤثر است و آرامش، قلب انسان را از بیم غلبه دشمن نگاه می دارد.(۲)

«إِنَّ اللّهَ مُبْتَلِيكُم بِنَهَرٍ» بقره/۲۴۹

۵۴. طالوت چرا لشکر خود را به نهر آزمایش کرد؟

جواب: طالوت خواست اندازه عزم و ثبات لشکریان و مقدار اطاعت آنان را بداند. آنکه تشنه باشد و از نهر گذرد و به فرمان امیر خویش آب نخورد، عزمی راسخ دارد که در جنگ همان به کار آید و آن دیگران که سست باشند، دیگران را هم می ترسانند و تفرقه در لشکر می اندازند که موجب شکست آنان است.(۳)

«اللّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» بقره/۲۵۵

۵۵. قیومیت پروردگار به چه معناست؟

جواب: در تفسیر منهج الصادقین می گوید:(۴) جمله له ما فی السموات و ما فی الارض در حقیقت توضیح این قیومیت است، یعنی ملک او به معنای قیومیت است نه اضافه محض و اگر رابطه ملکی میان مالک و مملوک در ممکنات، اعتباری و بی حقیقت است، رابطه ممکنات به واجب تعالی

۱- روح الجنان، ج۲، ص۲۹۶.

۲- روح الجنان، ج۲، ص۲۹۷.

۳- روح الجنان، ج۲، ص۳۰۰.

۴- منهج الصادقین، ج۲، ص۸۹.

حقیقی است. مالـک نزد مـا معـدوم می شود و ملـک او می مانـد و به وارث می رسـد، چون اراده ملک بسـته به وجود مالک نیست، امّـا وجود آسـمان و زمین متعلق به وجود حق است،ماننـد تعلّق نور به چراغ و کلام به متکلم که چون اراده کنـد، همه چیز فانی شود.(۱)

«وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ» بقره/۲۵۵

۵۶. اشـاعره چگونه از این آیه در تأییـد قول خود مبنی بر زائـد بودن صـفات خداونـد بر ذات اسـتفاده می کننـد و جواب آنها چیست؟

جواب: اشاعره می گویند: صـفات خداوند از جمله علم او زائد بر ذات اوست و (به گمان آن ها) از این آیه همین استفاده می گردد، چـون فرمـود: بشـئ من علمه یعنی به چیزی از علم او و علم را تبعیض کرد، در حـالی که ذات تبعیض نمی شـود و اگر صفـات عین ذات بـود، ذات نیز تبعیض می شـد. ولی جـواب اشـاعره این است که علم در اینجـا، به معنـای معلـوم است و البته احاطه به علم او ممکن نیست و استثناء هم برنمی دارد.(۲)

«الْحَيُّ الْقَيُّومُ» بقره/۲۵۵

۵۷. قیوم به چه معناست؟

جواب: قیوم یعنی موجودی که ممکنات همچنان که در آغاز خلقت به او احتیاج دارنـد در بقا نیز به او محتاجنـد، مانند احتیاج نور به چراغ.(۳)

«وَيُؤْمِن بِاللَّهِ» بقره/۲۵۶

۵۸. ایمان به چه معنی است؟ و نقش قلب و زبان و عمل چگونه است؟

جواب: ایمان همان تصدیق به قلب است و اما اقرار به زبان علامت و

۱- روح الجنان، ج۲، ص۳۲۴.

۲- روح الجنان، ج۲، ص۳۲۵.

۳- روح الجنان، ج۲، ص۳۲۷.

عمل به ارکان، اثر و نتیجه آن است و این دو به اجماع شیعه هیچ یک جزء ایمان نیستند. و مخالفت مرحوم مجلسی و بعضی محدثان دیگر مضر به اجماع شیعه نیست.(۱)

«وَانظُرْ إِلَى العِظَامِ» بقره/۲۵۹

۵۹. منظور از استخوانها در این آیه چه استخوانی است؟

جواب: از اینکه ابتدا فرمود: وانظر الی حمارک و پس از آن فرمود: وانظر الی العظام و نفرمود: الی عظام حمارک، معلوم می شود که استخوان دیگری غیر از استخوان الاغ بوده است.

مفسّران نصاری و یهود می گویند: آن پیغمبر که ارمیا نام داشت در عالم مکاشفه استخوانهای پوسیده ای را یافت که زنده شدند و تأویل آن حیات بنی اسرائیل و آزادی آنها از اسارت بابل و بازگشتن به موطن خود و آباد شدن بیت المقدس پس از صد سال است.(۲)

«قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِن قَالَ بَلَى» بقره/۲۶۰

۶۰. اگر حضرت ابراهیم علیه السلام به قیامت ایمان داشت، چرا نشانه خواست؟

جواب: می خواست آنچه را که با دلیل می داند، به آن اطمینان قلبی پیدا کند، به گونه ای که شک و شبهه در آن راه نداشته باشد، و نظیر این سخن در قصص انبیای دیگر نیز هست. حضرت زکریا از خدای تعالی فرزند خواست و خداوند به او وعده فرزند داد. آنگاه آیتی خواست و خداوند بسته شدن زبان را آیت او قرار داد که: آیتک الا تکلم الناس. اگر از اوّل ایمان به قدرت خدا نداشت، دعا نمی کرد و با آنکه ایمان داشت، باز آیت طلبید و حضرت ابراهیم علیه السلام همچنین ایمان به قیامت داشت و آیت خواست.(۳)

۱- روح الجنان، ج ۲، ص ۳۳۰.
۲- روح الجنان، ج ۲، ص ۳۴۶.
۳- روح الجنان، ج ۲، ص ۳۵۰.

«يُؤتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاء» بقره/۲۶۹

۶۱. منظور از حکمت چیست؟ و فرق آن با شریعت چه می باشد؟

جواب: حکمت همان است که به لقمان داده شد و همواره همراه با کتاب است مانند: اتیناهم الکتاب والحکمه. کتاب آن است که به وحی دریابند و حکمت آنکه به عقل. و در خبر آمده است که لقمان را مخیر کردند میان نبوّت و حکمت. او حکمت برگزید. پس حکمت علم منقول نیست، بلکه چیزی است که انسان به عقل دریابد. شریعت را که سهل است برای همه مردم فرستادند به زبان عامّه، امّا حکمت برای گروهی اندک. یؤتی الحکمه من یشاء مانند یؤتی الملک من یشاء است و آن را که دادند خیر بسیار دادند.

آنها که گفتند: مراد از حکمت، علم شرع است، البته مقصود علمی است که با تدبر و عقل و استدلال منطقی محکم باشد نه حفظ الفاظ و مفاهیم ظاهر آن، چون این اندازه علم آموختن فریضه است بر همه مردم، چنانکه فرمود: طلب العلم فریضه علی کل مسلم و این غیر آن است که فرمود: یؤتی الحکمه من یشاء و عقل راهی است برای شناختن حق و محصول آن حکمت است و شرع هم راهی است و محصول آن معلوم و هر دو به یک چیز منتهی می شود. آنکه از متابعت عقل گمراه شود از نقص مجاهدت خود اوست، مانند کسی که در متابعت شرع گمراه گردد، نه عیب عقل است و نه عیب شرع.(۱)

از این جا معلوم می گردد که حکمت را به همه ندادند و آن را که دادند، بهترین چیز دادند، چنانکه لقمان حکمت را و لقمان خود حکمت را بر نبوت برگزید. پس حکمت غیر از نبوت و احکام و مسائلی است که همه به آن مکلّف هستند، بلکه آن قوه تحقیق و دریافت حقایق است به عقل که سنخ آن از قول لقمان در قرآن است، یعنی حکمت الهی نه طبیعی و مادّی.(۲)

۱- روح الجنان، ج۲، ص۳۷۸.

۲- منهج الصادقین، ج۲، ص ۱۳۰.

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا» بقره/۲۷۵

۶۲. ربا چیست و با تجارب و بیع چه تفاوتی دارد؟

جواب: ربـا به معنـای افزونی و زیـادتی است و چون به اجماع مسـلمانان جایز است چیزی را بفروشـند به بهای بیشتر یا کمتر از قیمت المثل آن، پس هر زیادتی بطور مطلق حرام نیست.(۱)

و اما بیع تبدیل جنسی است به جنس دیگر، در حالی که ربا تبدیل جنس است به همان جنس به مدت و اجل.

و اما سود تجارت هم از سرمایه است و هم از عمل، ولی سود ربا بی عمل است و تنها از سرمایه.(۲)

«سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لاَ يَسْتَطِيعُ» بقره/۲۸۲

۶۳. فرق بین سفیه و ضعیف و غیر مستطیع چیست که در این آیه در کنار هم ذکر شده اند؟

جواب: در لغت سـفیه، ناتوان در عقل است و ضعیف، ناتوان در عمل و اما غیر مستطیع، کسی است که به علت خارجی غیر از ضعف ذاتی نتواند املا کند.(۳)

«فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الأُخْرَى» بقره/۲۸۲

۶۴. با وجود شهود و گواهان، نوشته در هنگام قرض دادن چه اثری دارد؟

جواب: فایـده نوشـته یادآوری شـهود است که چون خط را بینند، قرض خود را به یاد آورند، مثل اذان آن را برای یادآوری و تنبیه وقت نماز قرار دادند، ولی به تجسّس و تفحص برای وقت دخول نماز امر کردند.(۴)

۱- روح الجنان، ج۲، ص۳۹۵.

۲- منهج الصادقین، ج۲، ص ۱۴۰.

۳- روح الجنان، ج ۲ص ۴۱۱.

۴- روح الجنان، ج۲، ص۴۱۷ و منهج الصادقین، ج۲، ص ۱۶۰.

سوره آل عمران

«وَأَنزَلَ التَّوْرَاهَ وَالإِنجِيلَ» آل عمران/۳

۶۵. تورات و انجیل به چه معنی می باشند؟

جواب: تورات کلمه ای است عبری به معنای شریعت و انجیل از کلمه یونانی انگلیون معنای بشارت گرفته شده است. و آن را از آن جهت بشارت نامیدند که به عقیده آنان حضرت عیسی علیه السلام بشارت داد که ملکوت خدا نزدیک است و به عقیده ما چون بشارت به آمدن پیغمبر آخرالزمان داد، که در قرآن امده است: و مبشرا برسول یأتی من بعدی اسمه احمد.(۱)

«هُوَ الَّذِیَ أَنزَلَ عَلَیْکَ الْکِتَابَ» آل عمران/۷

۶۶. آیا قرآن حادث است یا قدیم؟

جواب: علمای شیعه می گویند: قرآن کلامی است حادث، و عامّه درگذشته می گفتند که قرآن قدیم است، و چون متأخران اهل سنّت نتوانستند از گفتار ناسنجیده قدمای خود مبنی بر قدیم بودن قرآن سر بپیچند و هم نتوانستند آن را با عقل منطبق سازند، گفتند: آن کلام خدا که قدیم است، این الفاظ و عبارات نیست، بلکه کلام نفسی است قائم به ذات حق و از صفات اوست. و این سخن هم نامعقول است.(۲)

۱- روح الجنان، ج۲، ص۴۳۸.

۲- روح الجنان، ج۲، ص۴۴۱.

«وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» آل عمران/۷

۶۷. متشابه به چه معنی است و علت وجود آن در قرآن چیست؟

جواب: متشابه گاهی متشابه اللفظ است مانند حروف مقطعه و گاهی متشابه المعنی مانند قیامت و وقت آن و هر یک مراتب مختلف دارند. شاید چیزی نسبت به یکی متشابه باشد و نسبت به دیگری محکم. کلام متشابه در همه کتب علم و ادب و سیره و اخبار هست که معنای آن آسان دریافت نمی گردد، و به نظر برخی غلط یا متناقض می آید، باید اهل فن و بصیرت خصوصاً در علم حدیث و علم حکمت آن را شرح و تفسیر کنند. متشابه آن نیست که هیچ کس نداند، بلکه چیزی است که همه ندانند.

و امّا دلیل وجود متشابهات در قرآن آن است که: مردم در ادراک مختلفند و نویسنده یک کتاب ملزم نیست که در تألیف خود به چیزی اکتفا کند که همه آسان درمی یابند و مطالب دشوار را ننویسد، بلکه آن را هم باید نوشت برای گروهی خاص، خدای تعالی در قرآن همین روش را به کار برده است، چرا که قرآن به طریق مکالمات مردم نازل شده است.(۱)

«وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» آل عمران/۷

۶۸. راسخان در علم در رابطه با متشابهات چه می کنند؟

جواب: هر چه را ندانند به تکلّف تأویل نمی کنند و به ندانستن آن اعتراف می کنند و مانند جاهلان ادعای علم نسبت به همه چیز ندارند و می گویند: هر چه خدا گفت، حق است و اگر به نظر ما، درست نیاید و در آن شبهه ای باشد، مانند شبهه آکال و مأکول در معاد و جمع بین آیات جبر و تفویض از جهت نقص ماست.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج۲، ص۱۷۵ و روح الجنان، ج ۲، ص۴۴۲.

۲- روح الجنان، ج۲، ص۴۴۵.

«وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنطَرَهِ» آل عمران/۱۴

۶۹. قنطار به چه معنی است؟

جواب: قنطار اصلاً یونانی بوده است و معرّب شده و امروز در زبانهای خارجی کنتال گویند و خوارزمی گوید: قنطار ۱۲۰ رطل است.(۱)

«أُولَئِکَ الَّذِینَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِی الدُّنْیَا» آل عمران/۲۲

۷۰. معنای حبط اعمال در دنیا به چه معنی است؟

جواب: گاهی جبّاران عملی به گمان اینکه نیک است انجام می دهند و چون غالباً به آخرت معتقد نیستند، امید دارند که نامشان به نیکی بماند و از پس مرگشان مردمان آنها را ستایش کنند، اما چون عملشان آمیخته به ستم و آزار است، مردم از پس مرگ نیز آنها را لعنت کرده و خیرات آنها را اگر داشته باشند نادیده می گیرند؛ و معنای حبط عمل در دنیا این است.(۲)

«مَا کَانَ إِبْرَاهِیمُ یَهُودِیًّا وَلاَ نَصْرَانِیًّا وَلَکِن کَانَ حَنِیفًا مُّسْلِمًا» آل عمران/۶۷

۷۱. چگونه حضرت ابراهیم علیه السلام مسلمان بود نه یهودی و نه مسیحی؟

جواب: یهود و نصاری سعادت را در متابعت حکم خدا نمی دانند. یهود طایفه بنی اسرائیل را مقصود اصلی خلقت دانند و فرستادن انبیا علیه السلام را ویژه آنان. آنها عقیده دارند که سایر مردم هر چه عبادت کنند و بنی اسرائیل هر چه معصیت نمایند، باز بنی اسرائیل محبوب ترند. پس سعادت از دیدگاه آنها در عبادت نیست، بلکه در فرزند یعقوب بودن است و نزد نصاری هم کشته شدن خدا موجب نجات است نه عمل بنده. مبنای دین اسلام بر آن است که سعادت انسان در اطاعت خداست و امّا حضرت ابراهیم علیه السلام بر همین بود.(۳)

۱- منهج الصادقین، ج۲، ص۱۸۵.

۲- روح الجنان، ج۲، ص۴۸۴.

۳- منهج، ج۲، ص۲۵۱.

«وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ» آل عمران/۷۱

۷۲. آیا این آیه مؤید قول اصحاب معارف نیست؟

خیر، زیرا اصحاب معارف معتقدند که حقیقت بر همه مردم آشکار است و هر کس که منکر آن است از روی عناد آن را انکار می کند و این آیه دلالت بر صحّت قول آنان ندارد، چرا که خطاب به گروهی خاص است نه همه منکران.(۱)

« إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ مُبَارَكًا » آل عمران/۹۶

۷۳. چگونه خانه کعبه نخستین خانه است؟

جواب: اولین بخش از زمین که از آب خارج شد، محل کعبه بود، چون آب بر تمام کره زمین احاطه داشت و سپس زمین به تدریج از آن آب خارج گردید.(۲)

«وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ الله غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» آل عمران/۹۷

۷۴. چگونه کسی که حج بجای نیاورد کافر است؟

جواب: ترک حج را کفر نامید، از آن جهت که حکمت اعمال آن واضح نیست، مثلاً گشتن گرداگرد کعبه و هروله کردن در میان صفا و مروه و ریگ انداختن به جمرات، حکمتی ظاهر ندارد، خصوصاً مردم از راه دور و با مشقت بسیار برای انجام دادن این اعمال طی مسافت کنند، و لذا جز کسی که حقیقتاً مؤمن باشد این تعبّد را نخواهد کرد.(۳)

«وَإِلَى اللّهِ تُرْجَعُ الأُمُورُ» آل عمران/۱۰۹

۷۵. معنای رجوع به خداوند چیست؟

جواب: از سوی خدا آمدن چیزی به معنای علیت خدا و معلولیت آن چیز است، یعنی چون خدا علّت فاعلی است می توان گفت: همه چیز از

۱- روح الجنان، ج۳، ص۷۵.
۲- مجمع البیان، ج۳، ص۴۷۷.
۳- روح الجنان، ج۳، ص۱۲۳.

اوست و چون علّت غایی است، گوییم همه به او باز می گردند.(۱)

«وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ» آل عمران/۱۳۰

۷۶. اگر عرض بهشت، عرض همه آسمانها و زمینهاست، دوزخ کجاست؟

جواب: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جواب همین سؤال که از سوی پادشاه روم مطرح شده بود فرمود: وقتی که روز می آید شب کجا می رود؟ چون در نظر انسان شب معدوم شدنی نیست، بلکه مستور شدنی زیر نور است. عالم روحانی نیز در عالم جسمانی مستور است، نسبت نظیر این علوم و افکار و نقوش که در سلول مغز که هزاران بار کوچکتر است گنجیده شده اند. پس تزاحم در موجودات مادی است نه میان مادی و جسم غیر مادّی و بهشت و جهنم اکنون مخلوقند و از آن محالی لازم نمی آید.(۲)

«سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُواْ الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُواْ بِاللّهِ» آل عمران/۱۵۱

۷۷. چگونه کافران به دلیل شرک خویش مرعوب بودند؟

جواب: انسان وقتی که خود را بر حق و دشمن را بر باطل بداند، در جهاد بهتر می کوشد و اگر بداند که ادعای باطل می کند، در جهاد نمی کوشد و عاطفه و مهر و دوستی نسبت به هم نوع او را از قتل آنان باز می دارد و یا ترس بر او مسلط می شود.

پس چون مشرکان مجوّزی در جنگ نداشتند، عواطف انسانی بر آنها مسلط می گشت و رعب آنها را می گرفت.(۳)

۱- روح الجنان، ج۳، ص۱۴۷.

۲- روح الجنان، ج۳، ص۱۸۷.

۳- منهج الصادقین، ج۲، ص۳۶۴.

«فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ» آل عمران/۱۵۹

۷۸. توکل با اسباب ظاهری منافات ندارد؟

جواب: خیر، چون توکل به معنای بی توجهی به اسباب نیست، بلکه اسباب ظاهری زمینه سازند، و تأثیر از خداست، مانند نوری که از چراغ می تابد و انسان هر چه می خواهد نزد آن نگاه می دارد و همان اسباب را نیز او مهیا کرده است پس کسب و کوشش بنده زمینه ساز است و روزی از حقّ.(۱)

«وَلاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاء» آل عمران/۱۶۹

۷۹. چگونه شهداء زنده هستند و چگونه روزی می خورند؟

جواب: از جهت حیات و بقای روح پس از مرگ، فرقی میان شهید و غیر شهید نیست، چنانکه درباره آل فرعون فرمود: النار یعرضون علیها غدوا وعشیا. و اثبات حیات برای شهدا نفی حیات از غیر آنها نمی کند، چنانکه ولا تحسبن الذین غافلا عما تعملون دلالت بر آن ندارد که خداوند از اعمال عادلان غافل است. پس چون خداوند می خواست نعمتهای الهی نسبت به شهدا و کرامت بیشتر آنان را نسبت به دیگر مؤمنان بیان کند، حیات را برای ایشان ذکر کرد وگرنه تمامی ارواح پس از مرگ زنده اند و اختصاصی به شهداء ندارد.(۲)

و امّا رزقی که شهیدان دارند، رزق روحانی و معنوی است که در نظر مردم این جهان اعتباری و در نظر اهل الله حقیقی و جسمانی است.(۳)

اگر کسی بگوید: در صورتی که مراد حیات روح باشد، پس آمدن حورالعین که در روایات آمده چه سودی دارد؟

جواب این است که: چون روح گرچه بدن دنیوی را رها کرده، ولی بدن دیگری در تحت تسلط خویش دارد و بوسیله آن از حورالعین بهره می برد.(۴)

۱- منهج الصادقین، ج۲، ص۳۷۴.
۲- مجمع البیان، ج۲، ص۵۳۷ و منهج الصادقین، ج ۲ص۳۸۳.
۳- منهج الصادقین، ج۲، ص۳۸۴.
۴- روح الجنان، ج۳، ص۲۵۲.

«فَزَادَهُمْ إِيمَاناً» آل عمران/۱۷۳

۸۰. آیا ایمان قابل ازدیاد و افزایش است؟

جواب: ایمان قابل شدت و ضعف نیست، مگر آنکه ایمان عبارت از تصدیق به قلب و اقرار به زبان و عمل به اعضا و جوارح باشد، یعنی عمل دخیل در حقیقت ایمان و جزئی از آن باشد که بواسطه جهاد ایمان افراد رو به افزایش می گذارد، ولی درست تر آن است که عمل جزء ایمان نیست و مراد از این آیه ازدیاد دلایل و براهین ایمان است، نه اصل ایمان، و روایتی را که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد نقصان و ازدیاد ایمان نقل شده، باید تأویل کرد که مراد ادله و براهین ایمان است، نه خود ایمان.(۱)

«لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ» آل عمران/۱۷۹

۸۱. آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علم غیب می دانستند؟

جواب: آنان به تعلیم خداوند و هرچه را که او بر حسب مصلحت خبر می داد، می دانستند. و غیب گویی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیه السلام متواتر معنوی است. و اطلاع یافتن امام یا پیغمبر از غیب به تعلیم خداوند و به قدری که او مصلحت داند، منافی با قول قرآن و موجب غلّو نیست، بلکه دلیل نبوّت و وحی و ارتباط قلب آنان با عالم روحانی و مجرّدات است و چون همه انسان ها بهره ای از غیب دارند، محال نیست که انبیاء و اولیاء بهره کامل داشته باشند.(۲)

«سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ» آل عمران/۱۸۰

۸۲. چگونه بخل در قیامت به صورت طوق در می آید؟

جواب: اهل تحقیق می دانند که هر چیز را در هر عالم صورتی مناسب

۱- منهج الصادقین، ج۲، ص ۳۹۰.

۲- روح الجنان، ج۳، ص۲۶۶ و، ص۲۶۸.

با آن عالم است و هر چه در اینجا است، نقش یا عکس و پرتو صورتی است که در آنجاست.(۱)

آیات قرآن دلالت بر آن دارنـد که اعمال بنـدگان در آخرت مجسّم می گردند و نعمت و عذاب آن، همان اعمال مجسّم شده است، زیرا که یـک موجود در عوالم مختلف صورتهـای گوناگون دارد و چون وجود او یکی و متصل است، همه آن صور را متحد گویند، چنان که نور چراغ برق همان قوه غیرمرئی است که در سیم است و میوه شیرین همان خاک و آب است و عطر گـل سـرخ همـان کود و پشکل است و آن که ثروت را در خواب به صورت عـذرات یا علم را به صورت شیر می بینـد، باید گفت که این همان است، گرچه تغییر صورت دهد و قرآن به صورت مردی خوشروی آید و خواننده را شفاعت کند.(۲)

«اصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ» آل عمران/۲۰۰

۸۳. رابطوا در این آیه شریفه به چه معناست؟

جواب: رباط و مرابطه در اصـطلاح فقها سـفر کردن به مرزهای بلاد اسـلامی برای دفاع از کشور در مقابل هجوم کافران است که در حـال حضـور امـام و غیبت مسـتحّب است و به وسـیله نـذر و امثـال آن واجب می شـود و کمـترین مـدت آن سه روز و بیشترین آن چهل روز است. ولی چون اصـطلاح مرابطه پس از عهد پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم صورت گرفته نمی توان کلمه رابطوا را که در قرآن آمده بر آن معنی حمل کرد. پس معنای آن این است: انتظار بکشید برای خواندن نمازها، یعنی که آنها را یکی پس از دیگری در وقت خود بخوانید.(۳)

۱- منهج الصادقین، ج۲، ص۳۹۸.

۲- روح الجنان، ج۳، ص۲۶۹.

۳- مجمع البیان، ج۲، ص۵۶۲.

سوره نساء

«وَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تُقْسِطُواْ فِي الْيَتَامَى فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاء» نساء/۳

۸۴. چه ربطی بین عدالت درباره یتیمان و ازدواج با غیر آنان وجود دارد؟

جواب: خداوند در آیه سابق نهی از خوردن مال یتیم فرمود و کسی که یتیم مالداری را در تحت حمایت و سرپرستی خود دارد به هیچ وجه حاضر نخواهد شد آن را از دست بدهد، خصوصاً اگر دختر باشد، او را برای خود یا یکی از فرزندان خود عقد می کند و مردم دختران ثروتمند غریبه را به هزار گونه وسایل به چنگ می آورند، پس کسی را که زیردست آنها باشد، به طریق اولی از دست نمی دهند. خداوند نهی فرمود که اگر بترسید از نکاح آنها ستمی بر آنها شود، ایشان را ترک کنید و از زنان پاکیزه که ازدواج با آنها موجب ستم نباشد به نکاح آورید.(۱)

«وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» نساء/۶

۸۵. منظور از معروف چیست که فقیر باید به آن اندازه بخورد؟

جواب: در روایات، اجره المثل گفته شده یعنی فقیری که برای صغیر کار می کند می تواند اجرت خود را بردارد، چرا که عامل می تواند به خاطر عمل خویش اجره المثل بردارد و نمی توان کسی را در انجام کارهای صغیر وادار به کار مجّانی نمود و لذا و من کان غنیا فلیستعفف حمل بر استحباب شده است.(۲) (یعنی ثروتمندی که برای صغیر کار می کند مستحب است که اجرت نگیرد).

۱- منهج الصادقین، ج۲، ص۴۲۸.

۲- مجمع البیان، ج۳، ص۱۰.

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» نساء/۱۰

۸۶. آیا خورندگان مال یتیم حقیقتاً آتش می خورند یا خیر؟

جواب: بنا بر تجسّم اعمال هیـچ مانعی نـدارد که بگوییم حقیقتاً آتش می خورنـد و عمل آنها واقعاً آتش اخروی باشـد و تغییر صورتهـا بـا تغییر عوالم ممکن است، چنـانکه علم در خواب به صورت شـیر و سالهـای قحطی به صورت گاوهـای لاـغر درمی آیند.(۱)

پس آنهـا آتش می خورنـد نه چیزی که موجب آتش است، چرا که تأویـل ظـاهر قرآن بی دلیـل روا نیست و مـال یتیم حقیقتاً آتش است که در دنیا خورده و امّا وسیصیلون سعیرا مجازات دیگر است در قیامت.(۲)

«إِنَّمَا التَّوْبَهُ عَلَى اللّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوَءَ بِجَهَالَهٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٍ» نساء/۱۷

۸۷. آیا این آیه موجب غرور تبهکاران نیست که تا هنگام مرگ گناه کنند؟

جواب: پذیرش توبه تفضّل از سوی خداوند است نه واجب، پس نمی توان مغرور شد و توبه را به تأخیر انداخت، چنانکه هفده روز طول کشـید تا توبه متخلّفان پـذیرفته گشت و اگر آنها پیش از هفـده روز با توبه قبول نشـده از دنیا می رفتنـد هلاک شده بودند.(۳)

«إِن تَجْتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ...» نساء/۳۱

۸۸. آیا گناه صغیره هم وجود دارد؟ و مرتکب صغیره چه حکمی دارد؟

جواب: هر معصـیت نسـبت به معصـیت بزرگتر از خود، صـغیره است و میان صـغیر و کبیر حدّی محدود و معین نیست، چنانکه گویند شهر بزرگ و شهر کوچک و مال بسیار و مال کم.(۴)

۱- مجمع البیان، ج۳، ص۱۳.

۲- منهج الصادقین، ج۲، ص۴۴۵.

۳- منهج الصادقین، ج۲، ص۴۶۱.

۴- روح الجنان، ج۳، ص۳۷۲.

برخی گفته اند: مرتکب صغیره اگر توبه نکند عادل نخواهد بود و عفو الهی تفضلّی است از سوی او نه اینکه واجب باشد. و بر فرض اینکه مورد تفضّل قرار گیرد، عادل نخواهد بود، مانند اینکه کسی مرتکب کبیره شود و بدون توبه مورد عفو الهی قرار گیرد. و عفو از گناهان کوچک مشروط به اجتناب از گناهان کبیره در گذشته و آینده است و حال آنکه معلوم نیست که در آینده اجتناب خواهد کرد یا خیر.(۱)

«وَلاَ تَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ اللّهُ بِهِ بَعْضَکُمْ عَلَی بَعْضٍ» نساء/۳۲

۸۹. آیا تمنّای حال کسی مانند قارون جایز نیست؟

جواب: بسیاری از مردم می گویند: در وظایف اخلاقی حکم وجوب و حرمت نیست و این آیه رد ایشان است، چون اگر تمنّای مثل مال قارون حرام نبود، متمنّی سزاوار خسف و عذاب نمی گشت و در تأیید این مطلب، آیات بسیار است. و لکن اعمال ظاهر که بر جوارح پیداست، هر کس بیند می داند مرتکب آن معصیت کرده و حکم به فسق او می دهد و امّا عمل قلبی چون پیدا نیست، مرتکب را در انظار مردم آلوده جلوه نمی دهد.(۲)

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَی النِّسَاء» نساء/۳۴

۹۰. آیا مردان بر زنان برتری دارند و زنان حق اعتراض ندارند؟

جواب: آن را که خدای به علل و مصالحی مختلف آفریند جای اعتراض نیست، چنانکه خدای زن را با خون حیض آفرید و مرد را نیافرید. زن را نرسد که به خدای تعالی در طبیعت خویش اعتراض کند. و نیز زن حمل برمی دارد و فرزند شیر می دهد و اینها مانع از کار دشوار و جهاد و بیرون رفتن و معاشرت و کسب است. خداوند رزق او را بر مرد نهاد و سهم الارث مرد را دو برابر زن، که باید بیشتر سرمایه داشته باشد و بیشتر کسب کند

۱- مجمع البیان، ج۳، ص۳۹.

۲- روح الجنان، ج۳، ص۳۷۶.

و عقل مرد در معیشت بیش از زن است و نباید از حکم خدای بیرون رفت.(۱)

«فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا» نساء/۴۳

۹۱. صعید به چه معناست؟

جواب: صعید به معنای روی زمین است و روی زمین خصوصاً در سرزمین حجاز شامل سنگها نیز گشته و اجتناب از آنها غیرممکن است.(۲)

۹۲. آیا فرقی بین تیمم بدل از وضو با تیمم بدل از غسل وجود دارد؟

جواب: ظاهر آیه این است که فرقی بین این دو وجود ندارد و در هیچ حدیثی بین این دو فرقی به صراحت گذارده نشده و آیه کیفیت این دو را یکی دانسته است.(۳)

«يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ» نساء/۴۶

۹۳. مراد از تحریف کلمات از مواضع چیست؟

جواب: منظور تحریف از معانی و مقاصد است، یعنی یهودیان الفاظ را بر معانی ظاهری آن حمل نکرده و بر معانی خیلی دور حمل می کنند. مثلاً می گویند: پیامبری که پیامبران به او بشارت داده اند محمّد صلی الله علیه و آله و سلم نیست، بلکه غیر اوست، با اینکه قرائن کاملاً بر آن حضرت منطبق است.(۴)

«كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا» نساء/۵۶

۹۴. چرا پوست نو که گناه نکرده، در آتش عذاب می شود؟

جواب: حکما گویند: شیئیت هر چیز به صورت است نه به ماده، لذا

۱- روح الجنان، ج۳، ص ۳۸۰.

۲- مجمع البیان، ج۳، ص۵۲.

۳- مجمع البیان، ج۳، ص۵۲.

۴- مجمع البیان، ج۳، ص۵۵.

انسان همان انسان است از آغاز جوانی تا پیری، چرا که گرچه بدنش چندین بار مبدّل گشته، امّا روحش باقی است.(۱) (و روح است که بوسیله جسم عذاب می شود و لذا کسی را که بیهوش کرده اند و یا مرده است هر چه عذاب دهند نمی فهمد).

«وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ» نساء/۵۷

آیا عمل جزو ایمان است یا خیر؟

جواب: این آیه و امثال آن دلیل بر بطلان قول کسانی است که می گویند: عمل صالح جزو ایمان است، زیرا اگر چنین بود گویا چنین فرموده است. والذین آمنوا و آمنوا. پس عمل جزو ایمان نیست.(۲)

«وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ» نساء/۵۹

۹۵. منظور از اولوالامر چیست؟ و آیا لازم است که معصوم باشد؟

جواب: اولوالامر به معنای امیران است و امیر در لغت کسی است که امر و نهی و سیاست به او واگذار شده است، خواه حق باشد یا باطل، ولی چون امیر ظالم و باطل مراد خداوند نیست، قطعاً منظور امیر عادل و حق است.(۳) و اما کسی که می گوید: منظور از اولوالامر علمایند از قاعده لغت خارج است.(۴)

و اما اطاعت فرماندهان جنگی و حاکمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تعیین می فرمود، مانند عبدالله بن جبیر و اسامه واجب بود، ولی اطاعت آنان در معنای اطاعت از پیامبر نهفته است، چرا که خطای آنان به نظر آن حضرت جبران می شد و اگر با نصّ شریعت مخالفت می کردند هیچ کس مراعات احتشام آنها را

۱- روح الجنان، ج۳، ص۴۱۵.

۲- روح الجنان، ج۳، ص۴۱۷.

۳- مجمع البیان، ج۳، ص۶۷.

۴- روح الجنان، ج۳، ص۴۲۱.

نمی کرد و به آنها تذکر می داد ولی پس از رحلت حضرت کلمه اولوالامر جز بر معصوم یا کسی که معصوم او را ولایت داده است صدق نمی کند.(۱)

«وَتَرْغَبُونَ أَن تَنكِحُوهُنَّ» نساء/۱۲۷

۹۶. رغبت در این آیه به چه معنا است؟

جواب: رغبت اگر با حرف فی همراه باشد به معنای تمایل در یک کار است و اگر با عن همراه باشد به معنای تنفّر و روی گردانی، ولی چون در این آیه با هیچکدام همراه نیست می تواند به هر یک از دو معنی باشد. یعنی: نفرت دارید از نکاح یا رغبت دارید به آن.(۲)

«وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُواْ فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ» نساء/۱۵۷

۹۷. اختلاف درباره حضرت عیسی علیه السلام در چه موردی بوده است؟

جواب: مسیحیان اختلاف داشتند که حضرت مسیح علیه السلام کشته شد یا نشد و جماعتی از مسیحیان پیشین قتل حضرت مسیح علیه السلام را انکار می کردند و یکی از بزرگان آنان به نام ایرینیوس می گفت: مردی را به نام شمعون قیروانی با مسیح علیه السلام اشتباه کردند که امروز در کتب اروپاییان به نام میمون دوسیرن مذکور است، ولی مسیحیان عهد اخیر این آراء را بدعت می شمارند.(۳)

زجّاج گفته است: وجه اختلاف ترسایان از آن بود که بعضی از ایشان گفتند: عیسی علیه السلام خداست و کسی نمی تواند او را بکشد و برخی گفتند: پسر خداست و کسی بر او راه ندارد. و برخی گفتند: خدا نیست، بلکه بنده خداست و می توان او را کشت، چنانکه دیگر پیامبران را کشتند.

۱- مجمع البیان، ج۳، ص۸۲.

۲- روح الجنان، ج۴، ص۲۶.

۳- روح الجنان، ج۴، ص۴۸ وص۶۳.

آن گروه که عیسی علیه السلام را خدا یا فرزند خدا دانستند نیز به کشتن او معترف گشته، ولی قتل را به جنبه ناسوت او نسبت دادند.

برخی گوینـد: آن حواری منافق یهودا اسـخریوطی نام داشت و سـپاهیان او را از عیسـی علیه السـلام تمیز نمی دادند و او را در تاریکی شب گرفتنـد و به دار آویختند و بر آنها شـبهه شد و روز دیگر جسد او را برخی از مردم بالای دار دیدند خون آلود و زخمی شـده و تاجی از خار بر سـرش نهاده، برخی گفتند: خود مسـیح است و بعضـی دقیق تر بودند و یافتند که او مسـیح علیه السلام نیست.(۱)

«إِنَّمَا الْمَسِیحُ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ رَسُولُ اللّهِ وَکَلِمَتُهُ» نساء/۱۷۱

۹۸. مسیح به چه معنی است؟

جواب: لقب حضرت عیسی علیه السلام و به معنای مبارک است؟(۲)

۱- روح الجنان، ج۴، ص۶۳.

۲- مجمع البیان، ج۳، ص۱۴۴.

سوره مائده

«أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَهُ الأَنْعَامِ» مائده/۱

۹۹. آیا اصل در حیوان حلیت است یا حرمت؟

جواب: اصل حرمت است و حلال بودن نیاز به بیان دارد و اصل حرمت در مورد حیوان وارد بر اباحه اشیاء است.(۱)

«أَوْفُواْ بِالْعُقُودِ» مائده/۱

۱۰۰. منظور از عقود در این آیه چیست؟

جواب: ابن عباس می گوید: مراد عقود الهی است که خداوند در حلال و حرام و فرائض و حدود، بر انسانها واجب فرموده است، پس وفای به تمام آنها واجب است. اگر کسی بپرسد: پس چرا وجوب وفای به عقودی مانند بیع و اجاره نیز از این آیه استنباط شده است؟ در جواب می گوییم: دلیل لفظی غالباً با اجماع تامّ می گردد و شاید در اینجا اجماع داشته باشیم که عقود الهی و عقود بین الناس در وجوب وفا مشترک هستند.(۲)

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَهُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّهِ بِهِ» مائده/۳

۱۰۱. آیا ذبیحه اهل کتاب حلال است یا خیر؟

جواب: برخی از روایات ذبیحه اهل کتاب را حلال نمی دانند به دلیل آن که آنها نام خداوند را در هنگام ذبح نمی برند و در نتیجه اگر بدانیم که

۱- مجمع البیان، ج۳، ص۱۵۱.

۲- مجمع البیان، ج۳، ص۱۵۲.

اسم خدا را برده اند و بدانیم که دقیقاً منظورشان از خدا همان خدایی است که مسلمانان عقیده دارند حلال است.(۱) چرا که نام خدای بر ذبیحه یا صید بردن متوقف بر نیت است، چنانکه اگر مسلمان هم نام خدا را ببرد، ولی نه برای آنکه ذبح را به نام خدا مطابق امر شارع کرده باشد، باز ذبیحه او حلال نیست. و نیز اگر آنان حیوان را رو به قبله نکنند، گرچه اتفاقاً و بدون نیّت مقابل قبله باشد، حلال نیست، چراکه رو به قبله کردن باید با نیت تکریم و تعظیم همراه باشد.(۲) و لذا ذبیحه کافران حلال نیست.(۳)

«وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ حِلٌّ لَّكُمْ» مائده/۵

۱۰۲. اگر طعام اهل کتاب بر ما حلال است، گوشت خوک و شتر برای ما چه حکمی دارد؟

جواب: حلال بودن گوشت خوک از اصل دین نصاری نیست و نصاری در این حکم متابعت برخی از رؤسای خود پس از عروج مسیح علیه السلام کردند و اما شتر که برای یهودیان حرام است، بدلیل حکمی که در آیه آمده، براساس غالب است نه حکم کلّی، و لذا بر ما حلال است.(۴)

«وَمَن يَكْفُرْ بِالإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» مائده/۵

۱۰۳. آیا ارتداد حقیقی امکان دارد یا خیر؟

جواب: برخی می گویند: ارتداد از ایمان حقیقی ممکن نیست و اگر کسی مرتّد شود معلوم می شود که از اصل ایمان نداشته است، چرا که اگر فرض کنیم کسی مؤمن واقعی بوده و عبادت کرده باشد، باید عبادت او صحیح و مستحق ثواب بر آن گشته باشد و وقتی که مرتد شود مستحق

۱- مجمع البیان، ج۳، ص۱۵۷.
۲- مجمع البیان، ج۳، ص۱۶۲.
۳- روح الجنان، ج۴، ص۱۱۰.
۴- روح الجنان، ج۴، ص۱۱۶.

عقاب و عذاب همیشگی می گردد. و لذا اگر ثواب گذشته را به او ندهند که همان احباط است که در مذهب ما باطل می باشد و اگر بدهند جمع بین ثواب و عقاب است و این کار ممکن نیست. پس ارتداد واقعی و حقیقی امکان ندارد.

برخی از علمای ما می گویند: ارتداد حقیقی ممکن است، چرا که شرط ثواب آن است که مکلّف با ایمان از دنیا برود. ولی این سخن ظاهراً صحیح نیست، چون استحقاق ثواب عقلی است، و اگر کسی در راه خدا رنجی برده و تقربّی حاصل کرده ثواب می برد و اگر ارتداد او به انکار توحید منجر نباشد، عقلاً مستحق اجر و پاداش است. مگر آنکه کسی بگوید: پاداش او را در همین دنیا می دهند و یا در عین عذاب دوزخ، نعمت و تخفیفی به اندازه استحقاق خویش دارد.(۱)

«فاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» مائده/۶

۱۰۴. با اینکه قرآن شستن دستها را در وضو تا مرفق لازم می داند، چرا شیعیان شستن دست ها را از مرفق واجب می دانند؟

جواب: واحدی می گوید: بسیاری از علمای نحو گفته اند: الی در اینجا به معنای مع است و شستن دست همراه با مرفق (آرنج) واجب و نظر اکثر فقها نیز همین است.

زجاج می گوید: بر فرض که الی به معنای مع باشد فایده ای ندارد، چرا که در اینصورت باید تمام دست شسته شود، ولی وقتی که گفته می شود الی المرافق شستن از حدّ مرفق قطع می شود. پس مرافق، منتهی الیه شستن در دست است، همانطور که به نقاش می گویند: از زمین تا دو متری دیوار را رنگ سفید و بقیه را رنگ قرمز بزن. پس اگر نقاش از دو

۱- روح الجنان، ج۴، ص ۱۲۰.

متری دیوار شروع کند صحیح است.(۱)

البته بر فرض آنکه الی متضمّن معنای غایت باشد، باز غایتِ مغسول است نه غایتِ غسل، یعنی آنچه باید شسته شود از دست تا مرفق است نه اینکه شستن به مرفق منتهی شود. چنانکه اگر به زارع بگویی: از پشت دیوار تا دو جریب گندم بکار و پس از آن ارزن. یا به بنّا بگویی: از زمین تا دو ذراع از دیوار را سفید کن و باقی را کبود.

و هیچ یک از فقهای اهل سنت واجب ندانستند که ابتدا از سر انگشتان باشد و انتها آرنج، بلکه هر دو وجه را جایز شمردند.(۲)

«وَإِن كُنتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُواْ» مائده/۶

۱۰۵. چرا جنب باید غسل کند، ولی برای بول و غائط که پلیدی بیشتری دارند غسل لازم نیست؟

جواب: آن اندازه که پلیدی ظاهری بول و غائط، انسان را آلوده می کند، لذت بردن از حلال بیش از آن آلوده می کند و لذا کفّاره آن یعنی غسل، دشوارتر از وضوست، (تا چه رسد به لذّت حرام).

باری، در انزال منی فرو رفتن در لذّت دنیاست، ولی در بول و غایط چنین نیست و دلیل آن این است که پدرمان حضرت آدم علیه السلام گندم خورد و به این جهان آمده و اگر نخورده بود و در بهشت مانده بود و از لذائذ بهشتی بهره مند می شد، به این نقصان مبتلا نمی گشت. باری، چون درد قوی تر باشد، دارو قوی تر باید داد و آنکه به دنیا بیشتر متمایل گشت، ریاضتی دشوارترش باید.(۳)

۱- مجمع البیان، ج۳، ص۱۶۴.
۲- روح الجنان، ج۴، ص۱۲۴.
۳- روح الجنان، ج۴، ص۱۳۵.

«قَدْ جَاءكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ» مائده/۱۹

۱۰۶. فاصله بین حضرت عیسی علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چقدر بوده است؟

جواب: اهل عصر ما می گویند: فاصله بین آن دو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۵۶۹ سال بوده است و اگر بین ولادت آن دو این مقدار فاصله باشد به سال رومی است. بین میلاد حضرت عیسی علیه السلام و هجرت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۶۳۳ سال رومی است که هر ۴ سال آن ۱۴۶۱ روز می باشد.(۱)

«وَآتَاكُم مَّا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّن الْعَالَمِينَ» مائده/۲۴

۱۰۷. به بنی اسرائیل چه داده شد که به هیچ امّت دیگر داده نشده است؟

جواب: در آن عهد موحّدان و خداشناسان منحصر در بنی اسرائیل بودند و آن اندازه پیغمبر که از این امّت برخاست از دیگر امم برنخواست.(۲)

«فَبَعَثَ اللّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الأَرْضِ» مائده/۳۱

۱۰۸. کلاغ که از سوی خدا فرستاده شد به چه منظوری زمین را می کاوید؟

جواب: از آیه قرآن فقط معلوم می گردد که زمین را می کند و می کاوید گویی چیزی پنهان کرده را می جست و این عادت کلاغ است.(۳)

«مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» مائده/۳۲

۱۰۹. چه ربطی بین قتل هابیل توسط قابیل و حکم بر بنی اسرائیل پس از چند هزار سال وجود دارد؟

جواب: حکایت قابیل به ضمیمه مقدمه دیگر یعنی: مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً

۱- مجمع البیان، ج۳، ص۱۷۷.

۲- روح الجنان، ج۴، ص۱۵۷.

۳- روح الجنان، ج۴، ص۱۸۰.

كانَ عَلَيهِ وِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِها(۱) سبب حکم شد. و خداوند این مقدمه را برای وضوح آن ذکر نفرمود، گویی در تورات گفت: پسر آدم برادر خود را کشت و سنّتی بد نهاد و با همه آنها که عمل به این سنت بد کنند، شریک شد و این قصه موجب گشت که بنی اسرائیل از آن متنبّه شوند که هر کس به واسطه عمل زشت دیگری راغب به آن عمل زشت شود، با او شریک باشد و در کار خیر همچنین. پس قضیه قابیل در تورات به منزله شأن نزول حکم است.(۲)

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُواْ أَيْدِيَهُمَا جَزَاء بِمَا كَسَبَا...... يُعَذِّبُ مَن يَشَاء...» مائده/ ۳۸. ۳۹. ۴۰

۱۱۰. چرا در اسلام بر روی حکم سارق این مقدار تأکید شده است؟

جواب: این همه تأکید برای رفع توهّم ملحدان و منکران دین اسلام است که بعید می شمارند برای اندکی مال دست مردی ناقص شود و به حکم پروردگار در حدّ سرقت ایراد می گیرند. از این جهت ملاحظه می شود که عطوفت کاذب و سستی ایمان در اکثر ممالک اسلامی و تقلید از نصاری، آنان را از اجرای حکم الهی باز می دارد و به جای آن، چند حکم درباره دزد اجرا می کنند که مؤید فساد و مروّج دزدی است، یکی آنکه: آنان را حبس می کنند و مردم باید با دادن مالیات، خرج زندگی آنها را بر عهده می گیرند. دوم آنکه، دزدان در زندان تبادل فکر می کنند و نوآموزان از استادان فن، دزدی یاد می گیرند و کامل می شوند. سوم آنکه، زن و فرزند آنها که غالباً فقیر و بی سرپرست می مانند، در کوچه ها آواره و به فساد و دزدی مجبور می شوند. چهارم آنکه، دزدان را که آزاد کردند و مدت زندان به سر آمد،

۱- کسی که سنت زشتی نهاد، گناه کسی که به آن عمل کند بر گردن اوست.

۲- روح الجنان، ج۴، ص۱۸۷.

اجازه کسب و کار نمی دهند و چاره دیگر غیر از دزدی نیست.(۱)

«یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ مِن بَعْدِ مَوَاضِعِهِ» مائده/۴۱

۱۱۱. فرق بین یحرفون الکلم عن مواضعه و یحرفون الکلم بعد مواضعه که در آیه دیگر آمده چیست؟

جواب: یحرفون الکلم عن مواضعه، یعنی لفظ را از معنی منحرف می سازند و در معنای خود نمی گذارند، مثل اینکه در تورات آمده که پیغمبری از میان برادران ایشان برمی انگیزانم و مراد از این فرد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مراد از برادران ایشان، عرب هستند که برادر بنی اسرائیل اند، ولی آنها این لفظ را از معنی خود برمی گردانند و می گویند: مراد پیغمبری دیگر است که در آخرالزمان می آید و باید از بنی اسرائیل باشد و منظور از برادران ایشان، بنی اسرائیل است نه عرب، ولی یحرفون الکلم من بعد مواضعه به این معنی است که اصل کلمه را در معنای خود قبول کرده، ولی پس از آن به معنای دیگر تحریف می کنند، مثل آنکه اهل حدیث می گویند: مراد از اثنا عشر شهرا، هم دوازده ماه است و هم دوازده امام.(۲)

«وَلَوْ شَاء اللّهُ لَجَعَلَکُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» مائده/۴۸

۱۱۲. مراد از مشیت در این آیه مشیت جبری است یا تشریعی؟

جواب: مراد مشیّت جبری و اراده تکوینی است، چرا که خداوند به اراده تشریعی و به مشیت اختیار از مردم خواسته تا به اختیار خود مؤمن شوند و به مشیت جبر آنها را مجبور به ایمان نکرد، چون صلاح دانست انسان مختار باشد و طبیعت او را با اختیار آفرید و جبر برخلاف طبیعت اوست و به این جهت، انسان از جابر و ظالم متنفر است و در آزادی، نشاط

۱- روح الجنان، ج۴، ص۲۰۴.

۲- روح الجنان، ج۴، ص۲۰۸.

و طبیعت پنهان خویش یعنی علم و هنر و صنعت و هر چه را که خداوند انسان را برای آن آفریده، ظاهر می سازد. امّا در جبر و قهر، دل مرده و بی نشاط و بیکاره، به منزله ابزار معطل است.(۱)

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» مائده/۵۵

۱۱۳. چگونه این آیه امامت حضرت علی علیه السلام را ثابت می کند در حالی که مفسران در شأن نزول آن اختلاف دارند و دلیل باید مفید یقین باشد؟

جواب: استدلال گاهی برای مجادله و ساکت کردن مخالفان است که آن را جدل می گویند و گاهی برای اثبات و تحقیق که آن را برهان می نامند. و این آیه از جهتی برای منصفان است که خود تأمّل کنند و قصد مجادله نداشته باشند و برای آنان نقل جماعت بسیاری از مفسران بزرگ اهل سنّت کافی است، مانند ابن جریر طبری و مجاهد و سدّی و اگر نزول آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام صحیح نبود، آنها نقل نمی کردند و علّت نداشت نقل کنند و از جهتی برای معاندان هم حجّت است در مقام جدل، زیرا هر کس که آیه را در شأن علی علیه السلام هم نداند، باز می گوید: عامّ برای همه مؤمنان است. و اگر ثابت کنیم که آیه درباره همه نیست، اجماع خواهد شد که خاص به علی بن ابیطالب علیه السلام است و علّامه حلّی در شرح تجرید به این مطلب اشاره فرموده است.(۲)

۱۱۴. ولیّ در قرآن لفظی مشترک است، پس چرا آن را به معنای ولایت حضرت علی علیه السلام حمل کرده اند؟

جواب: اگر بنابراین بود که هر لفظ مشترک را در قرآن بر هیچ معنایی حمل نکرده و به قرائن لفظی و عقلی اعتنا نکنیم، هیچ حکمی از احکام

۱- روح الجنان، ج۴، ص۲۲۶.

۲- روح الجنان، ج۴، ص۲۴۴.

شرعی از قرآن استنباط نمی شد، مثلاً و ان کنتم جنبا فاطهروا جنب در قرآن چند معنی دارد، مانند والجار الجنب و فبصرت به عن جنب و تطهیر هم به معنای غسل متبادر نیست و قُرء نیز به معنای طُهر و هم به معنای حیض است و طلاق در لغت، آزاد کردن و رهایی است و هکذا سایر لغات و احکام.(۱)

عمده در تمسّک به آیه انما ولیکم الله اثبات آن است که درباره علی علیه السلام نازل شد و چون این ثابت شود، شبهه ای در امامت و ولایت آن حضرت نمی ماند و سایر سخنان و شبهات، بیهوده است و بی معنی. و اگر به این ابداعات بتوان اعتنا کرد، هیچ مطلب بدیهی سالم از مناقشه نمی ماند، چون می توان به اینگونه شبهات همه وقایع مسلّم و جمیع احکام مسلم الهی را باطل کرد. مثلاً در قضیه افک عایشه ان الذین جاؤوا بالافک عصبه منکم لا تحسبوه شرا لکم می توان شبهه کرد که این آیات راجع به عایشه نیست، زیرا که ضمیر در لاتحسبوه شرا لکم جمع مذکر است و عایشه مفرد مؤنّث و همچنین همه ضمایر پس از این جمع مذکر است، پس دلیل آن است که خطاب با مردان است. همچنین ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا مطلق مؤمنان است که الذین آمنوا فرمود نه فی التی امنت و نظایر این در سایر آیات قرآن بسیار است. مانند شأن نزول ان جاءکم فاسق بنبأفتبینوا که خبر ولید است و کسی شک ندارد که این آیه دلالت بر فسق او می کند. دیگر لمسجد اسس علی التقیو من اول یوم همه آن را حمل بر مسجد قبا و فضیلت آن کرده اند، چون درباره آن نازل شده، با آنکه ممکن است به مقتضای لفظ آن را به مسجدالحرام برگردانید و نیز اذ یقول لصاحبه لا تحزن در اسباب نزول آمده است که ابوبکر با پیغمبر به غار ثور درآمد و این آیه در آن باب نازل شد، شک نمی ماند که مراد از صاحب، ابوبکر است

۱- روح الجنان، ج۴، ص ۲۵۰.

و کسی را نرسد در آن شبهه کند، مگر آنکه شأن نزول را منکر شود و آن ممکن نیست و نیز کسی نمی تواند صاحب را به غیر از معنای معاشر حمل کند. چون صاحب به معنای معاشر است در قرآن و اشعار بسیار مثل: فقال لصاحبه و هو یحاوره درباره دو تن آمد که یکی پرهیزکار و متدین بود و دیگری برخلاف وی با هم معاشر بودند.(۱)

جلال الدین سیوطی در کتاب الدرالمنثور ص۲۹۳ ج۲ روایات فراوانی از اهل سنت آورده که این آیه در شأن علی بن ابیطالب علیه السلام است، از جمله خطیب بغدادی و عبدالرزاق و عبدالحمید و ابن جریر و ابوالشیخ و ابن مردویه و طبرانی و ابن ابی حاتم و غیرهم. و شبهاتی را که امام رازی در تفسیر خویش آورده، موجب تردید در این نقلها نمی شود و بسیار عجیب است که وی آیه کریمه وعدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض را صریح در اثبات خلافت خلفای مشهور می داند، با اینکه آیه استخلاف به هیچ قرینه و اشارات و روایات موجود در کتب اسباب النزول ربطی به خلفا ندارد و یک روایت هم نیامده است که مراد از الذین آمنوا ابوبکر یا عمر بوده و یا درباره آنها نازل شده است و معنای آن خلافت عامه مسلمین است در زمین، یعنی مسلمانان جانشین نصاری و مجوس می گردند و این در عهد سلطنت یزید و ولید هم بوده است.(۲)

«لَا تَقْتُلُواْ الصَّيْدَ وَأَنتُمْ حُرُمٌ» مائده/۹۵

۱۱۵. حُرُم به چه معناست که صید در آن جایز نیست و کفّاره دارد؟ و آیا در صورت عمد است یا خیر؟

جواب: حُرم جمع حرام است یعنی مُحرمان، خواه محرم به حج باشند یا به عمره و برخی گفته اند: محرم به معنای وارد در حرم است. و برخی

۱- روح الجنان، ج۴، ص۲۵۳.

۲- روح الجنان، ج۴، ص۲۵۴.

گفته اند: وارد در ماه حرام و از نظر لغت می توان گفت: انتم حرم یعنی شما وارد ماه حرام شده اید، ولی به اجماع علما در ماه حرام کشتن صید نه حرام است و نه کفّاره دارد و این از مواردی است که می توان با اجماع از ظاهر قرآن دست برداشت.

بنا به ظاهر قرآن، حکم مربوط به صید عمدی است و اگر کسی سهواً صید کند کفّاره بر او واجب نیست و اغلب فقها بین عمد و خطا و نسیان فرق نگذاشتند و نظر ما نیز همین است، مگر آنکه قتل منسوب به وی نشود، نه به مباشرت و نه به تسبیب.(۱)

«یَحْکُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنکُمْ» مائده/۹۵

۱۱۶. در چه مواردی باید دو نفر عادل برای تعیین کفّاره حکم کنند؟

جواب: به مقتضای این آیه، در مورد هر حیوانی که نصّ صحیحی از ائمه علیه السلام درباره آن نیامده است، در تعیین مثل آن باید به دو نفر عادل خبره در این فن مراجعه کرد، ولی در مورد حیوانات معروف بدلیل اظهار نظر گذشتگان و نصوص ائمه علیه السلام نیازی به رجوع به خبرگان عادل وجود ندارد.(۲)

«أُحِلَّ لَکُمْ صَیْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ» مائده/۹۶

۱۱۷. آیا صید بحر شامل صید رودخانه نیز می شود؟

جواب: نصّ قرآن در مورد صید دریاست و شامل ماهی شط و نهر نمی شود، ولی اجماع بر آن است که ماهی نهر هم مانند ماهی بحر بر محرم حلال است و این حکم دلالت بر اعتبار اجماع می کند.(۳)

۱- روح الجنان، ج۴، ص ۳۳۰.

۲- مجمع البیان، ج۳، ص۲۴۵.

۳- روح الجنان، ج۴، ص ۳۴۱.

«رَبَّنَا أَنزِلْ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ السَّمَاء» مائده/۱۱۴

۱۱۸. منظور از مائده ای که بر حضرت عیسی علیه السلام نازل شد چیست؟

جواب: بنـا به ظـاهر قرآن، طعـام جسم بوده است و اشاره به طعام روح نیز هست که انسان بایـد از آن ظاهر به این معنی نیز پی برد و برخی از مسـیحیان می گوینـد: مائـده از آسـمان نازل نشـد، بلکه (حواریّون) طعام انـدکی داشـتند، پنج نان و دو ماهی و حضرت مسیح علیه السلام پنج تن از آنان را با آن طعام اندک سیر کرد و هنوز آن غذاها در سبدها باقی بودند و به نظر ما آن هم مؤید قرآن است و چون از طعام اندک مردم بسـیار سیر نمی شوند، مگر آنکه طعام آسمانی ضمیمه آن گردد. و در برخی از کتب مسیحیان هم آمده است که مائده فرود آمد.(۱)

۱- منهج الصادقین، ج۳، ص۳۳۸.

سوره انعام

«وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ» انعام/۱

۱۱۹. چگونه ظلمت با آنکه امری عدمی است می تواند مخلوق باشد؟

جواب: ظلمت، عـدم نور در فضایی است که می توانست نورانی و به اصـطلاح، عدم ملکه باشد و اعدام ملکات بواسـطه جعل قابل خویش که خالی از ملکه هسـتند قابل جعل می باشـند و فضای آسـمانی و زمینی جسـمی اِتِری یا غیر اتری هست که قطعاً بایـد خلق شود و در جای خود، ثابت شـده که خلأ محال است و بر فرض ثبوت خلأ، عدم محض نمی باشد، بلکه قابل تأثّرات و تموجّات است و بهره ای از وجود دارد.(۱)

«هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِّن طِینٍ» انعام/۲

۱۲۰. چرا خداوند خلقت ما را به گل نسبت داده است؟

جواب: برخی گفته انـد: یعنی پدر ما آدم علیه السـلام را که اصل ما بود از گل خلقت کرد، ولی احتیاجی به این تأویل نیست، زیرا خداوند ما را نیز از گل آفرید، چون ما پرورده نبات و حیوان هستیم و آنها نیز پرورده خاک، باری، هر چه در زمین است، از اجزای زمین آفریـده شـده و امّـا گِـل برای آن گفت که خاک آمیخته به آب است و لازم هر زنـدگی آمیختگی با آب می باشد.(۲)

۱- مجمع البیان، ج۴، ص۲۷۲.

۲- روح الجنان، ج۴، ص۳۸۴.

«ثُمَّ قَضَى أَجَلاً وَأَجَلٌ مُّسمًّى» انعام/۲

۱۲۱. منظور از این دو اجل در این آیه چیست؟

جواب: عوام می گوینـد: اجـل دو قسم است، حتمی و معلّق، و ظـاهراً این تقسـیم بنـدی درست نیست، مگر تأویـل کنیم به این صورت که: اجـلِ مرگ، وقت حصول مرگ و اجـل قتـل، وقت حصول قتـل است و اجـل در هر تقـدیر یکی است، خواه خود بمیرد یا او را بکشـند و اگر او را نکشـتند تا وقتی که زنـده بماند مجازاً آن زمان را اجل قتل می گویند، چرا که اگر کاری در یک زمان اتفاق نیفتد و آن را اجل آن فعل بگویند، مجازی است، همانطور که اگر به فردی که شایسته مال و ملکی باشد و به او نـداده باشـند، نمی توان آن را مـال و ملـک او نامیـد مگر بر سبیـل مجـاز و برخلاـف قول عوام حشویه، قرآن از مجاز خالی نیست. پس اجل معلق هم تا هنگام مرگ، مجازاً اجل نامیده شده است.(۱)

«وَأَرْسَلْنَا السَّمَاء عَلَيْهِم مِّدْرَارًا» انعام/۶

۱۲۲. منظور از آسمان چیست؟

جواب: حقیقت آسـمان همین است که مـا بالاـی سـر خود می بینیم و چون آسـمان بالاـی سـر مـاست، آن را سـماء (آسـمان) خوانـده انـد و آسـمانی که حکما در علوم عقلی می گوینـد و آن را محل جریان کواکب و یا محرک آن می داننـد، از معنای لغـوی گرفته شـده است، زیرا اهـل لغت برای چیز ندیـده و نفهمیـده لغت وضـع نمی کننـد و آسـمان را برای جسم کبود مرئی بالای سر قرار داده اند و جسمی که حکما، آن را فلک می گویند دیده نمی شود و این کبودی، هوای متراکم است نه آسمان و در حقیقت افلاک حکما، جسم رقیق و لطیف و شفاف و بالای این جو است که اسمی مناسبتر از آسمان برای آن نیافتند.(۲)

۱- روح الجنان، ج۴، ص۳۸۶.

۲- روح الجنان، ج۴، ص۳۸۹.

«وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكًا لَّقُضِیَ الأمْرُ» انعام/۸

۱۲۳. چرا نزول فرشته موجب مرگ و هلاکت کافران می گردد؟

جواب: از دو جهت: ۱. کافر قسی القلب نمی تواند هیچ یک از روحانیات را ببیند، مگر پس از یک عذاب شدید جسمی. ۲. اگر فرشتگان را به صورت جسم ببیند انکار کرده و می گوید: این نیز بشری چون ماست و ما به آن ایمان نمی آوریم و عدم ایمان او در آن هنگام موجب هلاکت وی است.(۱)

«کَتَبَ عَلَی نَفْسِهِ الرَّحْمَهَ» انعام/۱۲

۱۲۴. منظور از رحمت که خداوند بر خود واجب گردانیده است چیست؟

جواب: یعنی هر چه که انسان را به خدا نزدیک و از معصیت دور کند لطف و بر خدا واجب می باشد.(۲)

«وَلَهُ مَا سَكَنَ فِی اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ» انعام/۱۳

۱۲۵. چرا اینجا از بین همه مخلوقات، سکون و حرکت انتخاب شده است؟

جواب: چون موضوع بحث، حدوث عالم و اثبات صانع برای جهان هستی است، و هر جسمی از حرکت و سکون جدا نیست، پس احتیاج به عامل حرکت و سکون دارد و این یک استدلال فلسفی است، یعنی اثبات علّت به دلیل امکان معلول. متکلّمان در این رابطه به حدوث عالم جسمانی استدلال کرده اند و گفته اند: هر جسمی از یک حادثه که حداقل آن حرکت و سکون است خالی نیست و هر چه از حادثه خالی نباشد، حادث است، چرا که اگر قدیم باشد باید حادثه به صورت نامتناهی بر آن عارض گردد و با برهان تطبیق و امثال آن، غیر متناهی باطل است.(۳)

۱- مجمع البیان، ج۴، ص۳۹۳.
۲- روح الجنان، ج۴، ص۳۹۳.
۳- مجمع البیان، ج۴، ص۲۷۸.

«وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ» انعام/۲۶

۱۲۶. آیا این آیه در شأن ابوطالب علیه السلام نازل شده است؟

جواب: مخالفان در تفسیر این آیه گفته اند که این آیه در شأن ابوطالب آمده که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حمایت کرده، ولی به وی ایمان نیاورد. ابن حجر در کتاب الاصابه مطالب فراوانی ذکر کرده و گفته: ابوطالب از کسانی است که مشمول این آیه است که می فرماید: وجحدوا بها واستیقنتها انفسهم، البته، این مطلب صحیح نیست، چرا که عدم اظهار اسلام از سوی ابوطالب علیه السلام نه به معنای عناد، بلکه برای مصلحت دفاع از وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است.

ناگفته نماند که بین بنی عباس و برخی از فرزندان علی علیه السلام همواره در مورد خلافت مخاصمه بوده و عباس کمی قبل از فتح مکّه ایمان آورد و همواره بنی عباس به این افتخار می کردند و می گفتند: ما فرزندان آن عموی پیامبر هستیم که به وی ایمان آورد.

و منصور به محمد بن عبدالله حسن در نامه ای نوشت: خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مبعوث فرمود و او چهار عمو داشت که دو تن از آنها ایمان به وی آورده و دو تن از آنها ایمان نیاوردند و پدر ما یکی از آن دو مؤمن و پدر تو یکی از آن دو کافر بود. پس روشن شد که انگیزه تکفیر ابوطالب سیاسی بوده است.(۱)

«وَلَوْ شَاء اللّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى» انعام/۳۵

۱۲۷. چرا خداوند مردم را جبراً وادار به ایمان و هدایت نفرموده است؟

جواب: خداوند انسان را آزاد و مختار آفریده است و آنان را نهی کرد از قهر و اجبار دیگران و جبّاران را نکوهش فرمود، مانند فرعون و نمرود که اراده خود را بر بندگان خدا به قهر و اجبار تحمیل می کنند. پیشرفت دنیا

۱- روح الجنان، ج۴، ص۴۰۷؛ مجمع البیان، ج۴، ص۲۸۷ و ۲۸۸.

و ترقی روح در آخرت، برای کوشش افراد انسان است و اگر مقهور باشند مانند جمادات ساکن می مانند و امانت الهی را که عقل و فکر است بکار نمی برند.

از این جهت خود خداوند انسان را مجبور بر ایمان نکرد و رسولان خویش را فرمان به اجبار نداد و این مردم نادان که از پیغمبر، آیات قهر می خواستند از شدت جهل می پنداشتند که خداوند مانند جبّاران است که اگر پیشرفت کاری خواهند آن را به قهر انجام می دهند و اگر خدا بخواهد مردم شراب نخورند، شراب را نباید بیافریند، چنانکه خیام گوید:

انگور حلال خویش در خم کردم گو تلخ مکن خدای تا می نخورم

و ندانست که اگر خدای قهر می خواست، انسان را از اوّل مانند ملائکه معصوم می آفرید، ولی این نوع موجود مختار هم ماهیتی است مستحق وجود، از خدای تعالی فیض می طلبد.(۱)

«وَلا أَقُولُ لَکُمْ إِنِّی مَلَکٌ» انعام/۵۰

۱۲۸. آیا فرشته از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بالاتر است که حضرت خود را مانند آن نمی دانسته است؟

جواب: این دلیل بر آن نیست که فرشته از آن حضرت و بالاتر است، بلکه فقط در صدد بیان این است که: من فرشته نیستم که غذا نخورم.

«وَلا أَعْلَمُ الْغَیْبَ» انعام/۵۰

۱۲۹. آیا پیامبر علم غیب نمی دانست که این آیه آن را نفی کرده است؟

جواب: علم غیبی که کافران می پنداشتند که لازمه نبّوت است این بوده که به همه امور آینده و حال که قابل مشاهده نیستند آگاه باشد، در حالی که این علم مختّص به خداوند است و هیچ مخلوقی در آن شریک

۱- روح الجنان، ج۴، ص۴۱۹.

نیست، ولی اطلاع یافتن از غیب در برخی از امور به تعلیم الهی براساس مصلحت نه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منتفی است و نه از افراد دیگر و پیامبران و اولیاء بلکه افراد دیگر و حتی شقاوتمندان بهره از غیب دارند، چنانکه فرعون مصر در خواب، سالهای قحطی، و بخت نصر، دست بدست شدن دولت ها (تداول دول) پس از خویش را دید، البته با این تفاوت که درباره شقاوتمندان مخلوط و مبهم، ولی درباره اولیاء واضح و درباره پیامبران واضح تر است تا دلالت بر صدق ادعای آنها داشته باشد.(۱)

«وَلاَ رَطْبٍ وَلاَ يَابِسٍ إِلاَّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» انعام/۵۹

۱۳۰. منظور از کتاب مبین چیست که همه چیز در آن قرار دارد؟

جواب: برخی گفته اند: کنایه از عالم بودن خداوند است، چرا که انسان وقتی که می خواهد مطلبی را بداند و هر وقت که می خواهد به آن رجوع کند در کتاب می نویسد و این لفظ کنایه از فراموش نشدن و ترک نکردن است.(۲)

وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلاَ تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» انعام/۶۸

۱۳۱. آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با کفّار نشست و برخاست داشت که خداوند او را نهی فرموده است؟

جواب: ممکن است بگوییم که مراد دیگران هستند، چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معصوم از خطا و گناه است، ولی اگر خطاب را متوجه حضرت بدانیم، باید نهی از مجالست با کفار را نهی تنزیهی دانست نه تحریمی و نسبت فعل به شیطان که می فرماید: و اما ینسینک الشیطان سلطنت حقیقی شیطان بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست.(۳)

۱- مجمع البیان، ج۴، ص۳۰۴.
۲- روح الجنان، ج۴، ص۴۴۴.
۳- مجمع البیان، ج۴، ص۳۱۶.

«وَكَذَلِكَ نُرِی إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ» انعام/۷۵

۱۳۲. منظور از ملکوت آسمانها و زمین چیست؟

جواب: ملکوت در اصطلاح حکمای مسلمان که بر گرفته از روایات است، عالم نامرئی غیرجسمانی می باشد و با ملکوت که در لغت به معنای سلطنت و قدرت است مناسبت دارد، چرا که خداوند بواسطه فرشتگان عالم ملکوت، حکم خویش را در عالم جسمانی اجرا می کند.(۱)

«فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّی هَذَآ أَكْبَرُ» انعام/۷۸

۱۳۳. چرا با اینکه شمس مؤنث است حضرت ابراهیم هذه نگفت؟

جواب: برخی گفته اند که هنوز ابراهیم علیه السلام آن را نشناخته بود و منظور او آن بود که هذا الطالع ربی ولی این سخن صحیح نیست، چرا که شمس در لغت عربی مؤنث است و هذا در لغت عربی اشاره به مذکر است نه در زبان های دیگر، و حضرت ابراهیم علیه السلام عین این کلمات را نگفت، بلکه ترجمه آن را به زبان خودش گفته است. در تفسیر طبری آمده است که منظور از کلمه هذا با آنکه شمس مؤنث است، به اعتبار هذا الطالع بوده است.(۲)

«إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ...» انعام/۷۹

۱۳۴. آیا استدلال متکلّمان در رابطه با حدوث اجسام را می توان از این آیه برداشت نمود؟

جواب: بله، این آیه در حقیقت اشاره به استدلال متکلّمین بر حدوث اجسام است به اینکه اجسام خالی از حوادث نیستند و این استدلال بعد از اثبات تناهی حوادث قابل طرح است، چرا که اگر حوادث غیرمتناهی باشند،

۱- روح الجنان، ج۴، ص۴۶۲.

۲- روح الجنان، ج۴، ص۴۶۷.

وجود جسم قـدیم که بر آن حوادث غیرمتناهی در ازل گذشـته باشد ممتنع نیست، ولی عقل نمی پذیرد که حوادث غیرمتناهی باشـند، خواه در وجود مجتمع باشـند مثـل اجزای فضـا و خواه نباشـند مثـل حوادث گذشـته، چرا که در برهان تطبیق و غیره در کلام، ثابت شده که حوادث متناهی هستند.(۱)

«وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا» انعام/۸۶

۱۳۵. الیسع به چه معناست؟

جواب: در زبان عبری الف و لام الیسع جزء کلمه می باشـد و ال به معنای خـدا است نه اینکه حرف تعریف باشد و الیسع یعنی خـدا نجـات می دهـد. و امـا قاعـده ای است در تبـدیل لغات غیر عربی به عربی که الف و لاـم جزء کلمه را ماننـد الف و لاـم تعریف می اندازنـد، مثـل اسـکندر که در لغت یونـانی الکسـندر بود و آن را الاسـکندر کردنـد و بـا الف و لاـم معـامله حرف تعریف کردند.(۲)

«وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى» انعام/۹۲

۱۳۶. ام القری به چه معنی است و کجاست؟

جواب: ام القری در قرآن اسم خاص نیست، بلکه هر شـهر بزرگی را که توجه سایر شـهرها بدان باشد، امّ آن شهرها گویند، به جـای پایتخت و عاصـمه در زمان ما و مکّه را ام القری می گفتنـد، چون به منزله پایتخت عربسـتان بود و چون پیغمبر صـلی الله علیه و آله و سـلم آن را فتـح کرد، جهـان عرب مسـخر اسـلام گردیـد، چنانکه اگر پایتخت کشوری را بگیرنـد، همه کشور را مسـخّر کرده انـد. و در جـای دیگر فرمود: و مـا کـان ربـک مهلک القری حتی یبعث فی امها رسولا. ما اهل هیـچ منطقه ای را هلاک نکردیم مگر وقتی که در امّ آنجا رسولی فرستادیم.(۳)

۱- مجمع البیان، ج۴، ص۳۲۴.

۲- مجمع البیان، ج۴، ص۳۲۹؛ روح الجنان، ج۴، ص۴۸۱.

۳- روح الجنان، ج۵، ص۶.

«یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ» انعام/۹۲

۱۳۷. خروج زنده از مرده چه دلالتی بر زنده بودن خالق دارد؟

جواب: قوی ترین دلیل بر وجود خالق زنـده، خروج زنده از مرده است، چرا که حیات از اجتماع جماداتی که زنده نیسـتند مثل گـل و آب، در صورتی که یـک فاعل زنـده در آن صورت حیات را بوجود نیاورد ممکن نیست و بوجود آورنـده حیات نمی تواند خود فاقد حیات باشد، چنانکه اجتماع اشیاء تاریک موجب پیدایش نور و اجتماع اجسام ساکن موجب پیدایش حرکت و اجتماع اشیاء ترش موجب پیدایش شیرینی نمی شوند.(۱)

«وَهُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُواْ بِهَا فِی ظُلُمَاتِ» انعام/۹۷

۱۳۸. آیا بهره گیری از نجوم در احکام شرعی جایز است یا خیر؟

جواب: این آیه دلالت می کند که تمسک به نجوم در احکام شرعی و غیر شرعی در صورتی که موجب علم باشد جایز است، چرا که هـدایت، شامـل ظن و گمـان نمی شود و مهتـدی نیز شامل همه افرادی می شود که در تاریکی های بیابان یا دریا برای قبله و وقت و امثـال آن از نجوم بهره می برنـد و این در صورتی قابـل تحصـیل است که طول و عرض جغرافیایی و سایر مسایل فنی را که در هدایت یافتن مدخلّیت دارند بشناسند.(۲)

«فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ» انعام/۹۸

۱۳۹. این آیه چگونه بر برزخ دلالت دارد؟

جواب: عبدالله بن مسـعود می گوید: گروهی مسـتقرند در رحم مادر تا وقت تولد و برخی مستودع هستند، یعنی جایی برایشان وجود دارد که از گور تا روز قیامت در آنجا به ودیعه نهاده شده اند و این تعبیر کنایه از

۱- مجمع البیان، ج۴، ص۳۳۸.

۲- مجمع البیان، ج۴، ص۳۳۹.

استقرار عالم برزخ است تا زنده شدن دوباره، وگرنه بدن هیچ میتی در قبر نمی ماند تا قیامت و اگر بماند نادر است.(۱)

«إِلاَّ أَن يَشَاء اللّهُ» انعام/۱۱۱

۱۴۰. آیا اراده الهی قدیم است یا حادث؟

جواب: اراده الهی حادث است، چرا که ایمان اگر موجود شود حادث و متوقف بر اراده حق است و چیزی که حادث متوقّف بر او باشد، حادث است. و مقصود از این اراده آن است که فعل پس از آن بلافاصله حادث شود. البته در اصطلاح متکلمان اراده به معنای دیگری هم بکار رفته که مورد بحث ما نیست.(۲)

«وَمَا لَكُمْ أَلاَّ تَأْكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّهِ عَلَيْهِ» انعام/۱۱۹

۱۴۱. آیا هر حیوانی که هنگام ذبح نام خدا بر آن برده شود حلال است؟

جواب: منظور حیوان حلال گوشت است نه هر حیوان، چرا که در اینجا حصر اضافی است، یعنی مخاطب توهّم کرده که حیوان حلال گوشت نیز مانند بحیره و سائبه حرام است. البته، هر حیوانی که در حلال بودن آن حکم صریحی نیامده، اصل بر حرمت آن است، چرا که بنای فقها و روایات آن است که تعدادی حیوان زمینی را حلال و تعدادی حیوان دریایی جز ماهی را حرام بدانند و اصاله الاباحه در اینجا مانند فروج جاری نیست و آیه اشاره به همین معنی دارد، چرا که اگر اصل در حیوان حلیت بود، حکم آن متوقّف بر شمارش عناوین محرّمه نبود و صاحب جواهر تمسک به اصالت عدم تزکیه نموده که در مورد حیوان دریایی جاری نیست.(۳)

۱- روح الجنان، ج۵، ص۱۷.

۲- روح الجنان، ج۵، ص۳۷.

۳- مجمع البیان، ج۴، ص۳۵۷.

۱۴۲. آیا ذبایح کفّار که احیاناً نام خدا را هنگام ذبح می برند حلال است؟

جواب: ذکر اسم خدا به صورت اتفّاقی در هنگام ذبح کافی نیست، بلکه باید به همان صورت باشد که مسلمانان نام می برند، چنانکه رو به قبله بودن هم باید به نیت تعظیم و به روش مسلمانان باشد و قطعاً از کافری که به شریعت مسلمانان اعتقادی ندارد چنین نیتی برخاسته نیست. پس اگر با لقلقه زبان بسم الله گفت و یا هر ذکری که به زبانش آمد گفت، آن شرطی که حلیت ذبیحه به آن بستگی دارد تحقّق نیافته است، مثل آنکه اگر ملحدی به دور خانه کعبه طواف کند، عنوان طواف بر آن صدق نمی کند و یا کافر ذمّی اگر خمس بدهد، باید متولّی نیت خمس کند.(۱)

«وَكَذَلِكَ نُوَلِّى بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ» انعام/۱۲۹

۱۴۳. آیا این آیه، گفته اشاعره را در مورد کسب تأیید نمی کند؟

جواب: خیر، زیرا اشاعره می گویند: انسان که مرتکب معصیت می شود، فعل معصیت از خداست و بنده آن را کسب کرده است و این معنی معقول نیست و علمای آنان نتوانستند مقصود خود را به وجه صحیح توجیه کنند. کسب در قرآن به همان معنای لغوی است که عبارت از کار کردن است (نه آنچه که اشاعره گفته اند).(۲)

«وَقَالُواْ مَا فِى بُطُونِ هَذِهِ الأَنْعَامِ خَالِصَةٌ» انعام/۱۳۹

۱۴۴. تاء در خالصه از نظر ادبی چه حکمی دارد؟

جواب: سه وجه گفته اند:

۱. برای مبالغه است، مثل علامّه و نسّابه.

۲. به منزله تاء مصدری است، مثل عافیت و عاقبت.

۱- مجمع البیان، ج۴، ص۳۵۸.

۲- روح الجنان، ج۵، ص۴۹.

۳. منظور از ما در ما فی بطون بچّه های مادّه است و به این جهت وصف آن را خالصه آورد که مؤنث است.(۱)

«قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُواْ أَوْلاَدَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» انعام/۱۴۰

۱۴۵. اگر قتل اولاد از روی سفاهت و نادانی باشد، چرا باید قاتلان اولاد مؤاخذه شوند؟

جواب: چون عقل حکم به قبح این عمل می کند و عقل حجّت است و قتل اولاد آنقدر قبیح است که هر سفیه قبح آن را در می یابد.(۲)

«إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» انعام/۱۴۲

۱۴۶. مبین که وصف عدالت شیطان است به چه معناست؟

جواب: مبین به دو معنی آمده است: لازم و متعدی، یعنی آشکار شونده و آشکار کننده. اگر لازم باشد، معنی آن است که شیطان دشمنی است آشکار و اگر متعدی باشد، معنی آن است که شیطان دشمنی است که عداوت خود را آشکار می کند.(۳)

«هَلْ عِندَكُم مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا» انعام/۱۴۸

۱۴۷. آیا مشرکان که یقین به حقانیت خود داشته و در راه آن می کشتند و کشته می شدند، علم نداشتند؟

جواب: حجّت آنان که به آن اعتماد می کردند چیزهایی نبود که عادتاً مفید علم باشد و چون التفات و توجّه نداشتند، نقص حجّت آنها آشکار نمی شد و به همین جهت قطع آنان، ظن و گمان نامیده شده است، چرا

۱- روح الجنان، ج۵، ص ۷۱.

۲- مجمع البیان، ج۴، ص۳۷۳.

۳- روح الجنان، ج۵، ص۷۸.

که علم عبارت از اعتقادی جازم و برخاسته از دلیلی است که مطابق واقع می باشد.(۱)

«قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءكُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللّهَ حَرَّمَ هَذَا» انعام/۱۵۰

۱۴۸. آیا شهادت شاهدان مفید علم می باشد که خداوند آن را طلب نموده است؟

جواب: مراد از شهادت در اینجا به قرائن قطعی، شهادتِ مفید علم است، چرا که شهادت درباره تحریم یک چیز جز از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا وصی او که نبوت و وصایت او با معجزه ثابت شده، پذیرفته نیست و چون خداوند می فرماید: فان شهدوا فلا تشهد معهم معلوم می شود که آنان می توانستند شهودی بیاورند که صحت اعتقاد آنان را تأیید کند.(۲)

«وَلاَ تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» انعام/۱۶۴

۱۴۹. آیا وصیت کننده در صورت عدم عمل به وصیت او عذاب می شود؟

جواب: اگر وصیت کننده در حیات خود مقصر نباشد و وصی و ورثه با وصیت او مخالفت کنند، گناه بر عهده آنان است و میّت مأجور می باشد، و اگر خودش مقصر در ترک واجب بوده و بدون توبه و پشیمانی از دنیا رفته مستحق عقاب است، هر چند که وصی واجبات او را به جای آورده باشد، مگر آنکه مورد تفضّل الهی قرار گیرد.(۳)

۱- مجمع البیان، ج۴، ص ۳۸۰.

۲- مجمع البیان، ج۴، ص ۳۸۱.

۳- مجمع البیان، ج۴، ص ۳۹۲.

سوره اعراف

«وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ» اعراف/۸

۱۵۰. حق بودن وزن به چه معناست؟

جواب: ابن عبّاس گفته است: برای حسنات صورتی زیبا و برای سیئات صورتی زشت ظاهر می گردد و این قول مناسب است با این بحث که هر چیزی در این عالم صورتی مناسب با آن عالم دارد، مثل سالهای قحطی که به صورت هفت گاو در خواب پادشاه مصر آمد.(۱)

«أَنَاْ خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِی مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِینٍ» اعراف/۱۲

۱۵۱. قیاس ابلیس چگونه بود که نتیجه آن عدم سجده بود؟

جواب: شیطان گمان کرد که آتش بهتر از گِل است و سزاوار نیست که موجود برتر برای موجود پایین تر سجده کند و نیز مانند عوام گمان کرد که شیئیت شئ به ماده آن است، در حالی که به صورت آن است، پس موجود کامل که از ماده ای ناقص آفریده شده بهتر است از موجود ناقصی که از مادّه کاملی آفریده شده و ماده به هیچ وجه اصالت ندارد، بلکه فرع صورت می باشد و قوام صورت هم از نظر وجود وابسته به خدا و فرشتگان و از نظر تشخّص به مادّه است. عوام گمان می کنند که صورتها و نفوس عرضهایی هستند که قائم به موادند، در حالی که مطلب به عکس است.(۲)

۱- مجمع البیان، ج۴، ص۳۹۹.

۲- مجمع البیان، ج۴، ص۴۰۲.

«أَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاساً يُوَارِى سَوْءَاتِكُمْ» اعراف/۲۶

۱۵۲. نازل کردن لباس به چه معنی است؟

جواب: هر چه از عالم روحانی بـدین عالم می آیـد، آن را نزول گویند، مثل قرآن و جبرئیل. و مخلوقات دیگر هم که خداوند امر به خلقت آن هـا داده و عین آن ها در عالم دیگر ثابت و صورت آن ها به وجود عالی تر مقـدر گشـته و پس از آن در این جهان جلوه گر آمده، گویا آن را نازل فرموده و این معنی در آیات بسیار مکرّر است.(۱)

«إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ» اعراف/۲۷

۱۵۳. علّت اینکه ما شیاطین را نمی بینیم چیست؟

جواب: برخی گفته انـد: چون ما شـعاع چشم اندکی داریم و جسم آنان شـفّاف است، هر دو مانع از دیدن می گردد. اگر خدا بخواهـد یا شـعاع چشم ما را زیاد می کنـد و یا اجسام آنها را کـدر و تیره می سازد، ولی به عقیده ما هیچ کدام از این دو لازم نیسـتند، بلکه خداونـد نیروی بینـایی بیننـده را نیرو بخشـیده و یا نیروی خاموش و بیکار را بیـدار و آماده می سازد، درست مثل حس مشـترک که انسـان در حـال عـادی از آن متـأثر نمی شود، ولی در حـال مرگ و دهشت آن قوه خـاموش به کـار افتـد و بواسطه حس مشترک چیزی را که نمی دید می بیند.(۲)

«لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ» اعراف/۴۰

۱۵۴. منظور از آسمان در این آیه چیست که ابواب آن بر روی مکذبان و مستکبران گشوده نمی شود؟

جواب: منظور جهان آخرت است و کلمه آسمان بر جهان آخرت در

۱- روح الجنان، ج۵، ص ۱۴۰.

۲- روح الجنان، ج۵، ص۱۴۳.

روایات و آیات قرآن اطلاق شده است. پس منظور از آسمان، جّو و محل نزول باران نیست، بلکه جهان محیط بر دنیا است که مانند طبقات جّو احاطه بر زمین دارند و بسته شدن درهای آسمان بواسطه فرو رفتن در امور مادی و شهوات است که چون پرده ای بر قلب و دیدگان آنها کشیده شده است.(۱)

«حَتَّی یَلِجَ الْجَمَلُ فِی سَمِّ الْخِیَاطِ» اعراف/۴۰

۱۵۵. جمل به چه معناست که رفتن کافران به بهشت مانند رفتن آن به سوراخ سوزن ممتنع است؟

جواب: جَمَل به معنای شتر است، ولی برخی جَمْل قرائت کرده اند که به معنای طناب کشتی است و با سوراخ سوزن مناسبت بیشتری دارد.(۲)

«لاَ نُکَلِّفُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَهَا» اعراف/۴۲

۱۵۶. ووسع به چه معناست که معیار تکلیف می باشد؟

جواب: برخی گفته اند: وُسع به معنای طاقت است و برخی گفته اند به معنای کمتر از طاقت و این معنای دوم صحیح است، چرا که طاقت به معنای توانستن با مشقت است و وسع توانستن بی مشقت، چنانکه درباره روزه فرمود: و علی الذین یطیقونه فدیه یعنی بر آنها که به مشقت روزه می توانند بگیرند، کفّاره است، مانند کسی که شدید العطش است و زن شیرده و زنی که وضع حمل او نزدیک است.(۳)

و لذا وقتی که انسان بتواند کاری را به مشقّت انجام دهد در عربی آن را اَطاقَهُ می گویند نه یَسَعُهُ، بلکه پس وسع عبارت از انجام یک کار بدون مشقّت و زحمت است.(۴)

۱- مجمع البیان، ج۴، ص۴۱۷.

۲- منهج الصادقین، ج۴، ص۲۸.

۳- روح الجنان، ج۵، ص۶۵۹.

۴- مجمع البیان، ج۴، ص۴۲۰.

«يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسِيمَاهُمْ» اعراف/۴۶

۱۵۷. چه احتیاجی است که اهل اعراف بهشتیان و دوزخیان را در بهشت و دوزخ نه به قیافه، بلکه به علامت بشناسند؟

جواب: شاید خداوند عذاب دوزخیان و نعمت بهشتیان را بنا به مصلحت از نظر اهل اعراف پنهان کند و فقط آنها را به علامت بشناساند و علم ما نسبت به عالم آخرت اندک است.(۱)

«فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ» اعراف/۵۷

۱۵۸. آیا به این آیه می توان برای اثبات طبع استدلال کرد؟

جواب: ابوالقاسم بلخی به این آیه برای اثبات طبع استدلال کرده که خدای می گوید: من میوه را بوسیله باران بیرون می آورم. پس شاید در باران طبعی باشد که خداوند آن را آفریده و بوسیله آن نبات را می رویاند. طبع همان طبیعت است که صورت نوعیه نیز قسمی از آن می باشد و وجود آن تقریباً بدیهی است و هر کس که خاصیتی در چیزی می بیند آن را به طبع آن نسبت می دهد، مثل شوری نمک و شیرینی شکر. و ابوالقاسم بلخی و امثال وی از معتزله که به طبع قائل بودند، آن را مؤثر به طور مستقل می دانستند به تفویض و مانند حکما، به علیّت واجب الوجود در حدوث و بقا معتقد نبودند و طبیعت را در هر لحظه مسخّر پروردگار و مستفیض از فیض او نمی دانستند، بلکه خداوند را پس از ایجاد از کار عزل کرده و کار او را به طبیعت او می گذاشتند و این اعتقاد خطاست و عقیده صحیح آن است که فاعل موجد، خداوند است و طبایع فقط زمینه سازانی هستند که مواد فیض را از خداوند بپذیرند و فاعلیتی از پیش خود ندارند و از طرف خداوند هم به آنها چنین چیزی تفویض نشده است.(۲)

۱- روح الجنان، ج۵، ص۱۶۹.

۲- روح الجنان، ج۵، ص۱۸۴؛ مجمع البیان، ج۴، ص۴۳۲.

«وَالَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا وَلِقَاء الآخِرَهِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ» اعراف/۱۴۷

۱۵۹. آیا احباط از دیدگاه شیعه و معتزله صحیح است؟

جواب: معتزله می گویند: عمل زشت، ثواب عمل صالح را باطل می کند و لفظ حبط در قرآن نباید کسی را بفریبد و گمان کند که حق با معتزله است و احباط صحیح می باشد، چون حبط در قرآن به معنای باطل بودن عمل است، یعنی عمل کافران و مکذّبان نیکو نیست و استحقاق ثواب ندارد، نه آنکه ثواب دارد و حبط می شود.(۱)

در مذهب شیعه حبط باطل است، یعنی عملی که صحیح انجام گرفته حتماً پاداش آن داده خواهد شد و ثواب عمل نیک به خاطر انجام گناهان باطل نمی شود.(۲)

۱- روح الجنان، ج۵، ص۲۸۸.

۲- روح الجنان، ج۵، ص۴۶۹.

سوره انفال

«وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَاناً» انفال/۲

۱۶۰. آیا ایمان قابل کاهش و افزایش هست؟

جواب: کاهش و افزایش ایمان که در آیات و احادیث آمده، مربوط به زیادی براهین و دلائل ایمان.(۱)

و یا در تفصیل و اجمال است نه خود ایمان، مثلاً- کسی که کتاب اسفار را به تحقیق فرا گرفته و جزئیات مسائل الهی را به تفصیل آموخته و دلائل بیشتری به خاطر سپرده، ایمانش کاملتر از کسی است که از کتاب باب حادی عشر چیزی مختصر فرا گرفته و این شخص نیز بهتر از کسی است که به دلیل شفاهی و اجمالی به اصول دین یقین حاصل کرده است.(۲)

«وَاعْلَمُواْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ...» انفال/۴۱

۱۶۱. اگر پرداخت خمس واجب است، چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خمس نمی گرفت؟

جواب: برای این پرسش سه جواب است:

۱. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام جایز است از حق خود صرفنظر کنند و طلب خمس ننمایند.

۲. شاید ارباح مکاسب و امثال آن که خمس بدان تعلق می گیرد، در آن عهد بسیار کم بود و لذا زیاد اتفاق نیفتاد تا مانند زکات مشهور گردد.

۳. مواردی را که مسلّم بدانیم در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بسیار اتفاق می افتاد،

۱- روح الجنان، ج۵، ص۳۶۹.

۲- روح الجنان، ج۶، ص۱۴۵.

مانند ارزاقی که از بیت المال به مردم می دادند و میراث و هبه و صله غنیمت محسوب نمی شدند تا پیامبر طلب خمس کند و اما آن تجارتهای پر سود مردم مکّه در فاصله میان فتح مکه و رحلت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم متوقف شده بود. والعلم عندالله.(۱)

«وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ» انفال/۶۰

۱۶۲. رباط به چه معنی است؟

جواب: رباط به معنای مرابطه و در لغت به معنای ریسمانی است که اسب را به آن می بندند، ولی در اصطلاح فقها، به معنای رفتن به مرز و سکونت در شهر نزدیک کشور کفار و آگاه گشتن از حال آنان و مهیای دفاع بودن است، و این عبادتی است که کمترین مقدار آن سه روز است و اهل خیر سابقاً ساختن رباط را مانند مسجد و کاروانسرا و مدرسه و پل از خیرات جاریه می شمردند و بر آن مالها وقف می کردند، ولیکن شرط صحت این عبادت، ماندن در آن بنای خاص نیست.(۲)

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ......انفال/۷۲

۱۶۳. آیا هجرت با توجه به لاهجره بعد الفتح در زمان ما صحیح است؟

جواب: بی تردید هجرت فضیلتی بزرگ و اصل آن به معنای انتقال از دارالکفر به دارالاسلام است که در مواردی واجب می باشد و دلیلی بر اختصاص آن به عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نداریم. و امّا هجرت که به عنوان سفر از روستا به شهر است باز فضیلت دارد، گرچه واجب نیست، ولی هجرت برای تحصیل علم با هجرت از دارالکفر از نظر ملاک و فضیلت یکسان است، گرچه از نظر اسم و حکم همانند نیست.(۳)

۱- روح الجنان، ج۵، ص۴۸۵.
۲- روح الجنان، ج۵، ص۴۱۵.
۳- مجمع البیان، ج۴، ص۵۶۲.

«وَأُوْلُواْ الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ» انفال/۷۵

۱۶۴. اولویت اولوالارحام در میراث به چه معنی است؟

جواب: ظاهراً برخی از خویشاوندان مثل دختر نسبت به میت از برخی دیگر مثل پسرعمو و برادر، نزدیک تر و مقدم تر هستند و میراث برای آنها است. اگر کسی بگوید: جایی که خداوند سهم دختر را نصف پسر معین کرده است، باید همان مقدار باشد نه بیشتر، پس چرا باقیمانده به دختر برمی گردد؟

جواب آن است که فایده تعیین سهام، بیان مقداری است که صاحبان سهام نسبت به آن اولویت دارند، مثلاً اگر دختر و مادری باشند حکمت الهی اقتضا کرده که سهم مادر یک سوم سهم دختر باشد. پس شرکت مادر و دختر در بیش از سهم خودشان نظیر شرکت شرکاء در سود نسبت به اصل سرمایه آن دو است و منافاتی ندارد که سرمایه هر یک از آنها کمتر از آن چیزی باشد که می گیرند.(۱)

۱- مجمع البیان، ج۴، ص۵۶۳.

سوره توبه

«بَرَاءةٌ مِّنَ اللّهِ...» توبه/۱

۱۶۵. چرا بسم الله الرحمن الرحیم در آغازسوره توبه ترک شده است؟

جواب: چون بسم الله برای امان و رحمت است و برائت برای رفع امان بوسیله شمشیر. اگر کسی بگوید: پس چرا در اول برخی ازسوره هایی که در آغاز آن عـذاب وجود، دارد مثلسوره غاشـیه وسوره معارج بسم الله آمـده است؟ جواب آن است که آنچه گفته شد حکمت عدم نزول بسم الله است نه دلیل آن، و حکمت در همه جا جاری نیست و اصل برای ما تعبّد است.(۱)

«وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّهُ الَّذِينَ جَاهَدُواْ مِنكُمْ» توبه/۱۶

۱۶۶. آگاهی خداوند از مجاهدان به چه معنی است و چگونه است؟

جواب: برخی گفته انـد: علم به معنای رؤیت است، چنانکه در بسیاری از جاها رؤیت به معنای علم آمـده است. و چون رؤیتِ معدوم محال است، پس باید جهاد صورت بگیرد تا خداوند ببیند. ولی این سخن صحیح نیست، چون دیدن خداوند به چشم و تـأثیر نور و اعصاب حسّ نیست، بلکه دیـدن او به معنای علم حضوری به مبصـرات است و حتی اگر مبصـر موجود هم نباشـد، دیـدن آن برای خداونـد ممکن است و در علوم امروز ثابت شـده که می توان نور سـتاره ای را که سالها معـدوم شده و نور او پیش از معدوم شدن از او جدا گشته و فعلاً به ما رسیده آن را ببینیم و می گویند: صدای

۱- مجمع البیان، ج۵، ص۲.

رعد چندی پس از معدوم شدن آن به گوش ما می رسد.(۱)

«حَتَّی یَأْتِیَ اللّهُ بِأَمْرِهِ» توبه/۲۴

۱۶۷. منظور از امر در این آیه چیست؟

جواب: در کلام عرب، امر به دو معنی آمده است، یکی قول، به معنای فرمان و دستور و دیگر فعل، به معنای کار. در این آیه معنای دوّم مراد است که از کلمه امر حتی بدون قرینه فهمیده می شود. چرا که در این معنی حقیقی است و اگر مجاز بود بی قرینه فهمیده نمی شد، اگر کسی بگوید: لفظ مشترک که دو معنی دارد تعیین یک معنی بی قرینه ممکن نیست، گوییم: لفظ مشترک بی قرینه موجب تردید مخاطب میان دو معنی است و همین علامت حقیقت می باشد و اگر یکی مجاز بود، تردید حاصل نمی شد و همه آن را بر معنی حقیقی حمل می کردند که در علم اصول فقه از آن بحث شده است.(۲)

«إِنَّمَا الْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ فَلاَ یَقْرَبُواْ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» توبه/۲۸

۱۶۸. آیا اهل کتاب نیز نجس و ممنوع الورود به مسجد الحرام هستند؟

جواب: هر حکمی که در این آیه برای مشرکان ثابت شده برای اهل کتاب نیز ثابت است، چرا که سیاق آیات بعد از این آیه، اثبات همه احکام مشرکان برای اهل کتاب است، مگر آنچه که به صراحت مانند ذمه و جزیه خارج شده باشد. و فتوای فقهای اهل البیت، نجاست اهل کتاب است که با ظاهر قرآن موافق تر می باشد.(۳) چراکه در آیه ولعبد مؤمن خیر من مشرک، مشرک را قسیم مؤمن قرار داد که شامل اهل کتاب نیز می شود، ولی در

۱- روح الجنان، ج۵، ص۴۶۶.

۲- روح الجنان، ج۵، ص۴۷۶.

۳- مجمع البیان، ج۵، ص ۲۰ و، ص۲۲.

احکام جزیه و جهاد حکم مشرک را ندارند، چون صراحتاً مشرک نیستند.(۱)

«إِنَّمَا النَّسِیءُ زِیَادَةٌ فِی الْکُفْرِ» توبه/۳۷

۱۶۹. نسیئ به چه معناست که موجب ازدیاد کفر است؟

جواب: ابوریحان بیرونی و بعضی از مفسّران که اهل فن هستند می گویند: نسیئ آن بود که در گذشته عربها هر سه سال یکبار، یک ماه بر عدد ماههای سال می افزودند و آن سال را سیزده ماه می گرفتند تا ماهها از فصل خود تغییر نکند و محرّم که آغاز سال است، تقریباً منطبق با اوّل بهار باشد، چنانکه اکنون رسم یهود است در هر سه سال یک سال را سیزده ماه می گیرند و ماههای آنها که قمری است، از محل خود در فصول شمسی تغییر نمی کند و عرب تقلید از یهود می کردند و بدین عمل قهراً ماهها از جای حقیقی خود تغییر می کرد، نه آنکه عمداً حج را از ماهی به ماهی تغییر دهند، بلکه این نتیجه افزودن یک ماه بوده، وگرنه خود آنها هر ماهی را که در آن حج می کردند، ذوالحجه می نامیدند، ولی در واقع ذوالحجه نبود و اختلاف راویان در آن است که آیا این ماه زائد را صفر یا محرم یا چیز دیگری می نامیدند که چندان مهم نیست و لذا معنای آیه کریمه: ان عده الشهور عندالله اثنا عشر شهرا نیز معلوم می گردد که در ردّ عقیده آنهاست که می پنداشتند سال سیزده ماه هم می تواند باشد و از نسیئ تعبیر به زیادت در کفر فرمود از آنجهت که در روش آنان حرمت و حلیت و احکام اجتماعی امری اعتباری است نه حقیقی و به اعتقاد مسلمانان، این احکام امر الهی و حقیقی است و قابل پیش انداختن و پس افکندن و تغییر دادن نیست. پس با عمل به نسیئ و اعتقاد به آن، کفر آنان افزوده می شد.(۲)

۱- روح الجنان، ج۶، ص۱۴.
۲- روح الجنان، ج۶، ص۲۷.

مشـرکان دو سال یکبار در یک ماه معین حج بجا می آوردند. مثلاً دو سال در ماه ذی الحجه حج می کردند و سپس دو سال در محرّم و سپس دو سال در صفر و همچنین ماههای دیگر تا وقتی که قبل از حجّه الوداع، حج آنها در ذی القعده واقع گردید. سال بعد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حجه الوداع را انجام داد در ذی الحجه واقع شد، اینجا بود که حضرت خطبه ای ایراد کرد و فرمود: زمان بازگشت به همان صورت که خداوند آسمان و زمین را خلق فرمود که ۱۲ ماه است و ۴ ماه آن حرام است. سه ماه آن پشت سرهم یعنی ذی القعده و ذی حجه و محرم و یک ماه هم بین جمادی و شعبان به نام رجب است. منظور حضرت آن بود که ماههای حرام به حال اوّلیه خود و حج به ذی حجه برگردد و نسیئ باطل شود. و ابوریحان بیرونی در کتاب الآثار الباقیه می گوید: ماه قمری بر ماه شمسی تقریباً ده روز در سال مقدم است، پس وقتی که سه سال بگذرد، حدود یک ماه می شود و عربها بر سال سوّم یک ماه را افزوده و اوّل سال چهارم را صفر قرار داده و آن را محرم می نامیدند و هکذا و غرض آنان تشبیه به یهود بود که می خواستند ماهها را بر فصلها تطبیق دهند.(۱)

«قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» توبه/۶۱

۱۷۰. اگر خبر واحد حجیّت ندارد چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله در پذیرش آن ستایش شده است؟

جواب: خداوند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به خاطر پذیرش عذر مؤمنان که اظهار ندامت می کردند ستایش فرموده است، نظیر حمل عمل مسلمان بر صحّت که دلالت نمی کند که قول او نیز حجّت است. پس آیه ربطی به حجیت خبر واحد ندارد.

برخی گفته اند: وقتی که قول مؤمن مفید ظنّ قوی یعنی علم در امور

۱- مجمع البیان، ج۵، ص۲۹.

شرعی و عرفی باشد حجّت است، ولی این درست نیست، چرا که علم به معنای اعتقاد جزمی مطابق با واقع است و در ظنّ قوی اگر انسان به خاطر غفلت متوجه احتمال خطا نباشد، معذور است نه به خاطر حجیت آن.(۱)

«وَلاَ تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِّنْهُم مَّاتَ أَبَداً وَلاَ تَقُمْ عَلَىَ قَبْرِهِ» توبه/۸۴

۱۷۱. آیا مردگان از نماز و دعای زندگان سود می برند؟

جواب: این آیه دلالت می کند که مردگان از دعای زندگان و عبادات تبرعی و یا استیجاری آنان سود می برند، ولی این تفضّل الهی است نه استحقاق ثواب، چرا که انسان زنده خود از عمل خود سود می برد و آنچه که به میت می رسد بر سه قسم است:

۱. ثواب ۲. عوض ۳. تفضّل.

و کسی که فرق بین این سه نگذارد خیال می کند که ثواب عبادات زندگان برای مردگان است، در حالی که چنین نیست، بلکه ثواب مال زندگان است و تفضّلاً به مردگان می رسد.(۲)

و آیه ما کان للنبی والذین آمنوا ان یستغفروا للمشرکین ولو کانوا اولی قربی دلالت می کند که اموات (مؤمن) از دعای زندگان و استغفار آنها بهره می برند و انجام عبادت از طرف آنها جایز است.(۳)

«فَلَوْلاَ نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُواْ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» توبه/۱۲۲

۱۷۲. آیا این آیه دلالت بر حجیت خبر واحد دارد؟

جواب: این آیه دلالت بر وجوب اجتهاد و تحصیل علوم دینی و رجوع مردم به گفتار مجتهدان دارد، نه بر حجّیت خبر واحد، چون مدلول آیه

۱- مجمع البیان، ج۵، ص۴۳.

۲- مجمع البیان، ج۵، ص۵۶.

۳- مجمع البیان، ج۵، ص۸۱.

این است که اگر خبر دهنده مجتهد و خبر گیرنده غیر مجتهد باشد، حجت است، ولی اگر خبر دهنده غیر مجتهد و خبرگیرنده مجتهد باشد، خارج از مورد آیه است و انذار و هشدار اسمی است که بر تعلیم با ادّله صدق می کند، چنانکه در اصول دین مطرح است. پس دلالت نمی کند که قبول و پذیرش قول هر خبردهنده ای بدون دلیل واجب است، بلکه فقط دلالت می کند که تعلیم واجب است. و امّا لزوم اکتفاء به تقلید در فروع را باید از دلیل دیگر یعنی سیره و حرج استفاده نمود.(۱)

۱۷۳. تحذیر که در این آیه ذکر شده به چه معناست؟

جواب: به معنای تنبیه و تذکار است، یعنی فایده آموختن فقه و تعلیم و وعظ و بیان احکام، تنبیه و تذکر است، چرا که تا کسی مردم را متوجه نسازد به فکر تحقیق و تفحّص نمی افتند، نه آنکه هر چه شنیده اند (خواه تشخیص حق و باطل بدهند یا ندهند) تعبداً قبول آن واجب باشد. البته جز در مسائل فرعی دین که تقلید عامه مردم از مجتهدین واجب است. امّا در غیر فروع دین که در اصطلاح قرآن، فقه شامل آن هم می شود، حذر کردن واجب است نه قبول کردن آن، و حذر کردن موجب فکر و نظر و تحقیق و استدلال است.(۲)

۱- مجمع البیان، ج۵، ص۸۲.
۲- روح الجنان، ج۶، ص۱۴۳.

سوره یونس علیه السلام

«الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ» یونس/۲

۱۷۴. منظور از خلقت آسمان و زمین در شش روز چیست؟

جواب: منظور آن است که شروع در خلقت ۶ روز بوده است نه اینکه بنا به عقیده یهودیان پایان خلقت در روز ششم بوده است، چرا که خداوند کل یوم هو فی شأن یعنی: هر روز در خلقت آسمان و زمین و انسان و حیوان و تقدیر ارزاق آنان است.(۱)

«هُوَ الَّذِی جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیَاء وَالْقَمَرَ نُوراً وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ» یونس/۵

۱۷۵. فرق بین ضیاء و نور چیست که در خورشید و ماه مطرح شده است؟

جواب: ضیاء همان نور خورشید است که در رفع ظلمت مؤثرتر از نور ماه است، چرا که نور ماه از نور خورشید گرفته شده است.(۲)

۱۷۶. اگر پیمودن منازل توسط خورشید و ماه کاملاً مشخص است، چرا در امور شرعی به حساب منجّمان نباید اکتفا کرد؟

جواب: چون منجمان اندازه ها را بر اساس تحقیق می دانند بگونه ای که احتمال زیادی و نقصان وجود ندارد، ولی در اندازه های حقیقی احتمال اندکی کاهش و افزایش می رود و وقتی که این اندك ها جمع شوند به صورت محسوس در می آیند و رؤیت هلال براساس مسیر حقیقی ماه نیست.(۳)

۱- مجمع البیان، ج۵، ص۸۹.
۲- مجمع البیان، ج۵، ص۹۱.
۳- مجمع البیان، ج۵، ص۹۲.

«لِتَعْلَمُواْ عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ» یونس/۵

۱۷۷. چگونه می توان براساس حرکت ماه و خورشید، سالها و حساب را شناخت؟

جواب: حرکات ماه و خورشید چنان منظم است که از هزاران سال پیش تاکنون تفاوتی در آن مشاهده نگشته و هرگز مشاهده نشده یک ماه قمری یک زمان چهل روز و یک زمان بیست روز و یا برج شمسی گاهی نود روز و گاهی پنج روز باشد، یا سال گاهی ۳۹۰ روز و گاهی ۲۸۰ روز باشد. همه به اندازه و به مدت معین سیر می کنند و فائده آن دانستن حساب و ضبط ماه و سال است که اگر به اندازه نبود میسر نمی شد.(۱)

«فَلَوْلاَ كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلاَّ قَوْمَ يُونُسَ» یونس/۹۸

۱۷۸. الّا قوم یونس از چه چیز استثنا شده و معنای آیه چیست؟

جواب: استثناء متصل است و بر معنی واقع شده نه بر لفظ و معنی چنین است: چرا اهل قریه ها ایمان نمی آورند و تمام آنها در این سرزنش شریکند جز قوم یونس که از همه آنها مستثنی است این آیه دلالت می کند که آیات و نشانه هایی که کافران می خواستند، آیات عذاب بوده است. خدا جواب داد که حتی پس از نزول آیات عذاب هم آنها ایمان نمی آورند.

پس اگر کسی گمان کند که هنگام نزول عذاب همه ایمان می آورند درست نیست، چرا که امتهای پیشین بعد از نزول بلا هم ایمان نیاوردند، جز قوم حضرت یونس علیه السلام که ایمان آوردند.(۲)

۱۷۹. اگر نزول عذاب کسی را ناچار به ایمان کند ایمان او پذیرفته نیست، پس چگونه ایمان قوم یونس علیه السلام پذیرفته شد؟

جواب: حتماً عذاب نازل نشده بود که ناچار بشوند، بلکه تنها آثار و علائم آن را دیدند، برخلاف دیدن فرشته که مردم عادی تا وقتی که وارد آخرت نشوند و تکلیف منقطع نشود آن را نمی بینند و آن هنگام است که دیگر توبه قبول نمی شود.(۳)

۱- روح الجنان، ج۶، ص۱۵۶.

۲- مجمع البیان، ج۵، ص۱۳۴.

۳- روح الجنان، ج۶، ص۲۳۴.

سوره هود

«وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاء» هود/۷

۱۸۰. آیا قبل از خلقت آسمان و زمین، عرش و آب خلق شده بودند؟

جواب: این آیه دلالت می کند که عرش و آب قبل از خلقت آسمان خلق شده بودند و نه تنها آن دو که اجسام دیگری نیز قبل و پس از آن خلق شده اند و شش روز که در رابطه با آسمان و زمین گفته شده، آغاز خلقت است نه پایان.(۱)

«قُلْ فَأْتُواْ بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ» هود/۱۳

۱۸۱. آیا وجه اعجاز قرآن صرفه است یا فصاحت؟

جواب: سید مرتضی و جمعی از متأخران می گویند: خداوند مردم را از کاری که عادتاً می توانند انجام دهند منصرف ساخت و بازداشت. مثل آن که پیغمبری بگوید: معجزه من این است که هیچ کس زبان به دشنام من نمی تواند بگشاید و همچنان شود که او می گوید. پس فصاحت قرآن به حکمت و مصلحت دیگری غیر از اعجاز مانند ترغیب مردم به خواندن و آسانی فهم و شیرینی و تأثیر در دل و امثال آن است و اعجاز آن منصرف ساختن مردم است از آن که مانند آن بیاورند، هم در عهد او و هم پس از آن و خبر از صرفه هم خبر از غیب است.(۲)

۱- مجمع البیان، ج۵، ص۱۴۴.

۲- روح الجنان، ج۶، ص۲۴۶.

«وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ» هود/۴۴

۱۸۲. جودی کجاست؟ و طوفان نوح علیه السلام در کدام منطقه بوده است؟

جواب: برخی گفته اند: کوه آرارات است و برخی معتقدند که طوفان نوح همه سرزمینها را فرا نگرفت، بلکه فقط در عراق بود، چرا که قوم نوح علیه السلام فقط در آنجا زندگی می کردند و همانطور که قوم لوط علیه السلام فقط در سرزمین خودشان عذاب شدند، آنان نیز در همان منطقه غرق گردیدند و در کتیبه های آشور نوشته هایی دیدند که طوفان بزرگ نوح علیه السلام در آن ذکر شده است و به دلیل اینکه عراق خیلی در گودی قرار گرفته، طوفان را به آنجا منحصر دانسته اند و بعید می دانند که آب تمام زمین را به گونه ای بگیرد که به کوههای بلند برسد ولی به دریاها نریزد.

امّا بعید نیست که طوفان عمومی بوده و گروهی بواسطه سیل در کوهها و گروهی بواسطه توقف آب در گودی ها مثل عراق هلاک شده باشند.(۱)

«رَحْمَتُ اللّهِ وَبَرَکَاتُهُ عَلَيْکُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ» هود/۷۳

۱۸۳. آیا همسر لوط نیز از اهلبیت و مشمول برکات الهی بود؟

جواب: خیر، زیرا زوجه انسان از اهل بیت محسوب نمی گردد، چرا که مجاز مشهور مقدم بر حقیقت است. مثلاً اگر بگویند: از این درخت نخور، ذهن انسان منصرف به میوه آن است نه چوب آن و اگر به کسی بگویند: از این نهر نخور و او مقداری آب در ظرفی بریزد و بخورد مخالفت کرده است و اگر به میهمان بگویند: نزد ما نان و نمکی بخور و فقط به همان نان و نمک اکتفا کنند، خنده دار خواهد بود. این بدان دلیل است که مجاز مشهور مقدم بر حقیقت است. و اما اهل بیت نیز به مفهوم لغوی شامل

۱- مجمع البیان، ج۵، ص۱۶۵.

کسانی است که در یک منزل زندگی می کنند هر چند که بین آنها نسبت و آشنایی هم وجود نداشته باشد، ولی مشهور آن است که فقط شامل خویشان نسبی می گردد نه زنها و بیگانگان.(۱)

«هَؤُلاء بَنَاتِی هُنَّ أَطْهَرُ لَکُمْ» یونس/۷۸

۱۸۴. حضرت لوط علیه السلام چگونه دو دختر خود را به قوم خود عرضه نمود؟

جواب: در آیه قرآن بناتی به صیغه جمع است و هنّ نیز ضمیر جمع، ولی راویان گفته اند که حضرت لوط علیه السلام دو دختر داشته است و ظاهر قرآن را تأویل کردند تا موافق روایات گردد. و شاید قوم را در جاءه قومه یهرعون الیه که در ظاهر به صیغه جمع است، به قرینه لفظی و عقلی که دو دختر را به بیش از دو تن نمی توان داد، بتوان حمل بر دو نفر کرد. و شاید بتوان گفت که دختران آن حضرت به تعداد مهاجمان بودند.(۲)

۱- مجمع البیان، ج۵، ص۱۸۰.

۲- مجمع البیان، ج۵، ص۱۸۴؛ روح الجنان، ج۶، ص۳۰۴.

سوره یوسف علیه السلام

«یَا أَبتِ إِنِّی رَأَیْتُ أَحَدَ عَشَرَ کَوْکَباً...» یوسف/۴

۱۸۵. خواب چگونه صورت می گیرد؟

جواب: دیـدن یک چیز با حس مشترک صورت می گیرد نه با چشم و چشم فقط واسـطه برای احساس است و لذا انسان شـعله آتش گردان را به صورت دایره می بینـد در حالی که دائره نیست و حس مشترک از خارج به چشم و از داخل به خیال متصـل است. پس اگر چشم در بیـداری چیزی را ادراک کند، حس مشترک متوجه آن است و با داخل کار ندارد، ولی در خواب که چشم می خوابد حس مشترک از چشم دست برمی دارد و به باطن متوجه می شود و تصویرهایی از باطن در آن نقش می بندد و در خواب آن صورتهـا را می بینـد که این صورتها گاهی به الهام الهی و فرشـتگان هسـتند که در اینصورت خوابها را رؤیای صادقه می نامند.(۱)

«وَهَمَّ بِهَا لَوْلا أَن رَّأَی بُرْهَانَ رَبِّهِ» یوسف/۲۳

۱۸۶. آیا دیدن برهان رب منجر به مجبور شدن یوسف علیه السلام به ترک گناه نشد؟

جواب: برهـان رب، لطفی بود که خداونـد در حق یوسف علیه السـلام کرد و لـذا از آن کـار یعنی زدن زلیخـا یـا عمل خلاف منصرف گردید. عصمت به این معنی درست است. ولی آنچه که عوام می پندارند عصمت پیغمبران و

۱- مجمع البیان، ج۵، ص۲۰۹.

ائمه علیه السلام به خلقت خداوند والجاء و منع قهری است، درست نمی باشد، زیرا دیگران هم می توانند به خدا بگویند که چرا ما را معصوم نیافریدی و از روی جبر ما را از گناه منع نکردی تا ما نیز معصوم باشیم. پس عصمت آنان لطف است و در لطف اجبار نیست و تکلیف و ثواب و عقاب با لطف منافات ندارد و لذا اگر طفلی معصوم باشد از گناه، برای او مقام عصمت انبیاء ثابت نمی شود.(۱)

«وَقَالَ یَا بَنِیَّ لاَ تَدْخُلُواْ مِن بَابٍ وَاحِدٍ» یوسف/۶۷

۱۸۷. آیا چشم زخم حقیقت دارد یا خیر؟

جواب: شیخ ابوعلی سینا در نمط آخر از کتاب اشارات می فرماید: گویا برخی از نفوس در خارج از بدن خود تأثیری روحانی دارند، چنانکه در بدن خود تأثیر می گذارند.(۲) و در روایات صحیح نیز آمده است که العین حقّ، یعنی چشم زخم درست است و آیه «ان یکاد الذین کفروا» هم دلیل آن است و حکما نیز وجه آن را بیان کرده اند و اینکه جاهلان چشم زخم را خرافات می پندارند، صحیح نیست.(۳)

«وَخَرُّواْ لَهُ سُجَّداً» یوسف/۱۰۰

۱۸۸. آیا سجده برای غیر خدا جایز است؟

جواب: تعظیم و سجود اگر به نیت عبادت نباشد، عبادت نیست، چرا که قصد عبادت خود امری است باطنی و قلبی. جمعی از مردم زمان ما (به غلط) می پندارند که هر گونه اکرام و تعظیم برای قبور ائمه علیه السلام عبادت کردن آنها و شرک است.(۴)

۱- روح الجنان، ج۶، ص۳۶۹.
۲- مجمع البیان، ج۶، ص۲۴۹.
۳- روح الجنان، ج۶، ص۴۱۲.
۴- روح الجنان، ج۶، ص۴۴۳.

«هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَایَ مِن قَبْلُ» یوسف/۱۰۰

۱۸۹. تأویل رؤیا به چه معنا است؟

جواب: وقتی که معانی غیبی در قوه متخیلّه انسان متمثل می گردنـد و معبّری که از خواص آن آگاه است، صورت را از معنی جدا می کند رؤیا را تأویل کرده، یعنی این صورت را به این معنا باز گردانده است.(۱)

«وَقَالَ الْمَلِکُ إِنِّی أَرَی» یوسف/۴۳

۱۹۰. نام پادشاه زمان حضرت یوسف علیه السلام چه بوده است؟

جـواب: برخی گفته انـد: ریـان بن الولیـد بوده و این نـام هـای عربی که برای فرعون یوسف علیه السـلام و فرعون موسـی علیه السـلام ذکر کرده اند، گرچه سـند صـحیح قابل اعتماد ندارد و شبیه نام پادشاهان مصر نیست، امّا بدون شک وقتی جماعتی از قبایل عرب بر مصر مسلط گشتند و یونانیان آنها را هکسوس یعنی گله داران می گویند و بعید نیست که نام آنها به زبان عربی قدیم چیزی بود که به تعبیر متأخران منطبق با ولید و مصعب و مانند آن می شد.(۲)

«وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِی» یوسف/۵۳

۱۹۱. آیا یوسف علیه السلام این جمله را از روی تواضع و شکسته نفسی فرمود؟

جواب: پیغمبران هرگز دروغ نمی گوینـد، هرچنـد برای خضوع باشد و مراد حضـرت یوسف علیه السـلام آن است که حقیقت عصمت از جانب خدا و به لطف اوست و اگر عصمت و نبّوت نبود، خلقت ذاتی من چنان نیست که قهراً و جبراً از معصیت باز ایستم وگرنه خودداری از معصیت فضیلتی نبود، چنانکه طفل خرد سال و پیرسالخورده از زنا قهرا خودداری می کنند و

۱- منهج الصادقین، ج۵، ص ۸۰.

۲- منهج الصادقین، ج۵، ص۳۹۶.

خلقت معصوم طوری نیست که مانند اینان رغبت به گناه نداشته باشد و نتواند گناه کند.(۱)

«فَإِن لَّمْ تَأْتُونِی بِهِ فَلَا کَیْلَ لَکُمْ عِندِی» یوسف/۶۰

۱۹۲. آیا بیع با کیل جایز است؟

جواب: این آیه دلالت می کند که بیع با کیل جایز است و تردیدی در آن نیست. اگر کسی بگوید: ثبوت یک حکم در شرع حضرت یوسف علیه السلام دلالت بر ثبوت آن حکم در شریعت ما ندارد، جواب آن است که: فقها به موارد فراوانی مانند این استدلال کرده اند که خداوند حکمی را نقل کرده و تصریح ننموده که این حکم اختصاص به آن ملت و شریعت دارد، چرا که حکایت یک حکم، دلیل بر رضایت خداوند از آن حکم است. و اموال بر سه گونه اند:

۱. اموالی که وزن و مساحت در آنها دخالت ندارد، مثل حیوان و اشیاء پولی.

۲. مساحت در آنها نقش دارد، ولی وزن نقشی ندارد، مثل آب و لباس و اراضی.

۳. اصالت با وزن است ولی کیل در عوض آن قرار می گیرد، مثل گندم.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج۶، ص۲۹۷.

۲- مجمع البیان، ج۵، ص۲۴۵.

سوره رعد

«الَّذِی رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» رعد/۱

۱۹۳. منظور از آسمان ها و ستونهای نامرئی چیست؟

جواب: منظور از آسمانها کواکب و مدارهای آنها و منظور از ستونهای نامرئی، قوه مانع از تجاذب آنهاست.(۱)

«کُلٌّ یَجْرِی لأَجَلٍ مُّسَمًّی» رعد/۲

۱۹۴. منظور از اجل مسمی در این آیه چیست؟

جواب: خورشید ۱۲ برج خود را در عرض یکسال و ماه به مدت یک ماه طی می کند و هر کدام هر روز از محلی طلوع و در محلی غروب می کنند و این مدت چنان دقیق و معین است که اهل نجوم اختلاف در ثانیه و ثالثه آن نیز نیافتند. چنانکه دور ماه ۲۳ روز و ۱۲ ساعت و ۴۴ دقیقه و ۲ ثانیه و ۵۴ ثالثه است و هزاران سال بر این مقدار بوده و خواهد بود و همچنین خورشید و سایر کواکب.(۲)

اجل مسمی یعنی حرکات ماه و خورشید چنان معلوم و حساب آنها بگونه ای ثابت است که منجّمان آنها را استخراج نموده و در جدولها و زیج ها ثبت نموده و ماهها و سالها و خسوف و کسوف و تحویل سال و امثال اینها را محاسبه می کنند.(۳)

۱- مجمع البیان، ج۶، ص۲۷۴.
۲- منهج الصادقین، ج۵، ص۸۸.
۳- مجمع البیان، ج۶، ص۲۷۴.

«وَهُوَ الَّذِی مَدَّ الأَرْضَ» رعد/۳

۱۹۵. منظور از مد الارض چیست؟

جواب: آب در آغاز بر خاک احاطه کلی داشت، چنانکه ذرّه ای از خاک پیدا نبود و این بخش قابل سکونت زمین که اکنون از آب بیرون است، به تدریج بیرون آمد و به سبب سنگینی کوهها به اصل زمین در زیر آب دریاها متصل و پیوسته است و اگر این ربع مسکونی به قسمت مرکزی پیوسته نبود هر قطعه آن مانند جزیره متحرکی روی آب اقیانوسها به هر جانب می رفت.(۱)

«وَیَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُواْ لَوْلا أُنزِلَ عَلَیْهِ آیَهٌ» رعد/۷

۱۹۶. مگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معجزه نداشت که کافران طلب آیت می کردند؟

جواب: معجزاتی را که کفّار مکه می خواستند عذاب بود، چون می شنیدند که امتهای پیشین با طوفان و عذابهای دیگر هلاک شدند، به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می گفتند: از این عذابها بر ما نازل کن. پس به قرینه جوابها باید همه این آیات درخواستی را حمل بر آیات عذاب نمود.(۲)

«لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّن بَیْنِ یَدَیْهِ» رعد/۱۱

۱۹۷. منظور از معقبات در این آیه چیست؟

جواب: منظور فرشتگان هستند که در پی حفظ انسان و کارها و گفته های اویند. این آیه نظیر آیه ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید است. مردم می پندارند که رقیب و عتید دو فرشته هستند، امّا از آیه کریمه و حدیث چنین چیزی بدست نمی آید، چون رقیب به معنای نگهبان است و عتید به معنای آماده و رقیب عتید یعنی نگهبان آماده. یعنی انسان هیچ سخنی نمی گوید، مگر آنکه نگهبانی نزد او آماده است، اما نگهبان آماده شاید جنس باشد و بر بیشتر از دو نفر نیز اطلاق شود، چونان که کسی بگوید: من زن و فرزند دارم و شاید دو یا چند فرزند داشته باشد.(۳)

۱- روح الجنان، ج۶، ص۴۵۸.
۲- منهج الصادقین، ج۵، ص۹۳.
۳- منهج الصادقین، ج۵، ص۹۵-۹۳.

«وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ» رعد/۱۳

۱۹۸. تسبیح رعد که آمیخته با حمد است چگونه می باشد؟

جواب: رعـد و برق- چنانکه امروز ثابت کرده انـد- از ترکیب دو نوع قوه الکتریکی مثبت و منفی ابرهاست و خداونـد نسـبت تسبیح و حمد بدانها مانند همه چیز داده است. و ان من شـیئ الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبعهم. و تسبیح جمادات یا به معنـای آن چیزی است که دلالـت بر قـدرت خداونـد می کنـد و یـا به صورت مثـالی است، بگونه ای که فقـط اولیـا آن را می شنوند.(۱)

«وَالَّذِينَ صَبَرُواْ ابْتِغَاء وَجْهِ» رعد/۲۲

۱۹۹. ابتغاء وجه الله به چه معنی است؟

جواب: یعنی اخلاـص و ترک ریـا که در عبادات واجب و ثواب بر آن مترتب می باشـد و عقل نیز همین حکم را می نمایـد. و این همـان نیّت وجه در اصـطلاح کلام است که انسان به انگیزه صـحیح کاری را انجام دهـد، مثلًا کسـی که به زنی فقیر انفاق می کنـد بایـد قصـد او رفع گرفتـاری باشـد، ولی اگر جلب رضایت او به منظور انجام عمل زنا باشـد، انفاق قبیـح خواهـد بود. انگیزه در فعل همان غایت در اصطلاح اهل کلام است.(۲)

«وَالَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللّهِ مِن بَعْدِ مِيثَاقِهِ» رعد/۲۵

۲۰۰. عهدالله چیست که نقض آن جایز نیست؟

جواب: عهـد الله شامـل نـذر و قسم می گردد که نقض آن جـایز نیست و گرچه در روایت است که: ان کـل یمین کان نقضـها خیرا لک فی الدین او الدنیا یجوز نقضـها. این روایت اقتضا می کند که شکستن سوگند مطلقاً جایز باشد، چون هیچ سوگندی جز به خاطر یک منفعت دنیوی یا دینی شکسته نمی شود. ولی

۱- منهج الصادقین، ج۵، ص۹۹.
۲- مجمع البیان، ج۶، ص۲۸۹.

هیچکس به ظاهر روایت عمل نکرده و فتوا به جواز آن نداده است.(۱)

«طُوبَی لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ» رعد/۲۹

۲۰۱. طوبی چیست؟

جواب: بنابر تجسم اعمال، طوبی حقیقت دین و شریعت است که از آن جامه کرامت و تقوا بر مردم پوشیده شود و همه گونه نعمتهای دیگر از آن بدست آید و آنچه در این جهان معقول و غیر محسوس باشد، در آن عالم مجسم و محسوس می گردد. چرا که بر طبق روایت، طوبی درختی است در بهشت که خداوند به آن می گوید: شکافته شو برای بنده من و هرچه که تمنا می کند از خود خارج ساز.(۲)

«لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ» رعد/۳۸

۲۰۲. چگونه هر اجلی را کتابی است؟

جواب: هر اجل و وقتی را مانند آجال و عمرهای بنی آدم در لوح محفوظ نوشته اند. مردم از پیغمبر می خواستند تا آیات عذاب نازل شود چنانکه بر امتهای پیشین، مانند قوم نوح و عاد و ثمود نازل شد. خداوند جواب می دهد که هنوز اجل و مرگ آنها نرسیده است.(۳)

«قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» رعد/۴۳

۲۰۳. شهادت خدای نادیده و حضرت علی علیه السلام بر نبوت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چه سودی دارد؟

جواب: شهادت خدا با ترویج و ظفر دادن پیغمبر و فرستادن آیات و معجزات صورت گرفته و شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام که (من عنده علم الکتاب) می باشد، با اقامه براهین و ادّله است.(۴)

۱- مجمع البیان، ج۶، ص ۲۹۰.

۲- روح الجنان، ج۶، ص۴۸۷.

۳- روح الجنان، ج۶، ص۴۹۸.

۴- روح الجنان، ج۶، ص۵۰۳.

سوره ابراهیم علیه السلام

«فَیُضِلُّ اللّهُ مَن یَشَاء» ابراهیم/۴

۲۰۴. اضلال خداوند به چه معنی است؟ و چگونه خداوند موجب گمراهی است؟

جواب: به معنای خذلان و حرمان و منع از بهشت و هلاک ساختن است نه گمراه کردن، چرا که اگر خداوند مردم را گمراه کند، جبر لازم می آید و ظلم است. پس باید تأویل کرد به این که خداوند گروهی از اشقیا را به حال خود رها کرده و وامی گذارد، یا مثلاً حکم می کند که آنها گمراه هستند، چون باب افعال به معنای حکم کردن نیز آمده است.(۱)

«تُؤْتِی أُکُلَهَا کُلَّ حِینٍ» ابراهیم/۲۵

۲۰۵. حین به چه مدت گفته می شود؟

جواب: حین در لغت و برخی از آیات قرآن، زمان بطور مطلق است، مثل: ولتعلمن نبأه بعد حین، و نیز فسبحان الله حین تمسون و حین تصبحون. ولی در این آیه کل حین به معنای مدت زمانی است که عادتاً میوه قابل خوردن بدست می آید که به دلیل اختلاف میوه ها فرق می کند و تنها خرما است که از اوّل ظهور شکوفه تا پیدایش خرما و چیدن آن شش ماه است.(۲)

۱- روح الجنان، ج۷، ص۶.

۲- مجمع البیان، ج۶، ص۳۱۲.

سوره حجر

«قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» حجر/۴۱

۲۰۶. آین آیه چگونه قرائت می شود؟

جواب: در فصل الخطاب به غلط صِرَاطُ عَلِيٍّ خوانده، و به روایاتی تمسک شده که هیچ تصریح و یا اشاره ای به مجرور بودن علی ندارد. در بعضی از کتب شیعه آمده است که اشاره به صراط امیرالمؤمنین علیه السلام است. بی شک صراط مستقیم همان بود که او رفت، چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در خبر متفق علیه فرمود: علی مع الحق حیث مادارَ و اما در مقام تفسیر مفهومی، معنی آن این است: حق است بر من رعایت آن راه که راست است و زود صاحب خود را به منزل می رساند.(۱)

«وَاعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّی یَأْتِیکَ الْیَقِینُ» حجر/۹۹

۲۰۷. تا چه زمانی عبادت لازم است؟

جواب: انسان تا وقتی که زنده است، نباید دست از عبادت و پرستش خدا باز دارد. از یکی از عوام صوفیه نقل می کنند که گفته است: من به یقین که پایان خط عبادت است رسیده و لذا ترک عبادت کرده ام و چون ما کسی از بزرگان و عرفا را ندیدیم که با استدلال به این آیه ترک عبادت را تجویز کند، این ادعا را به یکی از عوام آنان نسبت دادیم. باری این سخن خارج از قواعد عربیت است، چون یقین در اینجا صفت مشبِهِه،

۱- منهج الصادقین، ج۵، ص۱۶۳.

یعنی امر واضح است نه مصدر یا اسم مصدر. پس اگر مراد از یقین در اینجا یقین به وجود خدا باشد که در آغاز تکلیف، حاصل است و اگر منظور یقین به همه چیز باشد که برای هیچ کس حاصل نشود مگر معصوم و کسی که احتمال خطا بروی روا بود، هرگز یقین به همه چیز او را حاصل نشود، چنانکه محی الدین عربی که در کشف اسرار شریعت و بیان رموز حقیقت هیچ کس به پایه او نرسید، در بعضی مکاشفات خود صورتهای مجسم وهم خویش را حقیقت و واقع پنداشت. و آنکه هیچ خطا نکند چهارده معصومند.(۱)

۲۰۸. آیا تقاص اموال جایز است؟

جواب: بله، از این آیه می توان جواز تقاص در اموال و عدم وجوب رجوع به حاکم را در امر تقاصّ اثبات کرد، هر چند که دلیل برای اثبات حق خود داشته باشد و به آسانی بتواند حق خود را از محکمه بگیرد. امّا اگر مدیون خود اقرار کند و عین مال هم موجود نباشد، تقاص جایز نیست، بلکه باید مطالبه کند تا مدیون از هر مالی که خواست دین خود را ادا کند.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج۵، ص۱۷۶.

۲- مجمع البیان، ج۶، ص۳۹۲.

سوره اسراء

«سُبْحَانَ الَّذِی أَسْرَی بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الأَقْصَی» اسراء/۱

۲۰۹. آیا تمام حرم یا تمام مکه حکم مسجدالحرام را دارد؟

جواب: برخی به کلمه من المسجد الحرام استدلال کرده اند که تمام حرم و یا تمام مکّه حکم مسجدالحرام را دارد، چرا که اسراء از خانه امّ هانی بوده است. ولی این استدلال ضعیف است، چرا که مسجدالحرام لفظ معروفی است که بر مسجد بطور حقیقت و بر غیر مسجد بطور مجاز اطلاق می گردد. پس هر حکمی که در شرع برای مسجد آمده است، باید به همان مسجد اختصاص داد و به منازل شهر مکه سرایت نمی کند مگر به قرینه. وانگهی برخی گفته اند: اسراء از خود مسجدالحرام بوده است، نه منزل ام هانی.(۱)

۲۱۰. آیا معراج جسمانی و در بیداری بوده است؟

جواب: اینکه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل آمد و من در مکّه بودم و به من گفت: قم یا محمّد و من بلند شدم و همراه وی تا دم در رفتم. پس جبرئیل و میکائیل و اسرافیل آمدند و جبرئیل براق را آورد که بزرگتر از الاغ و کوچکتر از استر بود...نشان می دهد که معراج جسمانی بوده و یقیناً در بیداری بوده، چرا که عروج در خواب چندان اهمیتی ندارد که خداوند از آن با جمله سبحان الذی اسری بعبده یاد کند و اینکه از عایشه نقل شده که گفت: جسم حضرت مفقود نشد، اصلاً وی در آن زمان همسر حضرت نبوده تا چنین خبری بدهد. و اینکه برخی هنگام شنیدن خبر معراج دست می زدند و برخی سوت می کشیدند و برخی تکذیب و مسخره می نمودند، نشان می دهد که معراج جسمانی و در بیداری بوده است.(۲)

۱- مجمع البیان، ج۶، ص۳۹۴.

۲- مجمع البیان، ج۶، ص۳۹۶ و منهج الصادقین، ج۵، ص ۲۵۱.

«ثُمَّ رَدَدْنَا لَکُمُ الْکَرَّةَ عَلَیْهِمْ» اسراء/۶

۲۱۱. بنی اسرائیل کی و کجا دو مرتبه مورد هجوم قرار گرفتند؟

جواب: یک مرتبه، آنگاه که بخت نصر با آنها جنگید و آنها را اسیر کرد و مسجد را ویران ساخت و آنان را به بابل آورد تا آنگاه که پادشاهی ایرانی به نام کورش بر بابل مسلط شد و آنها را به شام برگرداند و مسجد را برای آنها ساخت. آنها آنجا بودند تا آنکه خداوند یحیی علیه السلام و عیسی علیه السلام را مبعوث فرمود و آنان سرپیچی کردند و خداوند پادشاهی رومی را بر آنها مسلط گردانید که آنها را ریشه کن ساخت و مسجدشان را ویران نمود و همچنان مسجد ویران بود تا آنکه عمر بن خطاب آن را احیا کرد.(۱)

«وَیَدْعُ الإِنسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءهُ بِالْخَیْرِ» اسراء/۱۱

۲۱۲. چرا واو را در یدعو ننوشته اند؟

جواب: کاتبان شدیداً اعتقاد داشتند که نباید حتی در نوشتن تصرفی بکنند، هر چند که در مقام نوشتن جایز باشد و از ائمه علیه السلام نیز ردّی بر این کار وارد نشده است. و در قرآن های موجود در دست شیعیان نیز همین طور بوده است و اگر غیر از این بود شیوع پیدا می کرد و عقل حکم به حسن این عمل می کند که قرآن از هر تغییری حفظ گردد و تا قیامت صحت و سلامت و عدم تحریف آن باقی مانده و قابل احتجاج باشد.(۲)

«وَلِتَعْلَمُواْ عَدَدَ السِّنِینَ وَالْحِسَابَ» اسراء/۱۲

۲۱۳. اگر نجوم خوب است پس چرا منجمان تخطئه شده اند؟

جواب: این آیه کریمه دلالت می کند بر صحت علم نجوم که از روی سیر ماه و خورشید و حساب حرکات ستارگان باشد، چون فرمود: لتعلموا و

۱- مجمع البیان، ج۶، ص۳۹۹.

۲- مجمع البیان، ج۶، ص۴۰۱.

راه علم یافتن، تتبع و تحقیق و دقت در حرکات آنهاست و خود انبیاء علیه السلام در باب حساب روز و شب و ساعت طلوع و غروب چیزی نفرمودند، بلکه ما را به تدبر و کوشش حواله دادند و حساب منجمان که مبنی بر حرکات مضبوط و غیرقابل تغییر است و با ارصاد استخراج می کنند صحیح است و آنچه که در اخبار و روایات درباره تخطئه منجمان آمده پیرامون احکام و خبر از غیب دادن آنهاست، نه آنچه که متوقف بر سیر کواکب است.(۱)

«وَكُلَّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَآئِرَهُ فِي عُنُقِهِ» اسراء/۱۳

۲۱۴. طائر به چه معنی است؟

جواب: عرب مرغی را که جایی نشسته پرواز می دهند.، اگر از سوی راست پرید یا چپ از آن فال می گیرند و عاقبت کار خود را از آن استنباط می کنند. از این جهت منظورشان از طائر، علامت و سعادت و شقاوت است. (پس یعنی علامت سعادت یا شقاوت هر کسی را در قیامت همراهش می کنند)(۲).

«وَلاَ تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» اسراء/۱۵

۲۱۵. آیا اطفال کفّار نجس هستند و به جرم پدرانشان عذاب می شوند؟

جواب: نجاست اطفال کفار به خاطر پدرانشان است، ولی دلیل بر این نیست که عذاب هم می شوند. چه بسا افرادی که ظاهراً پاک هستند، ولی عذاب می شوند و چه بسیارند افرادی که به حکم شرع نجس هستند، ولی عذاب نمی شوند، چرا که نجاست آنها از روی تقصیر و کوتاهی خودشان نیست.(۳)

۱- منهج الصادقین، ج۵، ص۲۶۸؛ مجمع البیان، ج۶، ص۴۰۲.

۲- روح الجنان، ج۷، ص۲۱۵.

۳- مجمع البیان، ج۶، ص۴۰۴.

«وَلاَ تَقْرَبُواْ مَالَ الْيَتِيمِ إِلاَّ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ» اسراء/۳۴

۲۱۶. اشد به چه معنی است که معیار نزدیک شدن به مال یتیم است؟

جواب: برخی گفته انـد: به معنای بلوغ و برخی ۱۸سال گفته انـد و مشـهور میان فقهای ما آن است که رشد حدّ معین ندارد و بایـد طفـل را آزمـود که بر اسـاس کـار و شـغل و اشـخاص متفـاوت است. و این قول فقهـا گرچه صـحیح است، ولی در مقـام قضاوت بسـیار دشوار می باشد، چون اگر قیم صغیر بخواهد مال او را تسلیم نکند می تواند بهانه بیاورد که رشید نیست و یا در آزمایش سـهل انگاری روا دارد، یا بگوید: من او را آزمایش کردم، رشـید نبود، راه چاره ای برای آن جوان نیست. مگر آنکه بگوییم: برای اثبات رشد، بلوغ کافی است و ثبوت رشد لازم نیست، یا بگوییم: واجب است حکام شـرع نسبت به همه جزئیات و حالات ایتام نظارت و پیوسـته سنّ همه آنان را تفتیش کننـد و این غیر ممکن و برخلاف طریقه قضاوت مسـلمین است، بلکه وظیفه آنان رسیدگی هنگام ترافع و حفظ اموال کسی است که سرپرست ندارد.(۱)

«كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهاً» اسراء/۳۸

۲۱۷. این آیه چگونه جبر را نفی و اختیار را اثبات می کند؟

جواب: جبریون می گویند: هر چه در جهان واقع می شود، خدا خواسـته است. پس خداوند هیچ چیز را ناپسـند نمی شمارد در حالی که این آیه می فرماید: این اعمال زشت و ناپسـند، مورد کراهت خداوند است.(۲) (پس اینطور نیست که هرچه واقع می شود به خواست خدا باشد).

۱- روح الجنان، ج۷، ص۲۳۱.

۲- روح الجنان، ج۷، ص۲۳۲.

«قُل لَّوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذاً لَّابْتَغَوْاْ إِلَى ذِی الْعَرْشِ سَبِيلاً» اسراء/۴۲

۲۱۸. چگونه این آیه بر برهان تمانع دلالت دارد؟

جواب: دلیل تمانع آن است که اگر واجب الوجود متعدد باشد، قدرت هر یک محدود می شود، چون اگر یکی تواناتر باشد، واجب اوست و دیگری ممکن و اگر هر دو برابر باشند، یکی از آن دو می تواند دیگری را از فعل خود باز دارد، پس قدرت او مشروط به عدم ممانعت دیگری و رضایت او است و این منافی با واجب الوجود بودن است. و اگر کسی گوید: شاید هر دو واجب با هم موافقت کنند و تمانع لازم نیاید، گوییم: پس قدرت هر یک بسته به موافقت دیگری است و اگر موافقت نباشد، قدرت ندانند. پس هیچکدام واجب الوجود نیستند.(۱)

«تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ» اسراء/۴۴

۲۱۹. منظور از من فیهن چه کسانی هستند؟

جواب: در آسمانها موجودات عاقلی زندگی می کنند که تسبیح الهی بجای می آورند و اینان ممکن است که فرشته یا انسان یا هم فرشته و انسان باشند. چنانکه درسوره شوری می فرماید: و من آیاته خلق السموات والارض و ما بث فیها من دابه که دلالت می کند در کرات آسمانی جنبندگانی زندگی می کنند.(۲)

«وَلَكِن لاَّ تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» اسراء/۴۴

۲۲۰. موجودات چگونه تسبیح می گویند که مردم آن را نمی فهمند؟

جواب: صحیح ترین جواب آن است که انس بن مالك گفت: سنگریزه در دست رسول صلی الله علیه و آله و سلم تسبیح می گفت، تا در دست او بود می شنیدیم و در دست

۱- روح الجنان، ج۷، ص۲۳۶.

۲- مجمع البیان، ج۶، ص۴۱۷.

دیگری نمی شنیدیم، یعنی هر یک گفتاری دارند که به گوش دیگر باید شنید.(۱)

«وَمَا نُرْسِلُ بِالآیَاتِ إِلاَّ تَخْوِیفاً» اسراء/۵۹

۲۲۱. آیات تخویف چه آیاتی بودند؟

جواب: آیاتی بودند که برای ترسانیدن مردم نازل می شدند، مانند آنچه که موجب نماز آیات است و غرض از نزول این عذابها اثبات نبوت نبود، چرا که کافران برای درمانده ساختن پیامبران طلب این آیات را می نمودند و گرچه پس از نزول دلالت بر نبوت داشت، ولی برای درخواست کنندگان آنها پس از نزول بی فایده بود، چرا که هلاک می گشتند.(۲)

«رَّبُّکُمُ الَّذِی یُزْجِی لَکُمُ الْفُلْکَ فِی الْبَحْرِ» اسراء/۶۶

۲۲۲. حرکت کشتی در دریا که علت طبیعی دارد چگونه دلالت بر قدرت خداوند می کند؟

جواب: یک جو سنگ و آهن که در دریا می افکنند، فرو می رود و هزار تن که در کشتی می گذارند غرق نمی شود. طبیعت مسخر امر پروردگار است و به افعال طبیعی هم می توان استدلال بر قدرت خدا کرد، مانند آمدن شب و روز و طلوع و غروب ماه و خورشید و ستارگان و راندن ابر به سبب باد و اگر راندن کشتی در دریا هم علت طبیعی دارد، باز دلیل قدرت اوست که آب و باد را بدین صفت آفریده است.(۳)

«وَلَوْلاَ أَن ثَبَّتْنَاکَ لَقَدْ کِدتَّ تَرْکَنُ إِلَیْهِمْ شَیْئاً قَلِیلاً» اسراء/۷۴

۲۲۳. آیا این آیه با عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منافات ندارد؟

جواب: این آیه دلالت ندارد که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میل به موافقت با آنان کرد و

۱- روح الجنان، ج۷، ص۲۳۸.
۲- مجمع البیان، ج۶، ص۴۲۳.
۳- روح الجنان، ج۷، ص۲۵۳.

خداونـد او را بـاز گردانیـد، بلکه دلالـت بر آن دارد که او را نگاه داشت تا متابعت نکنـد و البته عصـمت انبیاء علیه السـلام به لطف الهی است و اگر پیغمبر نبودند و این لطف الهی درباره آنان نبود، مانند دیگر مردمان میل به باطل می کردند، چون آنان در عصـمت مسـتقل و بی نیاز از خداوند نیسـتند، مانند آنکه گوییم: اگر خداوند به خورشـید نور نداده بود، تاریک بود، معنی آن نیست که یک زمانی خورشید تاریک بوده است.(۱)

«أَقِمِ الصَّلَاهَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ إِلَی غَسَقِ اللَّیْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ» اسراء/۷۸

۲۲۴. چگونه این آیه بر وجوب نمازهای پنجگانه دلالت می کند؟

جواب: حضـرت صادق علیه السـلام می فرمایـد: خداونـد چهار نماز را واجب فرموده که اوّل وقت آنها زوال خورشـید و پایان وقت آنهـا نیمه شب است. وقت دو نماز از هنگام زوال خورشـید تا غروب خورشـید که نماز ظهر قبل از عصـر است و دو نماز دیگر وقت آنها از غروب خورشـید تا نیمه شب است ولی مغرب قبل از عشاء است. وقت مختص آنها هم به ضمیمه حکم عقل معلوم می گردد. چون حضرت فرمود: ظهر باید پیش از عصر خوانده شود و به حکم عقل الزام به یک فعل با تجویز فعل مباین آن جایز نیست. پس لزوم ظهر در اوّل وقت با جواز نماز عصر منافی و اوّل وقت مختص به ظهر می باشد.(۲)

«وَیَسْأَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی» اسراء/۸۵

۲۲۵. آیا خداوند پاسخ سؤال کنندگان درباره روح را نداده است؟

جواب: همین که فرمود: روح از امر خداوند می باشد، خود یک جواب است.(۳)

و علّت نـدارد که بگـوییم خداونـد از جواب آنهـا خودداری کرده است، چون عـامه مردم روح را یکی از عوارض و خواص و آثار ماده می دانند، مانند قوه الکتریک که از ترکیب مواد شیمیایی حاصل می شود. جهان عرب و

۱- روح الجنان، ج۷، ص۲۶۴.

۲- منهج الصادقین، ج۵، ص۳۰۵.

۳- مجمع البیان، ج۶، ص۴۳۷.

یهود و سایر ملل از قدیم چنین می پنداشتند و اکنون هم عوام مردم بیش از این نمی دانند. خداوند تعالی فرمود: روح به فرمان خداست، نه از آثار خواص اجسام و مواد و همین که خدای تعالی فرمود، برای آنان کافی است و برای خردمندان و هوشیاران بشر کلید فهم اسرار دیگر است.(۱)

سؤال از روح و حقیقت آن از دیر زمان در میان ملل جهان متداول بود، بویژه یهود و خصوصاً آن جماعت از یهودان که با فلاسفه یونان آمیخته و از عقاید آنها و اختلافشان درباره روح اطلاع یافته بودند. و تعجب بشر درباره روح از آن است که می بینند قدرتی است برخلاف طبیعت و گویی بر ضد وی در نبرد است و گوشت و پوست و استخوان را چون به خود رها کنند، زود پوسیده و متعفن و پراکنده می گردد و از جای نمی جنبد و روح او را سالها از فرسودگی و تعفن نگاه می دارد و به حرکت و سخن می آورد و تعقل و ادراک می کند و اینها هیچ یک کار جسم نیست. جسم سنگین است و به سوی پایین میل دارد و روح برمی جهد و جسم را می جهاند و زنده بودن، غلبه روح است بر جسم و مردن، فیروز آمدن جسم بر روح. پس خود روح از چه مبدأ و منشأ است؟ خداوند جواب داد: مبدأ آن از فرمان پروردگار است و مانند نور خورشید بر ابدان جسمانی تابیده و اگر فرمان الهی نبود و از ورای عالم طبیعت دستوری نرسیده و فروغی نتافته، همه چیز جماد بود و صامت.(۲)

«وَمَا أُوتِيتُم مِّن الْعِلْمِ إِلاَّ قَلِيلاً» اسراء/۸۵

۲۲۶. چگونه علم انسان راجع به روح اندک است در حالی که فلاسفه قدیم و جدید بسیاری از صفات روح را دانسته و با تجربه ثابت کرده اند؟

جواب: خداوند نفرمود: شما هیچ ندانسته اید یا آنچه دانسته اید باطل است، بلکه فرمود: علم شما اندک است پس هر چه عقلا و متفکران جهان دریافته باشند

۱- منهج الصادقین، ج۵، ص۳۰۹.

۲- روح الجنان، ج۷، ص ۲۸۰.

و حق باشد باز اندک است. مثلاً ابوعلی در شفا ثابت کرده روح انسان مجّرد و باقی است و با عالم عقول ارتباط دارد. مثل آنکه بدانیم تن او جسم آلی است و فانی می شود و اگر وسایل تحقیق حالات روح به اندازه وسایل تحقیق جسم در دست بود، همان طور که هزاران اسرار او تشریح و وظایف الاعضاء و امراض و شفا و غیر آن در جسم یافته ایم، در روح می یافتیم. یا می گوییم: علم ما به بدن نظیر علم ماست به کره زمین و علم به ما روح مانند علم اجمالی ماست به کره مریخ که از کوهها و دریاها و ممالک و مخلوقات آن هیچ نمی دانیم.(۱)

پس آنچه افلاطون و ارسطو و سایر حکما درباره روح گفتند، صحیح اما بسیار مجمل است و بیش از این نیست که روح موجودی است مجرد و مستقل از بدن و باقی پس از فنای بدن، مانند کسی که بداند در مغرب مملکتی است، امّا تفصیل شهرها و مردم آن را نداند.(۲)

«وَقَالُواْ لَن نُّؤْمِنَ لَکَ حَتَّی تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الأَرْضِ یَنبُوعاً... هَلْ کُنتُ إَلاَّ بَشَراً رَّسُولاً» اسراء/۹۰. ۹۳

۲۲۷. آیا پیشنهادهای مشرکان عملی نبود؟

جواب: در قرآن آیات فراوانی است که معجزه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صادر شده است، ولی این پیشنهادات، جاهلانه بود، مثل آنکه کسی به پزشک بگوید: اگر تو ماهر هستی مرگ را از خود دور کن و یا به مؤمنی فقیر بگوید: اگر تو محبوب خداوند هستی، خود را از جمله ثروتمندان قرار بده.(۳)

اینگونه سخنان هزل آمیز از جاهلان بسیار شنیده می شود و علت آن است که جاهلان حدّ امور را درست نمی دانند.

گویند: اگر طبیبان راست می گویند، کاری کنند که هرگز نمیرند یا مریض

۱- منهج الصادقین، ج۵، ص ۳۱۰.

۲- روح الجنان، ج۷، ص ۲۸۱.

۳- مجمع البیان، ج۶، ص۴۳۸.

نشونـد و اگر منجمان راست گوینـد، معلوم کنند که گنجها کجاست و بیرون آورند و اگر خداوند قدرت دارد، کوههای مکّه را بردارد و به جـای آن آب جـاری سازد. و اگر تربت و دعا شـفای بیمار است، همه اطبّا و داروخانه ها را ببندنـد و به تربت و دعا اکتفا کنند و اگر خدا دعاها را مسـتجاب می کند، وسایل و اسباب زراعت و صنعت و معیشت را براندازند. و حق آن است که برای اثبـات این امور یـک مورد کافی است و یک معجزه که پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم اظهار نمایـد نبوت او ثابت است.(۱)

«وَلاَ تَجْهَرْ بِصَلاَتِکَ وَلاَ تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَیْنَ ذَلِکَ سَبِیلًا» اسراء/۱۱۰

۲۲۸. معیار جهر و اخفات در نماز چیست؟

جواب: جهر و اخفات نسبی هسـتند، پس هر صدایی نسبت به آهسـته تر از خود جهر و نسـبت به بلندتر از خود اخفات است و بالاترین مراتب اخفات آن است که خودش آن را نشـنود و بالاترین مراتب جهر آن است که انسان بتوانـد از خود آن صـدا را تولید کند و فریاد بکشد و بین این دو مراتب فراوان است و اینکه گفته اند: نماز ظهر اگر به صورت جهر باشد باطل است، اگر به این معنی باشـد که انسان جوهره صـدا را انـدکی بلند کند که اگر کسـی خیلی به او نزدیک باشد بشـنود، خیلی بعید است، بلکـه جهر آن اسـت که انسـان صـدای خـود را به انـدازه ای بلنـد کنـد که اهـل منزل و اهـل مسـجد و امثـال این، آن صـدا را بشنوند.(۲) البته جهر و اخفات در قرآن، غیر از جهر و اخفات در معیارهای فقهی فقهاست.(۳)

۱- روح الجنان، ج۷، ص۲۸۴.

۲- مجمع البیان، ج۶، ص۴۴۶.

۳- روح الجنان، ج۷، ص۲۹۴.

سوره کهف

«وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَت تَّزَاوَرُ عَن كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَت تَّقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ» کهف/۱۷

۲۲۹. حفظ بدنهای اصحاب کهف به اعجاز بود یا به علت طبیعی؟

جواب: از آیه استفاده می شود که حفظ ایشان علاوه بر اعجاز، علت طبیعی هم داشت و خداوند آنها را از مغیرات و مفسدات طبیعی حفظ می کرد و اگر کسی گوید: بنای کار ایشان بر اعجاز و خرق عادت و قهر طبیعت بود از جانب پروردگار، زیرا بدن را هر چه از آفتاب و مغیرات طبیعت حفظ کنند و بدن آنها را از یک پهلو به پهلوی دیگر بگردانند ۱۵۰ سال یا ۳۰۹ سال زنده نمی مانند و اگر بنابر اعجاز باشد، گردانیدن آفتاب از آنها و راندن نسیم و از این پهلو به آن پهلو کردن لازم نیست، خداوند قادر است آنان را در عین آفتاب به یک پهلو خوابیده زنده نگه دارد.

در جواب گوییم: گاهی اعجاز و اظهار قدرت پروردگار همراه به اسباب طبیعی نادر الوقوعی است که فکر غالب بشر به آن نرسیده و از آن خبر ندارد، مانند آمدن باران از ابر که علت طبیعی است به دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام در استسقای باران با آن که خدا قادر است بی ابر، باران را از هوا ایجاد کند و تصرف نفوس اولیا در جمع شدن ابر از اسباب پنهانی است که غالب مردم از آن خبر ندارند و این معانی را ابوعلی ابن سینا در اشارات به تفصیل ذکر کرده است. در این جا هم زنده نگاه داشتن اصحاب کهف در مدتی که مقدار آن برای ما معلوم نیست، گرچه به قدرت الهی و اعجاز بود، امّا بی دخالت اسباب طبیعی نبوده، نظیر آمدن باران از ابر به دعای

امام علیه السلام. البته بقای حیات اگر حاجت به غذا نداشته باشد، خود حافظ بدن است، تا حیات هست بدن نمی گندد، هر چند که هزار سال بگذرد و استغنای از غذا، خصوصاً در خواب از محالات نیست تا کسی گوید: اراده خدا به محال تعلق نمی گیرد.(۱)

۲۳۰. اصحاب کهف مأمور را به کدام شهر برای خرید غذا فرستادند؟

جواب: شهر افسوس که از شهرهای آسیای صغیر بود که فعلاً دهی به نام سلجوک در ترکیه است. و در کتب نصاری آمده است که در قدیم این شهر مجمع صرافان بود و ثروت بی نهایت در آن گرد آمده، چنانکه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که اصحاب کهف صیرفی بودند.(۲)

« سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ» کهف/۲۲

۲۳۱. تعداد دقیق اصحاب کهف چه اندازه بوده است؟

جواب: از این که رجما بالغیب را پس از دو قول فرمود، معلوم می گردد که قول سوم صحیح است، چنانکه مسیحیان در عهد ما از آنها به هفت خوابنده شهر افسوس تعبیر می کنند، با این حال چون اختلاف در عدد آنها سودی نداشت، خداوند پیامبرش را از بحث در آن نهی کرد تا برای مردم دستوری باشد تا در اموری که فایده دینی و دنیوی ندارد، در آن جدال نکنند و تحقیق حق را در آن از وظایف لازم خویش نشمارند، مانند اینکه سگ اصحاب کهف چه رنگی بود و کشتی نوح علیه السلام از چه چوبی ساخته شد.(۳)

۱- روح الجنان، ج۷، ص۳۱۶.

۲- روح الجنان، ج۷، ص۳۱۹.

۳- روح الجنان، ج۷، ص۳۲۱.

«أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاء» کهف/۵۰

۲۳۲. شیطان چگونه زاد و ولد می کند؟

جواب: شاید مانند ملائکه، زاد و ولد داشته باشد، چراکه خداوند از آب وضوی مردم و یا از کلام نیکوی آنها فرشته می آفریند و در حدیث معراج آمده است که فرشته ای در آب می رود به فشاندن بال و قطرات آب که از بال او می جهد، خداوند فرشتگانی بیافریند و اینها ذریه او باشند، در شیاطین هم نظیر این تصور می شود که از اعمال زشت مردمان پدید آید. پس در این امور که مانند عبادات و معاملات احتیاج به دانستن آن نیست، توقف باید کرد و هر چه به ذهن می آید، حجّت نباید گرفت و صحیح نباید دانست.(۱)

«لَا أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ» کهف/۶۰

۲۳۳. مجمع البحرین در کجا واقع شده است؟

جواب: تنگه ای بوده است در حوالی شام و فلسطین میان دریای قلزم و بعضی از خلیج های آن یا نزدیک دریای روم یا بحرالمیت و یا خلیجی از فروع آن متصل به آن. والله العالم.(۲)

برخی گفته اند: مجمع البحرین در طنجه و افریقیه، یعنی تنگه جبل الطارق میان دریای روم و اقیانوس اطلس است، ولی این صحیح نیست، چون راه از فلسطین تا طنجه بسیار دور است و در یک روز و دو روز پیموده نمی شود، بلکه سالی باید بگذرد تا کسی از شام بدان جا رسد.(۳)

۱- روح الجنان، ج۷، ص۳۴۷.
۲- روح الجنان، ج۷، ص۳۵۶.
۳- روح الجنان، ج۷، ص۳۵۷.

«فَإِنِّی نَسِیتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِیهُ إِلَّا الشَّیْطَانُ أَنْ أَذْکُرَهُ» کهف/۶۳

۲۳۴. آیا فراموشی به عصمت پیامبران اخلال نمی رساند؟

جواب: نسیان و فراموشی در اینجا مخلّ به آن عصمتی که در انبیاء علیه السلام باید باشد نیست و فراموشانیدن شیطان از باب اغواء و اضلال و یا فرمان به معصیت نیست، چون شیطان بر بندگان مخلص الهی سلطه ندارد.(۱)

«فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَیْنَاهُ رَحْمَهً مِنْ عِندِنَا» کهف/۶۵

۲۳۵. منظور از عبدی که با موسی علیه السلام ملاقات کرد کیست و با آن حضرت در شریعت چه تفاوتهایی داشت؟

جواب: خضر بود که مروج طریقه باطنی و حقیقی بود و موسی علیه السلام مؤسس شریعت و برخی گفته اند: گاهی طریقت با شریعت مخالف است، ولی این سخن درست نیست، چرا که امر خداوند واحد است خواه به افعال تعلق گیرد و خواه به تزکیه قلب و توجه الی الله، و هرگز متفاوت نخواهد شد، ولی بر صاحب شریعتی چون موسی علیه السلام واجب است که در هر حکمی در همه جوانب آن بنگرد و فقط به یک جنبه توجه نکند و این یک اصل عظیمی است که خدا اراده کرد به موسی علیه السلام و علما بفهماند تا دیگران به او اقتدا کنند و امثال آن فراوان است مثل: خودداری اصحاب حضرت علی علیه السلام از جنگ پس از بالا- رفتن قرآنها بر فراز نیزه ها به خاطر احترام قرآن، پس آنان از یک جنبه به قرآن نگاه کردند و مصلحت امام و امّت را نادیده گرفتند.(۲)

۲۳۶. چگونه ممکن است که خضر از پیامبر و حجت خدا عالم تر باشد؟

جواب: حجّت باید اعلم به احکام مردم باشد، نه اعلم در همه امور و

۱- مجمع البیان، ج۶، ص۴۷۹.

۲- مجمع البیان، ج۶، ص ۴۸۰.

روشن است که بزرگترین افراد بشر در تشریع قوانین و احکام و وحی الهی موسی علیه السلام بوده و شریعت او تا کنون در دست مردم است، ولی خضر اعلم از او در مسائلی بوده که رساندن آن به مردم مثل کشتن بچه برای حفظ پدر و مادرش از کفر لازم نبوده است.(۱)

«قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ» کهف/۷۳

۲۳۷. آیا فراموشی موسی علیه السلام اخلال به عصمت او وارد نمی کرده است؟

جواب: برخی گفته اند: آن فراموشی بر انبیاء علیه السلام جایز نیست که تعلق به امور شریعت داشته باشد و یا در امری که مقتضی تنفر مردمان از او باشد، ولی در غیر آن جایز است، مثل نسیان در خوردنی و نوشیدنی البته به صورت غیر مستمر، ولی این مطلب صحیح نیست، زیرا که عمل انبیاء در هر باب هر چند یک بار اتفاق بیفتد حجت است و پیوسته علمای اسلام در جواز عمل مشکوک به یک بار که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صادر شده احتجاج کردند. پس همه اعمال آنها متعلق به شریعت است و در آن سهو و نسیان جایز نیست و نسیان در اینجا به معنای ترک عهد است و موسی علیه السلام بر اساس وظیفه شرعی، عمداً نهی از منکر کرد و فراموشی به معنای تَرْک در زبان فارسی هم متداول است، چنانکه گویند: کینه های گذشته را فراموش کن و نظیر آن این است که سعدی گوید:

خطا کردی به قول دشمنان گوش	که عهد دوستان کردی فراموش(۲)

«سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِع عَّلَيْهِ صَبْرًا» کهف/۷۸

۲۳۸. تأویل کارهای خضر که عنان صبر را از کف موسی علیه السلام ربود چه بود؟

جواب: موسی علیه السلام بزرگترین معلّم شریعت و بانی فقه بود و اساس شرع

۱- مجمع البیان، ج۶، ص۴۸۳.

۲- منهج الصادقین، ج۵، ص ۳۷۰.

بر حفظ مال و جان و احترام عمل است و خضر در هر سه باب خلاف اساس شریعت کرد، اولاً مال جمعی از مساکین را (نه اغنیا) بدون مصلحتی ظاهر، بلکه با احتمال غرق گروهی بی گناه، معیوب ساخت. ثانیاً طفلی بی گناه را کشت. ثالثاً عمل زشت اهالی قریه را پاداش نیک داد و برای عمل خود با استحقاق، اجرت نخواست. پس حرمت مال و جان و عمل را مراعات نکرد، برای آگاه کردن موسی علیه السلام به آنکه علم دیگری است جز علم رسوم و نیز گاه باشد که هنگام ضرر و تقیه و حرج و مصالح اهم، بسیاری از احکام ظاهری شرع را ترک باید کرد، نه مانند خوارج که برای احترام قرآن دست از یاری علی علیه السلام برداشتند در جنگ صفین و در لشکر او تفرقه انداختند، و نه مثل عبدالله بن عمروعاص که از جنگ با لشکر امیرالمؤمنین علی علیه السلام اجتناب می کرد. پدرش گفت: آیه قرآن اطاعت مرا بر تو واجب کرده است و من تو را امر می کنم به مخاصمت علی. او برای اطاعت امر پدر با علی علیه السلام جنگ کرد.(۱)

حضرت موسی علیه السلام صاحب شریعت و فقه بود و خداوند او را بدین واقعه از مرتبه فقه و شریعت آگاه ساخت تا تنبیهی باشد برای پیروان او که به فقه ننازند و خضر را در علم بالاتر از او گردانید. ولی از فقه غیر از ابواب عبادت و نکاح را باقی نگذاشت تا بدانند که از فقه نیز علمی بالاتر وجود دارد، چون فقه برای نظم ظاهر زندگی دنیوی است و چون بشر از غیب خبر ندارد، خداوند برای آنان شریعت فرستاد و حکم شریعت بر ظاهر نهاد نه بر واقع، پس آنکه از واقع آگاه است مقامش برتر است از آنکه تنها ظاهر را داند، الّا آنکه مردم طاقت تحمل حکم وی را ندارند. و اگر کسی اتفاقاً بر حقیقت آگاه گردد و حکم ظاهر فقه برخلاف آن باشد متابعت واقع کند. و معامله ای که به عقد ظاهر، موافق حکم شرع صحیح واقع شود و تو بدانی که صاحب آن راضی نیست بر تو حرام است و آنکه بر تو اعتماد کند در

۱- منهج الصادقین، ج۵، ص۳۷۲.

گزیـدن بهـترین متـاع و ارزان تریـن قیمـت و تـو رعـایت صـلاح او نکنی بهـای آن که می شناسـی بر تـو مبـاح نیست که غَبنُ المُستَرسِلِ سُحتٌ. و زنی که به لفظ بگویـد: به نکاح دائم تو در آمـدم و تو بـدانی که به دوام نکاح راضـی نیست بر تو حرام است و چون بدهکار باشـی به کسی که او اصل یا مقدار آن را نداند و تو بدانی و نگویی و به اندك مالی صلح کنی باز بر تو حرام است و غیرذلك. صحت ظاهری برای جاهل به واقع است.(۱)

«وَیَسْأَلُونَکَ عَن ذِی الْقَرْنَیْنِ» کهف/۸۳

۲۳۹. ذوالقرنین چه کسی بوده است؟

جواب: علمـا گوینـد: اسـکندر بن فیلفوس (فیلیپ) پادشـاه یونـان بود و گروهی می گوینـد: او از پادشاهـان یمن بود، چون نام آنـان پیوسـته به کلمه ذو آغاز می شودماننـد: ذوالکلاء و ذویزن و ذونواس و از این جهت آنها را اذواء گوینـد. امّا این سـخن صحیـح نیسـت، زیرا کـه ذوالقرنین را یهـود می شـناختند و به تعلیم آنهـا، عرب مکه از پیغمـبر راجع به وی سـؤال کردنـد. امّا پادشاهی را که در یمن بر جهان مستولی گردیده باشد یهود و اهل کتاب نمی شناختند.(۲)

ذوالقرنین لقب اسـکندر مقـدونی است و مشـهور نزد مفسـران همین است. یکی از ادّله قـول مشـهور، سـؤال یهـود است، چون اسکندر نزد آنان معروف بود و در کتب تاریخ خود اخبار وی را نوشته بودند، چون او به بیت المقدس آمده عالم بزرگ یهود را با حرمت و تعظیم پـذیرفت و دین آنها را آزاد گذارد و اجازه داد در شـهرهای خود به همان احکام و شـریعت تورات عمل کنند و قوانین دولتی یونانیان برای آنها لازم نباشد. از این جهت اسـکندر را بزرگ می داشتند. اگر چه پس از وی جانشینان او با یهود بد رفتاری کردند.

۱- روح الجنان، ج۷، ص۳۶۷.

۲- منهج الصادقین، ج۵، ص۳۷۵.

و دلیل دیگر بر قول مشهور آنکه خداوند اخبار انبیاء یا کسانی را که مانند انبیاء در نشر خیر و آداب و اخلاق تأثیر بسیار داشتند نقل می کند، و از انبیاء گذشته هیچ یک از پادشاهان جهان آن اندازه مؤثّر نبود و در تأدیب و تهذیب و تعلیم علوم آن کوشش نکرد که اسکندر کرد.(۱)

بدین جهت او را ذی القرنین می گفتند که به طرف مشرق و مغرب طواف کرد، چون قرن به معنای طرف است، یعنی هر دو طرف آفتاب را فرو گرفت و یا در زمان او دو قرن از مردمان گذشتند و یا تاج او دو شاخ داشته است که گاهی عکس او را با تاج و دو شاخ می نگارند.(۲)

«إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ» کهف/۸۴

۲۴۰. امکانات خدادادی ذوالقرنین چه بوده است؟

جواب: امّت یونان در علم و حکمت و تمدن آن روز به غایت ترقی رسیده و از قواعد آبادی و عدالت و سیاست که سبب فیروزی است، بهره مند بودند و غرض پروردگار همین اسباب است، حتّی غلبه اسکندر بر جهان همراه استعمار نبود، چون مانند مسلمانان با همه رعایا به تساوی حقوق عمل می کرد و یونانیان بر خلاف رومیان علم و صنعت و حکمت خود را در هر کشور بردند و به مردم آموختند و مصر و شام و عراق و آسیای صغیر را بیدار کردند و با خویش شریک گردانیدند.

و در تواریخ فرنگ نوشته اند:

اسکندر هفتاد شهر بنا نهاد که در آن علوم و تمدن یونان تعلیم داده می شد و سی هزار جوان فارسی را تربیت کرد و به مناصب لشکری و کشوری گماشت.

نفوذ اسکندر در جهان نظیر انبیاء است، زیرا که تا هزار سال، پس از

۱- روح الجنان، ج۷، ص ۳۷۱.

۲- منهج الصادقین، ج۵، ص ۳۷۶.

وی آثار او پدیدار بود، با آنکه جانشینان او قدرت سیاسی نداشتند و زبان یونانی در آن مدت چنان رواج داشت که حتی حواریون عیسی با این که زبان خودشان عبری بود، انجیل را به زبان یونانی نوشتند و پیش از مسیح علیه السلام تورات را هم به یونانی ترجمه کردند.(۱)

«حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ» کهف/۸۶

۲۴۱. چگونه خورشید در چشمه ای گل آلود فرو می شده است؟

جواب: خورشید از پشت چشمه فرو می شد نه آن که حقیقتاً در گل و لای فرو رود و خداوند فرمود: ذوالقرنین آن را چنان یافت. مانند کسی که کناره دریا ایستاده باشد، چنان یابد که خورشید در آب فرو می شود با آنکه حقیقتاً در آب نمی رود.(۲)

«قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ...» کهف/۸۶

۲۴۲. آیا ذوالقرنین پیامبر بوده که خداوند او را مخاطب قرار داده است؟

جواب: این گفتگو و خطاب دلیل پیغمبری ذوالقرنین نیست، چون خداوند در قرآن مجید بسیاری از جمادات را مانند آسمان و زمین و کوه و زنبورعسل و آتش و غیر اینها مخاطب خویش قرار داده است و مراد تسخیر تکوینی و الهام به اسکندر است که به فتح بلاد عالم برود و خداوند در آن مصلحتی می دید که علوم و آداب یونانیان را به همه عالم منتشر سازد.(۳)

«قَالَ أَمَّا مَن ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ» کهف/۸۷

۲۴۳. آیا ذوالقرنین به خدا ایمان داشته است؟

جواب: اینکه می گوید: هر کس که از شرک برنگردد او را خواهیم کشت،

۱- منهج الصادقین، ج۵، ص۳۷۷.

۲- روح الجنان، ج۷، ص۳۷۳.

۳- روح الجنان، ج۷، ص۳۷۴.

دلالت می کند که مؤمن به خدا و قیامت بوده است، وی شاگرد ارسطو بوده و از او اعتقاد به توحید و تجرد نفس و بقای آن پس از مرگ را فرا گرفته و مانند استادش به آن اعتقاد داشته است. ظهور اسکندر بر اقلیمهای زمین موجب انتشار علوم یونانی بین امتها و ترویج فرهنگ و بنای مدارس پزشکی و نجوم و فلسفه بوده و زبان انها حدود ۱۰۰۰ سال در زمین همانند زبان عربی در جهان اسلام گردید و معارف آنها در مصر جمع و کتابخانه بزرگ اسکندریه احداث شد. و خلاصه هیچ کس پس از انبیاء مانند اسکندر مبعوث نشد که در ترویج علوم و تهذیب نفوس و تربیت عقول کوشیده باشد و شاید از میان همه پادشاهان به همین جهت نام او ذکر شده است.(۱)

«ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ...» کهف/۸۹، ۹۰

۲۴۴. ذوالقرنین به کدام سمت شرق سفر کرد؟

جواب: اسکندر پس از ایمنی از جناح غرب، آهنگ مشرق کرد و گویند با سی هزار پیاده و ۴۵۰۰ سواره عازم ایران گردید و از یوسف مورخ مشهور یهودی نقل می کنند که اسکندر به بیت المقدس رفت و عالم بزرگ یهود را پذیرفت و با احترام از تورات پرسید و دولت و دین آنها را آزاد گذاشت. آنگاه به مصر رفت و مصریان مقدم او را گرامی داشتند و از آنجا به شام بازگشت و راه عراق پیش گرفت و تا فارس و همدان بتاخت و دارا به سوی شرق می گریخت تا در نواحی ترکستان و سرزمین باختر بدست فرماندار آنجا (ساتراب) کشته شد و اسکندر از خیانت وی به دارا برآشفت و بدان سوی تاخت و والی را کشت و آن منطقه را به خاندان دارا سپرد و دختر او را برای خود عقد کرد و تا سند و سمرقند پیش رفت.(۲)

البته از تعبیر مطلع الشمس نمی توان دریافت که ذوالقرنین به آخرین

۱- مجمع البیان، ج۶، ص ۴۹۰.

۲- منهج الصادقین، ج۵، ص ۳۷۹.

سرزمین در مشرق رسیده باشد، بلکه مطلع الشمس در مقایسه با یونان شامل بلاد عجم و ترک و هند می شود و همین طور مغرب الشمس لازم نیست که در ساحل دریای اتلانتیک و جزائر خالدات باشد، بلکه غرب نسبت به یونان است. این آیه دلالت می کند که غربی ها در پذیرش آداب و رسوم از شرق دور بهتر بودند، چرا که شرق دور متوغّل در وحشی گری بوده و حتی روش خانه سازی را بلد نبودند و لذا خداوند فقط اهل مغرب را در جهت تأدیب نام برده است.(۱)

«حَتَّی إِذَا بَلَغَ بَیْنَ السَّدَّیْنِ» کهف/۹۳

۲۴۵. سدّ ذوالقرنین چگونه بوده و کجاست؟

جواب: از اینکه می فرماید: حتی اذا ساوی بین الصدفین یعنی بین دو سمت کوه را تسویه نمود، معلوم می شود که سد طولانی نبوده، بلکه در یک درّه و بین دو کوه قرار داشته که راه مهاجمان را مسدود کرده است و بسیاری از پادشاهان این کارها را انجام می داده اند و منظور دیوار چین نبوده است، برخی گفته اند: نزدیک باب الابواب بوده است.

امّا مورخان فرنگ از سد اسکندر چیزی ننوشتند، چرا که وقایع بسیاری است که امتی بدان عنایت دارند و امت دیگر ندارند، مثل آنکه رفتن او به بیت المقدس را فقط یوسف، مورخ یهودی نوشته است و آن را مورخان یونان حادثه مهمی نشمردند. شاید سد ساختن وی همچنین باشد. اما نوشته اند: اسکندر بر ساحل شط سیحون بناهای بسیار ساخت، چون سیحون سرحد میان قبایل متوحش و متمدن بود و هر بنایی را نامی نهاد از مشاهیر سلاطین مانند سمیرامیس پادشاه بابل و کورش پادشاه فارس و سد نیز در هر محل باشد برای حفظ جماعتی از مردم متمدن از هجوم قبایل وحشی ساخته شد و نظیر این سد در دربند قفقاز بود که جمعی نسبت به انوشیروان می دادند.(۲)

۱- مجمع البیان، ج۶، ص۴۹۱.

۲- مجمع البیان، ج۶، ص۴۹۵؛ منهج الصادقین، ج۵، ص۳۸۱.

«إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ» کهف/۹۴

۲۴۶. یأجوج و مأجوج چه کسانی بوده اند و در کجا می زیسته اند؟

جواب: گروهی از علمای جغرافیای قدیم، بلاد یأجوج و مأجوج را مغولستان چین می دانستند و در تورات (باب دهم سفر اوّل) مأجوج را از فرزندان یافث بن نوح شمرده و مسیحیان بر وفق مکاشفات یوحنا معتقدند که یأجوج و مأجوج در آخرالزمان برای محاربه با نیکان و پاکان گرد آیند. و از کتاب حزقیل باب ۳۸ و ۳۹ معلوم می گردد که فساد و فتنه بسیار می کردند و حضرت حزقیل علیه السلام بر آنها نبوت کرده و مورخان مسیحی می گویند: این طایفه سیت ها هستند که در نواحی شمال در آن سوی آسیای صغیر و یونان می زیستند.

و بعضی گویند: سقلابیان هم از آنانند که امروز اسلاو نامیده می شوند و در قرن هفتم پیش از میلاد بر جنوب تاختند و آشور و لیدی را گرفتند و بسیار فساد کردند و تا مصر رفتند و کسی نتوانست آنها را از پیشروی باز دارد و قومی وحشی بودند، از گوشت و شیر اسب تغذیه می کردند و خدای جنگ را در صورت حربه می پرستیدند و اگر یکی از رؤسای آنها می مرد، زن و بستگان او را با او می کشتند و دفن می کردند.

و بعضی می گویند: ناحیه میان دریای خزر و دریای سیاه مسکن این قوم بود و برخی مانند امام رازی معتقدند که یأجوج و مأجوج از نژاد زرد بودند از جنس مغولان.

باری، اصل وجود آنان در تاریخ معلوم است، هر چند ندانیم با کدام یک از طوائف معروف زمان ما منطبق می شوند. ولی ظاهراً قول کسانی که یأجوج و مأجوج را همان سیت ها و بازماندگان آنها می دانند به نظر صحیح تر می رسد و پس از آن قول آنها که ایشان را از نژاد مغول دانند هم به نظر بعید نمی رسد،

گرچه از جانب آسیای صغیر و قفقاز به جنوب تاخته باشند.(۱)

۲۴۷. آیا ذوالقرنین همان کورش بوده است؟

جواب: هیچ لازم نیست از قول عموم مفسران تخطی کنیم و ذوالقرنین را مرد دیگری غیر از اسکندر بدانیم، چون یهودیان، اسکندر را به عنوان ذوالقرنین و خداپرست می شناختند و همان را از پیغمبر ما پرسیدند و دو شاخ او، دو برآمدگی بود بر دو طرف کلاه وی که پهلوانان قدیم بر آن می زدند.(۲)

«فَإِذَا جَاء وَعْدُ رَبِّی جَعَلَهُ دَکَّاء وَکَانَ وَعْدُ رَبِّی حَقًّا» کهف/۹۸

۲۴۸. اگر ذوالقرنین پیغمبر نبود از کجا غیب می دانست؟

جواب: این خبر غیبی نیست، چون اسکندر می دانست بنا را هر چند استوار کنند، ویرانی بدان راه خواهد یافت و خداوند همه چیز را در معرض فساد قرار داده است. چون بنا را در نهایت استحکام ساخت، مانند دیگران نگفت این بنا هرگز گزند نمی بیند. اسکندر گرچه پیغمبر نبود، اما پس از انبیاء هیچ کس به اندازه او برای تمدن بشر سودمند نیامد، زیرا که علوم یونان از طبّ و ریاضی و خواص ادویه و حکمت و سایر مظاهر تمدن را در جهان پراکنده ساخت، و هزاران سال پس از وی زبان علمی رایج در جهان زبان یونانی بود و نیز جبروت پادشاهان خودکام مشرق را درهم شکست و حکومتهای کوچک با قدرت محدود به رسم یونانیان در مشرق بنهاد و خود اسکندر در علم بسیار قوی بود، چنانکه تا ۱۶ سالگی همه علوم زمان خود را فرا گرفت حتی در طبّ استاد شد و همه کتب ارسطو را نزد او خواند و خدا را می شناخت و به تجرد روح و عالم آخرت معتقد بود و از این جهت خداوند میان همه پادشاهان نام وی را به تکریم برد و قصه او را در قرآن آورد.(۳)

۱- منهج الصادقین، ج۵، ص۳۸۱ و ج۶، ص۱۱۹؛ روح الجنان، ج۷، ص۳۷۷.

۲- روح الجنان، ج۷، ص۳۸۵.

۳- منهج الصادقین، ج۵، ص۳۸۴.

سوره مریم علیها السلام

«کهیعص» مریم/۱

۲۴۹. آیا تفسیر این حروف به داستان کربلا صحیح است؟

جواب: در تفسیر این حروف روایتی از سعد بن عبدالله از امام حسن عسکری علیه السلام وارد شده است که در مجلس او حضرت حجّت (عج) فرمود: کاف اشاره به کربلا و هاء به هلاکت و یاء اشاره به یزید و عین اشاره به عطش و صاد اشاره به صبر است، ولی در تفاسیر معروف ما این تفسیر را نیاورده و از اقوال محتمله نشمرده اند، چون حکایت ملاقات سعد بن عبدالله با امام حسن عسکری علیه السلام مشکوک است و زمان وی چنین اقتضا ندارد و شیخ نجاشی که از بزرگترین علمای رجال است می گوید: بعضی علمای ما ملاقات سعد را با امام علیه السلام انکار دارند و گویند: روایت مجعول است بروی.(۱)

«یَرِثُنِی وَیَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ» مریم/۶

۲۵۰. آیا پیامبران ارث به جا می گذارند؟

جواب: بله، پیامبران نیز مال به ارث می گذارند و اینکه روایت شده که ان الانبیاء لایورثون درهما ولادینارا و ان میراثهم العلم. منظور آن است که علم مهمتر از میراثهای آنهاست و غالباً مالی را جمع نمی کردند، بلکه در حیات خویش غالب اموال خود را صدقه می دادند و اینکه از زبان حضرت

۱- منهج الصادقین، ج۵، ص۴۰۱.

رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود: ان ما ترکناه صدقه. ظاهراً اجتهاد ناقل روایت بوده و براساس فهم خود، فرمایش حضرت را نقل به معنی کرده است.(۱)

«فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَراً سَوِیّاً» مریم/۷

۲۵۱. معنای تمثّل روح برای مریم علیه السلام چیست؟

جواب: تمثیل دلالت می کند که روح در اصل خلقت به صورت بشر نبوده، بلکه برای مریم متمثل شده است. و علما گویند: هر چیز در هر عالم صورتی دارد مغایر و مناسب او چنانکه ثروت دنیا در نشئه خواب به صورت عذره و علم به صورت شیر در آید.(۲)

«واذ قال ابراهیم لابیه آزر» مریم/۴۲

۲۵۲. چگونه پدر ابراهیم علیه السلام (جدّ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) بت می پرستید؟

جواب: در مجمع البیان می فرماید: اجماع علمای امامیه بر آن است که پدران حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم همه موحّد بودند و از سخن او که آزر را پدر مادر ابراهیم علیه السلام دانسته، معلوم می گردد که پدران مادر واجب نیست همه مؤمن باشند. خلاصه آنکه دلیل نقلی و اجماع شیعیان است که باید اباء گرامی رسول صلی الله علیه و آله و سلم همه مسلمان باشند.(۳)

«وَاذْکُرْ فِی الْکِتَابِ إِسْمَاعِیلَ إِنَّهُ کَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ» مریم/۵۴

۲۵۳. منظور از اسماعیل در این آیه کیست؟

جواب: در تاریخ بنی اسرائیل نام اسماعیل مکرر برای مردان مختلف آمده و یکی از مشاهیر آنها اسماعیل بن نثینا است که در بیت المقدس

۱- مجمع البیان، ج۶، ص۵۰۳.
۲- مجمع البیان، ج۶، ص۵۰۷؛ منهج الصادقین، ج۵، ص۴۰۷.
۳- منهج الصادقین، ج۵، ص۴۲۷.

در زمان بخت نصر می زیست و بر حاکم آنجا که بخت نصر وی را معیّن کرده بود برآشفت و با جمعی از مؤمنان حاکم را بکشت و از ترس انتقام بخت نصر به مصر گریخت.

به نظر ما چون اسماعیل علیه السلام فرزند ابراهیم خلیل علیه السلام در نزد مردم عربستان مشهور بود و ذهن آنان به غیر او نمی رفت، قاعده بلاغت مقتضی است که اگر خداوند غیر مشهور را اراده کرده بود قرینه می آورد، چنانکه اگر کسی در زمان ما بگوید: خواجه نصیرالدین و منظور او کس دیگری غیر از حکیم طوسی معروف باشد، باید به آن تصریح کند.(۱)

«وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ... وَرَفَعْنَاهُ مَكَاناً عَلِيّاً» مریم/۵۶. ۵۷

۲۵۴. ادریس که بود و مکان علی او چه بود؟

جواب: ادریس از پیامبرانی است که نام وی فقط در قرآن آمده و اهل کتاب از آن مانند شعیب و هود و صالح خبر ندارند و برخی گویند: او اُخنوخ است که در تورات نام او آمده است، زیرا او هم ناپدید شد و ندانستند کجا رفت و برخی گویند: حکیم مصری بود به نام آغاثاذی مون و برخی گویند: هرمس الهرامسه، و اینها هیچ یک دلیل ندارد و برخی گویند: ادریس همان الیاس است، چون به گفته تورات، عرابه آتشین از آسمان آمد و الیاس را برد و برخی از متکلّفان عصر ما می گویند: در کرات دیگر شاید صنعت و هنر به جایی رسیده بود که سیر فضایی می کردند و با مرکبی به زمین آمده او را بردند.(۲)

و امّا مکان بلند حضرت ادریس را برخی به مکانت بلند یعنی شرف نبوت و درجه و قرب معنا کرده اند، ولی این معنی در تمام انبیاء علیه السلام هست و اختصاص به ادریس ندارد و گویا این تفسیر برای توجیه رفتن بدن

۱- منهج الصادقین، ج۵، ص۴۳۲.

۲- منهج الصادقین، ج۵، ص۴۳۳.

ادریس به آسـمان جسـمانی است، ولی آنان که به قدرت پروردگار معتقد هسـتند هیچ چیز نزد آنان مستبعد نیست و رفع بدن الیاس و ادریس علیه السلام را به آسمان جسمانی ممکن می شمارند.(۱)

«سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدّاً» مریم/۹۶

۲۵۵. چگونه خداوند برای مؤمنان صالح ایجاد محبّت می کند؟

جواب: این سرّ طبیعی دارد که اکثر مردم ار روی غریزه طالب خیر هستند و بالفطره عمل زشت را ناخوش می دارند و چون در کسـی صـفات نیک را فراهم ببیننـد، اعمال او را می پسـندند و او را دوست می دارند. از این جهت فاسق ترین مردم را در نزد صالحان، فروتن و شرمنده می بینی و اگر گویی: بسیاری از رؤسای ضلال را پیروان ایشان دوست دارند، گوییم: برای آنکه در آنها گمان خیر برده اند و بدان نگریسـتند نه به ضـلالت آنان. بسـیار بینی که مردی بر ضد حاکم ستمگر برخاست یا ظالمی او را شـکنجه کرد، و وقتی که مردم دانسـتند وی دوست ظالمان نیست، شـهرت او شرق و غرب عالم را گرفت. ابوحنیفه و مالک را بنی عباس بسیار زدند و آزار کردند، یکی امام مغرب شد و دیگری امام مشرق.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج۵، ص۴۳۴.

۲- منهج الصادقین، ج۵، ص ۴۶۰.

سوره طاها

«مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» طه/۱

۲۵۶. آیا تفسیر طاها به ماه شب چهارده صحیح است؟

جواب: برخی گفته اند: ط در حساب جمل ۹ و ه به همان حساب ۵ باشد. پس گویا فرموده است:ای ماه شب چهارده. اینگونه لطایف از اهل ذوق بعید نیست، امّا آن را از تفسیر نتوان شمرد و نظیر آنکه شبستری گفت:

ز احمد تا احد یک میم فرق است جهانی اندر این یک میم غرق است

نکته ای است ذوقی نه لغوی در فرق میان احمد و احد.(۱)

«إِنَّنِی أَنَا اللَّهُ إِنَّ السَّاعَةَ ءَاتِیَةٌ أَکَادُ أُخْفِیهَا» طه/۱۴. ۱۵

۲۵۷. آیا در آئین و فرهنگ یهودیان قیامت مطرح است؟

جواب: از این آیه معلوم می شود که در وحی حضرت موسی بن عمران علیه السلام ذکر قیامت و جزا آمده است. امّا در تورات کنونی یهودیان، موجود نیست و باید آن را مشمول ونسوا خطا مما ذکروا به دانست یعنی مقداری از آنچه که پند داده شدند فراموش کردند.(۲) چرا که در تورات فعلی یهودیان نه ذکر قیامت است و نه یادی از بهشت و جهنم و به مقتضای آیات قرآن، ایمان به معاد در وحی موسی علیه السلام و جزء دین او بود. پس موسی علیه السلام بیان معاد کرد، اما به تدریج از دین آنان خارج و فراموش شد،

۱- روح الجنان، ج۷، ص۴۴۶.

۲- منهج الصادقین، ج۵، ص۴۷۵.

ولی چون فقه برای کاهنان سود دنیوی بسیار داشت و همه اقبال به دانستن آن می کردند و طالب فقه بیشتر بودند و همچنین ذکر قصص و تواریخ برای گرم کردن مجالس، مرغوب بود پس این دو باقی ماندند و تورات فعلی مجموعه ای از فقه و تاریخ است که بنی اسرائیل خود فراهم کردند و نه موسی علیه السلام. و نوشته اصلی آن حضرت در دست نیست. ولی ذکر معارف و معاد در قرآن و احادیث بسیار است، و تنها کمتر از یک دهم آیات قرآن در فقه می باشد. و لذا بیم آن نمی رود که با وجود قرآن اصول دین منسوخ و فراموش شود.(۱)

«رَبُّنَا الَّذِی أَعْطَی کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَی» طه/۵۰

۲۵۸. اعطای خلقت به یک چیز و هدایت آن به چه معنی است؟

جواب: منظور از اعطای خلقت، اندازه و مراعات مصالح مخلوقات بود که آفریننده جهان، حوایج هر چیز را می داند. مثلاً انسان را از اعضا و جوارح و رگ و عصب و پوست و گوشت و ... به اندازه لازم آفرید که اگر گنجایش معده بیش از این بود که هست یا کمتر و طول روده ها و گشادی رگها غیر از این اندازه بود، و ... همه برخلاف مصلحت و موجب امراض بسیار بود، و چون هر چیز خلقتش به اندازه است، می فهمیم که آفریننده آن حکیم است.(۲)

و منظور از هدایت، راهمایی هر موجود به مصالح آن است. مثلاً مرغ را هدایت کرد به تخم نهادن و آن را در زیر پر گرفتن تا جوجه درآید و محبّت جوجگان در دلش افکند تا آنها را بپروراند و غمخواری کند و از آفت محفوظ دارد و دیگر حیوانات همچنین و زنبورعسل را الهام داد به خانه ساختن و عسل نهادن. بالجمله، همه موجودات را به مصالح خود هدایت فرمود.(۳)

۱- روح الجنان، ج۷، ص۴۵۱.

۲- روح الجنان، ج۷، ص۴۶۵.

۳- روح الجنان، ج۷، ص۴۶۶.

«إِنْ هَذَانِ لَسَاحِرَانِ» طه/۵۲

۲۵۹. آیا کلمه ان هذان غلط نیست؟ و چگونه در قرآن وجود دارد؟

جواب: نحو اقتضا می کند که هذین باشد و چنین مسئله ای بر کسایی (امام و پیشوای علم نحو) و عاصم و دیگران مخفی نبوده است. این آیه واضح ترین برهان است که قاریان در قرائت جز بر نقل و سماع اعتماد نکردند و با اینکه این کلمه باید هذین باشد، ولی هذان خوانده اند. ابان گفت: این آیه را پیش عثمان خواندم. گفت: لحن و غلط است. گفتم: پس آن را تصحیح کنیم؟ گفت: رها کن که حلال و حرامی به آن تعلق ندارد.

علامه حلی این سخن را از مطاعن عثمان شمرده، چون دلالت می کند بر عدم تدبّر وی که اگر بگوید از آسمان غلط نازل شده خطا است و اگر بگوید: مردم به غلط می خوانند، تحریف است و برخلاف اجماع و تواتر. ولی عجب است از اهل سنت که نسبت تحریف قرآن به شیعه می دهند و شیعیان آن را از عثمان عجیب می شمارند و آنکه خردمند است می داند که وجود این کلمه در قرآن دلیل بزرگی است بر عدم تحریف، چون اگر بنای قرّاء بر اعمال رأی و سلیقه و مراعات قواعد بوده حتما این کلمه را تغییر می دادند و هذین می کردند، ولی بنابر سماع بوده است.(۱)

«قَالَ بَلْ أَلْقُوا» طه/۶۶

۲۶۰. آیا فرمان به گناه خود گناه نیست که حضرت موسی علیه السلام به ساحران فرمان به مخالفت با خودش را داد؟

جواب: این فرمان مشروط است، یعنی طناب های خود را بیاندازید اگر

۱- به هر حال مرحوم شعرانی پاسخ نداده اند که آیا این غلط است یا خیر و اگر هست چرا در قرآن غلط وجود دارد؟ شاید بتوان گفت که برای اثبات عدم تحریف قرآن عمداً این غلط وجود دارد تا روشن شود که هیچ بزرگی به خود اجازه نداده که غلطی را که بنا بر مصلحت نازل شده تغییر دهد و تحریف کند...غیاثی کرمانی....

خود را بر حق می دانید. و این منافی عصمت حضرت موسی علیه السلام نیست.(۱)

«وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ» طه/۸۵

۲۶۱. سامری چه کسی بوده است؟

جواب: برخی گفته اند: سامری مردی منسوب به قبیله سامره از بزرگان بنی اسرائیل و مورد اطاعت آنان بود و برخی می گویند: کافری از کرمان یا باجرمانه از قوم بنی اسرائیل و گوساله پرستان بود. ولی سامره در اصطلاح یهود، شهری بود پایتخت قوم بنی اسرائیل. چون پس از حضرت سلیمان علیه السلام کشور او به دو قسمت گردید. یک قسمت در بیت المقدس که پایتخت حضرت داود علیه السلام و سلیمان و اولاد آنها بود و قسمت دیگر در سامره که پادشاهان دیگر داشتند و پیش از بخت نصر منقرض شدند. البته سامری عهد حضرت موسی علیه السلام از این شهر نبود، چون این شهر سالها پس از آن حضرت ساخته شد.(۲)

«عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ» طه/۸۸

۲۶۲. جسد به چه معناست؟ و سامری از ترویج گوساله پرستی چه طرفی برمی بست؟

جواب: جسد به جسم بی روح می گویند، مرادف جماد در زبان ما، یعنی گوساله حیات کامل نیافت و جسمش مانند اجسام زندگان نشد، تنها بانگ گوساله از او شنیده می شد. در آن عهد غالب مردم جهان یا همه آنان غیر از بنی اسرائیل بت پرست و مقتدر و متمدن تر از ایشان بودند و اقوام ضعیف همواره تشبّه به اقویا را فخر خود می شمارند و آن را موجب نجات از ذلت می پندارند و از این جهت به موسی علیه السلام گفتند: یا موسی اجعل لنا الها کما لهم الهه و همواره مانند سامری در هر گروه اشخاصی هستند که

۱- منهج الصادقین، ج۶، ص۷.

۲- منهج الصادقین، ج۶، ص۱۴.

ترویج رسوم زشت را برای خیر و سعادت قوم خود انجام می دهند و مشهور است که عمرو بن لحی بت پرستی را میان عرب رواج داد، تا حجازیان را به شامیان شبیه سازد.(۱)

«بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ» طه/۹۶

۲۶۳. چگونه سامری جبرئیل را دید و دیگران نتوانستند ببینند؟

جواب: ندیدن بنی اسرائیل دلیل آن است که صورت جبرئیل مادی نبود تا همه کس بتوانند ببینند و سامری چون جادوگری مرتاض بود، مانند کاهنان آن را مشاهده کرد و تأثیر او هم در جسد گوساله، تأثیر روحانی در جسمانی بود، نه نظیر زنده شدن جنین به حیاتی که در حقیقت در عالم مجردات است و جماد را به صدا درمی آورد.(۲)

«لَا مِسَاسَ» طه/۹۷

۲۶۴. آیا گروه لامساسیه ربطی به سامری دارند؟

جواب: گروهی از یهود به نام سامری هم اکنون از فلسطین و اردن خارج نمی شوند و غالباً در شهر نابلس ساکن هستند و آنان غیر از پنج کتاب از تورات موسی علیه السلام به کتب مقدسه دیگر یهود اعتقاد ندارند و غیر از حضرت موسی علیه السلام و هارون علیه السلام و یوشع بن نون علیه السلام، انبیای دیگر بنی اسرائیل را بر حق نمی دانند و با کسی معاشرت نمی کنند و در عمل به احکام شریعت موسی علیه السلام سخت پایبندند. در گذشته هم گروهی بودند که با دیگر یهودیان سخت دشمن بوده، چنانکه آنها را به خود راه نمی دادند و هر کس از نزدیک آنها می گذشت سنگ می انداختند و می راندند و آنها را لامساسیه می گویند و ابوریحان بیرونی هم وصف آنها را آورده و دولتشان

۱- منهج الصادقین، ج۶، ص۱۷؛ روح الجنان، ج۷، ص۴۸۳.
۲- منهج الصادقین، ج۶، ص۲۱.

پیش از بخت نصر منقرض شد، اما خود تا اوایل اسلام باقی ماندند و شاید هنوز هم باشند.(۱) (شاید اینان از نسل همانها باشند)

«إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًاإِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا» طه/۱۰۳. ۱۰۴

۲۶۵. چگونه مدت طولانی برزخ ده یا یک روز جلوه می کند؟

جواب: زمان برای اهل آخرت درنوردیده است، خواه برزخ و خواه قیامت، لذا خداوند فرمود: آنکه گوید یک روز درنگ کردید به حق نزدیک تر است از ده روز و بعید نیست که چون انسان از عالمی به عالم دیگر رود، گذشته را فراموش کند، چنانکه ما عالم ذّر را فراموش کرده ایم. در حشر چون مردگان زنده شوند، بدانند که همان مردمند که پیش از این بودند و تازه موجود نشدند. در حقیقت نظیر خفته که بیدار شود و بیهوش که به هوش آید و بداند خود اوست که بود نه مانند آدمی که در این جهان عهدالست را در خاطر ندارد و گرنه نمی گفت: ان لبثتم الا عشرا امّا آنچه که در برزخ بر او گذشته از عذاب و ثواب، گرچه در یاد دارد، ولی نمی داند چه مدت طول کشید، مانند خفته که زمان برای او در عالم خواب غیر زمان بیداری است. آیه ان بثتم الا یوما دلالت می کند که قول کسانی که مدت توقّف را یک روز گفتند قول بهتر یعنی به حق و واقع نزدیک تر است و به عبارت دیگر، هیچ فاصله میان مرگ و حشر موجود نیست جز یک روز.

و بعضی آیات و روایات دلالت بر آن دارد که همان یک روز هم فاصله نیست مثل ان یحشرهم کان لم یلبثوا الا ساعه بیش از ساعتی فاصله نیست، و در روایت نیز وارد شده است که: شهید چون از اسب بر زمین افتد در بهشت باشد و حورالعین او را در آغوش کشند. البته می توان روایات را حمل بر بهشت برزخی کرد، امّا این آیه را نمی توان، چون صریح در نفخ صور و قیامت است و اگر گویند: میان نفخ صور و قیامت، برزخ فاصله است

۱- روح الجنان، ج۷، ص۴۸۶؛ منهج الصادقین، ج۶، ص۲۲.

و در آنجا نیز کافر و مسلمان عذاب و ثواب می بینند، پس چگونه آن را یک روز و یک ساعت پندارند؟ گوییم: عالم برزخ و قیامت هر دو غیر از عالم دنیا هستند و قوانین سال و ماه و روز این جهان ممکن است جاری در آن عالم نباشند و همه عالم برزخ در آنجا کمتر از یک روز باشد، هر چند که اگر بخواهیم منطبق با زمان دنیا کنیم هزاران سال کشد. و ان یوما عند ربک کالف سنه مما تعدون و حقیقت این امور و فهم آن را به خداوند و راسخین در علم واگذار باید کرد و نیز آیه ربنا امتنا اثنتین و احییتنا اثنتین دلالت دارد که کفار در قیامت، عالم برزخ را فراموش نکرده اند.(۱)

«وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِن قَبْلِ أَن يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ» طه/۱۱۴

۲۶۶. عجله در مورد قرآن که نهی شده به چه معنی است؟

جواب: برخی گفته اند: چون جبرئیل علیه السلام قرآن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می خواند، آن حضرت نیز همراه جبرئیل از شدت علاقه می خواند. برخی دیگر گفته اند: مراد آن است که این قرآن را بر اصحاب خود میاموز تا نیک ندانی و تمام نشنوی و این قول دوم بهتر از قول اوّل است، چرا که تفسیر اوّل چنانکه باید مفهوم نیست. خلاصه آنکه چون آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل می شد، پیش از آنکه قیود و تفاصیل آن وحی و الهام شود، بر آن حضرت واجب نبود که به مردم بیاموزد.(۲)

«وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ» طه/۱۱۵

۲۶۷. آیا فراموشی آدم علیه السلام با مقام عصمت او سازگار است؟

جواب: نسیان همیشه به معنای فراموشی نیست و هر جا که نسبت به انبیاء علیه السلام داده شده، موجب ترک اولی است نه خطا و عصیان سهوی.

۱- روح الجنان، ج۷، ص ۴۹۱.

۲- روح الجنان، ج۷، ص۴۹۴.

و پس از این آیه هم نسیان، یعنی ترک عنایت و لطف به خداوند نسبت داده شده است.(۱) (پس در اینجا نسیان به معنای ترک است).

«فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّى هُدًى...» طه ۱۲۳

۲۶۸. آیا این آیه با ختم نبوت بوسیله خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم منافات ندارد؟

جواب: برخی از مردم نادان در زمان ما به این آیه و آیه یا بنی آدم اما یأتینکم رسل منکم یقصون علیکم... تمسک کردند که پس از خاتم انبیا علیه السلام باز پیغمبری می آید، به گمان آنکه مخاطبان در یا بنی آدم مردم زمان پیغمبر هستند.(۲)

«وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ» طه/۱۳۱

۲۶۹. وظیفه مردم در برخورد با امکانات ثروتمندان چیست؟

جواب: خداوند بنا به مصلحت روزی های مردمان را مختلف عطا کرد و از هر کاری که دل فقرا را بشکند و آنها را در حسرت گذارد، مانند بلند ساختن عمارات و تجملات بیهوده و مفاخرت و تکبر منع فرمود و فقرا را از نظر کردن به زینت و آرزوی جاه و جلال آنان و منحصر دانستن نعمت در لذت دنیا و نعمت نشمردن تقوا و توفیق عمل نهی فرمود.(۳)

«فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى» طه/۱۳۵

۲۷۰. چه زمانی اصحاب صراط مستقیم و هدایت یافتگان معلوم می شوند؟

جواب: برخی گفته اند: فردای قیامت، ولی شاید مراد دنیا باشد، یعنی صبر کنید تا ببینید در دنیا عذاب بر که نازل می شود و رأی چه کسی غالب و چه دینی عالم گیر می شود؟(۴)

۱- منهج الصادقین، ج۶، ص۳۱.

۲- روح الجنان، ج۷، ص۴۹۶.

۳- منهج الصادقین، ج۶، ص۴۳.

۴- روح الجنان، ج۷، ص۵۰۲.

سوره انبیاء

«اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ» انبیاء/۱

۲۷۱. منظور از حساب در این آیه چیست؟

جواب: منظور آن است که انسان چون از جهان برود و موت او فرا رسد، کار از دست رفته است و اگر جهنمی است یا بهشتی، همان هنگام بر وی قطعی می گردد و نمی تواند جبران کند. پس حساب یعنی موت او نزدیک است.(۱)

«مَا يَأْتِيهِم مِّن ذِكْرٍ مَّن رَّبِّهِم مُّحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ» انبیاء/۲

۲۷۲. آیا قرآن حادث است یا قدیم؟

جواب: اشاعره گفته اند: قرآن قدیم است و منظور از ذکر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و محدَث صفت آنحضرت می باشد و یا صفت تنزیل است نه صفت ذکر (به معنای قرآن) و تقدیر آن این است: محدث تنزیله. در حقیقت این توجیه خلاف ظاهر و بعید المعنی است، چرا که دلیل عقلی بر قدیم بودن قرآن نداریم و کلام تدریجی را نمی توان قدیم دانست. پس قرآن حادث است و خداوند اسم محدث بر آن اطلاق فرموده و محدث نقیض قدیم است.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج۶، ص۴۸.

۲- منهج الصادقین، ج۶، ص۴۹.

«بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ» انبیاء/۱۸

۲۷۳. منظور از قذف باطل بوسیله حق چیست؟

جواب: ساختن و ویران کردن چیزی بی آنکه سودی عاید سازنده گردد لغو است و اگر خداوند ممکنات را بیافریند و باز آنها را فانی سازد و کار را از سر گیرد، چون کوزه گری است که کوزه سازد و بشکند و باز کوزه دیگر بسازد و این کارها جز برای سرگرمی نکند. خدا می فرماید: ما موجود کامل را بر موجود ناقص مستولی می سازیم و وجود را روی به تعالی می بریم، مانند جماد به نبات و نبات به حیوان و حیوان به انسان و سخن باطل به سخن حق و عقاید مجمل به مفصّل، و آن که وجود را به جانب کمال می برد عملش لهو و لعب نباشد. پس انسان را هم به سوی حال کاملتری می برد.(۱)

«كَانَتَا رَتْقاً فَفَتَقْنَاهُمَا» انبیاء/۳۰

۲۷۴. گشودن وفتق آسمان و زمین به چه معناست؟

جواب: به این معناست که آسمان بسته بود و از آن باران نمی آمد و زمین بسته بود و از آن گیاه نمی رست، ما آن را به باران و این را به گیاه گشاده گردانیدیم، مانند این آیه: والسماء ذات الرجع والارض ذات الصدع و بنابراین، منظور از سماوات، آسمان دنیاست نه همه آسمانها و جمع آن به اعتبار آفاق است و یا مراد همه سماوات است بنابراین که آنها نیز در ریزش باران دخالت داشته باشند.

به نظر می رسد که این تفسیر که از ابوجعفر و ابوعبدالله صلوات الله علیهما منقول است بر دیگر تفسیر مفسران راجح باشد، چون به کفّار می گوید: آیا ندیدید؟ ناچار باید به چیزی احتجاج کند که آنان دیده باشند و کفّار آمدن باران و روییدن نبات را دیده بودند، اما چسبیده بودن زمین و

۱- منهج الصادقین، ج۶، ص۵۷.

آسمان در آغاز خلقت را ندیده بودند.(۱)

«وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاء کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ» انبیاء/۳۰

۲۷۵. چگونه منشأ پیدایش همه چیز آب است؟

جواب: در علوم طبیعی امروزی ثابت کرده اند که گیاه و حیوان، مرکب از خلایای کوچک است پر از مایعی غلیظ و جزء اعظم آنها دست کم دو ثلث آن آب است و چون به تدریج خشک شود، آن خلایا می میرند و از نمو و تغذیه باز می ایستند.(۲)

«وَجَعَلْنَا السَّمَاء سَقْفاً مَّحْفُوظاً» انبیاء/۳۲

۲۷۶. آیا آسمان در حقیقت سقف است؟

جواب: جماعتی به ظاهر و متبادر الفاظ تمسک می کنند و سقفا محفوظاً را به معنای جسم مادی جامد، نظیر سقف خانه می شمارند و صحیح آن است که جز در مسایل عملی به ظاهر الفاظ تمسک نمی توان کرد و آسمان بُعدی لطیف است در غایت لطافت که آن را اثیر گویند نظیر فضای خلأ که عوام تصور می کنند.(۳)

«وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ» انبیاء/۳۳

۲۷۷. آیا ماه و خورشید شناورند؟

جواب: خورشید و ماه آنچنان که غالب منجمان گذشته تصور می کردند در فلک خود میخکوب نیستند که فلک با آنها بچرخد، بلکه مانند انسانی در آب، شناورند و امّا عدم اضطراب زمین به خاطر کوهها است. پس در لغت وقتی که زمین گفته می شود، مراد کره زمین نیست بلکه منظور قسمت

۱- منهج الصادقین، ج۶، ص۶۴ و، ص۶۵.
۲- منهج الصادقین، ج۶، ص۶۴.
۳- روح الجنان، ج۸، ص۱۶.

خشکی زیر پای مردم است که بر مایع مرکزی مذاب قرار دارد.(۱)

«قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ» انبياء/۵۳

۲۷۸. آیا تقلید در دین جایز است؟

جواب: تقلید در اصول دین جایز نیست و جماعتی از محدثان عامه و خاصّه گویند: تقلید در دین روا باشد، با این همه آیات قرآن که در مذمت تقلید آمده است و اهل حدیث گویند: اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیه السلام مؤمن بودند و از حجّت و برهان خبر نداشتند.

امّا این سخن صحیح نیست، زیرا آنها به حجّت ایمان آوردند و آیات قرآن همه استدلال است. نهایت آنکه اصطلاح اهل کلام و اصول مانند دور و تسلسل و واجب و ممتنع و ممکن الوجود متداول نبود و علم عبارت از حفظ اصطلاح نیست، وگرنه باید بگوییم امرءوالقیس عروض نمی دانست و نابغه از صرف و نحو بی خبر بود و عجب آنکه مرحوم مجلسی; در حق الیقین فرماید: ایمان مقلدان استوارتر از ایمان اهل برهان است و کلام او را تأویل باید کرد، چون به اجماع علما ایمان تقلیدی صحیح نیست.(۲)

«وَدَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ» انبياء/۷۸

۲۷۹. حکم داود و سلیمان۸ در چه موردی بوده است؟

جواب: برخی گفته اند: زراعتی بوده و گوسفندانی در شب در آن چرا کرده بودند، پس داود علیه السلام حکم کرد که گوسفندان مال صاحب مزرعه باشند. وی گفت: یا نبی الله، سلیمان بگونه ای دیگر حکم کرده است. فرمود: چه حکم کرده است؟ عرض کرد: حکم فرمود که مزرعه را باید به صاحب گوسفندان بدهند تا آن را آباد کرده و به صورت اول درآورد و در

۱- مجمع البیان، ج۷، ص۴۵.

۲- منهج الصادقین، ج۶، ص۷۸.

این مدت گوسفندان را به صاحب مزرعه بدهند تا از منافع آنها استفاده کند، و وقتی که مزرعه به حال خود برگشت، هر کسی مال خود را تحویل بگیرد. فاضل مقداد می فرماید: ظاهر کلام این است که هر دو حکم صحیح بوده اند، چرا که خداوند می فرماید: وکلاـ اتینا حکما و علما و منافاتی بین مصلحت و اصلح نیست. پس در این صورت حکم حضرت داود علیه السلام ناسخ حکم حضرت سلیمان علیه السلام نبوده تا مستلزم اشکال و پرسش و پاسخی باشد.

بلکه حکم آن دو نه از روی اجتهاد بلکه از روی وحی بوده است.(۱)

۲۸۰. آیا پیامبران می توانند اجتهاد کنند؟

جواب: خیر، اگر پیامبران به فکر خود حکمی را استنباط کنند، یا احتمال خطا در آن هست یا نیست. اگر احتمال خطا در آن نباشد، وحی است از طرف خداوند و اجتهاد محسوب نمی شود و اگر احتمال خطا در آن باشد، متابعت از آنها واجب نخواهد بود، چون متابعت انبیاء برای آن واجب است که احتمال خطا در آن نمی رود.

و اما اطاعت از مجتهدان بطور مطلق واجب نیست، و لذا ممکن است پس از یک مجتهد، متابعت مجتهدی دیگر کرد که بر خلاف او رأی دهد.(۲)

از کلام مقداد روشن می شود که اجتهاد بر انبیاء جایز نیست و بداء هم بر خدا جایز نیست و مراد از اجتهاد تحصیل حکم بوسیله امارات ظنیه مانند رأی و قیاس است، نه آنچه که حجّیت آن به دلیل ثابت شده مانند استخراج حکم خاص (چون خیار غین) از یک عامّ (چون نفی ضرر). و مراد از بدا ظهور رأی بعد از خفای آن است که به نظر شیعه برای خدا جایز نیست. پس لفظ بدا که در حدیث آمده غیر از اصطلاح متکلمان است.(۳)

۱- مجمع البیان، ج۷، ص۵۷.

۲- منهج الصادقین، ج۶، ص۹۲.

۳- مجمع البیان، ج۷، ص۵۸.

«وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ» انبياء/۷۹

۲۸۱. تسبیح کوهها و پرندگان با داود علیه السلام چگونه بوده است؟

جواب: شاید اعجاز داود علیه السلام آن بود که تسبیح دائمی کوهها و مرغان را که در سایر اوقات مردم نمی شنیدند، در آن هنگام می شنیدند، نه تسبیح به زبان حال که در همه وقت هست، چنانکه شاعر گوید:

هر گیاهی که از زمین روید	وحده لاشریک له گوید(۱)

«وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً» انبياء/۸۱

۲۸۲. ملک سلیمان تا کجا و تسخیر باد توسط ایشان چگونه بوده است؟

جواب: برخی از مؤلفان عصر ما می گویند: ملك سلیمان از فرات نمی گذشت و به اصطخر فارس نمی رسید و نیز گویند: خدا فرمود باد را مسخّر سلیمان کردیم که مطیع او باشد و کیفیت این تسخیر را بیان نکرد به راندن کشتی بود یا بساط آسمانی یا نحو دیگر. و حق آن است که خداوند بر همه چیز قادر است.(۲)

«وَذَا الْكِفْلِ» انبياء/۸۵

۲۸۳. ذوالکفل چه کسی بوده است؟

جواب: برخی گفته اند: یوشع یا زکریا یا الیاس یا الیسع بوده است.

برخی از نصاری گویند: عوبدیاه یا حزقیل بوده است و اکنون قبری به نام وی نزدیک خرابه های بابل در عراق موجود است و اگر نسبت صحیح باشد، با حزقیل مناسب تر است، چون انبیای دیگر که نام برده اند به عراق نیامدند.(۳)

۱- منهج الصادقين، ج۶، ص۹۴.
۲- منهج الصادقين، ج۶، ص۹۶.
۳- منهج الصادقين، ج۶، ص۹۸.

«وَذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَاضِباً» انبیاء/۸۷

۲۸۴. حضرت یونس به کدام دریا در کشتی نشست؟

جواب: در کتب یهود آمده است که حضرت یونس علیه السلام پیش از آنکه به نینوا برود و تبلیغ کند، به دریای شام در کشتی نشست. ولی بر اساس روایات ما: از نینوا بیرون رفت و سوار کشتی شد و نینوا نزدیک شهر موصل است. پس آن دریا که در آن نشست، شط دجله است که موصل در ساحل آن است و وجود ماهی بدان بزرگی که انسان را در معده خود جای دهد، در شطّ دجله بعید نیست.(۱)

«حَتَّى إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ» انبیاء/۹۶

۲۸۵. چگونه ظهور یأجوج و مأجوج که از ترکان و مغولان بوده اند از شرایط قیامت شمرده شده اند در حالی که قرنهاست که پیدا شده اند؟

جواب: منافاتی ندارد، چنانکه انشقاق قمر هم از علائم قیامت بود، ولی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صورت گرفت و لازم نیست که بین آن دو مقارنه باشد، چنانکه مرضها و بیماری ها علائم مرگ هستند، گرچه در کودک خرسالی باشد که عمر طولانی دارد و نیز غبار برخاسته از دیوار علامت آن است که در معرض انهدام است، ولی معلوم نیست که کی اتفاق می افتد.(۲)

«يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاء كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ» انبیاء/۱۰۴

۲۸۶. در هم پیچیدن آسمان به چه معناست؟

جواب: در هم پیچیدن آسمان کنایه از فنا و نیستی است، چنانکه در جای دیگر فرمود: واذالسماء کشطت یعنی آسمان از جا کنده و باز شود، مانند پوست از تن گوسفند که نهان وی آشکار گردد و در قیامت هم پرده

۱- منهج الصادقین، ج۶، ص۱۰۹.

۲- مجمع البیان، ج۷، ص۶۴.

آسـمان یک سو رود و حقایق آن سوی جهان بر مردم پدیدار شود و شـیخ عطار از آسـمان به نام زندان خدا تعبیر کرده است، چون بام زندان خراب شود، انسان ایوان را مشاهده کند. آسـمان حجاب میان عالم مادی و مجرّد است و چون درنوردیده شود عـالم تجرد ظـاهر شود، چنـانکه در روایت آمـده و در قرآن اشـاره فرمود که بهشت بالای آسـمانهاست و زیر عرش یعنی عالم دیگر آن سوی آسمان است.(۱)

«وَلَقَدْ کَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ...» . انبیاء/۱۰۵

۲۸۷. آیا در زبور کنونی از حضرت صاحب علیه السلام سخنی به میان آمده است؟

جواب: در زبور یعنی کتـاب داود علیه السـلام این عبـارت در فصـل ۳۷ آیه۱۱ که اکنـون در دست نصـاری هست موجود می باشـد. و بسـیار باشـد که خداوند تعالی در قرآن از کتب انبیاء مطلبی را نقل فرموده است و از معجزات پیغمبر صـلی الله علیه و آلـه و سـلم آن اسـت کـه درست در آمـده است و هر گـاه مخـالف باشـد، قرینه بسـیار بر صـحت قرآن و کـذب آن کتب می باشد.(۲)

۱- روح الجنان، ج۸، ص۶۳.

۲- منهج الصادقین، ج۶، ص۴۱.

سوره حج

«إِنَّ زَلْزَلَهَ السَّاعَهِ شَیْءٌ عَظِیمٌ» حج/۱

۲۸۸. آیا قیامت معدوم شئ است و می توان بر آن اطلاق شیئیت نمود؟

جواب: ممکن است بگوییم: اطلاق شـئ بر قیامت به اعتبار وجود است، یعنی چون موجود شود، چیزی عظیم باشد، پس قیامت را به اعتبار وجود آن عظیم فرمود. امّا آنها که به ثبوت معدومات قائل گشـتند، مذهبشان سـخیف است و آیه قرآن را دلیل آن قرار نتوان داد.(۱)

«وَتَضَعُ کُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا» حج/۲

۲۸۹. آیا زنان بارداری وجود دارند که در قیامت بار می اندازند؟

جواب: شاید در آن هنگام حامله و مرضعه ای نباشد و غرض بیان سختی و هول روز قیامت است.(۲)

«لِکَیْلَا یَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَیْئاً» حج/۵

۲۹۰. آیا انسان هیچ چیز در آخر عمر خود نخواهد دانست؟

جواب: مراد حـافظه و مفکّره است نه مطلق مـدرکات. یعنی چون انسـان پیر و فرتوت شود و قوای او زائـل گردد و حتی حافظه صور و متفکره از میـان برود و همه چیز را فراموش کنـد و در اسـتنباط تـازه تفکّر نتوانـد کرد، بـاز قوه عاقله خیال که مـدرک کلیات است باقی می باشد، چرا که ادراک

۱- منهج الصادقین، ج۶، ص۱۳۲.

۲- روح الجنان، ج۸، ص۷۰.

تابع بدن نیست هر چند که حافظه و مفکّره قوه جسمانی باشد.(۱)

هر چه از قوای انسانی ناشی از ترکیب مزاج و بدن است به ضعف بدن ضعف پذیرد، چون آنها تابع هستند و بدن متبوع و از این جهت در پیری حافظه اندک می شود، چون در محلّی از مغز سر است و ادراک هر چیز که به سبب چشم و گوش و حواس دیگر باشد ضعیف می شود، امّا ادراک کلی به هیچ یک از اعضای بدن مربوط نیست، چون اعضا فقط از یک موجود مشخص خارجی متأثر می شوند و کلّی با هیچ عضوی ملموس نمی شود و انسان آن را درک می کند، به دلیل اینکه سخن می گوید و کلماتی که در سخن گفتن به کار می برد کلّی است.

حیوانات و کودکان در حواس با انسان بالغ مشترکند و هر چه او می بیند، آنها می بینند، جز مفاهیم کلّی و قواعد علمی کلّی و اگر این کلی ها دیدنی بود، حیوانات هم می دیدند و در علوم به اندازه انسان بودند و از این جهت گویند: نفس انسان در ادراک عقلی حاجت به بدن ندارد و باقی است. پس باید آیه کریمه لکیلا یعلم من بعد علم شیئا را حمل بر آن علم کرد که حاجت به بدن و اعضای بدنی دارد وگرنه هیچ انسانی تا هست از ادراک کلّیات عاجز نیست.(۲)

«أَلَمْ تر أَنَّ اللَّهَ یَسْجُدُ لَهُ مَن فِی السَّمَاوَاتِ وَمَن فِی الْأَرْضِ...» حج/۱۸

۲۹۱. چگونه می فرماید همه آسمانیان و زمینیان سجده می کنند در حالی که انسانهای فراوانی خدا را سجده نمی کنند؟

جواب: غالب علمای زمان ما گویند: صیغه عموم بسیار است و حق آن است که: ما من عام الا و قد خص. هیچ کلمه عام به عموم خود نمانده و در هیچ کلام مگر اندکی در آن استعمال نشده، بلکه آنچه توهّم عموم در آن

۱- منهج الصادقین، ج۶، ص۳۷.

۲- روح الجنان، ج۸، ص۷۳.

می شود خاص است به عده ای که محل نظر گوینده است و مورد فهم مخاطب و قابل اثبات حکم بر آنها، چنانکه گویی: همه مردم به زیارت من آمدند، یعنی آنها که آشنا بودند. و نیز انما یخشی الله من عباده العلماء یعنی علمای علم الهی نه موسیقی دانان.(۱)

«وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِی جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاء الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ» حج/۲۵

۲۹۲. آیا با تمسک به این آیه می توان گفت که اجاره و کرایه خانه های مکه حرام است؟

جواب: صحیح آن است که اجاره و فروش خانه های مکه جایز است، چون مسجدالحرام در حقیقت خود مسجد است و اطلاق آن بر حرم و مکه مجاز است و جز با دلیل نمی توان گفت که منظور از مسجدالحرام، حرم یا شهر مکّه است. چنانکه ضمیر در العاکف فیه والباد نیز حکم همین است، چرا که عاکف جز در مسجدالحرام اعتکاف نمی کند و نیز اخراج اهله منه اکبر همین طور است، البته این از آن جهت نیست که سرزمین مکّه مفتوح العنوه است و شک داریم که آیا اخراج اهل آن جایز است یا خیر، بلکه نهی خاص از این عمل داریم.(۲)

«وَأَذِّن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» حج/۲۷

۲۹۳. آیا بر ما که صدای ابراهیم علیه السلام را نشنیدیم تکلیفی در رابطه با حج وجود دارد؟

جواب: ندای ابراهیم علیه السلام در باطن و شنیدن مردم آن عهد در ظاهر، سبب رسیدن دعوت او قرن به قرن به زبان ناقلین و تواتر آن گردید تا به گوش همه رسید، مانند دعوت پیغمبر و سایر انبیاء صلوات الله علیهم اجمعین.(۳)

۱- روح الجنان، ج۸، ص۸۳.
۲- مجمع البیان، ج۷، ص ۸۰.
۳- منهج الصادقین، ج۶، ص۱۵۵.

«لَّهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ» حج/۴۰

۲۹۴. منظور از صوامع و بیع چیست؟

جواب: صوامع جمع صومعه نزد عیسویان به منزله خانقاه است نزد مسلمانان و بیَع جمع بیعه به منزله مسجد.(۱)

«وَإِنَّ يَوْماً عِندَ رَبِّکَ كَأَلْفِ سَنَهٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ» حج/۴۷

۲۹۵. آیا این تعبیر مبالغه است یا حقیقت که روز قیامت هزار سال است؟

جواب: محققان اهل معنی گفته اند: مبالغه است، چنانکه یکی از ما می گوید: ما را بی تو روزی هزار سال است و مراد او شدّت و سختی حال می باشد، ولی اصحاب حدیث و اهل ظاهر این تأویل را نمی پسندند و معتقدند باید الفاظ را به همین معنای متداول و مفهوم تفسیر کرد، چرا که ظاهر لفظ حجّت است. و ما می گوییم: ظاهر لفظ در احکام عملی حجّت است نه در غیر عمل.(۲)

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ» حج/۵۲

۲۹۶. تعداد پیامبران چه اندازه بوده است؟

جواب: در روایت صحیحه ثابت شده که ابوذر غفاری; از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از تعداد انبیاء پرسید. فرمود: ۱۲۴ هزار نفر. عرض کرد: چه اندازه رسول بودند؟ فرمود: ۳۱۳ نفر.

گروهی از مردم این عدد را بسیار می پندارند و بعید می شمارند و به نظر ما اندک می آید، چون در هر امّت پیامبری بوده است. اگر کسی بگوید که این پیامبران کجا بوده و چه نام داشته اند؟ گوییم: دانستن نام ایشان لازم نیست، چنانکه می دانیم در امتهای قدیم مهندس و معمار بسیار

۱- منهج الصادقین، ج۶، ص ۱۷۱.
۲- روح الجنان، ج۸، ص ۱۰۵.

بوده اند و شعرا و نوابغ بی شمار و نام هیچ یک را نمی دانیم.(۱)

«إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ» حج/۵۲

۲۹۷. آیا به استناد این آیه می توان سهوالنبی صلی الله علیه و آله و سلم را ثابت نمود؟

جواب: حق آن است که سهو بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام روا نیست، چه یکبار باشد و چه مکرر و متواتر، چون اگر کسی یکبار سهو کند اعتماد بر قول او نیست و در هر حکمی که دهد احتمال دارد در آن یک حکم سهو کرده باشد. پس سهو بطور مطلق جایز نیست و مسلمانان قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را حجت گرفتند، هر چند که یکبار بیشتر نگفته باشد مانند: اذا بعت فقل لا خلابه که به یک نفر فرمود و آن را دلیل خیار شرط قرار دادند.(۲)

«وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاء أَن تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ» حج/۶۵

۲۹۸. تسخیر کشتی در آب و نگهداری آسمان از افتادن چگونه است؟

جواب: تسخیر گاه به اسباب ظاهری است گاه به اسباب روحانی، چنانکه کشتی را مسخر انسان ساخت به اسباب ظاهری به اینکه عقل به او داد تا کشتی ساخت و بادبانها مهیا کرد و باد فرستاد تا به امر خدا کشتی را در دریا می برد.

نگهداری آسمان از افتادن شاید به اسباب طبیعی باشد، و شاید به اسباب روحانی. و به مقتضای عقاید عصر ما اجسام و کرات آسمانی میل دارند به هبوط و تجاذب، اما حرکت دَوَرانی آنها که معلوم نیست به چه سبب در آنها ایجاد شده، مانع افتادن آنهاست و هر گاه خدا بخواهد و این قوه گریزان از مرکز از آنها زائل شود شاید بیفتند.(۳)

اجسام جوّی می توانند در حرکات خود مجذوب زمین گشته و بر روی

۱- منهج الصادقین، ج۶، ص۱۷۹.
۲- روح الجنان، ج۸، ص۱۰۹.
۳- منهج الصادقین، ج۶، ص۱۹۰.

زمین افتند و تصادفی روی دهد و زمین را متلاشی سازند و با آنکه میلیونها سال گذشته و همه گونه کواکب به حرکات مختلف در اطراف زمین متحرکند چنین تصادف اتفاق نیفتاده است. گاه ستاره های دنباله دار به سرعت به زمین نزدیک می شوند و چون کاملا نزدیک شدند باز دور می شوند.(۱)

«وَهُوَ الَّذِی أَحْیَاكُمْ» حج/۶۶

۲۹۹. حیات چیست؟

جواب: حیات نه از خواص ماده و مزاج، بلکه ضد آن است، و چنانکه در حکمت ثابت شده و مشهود است، نفس حافظ و جامع مزاج است. اگر جان نباشد، بدن حیوان به دو روز متلاشی گردد و حفظ ترکیب خود نتواند کرد و گاه اراده نفس برخلاف طبیعت بدن آن را حرکت می دهد. پس نفس از عالم دیگری است غیر عالم ماده و عنصر و خداوند به وجود حیات بر قدرت خویش استدلال فرموده است و چون حیات مبدأ دیگری دارد غیر جسم، آن مبدأ که علت حیات است و عین حیات، جسمانی نخواهد بود.(۲)

«أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ مَا فِی السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِی كِتَابٍ» حج/۷۰

۳۰۰. آیا خداوند احتیاج به نوشتن دارد که آگاهی خود را در کتاب قرار می دهد؟

جواب: خیر، خدای تعالی همه چیز را می داند و نیاز به نوشتن ندارد و آنکه علمش در نوشته و کتاب باشد، ناقص است. و این تعبیر (که در آیه آمده است) برای تشبیه و نزدیک ساختن به ذهن مردم و سخن گفتن به زبان آنهاست و از معنای غیر محسوس که علم است، به چیز محسوس که

۱- روح الجنان، ج۸، ص۱۱۶.

۲- منهج الصادقین، ج۶، ص۱۹۳.

کتاب است تعبیر فرمود.(۱)

«وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» حج/۷۸

۳۰۱. آیا تکالیف دشواری چون روزه در تابستان گرم و جهاد در راه دین و صبر بر فقر با این آیه برداشته شده اند؟

جواب: خیر، زیرا حرجی قابل رفع است که بیش از دشواری معمولی هر تکلیف باشد. پس تشنگی در هوای گرم که از لوازم عادی روزه است، موجب افطار نیست، امّا اگر سبب بیماری شود که لازم عادی روزه نیست، مجوز افطار می باشد و جراحت و قتل که لازم عادی جهاد است، رفع تکلیف نکند و هکذا.(۲)

۱- روح الجنان، ج۸، ص۱۱۷.
۲- منهج الصادقین، ج۶، ص۲۰۰.

سوره مؤمنون

«الَّذِينَ هُمْ فِی صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» مؤمنون/۲

۳۰۲. خشوع در نماز چگونه است؟

جواب: خشوع در نماز آن است که انسان حواس خود را جمع کند و فقط در نماز باشد، نه آنکه به تن در نماز باشد و به دل در بازار. و اصل معنای خشوع همین است و آنچه گفتند غیر از آن، دلیل بر خشوع قلب است و اگر قلب متوجه نماز باشد نه با دست بازی کند و نه با ریش و نه با سنگ مسجد و نه نظر بدین سوی افکند و نه آن سوی.(۱)

«وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» مؤمنون/۳

۳۰۳. لغو به چه معناست؟

جواب: مراد از لغو، هر حرامی است که خداوند از آن به ادله دیگر نهی فرموده، و مناسب نبود که در اینجا همه محرّمات را بشمارد و مؤمن رستگار آن است که از همه محرمات اجتناب کند، از این جهت به طور کلی فرمود: از لغو بپرهیزد.(۲)

۱- روح الجنان، ج۸، ص۱۲۴.

۲- منهج الصادقین، ج۶، ص۲۰۸.

«وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ» مؤمنون/۵

۳۰۴. آیـا منظـور از فروج در این آیه فروج مردان است یـا زنـان؟ اگر منظـور فروج مردان است، پس حکم فروج زنـان از کجا استفاده می شود؟

جواب: منظور فروج مردان است. مقـداد می گویـد: حکم زنـان از دلیل خارج فهمیـده می شود، ولی به نظر من از خود آیه نیز حکم زنان نیز فهمیـده می شود، چرا که جماع بین دو نفر صورت می گیرد، پس اگر حلال یا حرام باشـد یکی از آن دو مانند دیگری در حکم است. امّا حکم جماع برده با مولای مؤنث خود خارج از منطوق آیه است.(۱)

«فَمَنِ ابْتَغَى وَرَاء ذَلِكَ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» مؤمنون/۷

۳۰۵. وراء ذلک شامل چه مواردی می شود که ممنوع است؟

جواب: شامـل وطی بـا حیوان و اسـتمناء بـا دست می گردد، ولی متعه و ازدواج موقت داخـل در ازدواج است. جصّاص به این آیه اسـتدلال می کنـد که ازدواج مـوقت حرام است، ولی این سـخن غلـط است، چون اینسوره، مکی است و ازدواج موقت در مدینه قطعاً حلال بوده است.

«فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْماً» مومونون/ ۱۴

۳۰۶. آیا اوّل استخوان و سپس گوشت برای جنین در رحم مادر پدید می آید؟

جواب: خیر. این جمله برای ترتیب نیست، بلکه مثـل: انشأناهن انشاء افجعلنا هن ابکارا است، یعنی همانطور که باکره قرار دادن زنـان بهشـتی متـأخر از خلقت آنهـا نیست، خلقت گوشت هم متـأخر از خلقت اسـتخوان در رحم مـادر نیست، چرا که جنین به صورت استخوانی نیست که گوشت روی آن را بپوشاند، بلکه اول گوشت هست و استخوان در باطن گوشت

۱- مجمع البیان، ج۷، ص۹۹.

محکم می شود.(۱) چرا که جنین در آغاز پوست و عضلات دارد، امّا استخوانش غضروف است و تدریجاً سخت می گردد. حتی بسیاری از استخوانهای او پس از ولادت نیز استخوان نشده و غضروف می نماید و در هیچ حال استخوان برهنه در گوشت در جنین نیست و در سقط جنین که از زمان قدیم تاکنون معروف بوده است، مردم این حالت را مشاهده نکرده اند و در این آیه ترتیب و تراخی زمانی مقصود نیست. مانند و ذکر اسم ربه فصلی.(۲)

«فَتَبارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» مؤمنون/۱۴

۳۰۷. آیا غیر از خداوند خالق دیگری هم هست که خداوند بهترین آنان است؟

جواب: در فرهنگ عمومی زمان ما، خلق کردن به معنای آفریدن یعنی از عدم به وجود آوردن جواهر است و بدین معنی جز بر خداوند صحیح نیست، چون لا مؤثر فی الوجود الا الله.(۳)

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ» مؤمنون/۱۷

۳۰۸. منظور از هفت طریق چیست که بر فراز ما آفریده اند؟

جواب: منظور از طریق همان هفت آسمان یعنی مدارهای سیاراتند، نه جسم های جامد ثقیل عنصری، حتی قدما نیز آن را در منتهای لطافت می دانستند که تراکم این همه طبقات مانع رؤیت نیست و اگر لطیف ترین جسم جامد عنصری را که ما می شناسیم، به این مسافت روی هم انباشته کنیم، مانع دیدن کواکب خواهد بود. بلوری که دو سانتی متر قطر دارد مانع رؤیت است هر چه شفاف باشد و اینکه در بعضی از کتاب ها نوشته اند:

۱- مجمع البیان، ج۷، ص۱۰۱؛ روح الجنان، ج۸، ص۱۲۸.

۲- منهج الصادقین، ج۶، ص۲۱۳.

۳- روح الجنان، ج۸، ص۱۳۰.

آسمانها هر یک از فلزی یا گوهری معروف، مانند طلا و نقره و زبرجد است، نه از امام روایت شده و نه حکمای قدیم بدان معتقد بودند و نه معقول است کسی بدان معتقد باشد.(۱)

«وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ» مؤمنون/۵۰

۳۰۹. مکان ربوه کجا بود که عیسی علیه السلام و مادرش به آنجا رسیدند؟

جواب: وقتی که مادر و پسر از یهود فرار کردند خداوند آنها را به مکان مرتفع رساند و مأوا داد که مراد بیت المقدس است که از همه جا مرتفع تر می باشد. پس منظور مرتفع ترین اماکن در مناطق مسکونی نیست، بلکه مراد اماکن اطراف آنها است، مانند اینکه می گوییم: بالای مناره مرتفع ترین امکنه است یعنی امکنه شهر. و سخن کعب که آن را ۱۸ میل یا ۲۸ میل بلندتر از همه امکنه زمین گفته، صحیح نیست، زیرا که علمای هیئت و جغرافیا از قدیم و جدید ثابت کرده اند که بلندترین امکنه، قلّه کوهی است در هند که بلندی آن اندکی از ۶ میل بیشتر است.(۲)

«لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ» مؤمنون/۹۱

۳۱۰. این آیه چگونه بر برهان تمانع دلالت دارد؟

جواب: بدینگونه که اگر دو خدا باشند، هر دو واجب الوجود و در قدرت متساوی اند، چون اگر متساوی نباشند، آن که نیرومندتر است، واجب الوجود او خواهد بود، و چون هر دو در قدرت مساوی باشند، هر یک می تواند مانع دیگری شود در فعل او و لذا قدرت هر یک محدود و مشروط است به آن است که دیگری ممانعت او نکند و این را متکلمین دلیل ممانعت گویند و بهتر آن است که این برهان را چنین تقریر کنیم:

۱- روح الجنان، ج۸، ص ۱۳۰.

۲- منهج الصادقین، ج۶، ص۲۳۵.

اگر وجودی کامل تصور شود، همه موجودات ضعیف و ممکن قهرا متعلق به اویند و با فرض عدم او، همه معلولات او نابود می شوند و با فرض وجود او، همه معلولات او موجودند و چون وجود کامل دیگری فرض کنیم، البته او هم معلولاتی دارد از موجودات ضعیف غیر از معلولات واجب الوجود اول و این دو دسته معلولات از همدیگر متمایزو و متباینند. و چون میان دو علت ما به الاشتراک نیست، میان معلولات هم ما به الاشتراک نیست. پس لذهب کل اله بما خلق یعنی این دو خدا که متباینند بی اشتراک معلولات، خود را جدا می کنند بی اشتراک، والتالی باطل فالمقدم مثله. چرا که می بینیم همه ممکنات حداقل در معنای هستی مشترکند و بالجمله وجود، حقیقت واحده است و کثرت در آن راه ندارد.(۱)

«وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» مؤمنون/۱۰۰

۳۱۱. برزخ چیست و آیا این آیه بر وجود برزخ دلالت می کند؟

جواب: مردم روزگار ما به عالم مثل و جایگاه ارواح قبل از قیامت، برزخ می گویند و گاهی با این آیه کریمه استدلال بر وجود برزخ کرده اند، ولی صحیح آن است که وجود برزخ را نه با این آیه بلکه به دلیل عقل و روایات و آیه ای که بر بقای روح دلالت دارد باید اثبات کرد، مثل روایتی که می گوید: که ارواح مؤمنان پس از مرگ در ابدانی چون بدنهای خود هستند.(۲)

امّا معنای آیه این است که: میان کافران و بازگشتن حجابی است.

برزخ در اصطلاح محققان و اهل حدیث، عالمی است از مراتب عالم آخرت و در آن ثواب و عقاب و مجازات است. و جماعتی پندارند حشر قیامت در دنیاست و مراد از الی یوم یبعثون آن است که انسان ها در قیامت

۱- روح الجنان، ج۸، ص۱۵۶.
۲- مجمع البیان، ج۷، ص۱۱۶.

باز به دنیا برمی گردند. و به گمان آنها آخرت هم دنیاست در زمان متأخر و بنا بر طریقه آنان، باید زمان ما نسبت به زمان خاتم انبیاء علیه السلام آخرت باشد و هکذا.(۱)

خواه برزخ در آیه کریمه به معنای مانع باشد یا به معنای دیگر، وجود عالم بین دنیا و آخرت در نزد مسلمانان محقّق است، به دلیل آنکه روایات درباره خیرات برای مردگان و دعای برای آنها و عذاب و ثواب قبر و زیارت و سلام بر قبور و اموری که دلالت بر بقای نفوس پس از مرگ دارند متواتر هستند.(۲)

«قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ» مؤمنون/۱۱۲

۳۱۲. دلیل پرسیدن از مدت درنگ در برزخ چیست؟

جواب: از مؤمنان می پرسند: چه اندازه کشید تا شما از دنیا به بهشت نقل مکان کردید؟ گویند: یک روز یا قسمتی از روز، تا مؤمنان در دنیا نپندارند از زمان مرگ تا بهشت زمانه بسیار است و در عبادت سستی نکنند.(۳)

«رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» مؤمنون/۱۱۶

۳۱۳. عرش چیست؟

جواب: بسیاری از معاصران ما می پندارند که فضا غیرمتناهی است و به ادّله نادرستی استدلال می کنند، ولی ما با براهین قاطع دریافتیم که فضای غیرمتناهی محال است و ناچار باید متناهی باشد ولو در عظمت فوق العاده باشد. پس مانع ندارد که جسمی عظیم و محیط به تمام جهان به نام

۱- منهج الصادقین، ج۶، ص۲۵۵.

۲- روح الجنان، ج۸، ص۱۵۸.

۳- منهج الصادقین، ج۶، ص ۲۶۰.

عرش وجود داشته باشد و لازمه آن صحّت هیئت بطلیموس نیست.(۱)

«وَمَن يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهاً آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ» مؤمنون/۱۱۷

۳۱۴. آیا تدین به مطلبی بی دلیل ممنوع است؟

جواب: بله، این آیه دلالت بر ممنوعیّت قبول مطلبی بدون دلیل دارد، تا چه رسد به جایی که دلیل عقلی و نقلی برخلاف آن دلالت کند. مرحوم مجلسی; در حق الیقین فرماید: خلاف است در این که آیا در ایمان، یقین به معارف ایمانی شرط است یا ظن قوی کافی است و ایضاً خلاف است که آیا می باید ایمان به دلیل حاصل شود یا تقلید در آن جایز است.

امّا این بنده تصور نمی کنم در هیچ زمانی از کافری که می خواست مسلمان شود به کلمه اظن ان محمدا رسول الله اکتفا می کردند، بلکه در وقت اسلام ابوسفیان چون در شهادت به رسالت سخنی گفت که مفید ظن بود، عباس گفت: به جزم و یقین شهادت ده تا مسلمان باشی و تو را نکشند. و علامه مجلسی در منع از پیروی عقل مبالغه فرموده است. به هر حال اتفّاقی است که در ایمان، یقین از روی دلیل معتبر است و خود مرحوم مجلسی در باب سؤال قبر گوید: نکیرین می گویند: دین تو چیست؟ می گوید: اسلام. می گویند: از کجا دانستی؟ می گوید: از مردم شنیدم می گفتند و من هم گفتم. پس گرزی بر او زنند...با این حال ایمان به ظن و تقلید را در جای دیگر کافی دانسته است.(۲)

۱- مجمع البیان، ج۷، ص ۱۲۰.

۲- منهج الصادقین، ج۶، ص۲۶۳.

سوره نور

«سُورَهٌ أَنزَلْنَاهَا» نور/۱

۳۱۵.سوره های قرآن در چه زمانی مرتب گردیدند؟

جواب: جملهسوره انزلناها دلالت می کنـد کهسوره های قرآن در زمان پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم در دست مردم بود و برای همـدیگر می خواندنـد و بـا اسم آنها را می شـناختند و جمع آوریسوره ها پس از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم نبوده است، بله قرار گرفتنسـوره هـا در یـک قرآن پس از حضـرت صورت پـذیرفته است، ولی نه به معنـای جمع آیـاتسوره هـا، زیرا بسیاری از اصحابسوره های متفرقه ای را در اختیار داشتند.(۱)

«الزَّانِيَهُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَهَ جَلْدَهٍ» نور/۲

۳۱۶. اجرای حدود و حکم خدا به عهده چه کسی است؟

جواب: برعهـده ائمه علیه السـلام و والیانی است که از سوی آنها معین شـده اند و در عصـر غیبت، فقها به منزله والیان هسـتند. خلاصه آنکه وظایف والیان و سـلطان در مـذهب ما مختص به امام معصوم علیه السـلام است، چرا که برای خـدا قبیح است که در رابطه با حکومت هیـچ دسـتوری ندهد و یا آن را به ظالم خطاکار واگذارد و در عصـر غیبت اگر فقیه عادل را نپذیریم لابد باید به یکی از این دو راه ملتزم گردیم:

۱. نزاعها بدون حاکم و کودکان و دیوانگان بدون قیم و سارقان و

۱- مجمع البیان، ج۷، ص۱۲۲.

جنایتکاران بدون کیفر باقی بمانند که با حکمت الهی سازگار نیست.

۲. همه اینها به جاهلان به احکام خدا و تارکان امر و نهی الهی واگذار شود که این نیز شایسته حکمت خدا نیست. پس فقیه عادل از دیگران سزاوارتر است برای حکومت و اجرای حدود الهی.

و اما برای اثبات ولایت فقیه گاهی به احادیث ضعیفی مانند مرسله احتجاج و حدیث عمر بن حنظله متمسک می شوند ولی نیازی به آن نیست، چرا که دلیل عقلی روشن بر اثبات ولایت فقیه وجود دارد.(۱) و آن این است که ضروریات زندگی اجتماعی، در عهد غیبت بر فقیه لازم است و او قائم مقام امام علیه السلام است و حدود هم از این قبیل است، امّا آنچه ضروری نیست، مثل جهاد و وجوب عینی نمازجمعه بر فقیه لازم نیست.(۲)

«وَحُرِّمَ ذَلِکَ عَلَى الْمُؤْمِنِینَ» نور/۳

۳۱۷. آیا ازدواج با زن مشرک حرام است؟

جواب: تحریم در اینجا مرجوحیت است که شامل کراهت و حرمت می گردد. این آیه حجّت است بر ضد کسانی که اجماع را حجّت نمی دانند، چرا که (با قطع نظر از فتاوای علمای اسلام و سیره مسلمین)، دلالت می کند که نکاح با زانیه و مشرکه حرام است، با اینکه هیچ کس نکاح زانیه را حرام و باطل ندانسته است.(۳) پس حرام در اینجا اعم از کراهت و حرمت است، چرا که نکاح مشرکه حرام و نکاح زانیه مکروه است و هر دو به یک کلمه نهی شده اند و حرم ذلک علی المؤمنین.(۴)

۱- مجمع البیان، ج۷، ص۱۲۴.
۲- منهج الصادقین، ج۶، ص۲۶۶.
۳- منهج الصادقین، ج۶، ص ۲۷۰.
۴- روح الجنان، ج۸، ص ۱۸۰.

«لَا تَحْسَبُوهُ شَرّاً لَّکُم بَلْ هُوَ خَیْرٌ لَّکُمْ» نور/۱۱

۳۱۸. چگونه می تواند افک و افتراء خیر باشد؟

جواب: چون انسانها در مقابل آن مستحق عوض می شوند و عوض در اصطلاح متکلمان نفعی است که خداوند در ازای صبر بر آزار و درد و مصیبت و امثال آن به بنده دهد و ثواب آن است که در ازای اطاعت اوامر الهی باشد.(۱)

«وَقَالُوا هَذَا إِفْکٌ مُّبِینٌ» نور/۱۲

۳۱۹. آیا وظیفه مؤمنان تکذیب افک بود؟

جواب: بله، وظیفه مسلمانان این بود که به محض شنیدن افک آن را تکذیب کرده و باور نکنند و روایتی از عایشه نقل شده که پیغمبر در کار او تردید کرد و از اسامه و علی بن ابیطالب علیه السلام رأی خواست و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام جوابی داد که عایشه نپسندید تا خداوند این آیات را نازل کرد و گمان بد حضرت به نیکی مبدل شد، ولی این روایت به نظر صحیح نمی رسد. چون وظیفه مؤمنان تکذیب بود، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام به تکذیب اولی بودند.(۲)

«لُعِنُوا فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَهِ» نور/۲۳

۳۲۰. آیا عایشه به ایمان و عفّت متصّف بوده که متهم کنندگان او ملعون هستند؟

جواب: در یکی از کتب اهل سنت دیدم که بر شیعه امامیه در رابطه با این آیات که در تنزیه عایشه و اتّصاف او به ایمان و عفت است طعنه وارد کرده است، در حالی که من هیچ شیعه ای را ندیدم که عفّت و ایمان

۱- روح الجنان، ج۸، ص۱۹۵.

۲- روح الجنان، ج۸، ص۱۹۶.

عایشه را انکار کند و هیچ مسلمانی راضی نمی شود که بگوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با زنی کافر ازدواج کرده است. نعوذ بالله من ذلک. بلکه بحث ما در این است که عایشه بر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خروج کرده که اهل سنت می گویند توبه کرده است. و این یک مسئله دیگری است و جریان افک مسئله دیگری و هیچ کس از آغاز تا پایان عمرش معصوم نیست.(۱)

«لَّيسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ» نور/۲۹

۳۲۱. آیا تصرف در اموال منازل غیرمسکونی جایز است؟

جواب: کلمه فیها متاع لکم دلالت می کند که انسان می تواند در تصرف اموال دیگران به قرائن حالیه اکتفا کند، هر چند که در معاملات نمی توان بدان اکتفا نمود و لذا فقها می فرمایند: معاطاه در بیع، اباحه می آورد، چرا که قرائن دلالت می کند که بایع راضی به تصرف مشتری مشروط به مسلط کردن او بر ثمن می باشد.(۲)

«وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» نور/۳۱

۳۲۲. اگر نگاه کردن زن به مرد جایز است، پس چرا به زنان دستور غض بصر داده شده است؟

جواب: مقصود از پوشیدن چشم زنان از مردان، به منظور تنزیه روح آنان و یا مراد نهی از نظر به ریبه و شهوت است، چرا که مردان را امر به احتجاب نفرمودند و زنان را از رفتن به بازار و مساجد منع نکردند و ناچار چشم زنان به مردان خواهد افتاد و سیره مستمره بر این جاری است و در حکایات زنان صالحه بسیار دیدیم که از مردان شناخته شده روایت نقل کردند. پس منظور نگاه معمولی نیست. امّا نظر مرد به زن مطلقاً ممنوع

۱- مجمع البیان، ج۷، ص۱۳۵.

۲- مجمع البیان، ج۷، ص۱۳۵.

می باشد، چون زن را به حجاب دستور فرمودند.(۱)

«وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» نور/۳۱

۳۲۳. زینت ظاهر زن چیست که دیدن نامحرم اشکال ندارد؟

جواب: استثناء (الا ما ظهر) در این آیه منقطع است، مانند «الا ما ذکیتم» یعنی زینت ظاهر نکنید مگر آنچه خود بی ظاهر کردن شما، ظاهر شود و این منحصر در صورت و دست است که ممکن است بی اختیار ظاهر شود برحسب عادت و سایر جاهای بدن برحسب عادت هم بی اختیار ظاهر نخواهد شد، مگر نادراً دست بند تا ذراع و گردنبند و گوشواره.(۲)

گروهی از شافعیه اشتباه عجیبی کرده و به غور آیه نرسیده و صورت و دستها را از حجاب مستثنی کردند، با آنکه مفهوم إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا از متشابهات نیست و حاجت به تفسیر مفهومی ندارد، زیرا می فرماید: زیور خود را آشکار نکنند، مگر آنچه خود زیور آشکار شود و علت تصریح به استثناء آن است که چون زن از نمودن زیور خویش ممنوع گشت، توهّم آن شد که این نهی مانند شراب و زنا نیست که بتوان دائماً از آن محفوظ ماند. اگر زنی بخواهد هرگز زنا نکند ممکن است و اگر بخواهد در کوی و برزن و مساجد، حتی در خانه خود هیچ ناظر نامحرم به او نیفتد ممکن نیست، خداوند استثنای منقطع فرمود که آنچه بی اختیار پیدا شود گناه نیست و در احادیث شیعه قید کردند این ضرورت را به صورت و دو دست که گاهی بی اختیار ظاهر گردد تا زنان بی بند و بار در پوشیدن موی و بازو و سینه مسامحه نکنند و آن را از ضروریات شمرند و داخل الا ما ظهر ندانند.(۳)

۱- منهج الصادقین، ج۶، ص۲۹۵.

۲- روح الجنان، ج۸، ص۲۰۶.

۳- منهج الصادقین، ج۶، ص۲۹۷.

«وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ» نور/۳۱

۳۲۴. آیا نگاه به صورت و دستهای زن نامحرم جایز است؟

جواب: جایز نیست، مگر آنکه یک مرتبه بی اختیار نگاه کند که امکان احتراز از آن وجود ندارد و بنابر قول مشهور نگاه مرتبه دوم جایز نیست، هر چند که از روی شهوت و ریبه نباشد. البته قول ضعیفی در بین فقهای شیعه است که مطلقاً جایز است نگاه به صورت و دو دست زن و اینها روایاتی را گرفته و مدلول قرآن و سیره را رها کرده اند؛ در حالی که این روایات صراحت در جواز نگاه ندارد.(۱)

۳۲۵. آیا نگاه غلام به صورت و موی سیده خود جایز است؟

جواب: مملوک برای خدمت بسیار اتفاق افتد که چشمش به روی و موی سیده خود افتد و آن را چون بی اختیار و تنزّه از آن عسر و حرج است مستثنی فرموده است.(۲)

«وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحاً حَتَّى يُغْنِيَهُمْ اللَّهُ» نور/۳۳

۳۲۶. آیا این آیه با آیه ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله منافات ندارد؟

جواب: خیر، چرا که شاید مراد از آیه اوّل (ان یکونوا فقراء) ترس از فقر آینده است و در آیه دوم (و لیستعفف الذین) ترس از فقر موجود و عدم توانایی مالی در حال حاضر. پس آنکه فعلاً تمکن دارد نباید ترس از فقر آینده داشته باشد و باید ازدواج کند و اگر فعلاً تمکن ندارد، شکیبایی کند تا متمکّن شود.(۳)

۱- مجمع البیان، ج۷، ص۱۳۶.

۲- روح الجنان، ج۸، ص۲۰۸.

۳- منهج الصادقین، ج۶، ص۳۰۵.

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» نور/۳۵

۳۲۷. نورالسموات والارض بودن خدا به چه معنی است؟

جواب: نور حقیقی، هستی حقّ است که همه موجودات از او ظاهرند و او از همه مخفی، و لهذا گفته اند: هر چه ادراک کنی اوّل هستی مدرک شود و گرچه از ادراک این ادراک غافل باشی و از غایت ظهور مخفی ماند، چنانکه ادراک رنگ ها و شکل ها بواسطه نور است که محیط به آنها و شرط در رؤیت آنها است و با وجود این، ببیننده در ادراک آنها از ادراک نورغافل می شود. حقیقت معنای نور در وجود است و وجود واجب عین حقیقت اوست.(۱)

۳۲۸. آیا این آیه نور قابل تطبیق بر نفس و قوای آن می باشد؟

جواب: برخی گفته اند که این آیه تمثیل نفس انسان و قوای او و معرفت یا ایمان است و خداوند در صدر آیه فرمود: او نور آسمان و زمین است و مثل نور او در آسمان و زمین چون مشکوه است و مصباح ... پس مناسب می نماید که آن را بر نشآت و عوالم نیز منطبق سازیم که هر یک از نور و وجود انسان کامل بهره می برند، تاریک تر از همه عالم دنیاست به منزله مشکات. و عوالم آخرت خواه مثالی باشند و خواه عقلی، مصباح و زجاجه اند و شجره مبارکه زیتونه به منزله عقل کلی است که همه عقول عرضیه از او روشنی می گیرند و آنها مستکمل بالذاتند ولولم تمسسه نار و به این اعتبار که نشآت عالم کبیر بر مراتب نفوس انسانی منطبق است، می توان آن را بر مراتب قوا نیز منطبق ساخت.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج۶، ص۳۱۳.

۲- منهج الصادقین، ج۶، ص۳۱۳.

«ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ» نور/۵۸

۳۲۹. چرا سه وقت (صبح و ظهور شب) عورات معرفی شده اند؟

جواب: چون غالباً در اوقات سه گانه مـذکور، عورت انسان ظاهر می شود و ذهن متبادر به غالب است و حکم عدم جواز حتماً برای این سه وقت نیست، بلکه اگر احتمال بدهیم که براساس عادت در این وقت عورت ظاهر نمی شود، ورود جایز است.(۱)

«وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاء اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ» نور/۶۰

۳۳۰. آیا پیره زنان می توانند بدون لباس ظاهر شوند؟

جـواب: منظـور از ثیـاب، مطلـق جـامه نیست، چـون اگر مراد آن بود، پیرزنـان می توانسـتند برهنه مـادرزاد بیرون بیاینـد و البته اینگونه بیرون آمـدن جایز نیست، بلکه مقصود جامه ظاهری است که هیئت و اندام زن را بپوشد. پس جایز است که پیرزنان به پوشـیدن پوست بـدن اکتفـا کننـد، ولی زنـان جوان بایـد انـدام خود را کاملاًـ محفوظ دارنـد و مثلاً ساق پا را به جوراب تنگ پوشیدن کافی نیست.(۲)

ابوبکر جصّـاص می گویـد: تردیـدی نیست که موی پیره زن نیز عورت است و نگـاه اجنبی به آن نیز همچون موی جوان جایز نیست و اگر پیر زن سر برهنه نماز بخواند مثل زن جوان سر برهنه نمازش باطل است... . ولی باز نمودن صورت و دست برای او جایز است چرا که کسی به او رغبتی ندارد و از اینجا معلوم می شود که برای زن جوان جایز نیست که صورت و دست خود را برای بیگانه ظاهر سازد وگرنه برای این استثناء دلیلی وجود نداشت که بگوییم: پیرزن اشکال ندارد که صورت و دست خود را آشکار کند.(۳)

۱- مجمع البیان، ج۷، ص۱۵۴.
۲- منهج الصادقین، ج۶، ص۳۴۳.
۳- مجمع البیان، ج۷، ص۱۵۵.

سوره فرقان

«إِذَا رَأَتْهُم مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظاً وَزَفِيراً» فرقان/۱۲

۳۳۱. آیا واقعاً جهنم می بیند و می خروشد؟

جواب: حیات در انسان و حیوان دنیوی مشروط به بدن است با ترکیب خاص به خود که باید اجزای هر یک از ماده مخصوص ترکیب شده و خون و نفس و حرکت و نبض و جریان روح بخاری و مثل آن باشد. اما حیات در آخرت مشروط به این شرایط نیست و شاید آتش هم که در این جهان ضد حیات است، در آن عالم خود حیات داشته باشد.(۱)

«وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ» فرقان/۱۷

۳۳۲. آیا جمادات نیز در قیامت محشور می شوند؟

جواب: از این آیه معلوم می گردد که جمادات نیز در قیامت با عقل و نطق محشور می شونـد، چون آن عالم همه حیات است و تعقّل. در آن جهـان، صورت نوعیه، حـاجت به مـاده و اجزاء نـدارد و جهل نیز از خواص ماده است و چون ماده ظلمانی در اجسام اخروی نیست، همه زنده و عاقلند.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج۶، ص۳۵۹.

۲- منهج الصادقین، ج۶، ص۳۶۱.

«وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاء بِالْغَمَامِ » فرقان/۲۵

۳۳۳. شکافتن آسمان به ابر به چه معنی و به چه منظور است؟

جواب: باء به معنای مع است مانند سبحانه و بحمده یعنی آسمان و ابر با هم شکافته شده و فرود آیند و آرزوی کفّار که دیدن ملائکه است، آنگاه تحقق پذیرد. این کفّار فعلاً در قید ماده و طبیعتند و از دیدن موجودات عالم دیگر ممنوع و آسمان که سر حد این جهان و آن جهان است و منتهای عالم مادی باید شکافته شود و حجاب ابرها برداشته تا ملائکه دیده شوند و با این پرده که میان دو عالم آویخته است، دیدن ماورای آن میسور نیست.(۱)

پس وقتی که آسمان که حاجب میان عالم دنیا و عالم اعلی است، بشکافد و از میان برود، مردم فرشتگان را ببینند، چنانکه حجاب ماده از پیش چشم برداشته شود، عالم ملکوت، برای مردم عالم مُلک ظاهر شود.(۲)

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً» فرقان/۳۲

۳۳۴. آیا کتب آسمانی دیگر یک دفعه نازل شده اند؟

جواب: از تواریخ یهود معلوم می شود که الواح تورات یکباره نازل شد، امّا مضمون آن همان کلمات عشر یعنی ده حکم کلی (توحید خدا و حرمت پدر و مادر و حرمت زنا و غیر آن) است که درسوره بنی اسرائیل بدان اشارت فرمود. امّا تفاصیل شرایع موسی علیه السلام چنانکه از کتب آنان معلوم می شود، در موارد مختلف بر حسب احتیاج نازل گشت و انجیل و زبور هم معلوم نیست یکبار نازل شده باشند.(۳)

۱- منهج الصادقین، ج۶، ص۳۶۸.
۲- روح الجنان، ج۸، ص۲۶۵.
۳- منهج الصادقین، ج۶، ص۳۷۲.

«أَلَمْ تر إِلَی رَبِّکَ کَیْفَ مَدَّ الظِّلَّ» فرقان/۴۵

۳۳۵. مدالظل چیست؟

جواب: برخی گفته اند: مدّالظل (کشیده شدن سایه) از وقت غروب خورشید تا هنگام طلوع آن است. پس سایه در شب است که سایه زمین محسوب می گردد. و سایه زمین مخروطی دراز است که بر گرد زمین بواسطه دوران خورشید می چرخد و بخشی از آن هم در روی ماه در هنگام خسوف به صورت دایره می افتد.(۱)

برخی از مفسران گفته اند: مدت بین الطلوعین است از آنگاه که هوا روشن می شود تا آفتاب برآید و علت پیدایش آن وجود هواست در گرداگرد زمین و اگر آن نبود، تاریکی یکباره مبدل به پرتو آفتاب می شد و پس از غروب یکباره تاریک می گشت. نه فلق در بامداد بود و نه شفق در شامگاه و اکنون که هواست طبقات عالی آن قبول نور آفتاب می کند و به زمین منعکس می سازد.(۲)

«ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَیْنَا قَبْضاً یَسِیراً» فرقان/۴۶

۳۳۶. چگونه سایه قبض می شود؟

جواب: سایه در سه حال است، اول: هنگام صبح پیش از طلوع آفتاب. دوم: مدت روز زیر سقف و درخت و امثال آن. سوم: شامگاه که آفتاب فرو رود. و خداوند به هر سه اشارت فرمود:

اوّل به آیه کیف مدالظل دوم به آیه ثم جعلنا الشمس و سوم به آیه قبضناه الینا و در هر یک حکمتها و مصالحی است و برای همین حکمت، برگ درختان را به رنگ سبز آفرید که میوه ها زیر سایه آن بیاسایند و یکباره نسوزند و از نور هم بهره گیرند و رنگ سبز را در تعدیل شدت نور

۱- مجمع البیان، ج۷، ص۱۷۲.
۲- مجمع البیان، ج۶، ص۳۸۴.

اثری است که رنگ دیگر را نیست و ظل را مهندسین و منجمین در صنعت خویش به کار می برند و بسیار اسرار علمی را بدان در می یابند.(۱)

«وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُوراً» فرقان/۴۸

۳۳۷. طهور به چه معناست که صفت آب آسمانی قرار گرفته است؟

جواب: طهور از نظر لغت به سه معناست: ۱. مبالغه در طاهر بودن یعنی بسیار پاک. ۲. چیزی که بوسیله آن طهارت حاصل می شود. یعنی طاهر. ۳. طهارت مثل لاصلوه الا بطهور. ولی در لغت گرچه به معنای مطهر یعنی پاک کننده نیامده است، امّا منقول لغوی یا عرفی گشته و به معنای مطهر آمده است. (۲)

«وَهُوَ الَّذِی مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ» فرقان/۵۳

۳۳۸. در کدام دریا آب شور و شیرین با یکدیگر مخلوط نمی شوند که در این آیه مطرح شده است؟

جواب: مضمون این آیه درسوره الرحمن نیز آمده است و برخی می پندارند که خداوند استدلال بر قدرت خویش فرموده است به چیزی برخلاف عادت که در یک ظرف آب شور و شیرین باشد و به یکدیگر مخلوط نگردند، اما در همه آیات قرآن استدلال بر امور عادی فرمود مانند آمدن باران از ابر و رانده شدن ابر به باد و روییدن گیاه از آب و خلقت انسان از نطفه و امثال آن که مردم بشناسند، چون استدلال به امر غیر عادی که مردم از آن خبر ندارند صحیح نیست مثل اینکه کسی بگوید: دلیل علم من فلان کتاب من است که هیچ کس نمی داند.

و برخی از روی تکلّف گویند:

مراد دهانه شطوط است که به دریا متصل گشته و شیرین هستند و

۱- منهج الصادقین، ج۶، ص۳۸۵.

۲- مجمع البیان، ج۷، ص۱۷۳.

جای دورتر آن شور و این درست نیست، زیرا در آنجا حجر محجوراً نیست و کم و بیش آب شیرین و شور با هم آمیخته می گردند و آب دهانه شط اندکی شورتر از بالای شط است و آب دهانه دریا شیرین تر از جای دور دریا. و صحیح همان است که مفسران گفته اند که خداوند منت نهاده است بر مردم به خلقت دو نوع آب شور و شیرین در دریای ساکن و متحرک مثل دریای نیل، هر یک برای مصلحتی و حکمتی است. آب دریا از کجا شور شد که شط نشد و آیا ممکن نبود آب دریا شیرین باشد؟ اما حاجز میان آنها قطعات بلندی و پستی زمین است.(۱)

«وَهُوَ الَّذِی جَعَلَ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً» فرقان/۶۲

۳۳۹. شب و روز چگونه بوجود می آیند و چه سودی دارد؟

جواب: بعضی کرات گرد خود می گردند، مانند زمین و بعضی نمی گردند مانند ماه و نتیجه گردش این است که همه اطراف زمین مقابل خورشید قرار می گیرد به نوبت و تدریج و اگر زمین نمی گشت، مانند ماه بود که همیشه یک روی آن به زمین است، زمین هم یک روی آن دائماً به خورشید بود و نصف آن همیشه گرم و روشن بود و می سوخت و یک روی آن همیشه سرد و تاریک و حیوان و نبات در آن نمی زیست. منزه است خدایی که زمین را به گردش درآورد تا روز و شب به نوبت آیند.(۲)

«وَالَّذِینَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَلَمْ یَقْتُرُوا وَکَانَ بَیْنَ ذَلِکَ قَوَاماً» فرقان/۶۷

۳۴۰. حد انفاق چیست؟

جواب: حد آن اعتدال است. حکمای قدیم، خصوصاً ارسطو، فضیلت انسان را منحصر در اعتدال دانسته و در شریعت ما نیز بدان فرمودند. در قوه غضبیه اعتدال شجاعت است و افراط و تفریط جبن و تهور و در قوه

۱- منهج الصادقین، ج۶، ص۳۹۲.

۲- منهج الصادقین، ج۴، ص۴۱۵.

شهویه اعتـدال عفت و افراط و تفریط خمود و شـره. در صـرف مال هم در این آیه کریمه امر به حـد اعتدال است و اسـراف و سختگیری ممنوع. و تفاصـیل و فروع و نتایج آن در کتب اخلاق مذکور است و صـفات زشت و ملکات رذیله را در روایات از جنود شـیطان شـمردند و آنکه بخل دارد، البته هالک است و آنکه اسـراف کند ناچار به کسب حرام و سـرقت و تزویر و امثال آن مبتلا خواهد شد.(۱)

«وَالَّذِینَ لَا یَشْهَدُونَ الزُّورَ» فرقان/۷۲

۳۴۱. منظور از زور در این آیه چیست؟

جواب: برای زور معـانی مختلفی از قبیـل مجلس غنا و مزامیر از صادقین علیهما السـلام نقل شـده، ولی بهتر آن است که آیه بر عموم خود حمـل گردد. یعنی بـا آنکه از امـام بـاقر و صـادق علیهما السـلام مجلس غنا و مزامیر نقل شـده، حمل بر عموم اولی است، چرا که مراد امامـان علیه السـلام مثال بود نه انحصار و متابعت ظاهر لفظ قرآن بایـد کرد که هر باطلی را شامل می شود. پس منظور هر مجلس معصیت است.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج۶، ص۴۱۸.

۲- منهج الصادقین، ج۶، ص۴۲۳.

سوره شعراء

«إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» شعراء/۸۹

۳۴۲. نقش سلامت قلب در اعمال چیست؟

جواب: سعادت اخروی تنها با اعمال ظاهری حاصل نمی شود مگر آنکه سلامت قلب به آنها ضمیمه گردد. پس اینکه بسیاری از افراد می گویند: اوامر اخلاقی چون اوامر فقهی لازم الاجرا نیستند، صحیح نمی باشد.(۱)

«وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ» شعراء/۸۹

۳۴۳. قوم عاد که بودند و چه صنعتی داشتند؟

جواب: از اوصاف قوم عاد که در قرآن آمده است، خصوصاً آیات اینسوره و آنکه فرماید «الم ترکیف فعل بعاد» و اینکه آنها ارم ذات العماد ساختند که مانند آن در هیچ کشور نبود، معلوم می شود مقصود یکی از دولتهای بزرگ و متمدن قدیمند، مانند کلده و آشور و بابل. و ارم ذات العماد باغهای معلق بابل است از عجائب هفتگانه جهان در حضر موت، ولی در صحراهای عربستان و امثال آن اینگونه رفاه و تنعّم و آثار آبادی معقول نیست. و بعضی از مورخین امروز معتقدند که دولت کلده عرب بوده است.(۲)

۱- مجمع البیان، ج۷، ص۱۹۴.

۲- روح الجنان، ج۸، ص۳۵۱.

«أَوْفُوا الْکَیْلَ» شعراء/۱۸۱

۳۴۴. آیا فقط رعایت کیل از میان همه وزنها لازم است؟

جواب: وزن و ذرع و عدد نیز داخل در حکم کیل هستند، چرا که قرینه قائم است که منظور معنای اعم از کیل به صورت مجاز است، چون خداوند پس از آن می فرماید: وزنوا بالقسطاس المستقیم و نیز می فرماید: ولا تکونوا من المخسرین.(۱)

۱- مجمع البیان، ج۷، ص۲۰۲.

سوره نمل

«عُلِّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ» نمل/۱۶

۳۴۵. آیا پرندگان نیز می توانند حرف بزنند و می توان آنها را ناطق نامید؟

جواب: منطق و کلام از نگاه عرف به معنای قدرت بر ترکیب دو حرف است و لذا به بچه ای که شروع به حرف زدن کرده وقتی که بتواند دو حرف را ترکیب کند می گویند به حرف آمده و سخن می گوید، ولی به یک حرف که از یک صدا برمی خیزد خواه از کودک باشد یا حیوان یا جماد، نطق گفته نمی شود، و غیر از انسان هیچ موجودی نمی تواند با دو مقطع متوالی صدا را قطع کند و لذا فقها فرموده اند: تکلم عمدی به دو حرف موجب بطلان نماز است. بنابراین اطلاق منطق بر صدای پرنده و بر آنچه که حضرت سلیمان علیه السلام می فهمید، مَجاز است، هر چند که معجزه محسوب می گردید، چرا که ایجاد صوت از یک جسم که قادر بر ترکیب دو حرف نیست معجزه است، ولی از نظر لغت آن جسم را ناطق نمی توان نامید.(۱)

«وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ» نمل/۱۷

۳۴۶. آیا جنیان مانند فرشتگان هستند یا انسانها؟

جواب: ماهیت جنّ را گرچه به تحقیق و تفصیل نمی دانیم، اما وجود آنها به دلیل گفته خداوند تعالی ثابت است و آن را جن گفتند چون از نظرها پوشیده است و همه افراد آن را مشاهده نمی کنند. پس جسم آنان مانند جسم ملائکه لطیف و به اصطلاح بعضی، جسم برزخی و مثالی است

۱- مجمع البیان، ج۷، ص۲۱۴.

و چون تکلیف دارنـد، بایـد موجودات عاقل باشـند و البته به کمال و علم و قداست فرشـتگان نیسـتند. وجود موجوداتی به این صورت محال نیست، چنانکه وجود ملائکه محال نیست و مسـخر شدن آنها برای سـلیمان و یاری او در کارها نیز از نظر شرعی ممکن است، هر چند دیده نشوند.(۱)

خلاصه، جن موجودی است که شرع از آن خبر داده و ناچار باید به آن اقرار کرد ولی ماهیت آن بیان نشده و عقل راهی برای تحقیق آن نـدارد و عرب اعتقاد داشت که جنّ موجودی نامرئی و مرتبط با نفوس شـعراء و صاحبان ذوق و اسـتعداد نافذ اسـت که آنها را وادار به کشف چیزی می کند که عقل آنها ناتوان از کشف آن است.

و بی تردید در صـنایعی که در عصـر حضـرت سـلیمان در مصـر و فلسطین صورت پذیرفته نبوغ خاصی داشته اند. بقای اجساد فراعنه تاکنون و داروهایی که بر خواص آنها اطلاع یافتنـد و اختراع شـیشه در آن عصـر از سـنگریزه نشان صـنعت عجیب آنان است و یکی از بزرگترین دلایل تبحّر آنان، بکار بردن سـنگهای بزرگ در ساختمانهایی نظیر اهرام مصر و مسجدالاقصی است که جز با ابزاری چون جرّ اثقال ممکن نیست و بعید نیست که در دانشهایی دست داشتند که پس از آنها از بین رفته باشد.(۲)

«حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِي النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» نمل/۱۸

۳۴۷. مورچه و هر حیوان دیگر هنگام احساس خطر به لانه خود فرار می کند. پس هدف از نقل این حکایت چیست؟

جواب: فواید کلام خداوند قابل درک برای عقل ما نیست، یکی از آنها این است که متوجه می شویم که پرندگان و حیوانات نیز حرف می زنند و

۱- منهج الصادقین، ج۷، ص۱۵.

۲- مجمع البیان، ج۷، ص۲۲۵.

چگونه سخن آنها فهمیده می شود، چرا که مورچه صدا ندارد و از کارهایش می توان اهداف او را فهمید و لذا اگر یکی از مورچگان بر یک طعمه ای آگاهی یافت سایر مورچگان را خبر می کند و همگی به آن هجوم می آورند و وقتی که احساس خطر کرد همه را خبر می دهد و سخن پرندگان نیز به همین نحو است، چرا که صدا و بی صدایی یکسان است و سلیمان علیه السلام با نور نبوت از قرائن حالات طیور و صدای آنها اموری پنهانی را که غیر از انبیاء علیه السلام کسی نمی فهمد می شناخت و می فهمید.(۱)

«فَتَبَسَّمَ ضَاحِكاً مِّن قَوْلِهَا» نمل/۱۹

۳۴۸. چرا سلیمان علیه السلام از سخن مورچه به خنده درآمد؟

جواب: حضرت سلیمان علیه السلام از آن شاد شد که با همه حشمت و مکنت و قدرت، موری زیر پای لشکریان او آزرده نشد و چنان به عدل و بی آزاری معروف گشت که مورچگان هم دانستند، لشکر سلیمان دانسته موری را نمی آزارند تا چه رسد به انسان ضعیف.(۲)

«بَلْ أَنتُم بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ» نمل/۳۶

۳۴۹. چرا حضرت سلیمان علیه السلام هدیه ملکه یمن را پس فرستاد؟

جواب: فرق میان دولت انبیاء علیه السلام و حکومت و جنگ های آنان و میان دولت اهل دنیا آن است که مقصود پیغمبران از حکومت، ترویج دین خداست و غرض ملوک دنیا، جمع مال دنیا. و ملکه سبا خواست حضرت سلیمان را بیازماید، مال فرستاد تا اگر مقصود او مال باشد، دفع شرّ او کند و چون حضرت سلیمان علیه السلام بدان قانع نگشت، دانست پیغمبر است و چون کسی به خدا ایمان آورد، پیغمبر او را استعمار نکند و مال و خدمت

۱- مجمع البیان، ج۷، ص۲۱۵.

۲- روح الجنان، ج۸، ص۳۸۹.

نخواهد و مغلوب و غالب در حکومت دینی، چون همه مؤمن باشند متساوی الحقوقند برخلاف حکومت دنیوی.(۱)

«قِیلَ لَهَا ادْخُلِی الصَّرْحَ» نمل/۴۴

۳۵۰. آیا ساختن کاخی با عظمت برای بلقیس از سوی سلیمان علیه السلام اسراف نبوده است؟

جواب: پیغمبران خدا در معیشت اسراف نمی کردند و مال خدا را در تجمل و تنعم بیهوده به هدر نمی دادند و در بعضی از روایات آمده است که حضرت سلیمان علیه السلام برای مصرف شخصی خود زنبیل از برگ خرما می بافت و می فروخت. پس بنای قصر بلوری شاید برای نمودن قدرت صنعت و حشمت اسلام بود تا کافران یمن از شکوه اسلام متأثر شده به خدا ایمان آورند، چنانکه در عهد ما امر معکوس شده و مسلمانان قدرت دولت و صنعت نصاری را می بینند و در عمل به شرایع دین سست می گردند. سلیمان به امر خدا این قصر را ساخت و برای دیدن موی پای بلقیس نبود. پس برای نمودن عظمت دین و شکوه اسلام، مسجد عالی ساختن و در میان کفار به عزت زیستن ممدوح است.(۲)

در حقیقت خداوند تعالی به ذکر قصه سلیمان علیه السلام و تجمل وی در بنا و مانند آن به ما تعلیم کرد که اینگونه اعمال چون از حلال و برای غرض حلال باشد حرام نیست و هم استعانت به جن در کشف بسیاری از اسرار طبیعی و صنایع که کشف و اختراع کردند برای رغبت انسان در رفاه و جمال زندگی بوده است و منع آن برخلاف طبع بشر و سد ترقی علم و صنعت است.(۳)

۱- منهج الصادقین، ج۷، ص۳۲.
۲- منهج الصادقین، ج۷، ص۳۸.
۳- روح الجنان، ج۸، ص۴۰۵.

«وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاء فَأَنبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَهٍ» نمل/۶۰

۳۵۱. آیا اسباب طبیعی در پدیده ها مؤثرند یا مسبب الاسباب؟

جواب: اسباب طبیعی هر جا که مؤثرنـد، به تدبیر خدای حکیم است. از این جهت فرمود: خداوند باغها را می رویاند به سـبب باران و نفرمود: باران هیـچ اثر نـدارد و خداونـد بی سـبب و ابزار باغ را می رویانـد، گرچه می توانـد. و هم نفرمود: باران تاثیر دارد بی اراده او، بلکه طبیعت پیش اراده حق مانند ارّه است در دست نجار و دانشـمندان علوم طبیعی پندارند اگر سـبب طبیعی هر چیز معلوم شـد دیگر اراده حق لازم نیست و عوام پندارنـد اگر کارها به اراده اوست، بایـد انکار سـبب کرد، ولی خـداوند فرمود: کار به اسباب است و اسباب به اراده مسبب الاسباب.(۱)

«أَمَّن يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ» نمل/۶۴

۳۵۲. آیا اعاده خلق در قیامت اعاده معدوم نیست؟

جواب: آنچه که اعاده می شود، مثل معـدوم است نه عین معـدوم در چیز مادی و غیر مادی. چرا که چیزهایی که ماده دارنـد و صورتشان تغییر می کند، معدوم صـرف نمی شوند، زیرا مادّه آن ها باقی است و وقتی صورتی تازه بر آن عارض می شود، می توان گفت که عین ماده اولی است که در صورت دیگر اعاده شده است.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج۷، ص۴۷.

۲- روح الجنان، ج۸، ص۴۱۶.

سوره نحل

«وَيَخْلُقُ مَا لاَ تَعْلَمُونَ» نحل/۸

۳۵۳. مراد از مخلوقات نامعلوم در این آیه چیست؟

جواب: گروهی از مردم عصر ما می گویند: مراد مرکبهای دیگر است برای سواری مردم مانند سیّاره و طیّاره که در کنار خیل و بغال و حمیر (اسب و استر و الاغ) آورده است، و اگر گویی اینها مخلوق خدا نیست، جواب دهند که خداوند چیزهای دیگری را نیز که مردم با وسایل و الهام و هوش خداداد، ساخته اند نسبت به خود می دهد، چنانکه بر مردم منّت نهاد به ساختن کشتی.(۱)

«وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً» نحل/۸

۳۵۴. آیا گوشت اسب و استر و الاغ حرام است یا حلال؟

جواب: حلال است، چرا که ذکر برخی از منافع ظاهری معروف آنها دلالت بر حرمت بقیه منافع آنها (مثل خوردن گوشت آنها) ندارد. پس آیه در رابطه با حکم خوردن گوشت آنها ساکت است و حدیث دلالت بر حلّیت اینها دارد.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج۵، ص ۱۸۰.

۲- مجمع البیان، ج۶، ص۳۵۲.

«وَأَلْقَى فِي الأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ» نحل/۱۵

۳۵۵. زمین چگونه بوسیله کوها آرام می شود؟

جواب: مردم عصر ما می گویند: وسط زمین مایعی مذاب است بسیار گرم و بر آن قشری است از خاک و سنگ که هر گاه جسم گداخته مرکزی طغیان کند، قشر خاک را بشکافد و مانند کوه آتش فشان بیرون ریزد. بنابراین وجود کوههای سنگین و سنگهای سخت برای مقاومت در مقابل اضطراب و طغیان آن می باشد.(۱)

«وَعَلامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» نحل/۱۶

۳۵۶. علم نجوم از دیدگاه شرع چگونه است؟

جواب: مردم عصر ما نجوم را تنها برای راهبری در کشتیرانی و خشکی بکار می برند و آن تأثیر که در سعد و نحس مدعی بودند، به تدریج بر افتاده است. همچنان که قرآن آن را برای هدایت فرموده و از اینجا معلوم می شود که علم نجوم برای این مقصود، و تمسک به اظلال و جیوب و رصد و استخراج مقدار حرکات آنها و سمت حرکت در کشتی یا قبله و امثال اینها صحیح است.(۲)

«فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ» نحل/۴۳

۳۵۷. آیا این آیه دلالت بر حجیت خبر واحد دارد؟

جواب: برخی چنین استدلال کرده اند، ولی این استدلال ضعیف است، چون منطوق آیه آن است که مراد از اهل الذکر، عالمان به اخبار گذشتگان و موضوع سؤال، بشر بودن انبیاء علیه السلام است و معلوم است که این موضوع از اصول دین است و در آن نمی توان به ظن و گمان اکتفا کرد و مأموران به

۱- منهج الصادقین، ج۵، ص۱۸۳.

۲- منهج الصادقین، ج۵، ص۱۸۴.

سؤال هم مشرکانی بودند که بشر بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را انکار می کردند و معنی ندارد که تعبّد به ظن برای آنـان واجب باشـد، بلکه مراد آن است که سؤال کنیـد تـا از تواتر اهـل ذکر و قرائن موجب یقین، علم برایتـان حاصل شود که پیامبران بشرند نه فرشته.(۱)

«يَتَفَيَّأُ ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالْشَّمَآئِلِ سُجَّدًا لِلّهِ» نحل/۴۸

۳۵۸. سایه چگونه برای خدا سجده می کند؟

جواب: افتادن سایه بر زمین به انسان می فهمانـد که صاحب سایه خاشع و نیازمنـد به خداست و سـجود برای خداوند دارد. این تصـویری است که برای این معنی بکـار برده و تمثیـل می شود و انسـان را برای اسـتدلال به آن یـادآوری می کنـد. پس سـایه خودش چیزی نیست که سجده کند ولی راهنمای خوبی بر سجود صاحبش می باشد.(۲)

«وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ» نحل/۶۸

۳۵۹. خداوند چگونه به زنبورعسل وحی می کند؟

جواب: وحی به حیوان، همان است که حکما آن را قوه واهمه می گویند و مدرک معانی جزئیه می گویند و تسلط این قوه در حیوان به منزله تسـلط عقـل است در انسان و در زمان ما به فطرت و غریزه تعبیر می کننـد و حرکت حیوان ماننـد حرکت پلک چشم انسان است که به مجرد اشاره انگشت بی اختیار بسته می شود، یا مانند آنکه گوشش سنگین است، چون بخواهد درست بشـنود دهان خود را باز می کنـد تا هوا از راه دهان از مجرایی که میان دهان و گوش است، صدا را به قوه سامعه برساند. و هر عملی که از مقدار فکر و اندیشه عامل آن بیشتر است آن را به الهام خداوندی نسبت باید

۱- مجمع البیان، ج۶، ص ۳۶۱.

۲- مجمع البیان، ج۶، ص ۳۶۴.

داد. همانطور که اگر قلمی بر کاغذ می نویسد، یقین می کنیم محرک آن عقل بزرگی است نه قلم و کار زنبورعسل به وحی و الهام الهی است. با چنان دقت خانه از موم ساختن و شکل مسدس انتخاب کردن، موم کمتر مصرف می کند و گنجایش بیشتر برای عسل دارد و این حساب در معماری تا به الهام الهی نباشد، زنبور را غیر مقدور است و سطح قعر خانه ها عجیب تر است، چون مسطح نیست، بلکه مسدس را به سه لوزی بخش کرده است با اندک فرو رفتگی، چنانکه زاویه مجسمه تشکیل داده اند. چون ریاضیات عصر ما حسابی دارند موسوم به دیفرانسیل و بوسیله آن اقل و اکثر مقادیر را که ماگزیمم و مینیمم است بدست می آورند و بدین حساب ثابت کرده اند که زنبورعسل این حساب را در خانه سازی خصوصاً در قعر آن بکار برده تا کمترین اندازه موم مصرف کند، زیرا که مینیمم سطح هر وجهی از زاویه مجسمه آن است که ۱۰۹ درجه و ۲۸ دقیقه باشد و همین اندازه را زنبورعسل از معماری قعر خانه به کار برده است.(۱)

و نیز غذای زنبور عسل گرد گلهاست و آن را کارگران از صحرا می آورند و در خانه پهلوی هر طفل و جوان که هنوز قدرت پرواز ندارد، می گذارند با مقداری عسل و از برای ملکه هم غذای خاص شاهانه که برای ویتامین بسیار با غذای دیگران فرق دارد و در تفصیل آن به کتب خاص این علم رجوع باید کرد و فاسلکی سبل ربک ذللا اشاره به همه گونه اعمال زنبورعسل است. باری زنبورعسل از آیات بزرگ الهی است که هیچ فکر ملحد و مادی و اتباع داروین و امثال او نمی توانند آن را به اسباب طبیعی توجیه کنند و جز به اعتراف به وجود خالق حکیم و عالم مدبر که به الهام او این اعمال صورت می گیرد به نوع دیگر حمل نمی شود.(۲)

خانه ساختن زنبورعسل به الهام خداوندی است، چون خانه های

۱- منهج الصادقین، ج۵، ص۲۰۶.

۲- روح الجنان، ج۷، ص۱۲۲.

مسدس منظم که می سازد، از کمترین مقدار موم بیشترین گنجایش حاصل می شود و خانه هایشان دو طبقه است، هنگامی که در کوه یا درختان بیابان خانه درست کنند، منحصر به همان دو است و در کندوهای مصنوعی هم دو به دو طبقه، چندی که گنجایش کندو باشد. قعر هر خانه به شکل هرمی است که از سه سطح لوزی شکل فراهم آمده، رأس و برجستگی های یک طبقه در فرو رفتگی های طبقه زیر آن قرار گرفته است و تجربه کرده اند که اگر شخصی سطحی از موم به شکل مربع یا شکل دیگر که دلخواه زنبور نیست بوسیله قالب مصنوعی پایه ریزی کند و زنبور را در آن رها نماید، او به قوه الهام الهی متابعت آن پایه غلط نمی کند و خود به شکل صحیح دیوارها را بالا می آورد.

در کتب نصاری آمده است که یکی از نواده های کاسینی منجم معروف فرانسوی، لوزی قعر خانه ها را اندازه گرفت، زاویه بزرگ آن ۱۰۹ درجه و ۲۸ دقیقه بود و زاویه کوچکتر ۷۰ درجه و ۳۲ دقیقه. مردی دیگر برای مهندس بزرگ و معروف آلمانی موسوم به کونیک نوشت: اگر کسی خواهد با کمترین مصالح، بزرگترین گنجایش هرمی بسازد که از سه سطح لوزی فراهم آید، زوایای لوزی چه خواهد بود؟ او به حساب دیفرنسیل حل معضل کرد و در جواب نوشت: قه ۲۶ درجه ۱۰۹ و قه ۳۴ درجه ۷۰، بی آنکه بداند سؤال راجع به خانه زنبور است. دو دقیقه با یکدیگر تفاوت آمد. پس از وی مهندس دیگر به نام ماگ لورن به دقت حساب کرد و و چنان یافت که آن دو دقیقه خلاف هم در حساب اوّل تقریب و مسامحه است.

حیوان شناس بزرگ معاصر، لئون برتن پس از نقل این حکایت گوید: سخن فیثاغورث درست آمد که می گفت: هیچ چیز تا در عالم غیب با هندسه سنجیده نشود به این عالم نمی آید.(۱)

۱- روح الجنان، ج۷، ص۱۲۳.

غده های خاصـی هست که از آن موم می تراود مانند شیر از پستان و غده های دیگر که عسل می دهد و این کارها را زنبوران کـارگر انجام می دهنـد به الهام الهی و ملکه امر و نهی نـدارد، بلکه تنها مادر است و تخم می گـذارد و غـذا بهتر می خورد و عمرش طولانی تر است و هر وقت خانه ها را از عسل پر کرد و جمعیت مملکت بسیار شد با گروهی از کارگران به جای دیگر هجرت می کند.(۱)

«وَلاَ تَكُونُواْ كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا» نحل/۹۲

۳۶۰. زنی که رشته خود را پنبه می کرده، چه کی بوده است؟

جواب: اشاره به زنی خاص و معهود نیست، چون غالب مفسـران این زن را به تعیین نمی شـناختند و خداوند تعریف به مجهول نمی کنـد، بلکه خداونـد شکسـتن عهد را مثال به باز کردن ریسـمان پس از رشـتن زد، چنانکه مثال زد کلمه طیبه را به شـجره طیبه و کلمه خـبیثه را به شـجره خبیثه نه درختی معهود و خـاص و مثـل زد صـدقه در راه خـدا را به دانه کاشـته شـده که هفت خوشه آورد در هر یـک صـد دانه، نه آن که دانه خاص بـدین صـفت در خارج موجود باشـد. اما جماعتی از مفسـرین پیوسـته جزئیات و مشـخصات و مادیات را بهتر از کلیات و مجردات درک می کنند و همه چیز را به طبع خود حمل بر یک فرد معهود می کنند.(۲)

«إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً واحده» نحل/۱۲۰

۳۶۱. امّت بودن ابراهیم علیه السلام به چه معنی است؟

جواب: امت به معنای امام است، چون وزن فُعله به ضم فاء همیشه به معنای من یفعل به است، مثل قـدوه به معنای من یقتدی به و اسوه به

۱- روح الجنان، ج۷، ص۱۲۳.

۲- روح الجنان، ج۷، ص۱۳۸.

معنای من یتأسّی به و امّت به معنای من یؤتَمّ به است.(۱)

«ادْعُ إِلِی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَالْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَجَادِلْهُم بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» نحل/۱۲۵

۳۶۲. حکمت و موعظه حسنه و جدال احسن چه می باشند؟

جواب: حکما می گویند: اقسام علم منطق از جهت مادّه پنج است:

یکی آنکه به برهان و دلیل یقینی مطلبی را بر دیگری ثابت کنند.

دوّم آنکه: به دلیل ظنّی و مرغوب.

سوم آنکه: به مسلمات خصم، وی را مجاب کنند به وجه نیکو.

چهارم آنکه: مغالطه کنند و به سخنان باطل بر خصم فائق آیند.

پنجم آنکه: به شعر و تخییل حجّت آورند.

خداوند به سه وجه اوّل امر فرمود، چون مغالطه و شعر مناسب اثبات اصول و فروع دین نیست. اوّل فرمود: به سوی پروردگار خویش خوان به عقل و دلیل و حکمت و آن را حکما برهان گویند. دوّم به دلیل ظنّی و مرغوب و پند و موعظه و آن را حکما خطابه گویند و از این دو گذشته مجادله در سخن و اسکات مخالف را به وجه نیکو کن و آن را حکما جدل گویند، و این از معجزات علمی قرآن است.(۲)

«وَضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً رَّجُلَیْنِ أَحَدُهُمَا أَبْکَمُ لاَ یَقْدِرُ عَلَیَ شَیْءٍ» نحل/۷۵

۳۶۳. آیا با استناد به این آیه می توان گفت که بنده مالک چیزی نمی شود؟

جواب: خیر، چون عدم قدرت بر چیزی، دلالت بر عدم ملکیت او نمی کند، صغیر و مجنون و محبوس و جنین هم نمی توانند کاری انجام دهند، ولی به اجماع علما مالک هستند. جصاص می گوید: فرقی بین بنده

۱- منهج الصادقین، ج۵، ص۲۳۴.

۲- روح الجنان، ج۷، ص۱۶۱.

و آزاد در قدرت نیست، ولی این سخن درست نمی باشد، چرا که بنده فقط در خدمت مولاست، ولی محبوس نمی تواند هیچ کاری برای خود انجام دهد.(۱)

پس این آیه دلالت می کند که بنده از تصرف محجور است و اگر قائل به مالکیت او بشویم، نمی تواند عقد نکاح و ربیع و وکالت و سوگند و عهد برای خود یا دیگری ببندد مگر مثل طلاق به دلیل ثابت شود، چرا که خداوند می فرماید: لایقدر علی شیئ و این قید احترازی نیست بلکه تأکیدی است، چون عبد دو گونه نیست که یکی قادر باشد و دیگری غیر قادر، (بلکه عبد فقط غیر قادر است).(۲)

«وَأَوْفُواْ بِعَهْدِ اللّهِ إِذَا عَاهَدتُّمْ وَلاَ تَنقُضُواْ الأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا» نحل/۹۱

۳۶۴. آیا وفای به یمین نیز چون عهد واجب است؟

جواب: ظاهراً فرقی بین عهد و یمین نیست و آیات صریح تری دلالت بر وجوب وفای به آن می کند و اصحاب، می گویند که یمین بر کار حرام و حتی مکروه و ترک واجب و حتی مستحب صحیح نیست و اینکه وارد شده است که: اگر کسی قسم بخورد که کاری انجام دهد و کار بهتری را ببیند می تواند آن کار اوّل را ترک کند، منظور همین است، نه اینکه اگر کسی عهد کند یا قسم بخورد که مثلاً حج برود، ولی ببیند که صدقه بهتر از حج است، بتواند صدقه بدهد و یا کسی نذر کرده که شنبه را روزه بگیرد و ببیند که روزه روز پنجشنبه بهتر است بتواند روز جمعه را ترک کند.(۳)

۱- مجمع البیان، ج۶، ص۳۷۴.
۲- مجمع البیان، ج۶، ص۳۷۴.
۳- مجمع البیان، ج۶، ص۳۸۱.

سوره قصص

«وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» قصص/۵

۳۶۵. این آیه که در لابلای حکایات حضرت موسی علیه السلام است به چه کسانی اشاره دارد؟

جواب: اصحاب روایت کرده اند که این آیه درباره حضرت مهدی (عج) آمده که خداوند بر او و اصحاب او منت نهاده که پس از آنکه ضعیف و مستضعف شوند آنها را وارث زمین قرار می دهد. لذا این آیه به عنوان جمله معترضه و متضمن قاعده کلی اجتماعی است که سنت الهی بر آن جاری شده و مانند آن در قرآن بسیار است که در میان حکایتی، جمله ای را که متضمن حکمت و پندی مناسب است ایراد می فرماید: چنانکه در خلال قصه داود و جالوت می فرماید: ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض. و در این آیه کلمه نرید فعل مضارع است و دلالت بر استمرار اراده می کند و خاصّ به حضرت موسی علیه السلام و بنی اسرائیل نیست و غلبه اهل حق بر باطل به طور تام و کامل در آخرالزمان خواهد بود، چون حجّت خدا ظاهر می شود.(۱)

«فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِن شِيعَتِهِ» قصص/۱۵

۳۶۶. شیعه در این آیه به چه معنی است؟

جواب: شیعه یعنی از طبقه ای که موسی در آن طبقه قرار داشت، چرا

۱- روح الجنان، ج۸، ص۴۳۵.

که فرعون، اهل مصر را طبقه طبقه کرده که برخی برتر از برخی طبقات بودند، چنانکه اکثر امتهای پیشین چنین بودند و اکنون هم در میان هندیها مرسوم است. و ایرانیان قبل از اسلام نیز دارای چهار طبقه بودند و اجازه نمی دادند که کسی از یک طبقه به شغل دیگر طبقات وارد شود و مثلاً به فرزندان بازاری ها اجازه تصدّی پست های حکومتی نمی دادند.(۱)

«قَالَ رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی فَغَفَرَ لَهُ» قصص/۱۵

۳۶۷. آیا حضرت موسی علیه السلام واقعاً ظلم کرده بود که خود را ظالم معرفی کرد و عمل خود را به شیطان نسبت داد و استغفار نمود؟

جواب: سید مرتضی; در تنزیه الانبیاء برای آیه دو وجه ذکر می کند:

۱. مراد از ظلم، ترک استحباب است که تأخیر قتل قبطی باشد. یعنی مستحب بود که قتل قبطی را به تأخیر بیاندازد.

۲. نزاع قبطی و سبطی از عمل شیطان بوده است و استغفار او از ترک اولی بوده است. یعنی همانطور که عمل معصیت را نسبت به شیطان می دهند، گاه باشد که هر شر و کسالت و غفلت را به او نسبت می دهند، گرچه موجب معصیت نباشد، مانند وسوسه در الذی یوسوس فی صدور الناس و چنانکه در حدیث است: التثاوب من الشیطان، یعنی دهن درّه از شیطان است.

و در قرآن، جنابت را رجز شیطان فرموده با آنکه کسی در پیدایش احتلام گناهکار نیست. پس چون کشته شدن قبطی سبب گریختن موسی علیه السلام و خوف او بود که امری شرّ است، آن را نسبت به شیطان داد.

البته ممکن است که بگوییم: کشتن قبطی توسط موسی علیه السلام، گناه نبود مانند کشتن کافر حربی.(۲)

۱- مجمع البیان، ج۷، ص۲۴۴.

۲- منهج الصادقین، ج۷، ص۸۱.

«يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ» قصص/۲۶

۳۶۸. آیا اجیر کردن و اجاره انسان صحیح است؟

جواب: در کنزالعرفان می گوید: یا ابت استأجره و علی ان تأجرنی ثمانی حجج، دلالت بر مشروعیت اجاره در شریعت ما دارد هر چند که در شریعت شعیب اتفاق افتاده است، چون که نسخ آن ثابت نشده و اصل عدم نسخ است. و نیز عقد اجاره از متممات نظام نوع بشری است، چرا که انسانها نمی توانند به تنهایی زندگی کنند و احتیاج به همکاری دارند و دیگران نیز واجب نیست که مجّانی به این احتیاج آنها پاسخ بدهند. پس می توانند در مقابل رفع احتیاج آنها عوض و پول بدهند.(۱)

«عَلَى أَن تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَجٍ» قصص/۲۷

۳۶۹. آیا مهریه می تواند منافع انسان آزاد باشد؟

جواب: از نظر شیعه جایز است و ظاهراً این آیه دلالت بر جواز آن دارد، چرا که کلمه علی دلالت می کند که عمل موسی علیه السلام به جای پول نکاح بوده که همان مهریه است. جصّاص می گوید: عمل موسی علیه السلام مهریه نبوده، چرا که مهر باید به زن داده شود نه پدر زن و موسی علیه السلام برای شعیب علیه السلام کار کرد و جواب آن است که: چه بسا در شریعت آنها مهریه به پدر زن داده می شده و یا شاید گوسفندان مال دختر بوده و شعیب علیه السلام در رابطه با ازدواج و مهریه به عنوان ولیّ از طرف دختر سخن گفته و یا دختر با تسلیم مهریه به پدرش راضی بوده است.(۲)

۱- مجمع البیان، ج۷، ص ۲۵۰.
۲- مجمع البیان، ج۷، ص ۲۵۰.

۳۷۰. آیا تعیین مدت عمل در اجاره لازم نیست که حضرت شعیب علیه السلام به دو صورت مدت را مطرح فرمود؟

جواب: در عمل حضرت شعیب علیه السلام دلالتی بر وجوب آن و یا عدم جواز غیر آن وجود ندارد و بهتر آن است که بر وجوب تعیین مدت عمل، به ادلّه ای چون وجوب وفا و حرمت تضییع حقوق مردم استدلال گردد، چرا که یک چیز وقتی که منضبط نباشد وفا و تضییع حقوق نیز صدق نمی کند، زیرا کم دادن اجرت زمانی صدق می کند که یک مدت معینی قرار داده شده باشد و اگر عقد بر غیر معلوم جایز باشد خیلی آسان می توان از عهده وفا برآمد هر چند با پولی بسیار اندک و در این صورت تقریباً وفا و عدم وفا یکسان هستند.(۱) پس این آیه در این باره ساکت است.

«قَالَ ذَلِکَ بَیْنِی وَبَیْنَکَ أَیَّمَا الْأَجَلَیْنِ قَضَیْتُ...» قصص/۲۸

۳۷۱. آیا قبل از اتمام مدت عمل برای موسی علیه السلام نکاح و دخول جایز بود؟

جواب: چون حضرت موسی علیه السلام به علم نبوت می دانست که می تواند وفا کند و زنده می ماند جایز بود و حتی اگر انسان علم هم نداشته باشد می تواند دخول کند و اگر در بین مدت درگذشت، عوض آن در مال اوست و باید ورثه شوهر به زن بپردازند.(۲)

«فَلَمَّا قَضَی مُوسَیالْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ» قصص/۲۹

۳۷۲. موسی علیه السلام پس از خروج از مدین به کجا روانه گردید؟

جواب: برخی گفته اند: به سمت مصر امّا چون از مصریان می ترسید، علت نداشت که قبل از امر پروردگار به مصر رود. و در روایت است که به سمت بیت المقدس رفت، البته بیت المقدس هنوز ساخته نشده بود و

۱- مجمع البیان، ج۷، ص ۲۵۰.

۲- منهج الصادقین، ج۷، ص۹۲.

منظور از بیت المقدس، بلاد مقدسه بود که حضرت ابراهیم علیه السلام در آنجا دفن شده بود و پدران حضرت موسی علیه السلام در آنجا زندگی کرده بودند. پس روایت به نظر مناسب تر می آید.(۱)

«فَأَوْقِدْ لِی یَا هَامَانُ عَلَی الطِّینِ فَاجْعَل لِّی صَرْحاً لَّعَلِّی أَطَّلِعُ إِلَی إِلَهِ مُوسَی» قصص/۳۸

۳۷۳. هامان که بود و آیا آن کاخ را بنا کرد یا خیر؟

جواب: ممکن است که کلمه هامان مثل کلمه فرعون اسم کلی و عامی باشد که بر هر وزیر مورد اعتماد پادشاه گفته شود و نظیر این اصطلاحات در هر عصری رایج و شایع است.

در قرآن کریم نیامده که فرعون آن کاخ را بنا کرد یا نکرد و سلاطین گاهی اینگونه سخن می گویند نه برای عمل و بر هر حال از مردم آن زمان اینگونه کارها بعید نیست. چنانکه در عهد ما با مصارف بسیار موشک می سازند و ۲۰ تا ۳۰ فرسخ (کیلومتر ۱۸۰=۶ × ۳۰) بالای زمین می پرند و می گویند: فضا را تسخیر کردیم و در آسمانها ملائکه ندیدیم. نظیر آنکه کیکی یا پشه ای از بینی به گوش انسان بپرد و بگوید: من پنج قطعه کره زمین را گرفتم و بر هفت اقلیم مسلط گشتم. و اینان هم مانند فرعون و هامان به موجود غیر جسمانی معتقد نیستند و گویند: اگر خدا و ملائکه هستند جسمند و باید در مکانی قرار داشته باشند، وقتی که جسم نیستند پس نیستند.(۲)

«قُلْ فَأْتُوا بِکِتَابٍ مِّنْ عِندِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَی مِنْهُمَا» قصص/۴۹

۳۷۴. آیا تورات که تحریف شده مانند قرآن کتاب هدایت است؟

جواب: تورات گرچه تحریف و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منسوخ شده بود،

۱- منهج الصادقین، ج۷، ص۹۵.

۲- منهج الصادقین، ج۷، ص۱۰۳.

ولی بعید نیست که خداوند آن را چنین توصیف کند که کتابی هدایت کننده تر از آن و قرآن وجود ندارد، چرا که تنها از کلام انبیاء علیه السلام تورات باقی مانده و در آن آیاتی دال بر عجائب قدرت الهی و توحید و عدل پروردگار وجود دارد و اگر انسان با انصافی در تورات تدبّر کند، بزرگی امر نبوت و خبرهای غیبی را به حد تواتر می یابد، خصوصاً که بشارت به رسالت خاتم انبیاء داده است.(۱)

«سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» قصص/۵۵

۳۷۵. آیا سلام کردن بر کافران جایز است؟

جواب: این آیه دلالت می کند که سلام کردن بر کافران به نیت خداحافظی و روی گردانی جایز است و فقط سلام تحیت جایز نیست و فرق آن به نیت برمی گردد و تنها لفظ سلام نمی تواند حرام باشد و نظیر آن رکوع و سجود است که به نیت احترام یک نفر جایز و به نیت عبادت حرام است و فرق این دو به نیت معلوم می شود. نظیر سجده فرشتگان بر آدم علیه السلام و برادران یوسف علیه السلام برای آن حضرت که به نیت عبادت نبوده است.(۲)

«وَمَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى» قصص/۶۰

۳۷۶. منظور از عندالله چیست؟

جواب: از این آیه مستفاد می شود که ثواب آخرت بر خلاف عقیده بعضی از افراد مانند تناسخیان در این دنیا نیست، بلکه در عالمی است نزدیک به خداوند منّان، چنانکه آن را ماعندالله فرمود.(۳)

۱- مجمع البیان، ج۷، ص۲۵۷.

۲- مجمع البیان، ج۷، ص۲۵۸.

۳- منهج الصادقین، ج۷، ص۱۱۸.

«إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرَادُّکَ إِلَی مَعَادٍ» قصص/۸۵

۳۷۷. منظور از بازگرداندن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به معاد چیست؟

جواب: یعنی خداوند حکیم به عواقب امور آگاه است و ممکن نیست که مانند جاهلان کاری را که ناتمام می ماند آغاز نماید که در این صورت لغو است. پس وقتی که قرآن را بر حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نازل فرمود، بی تردید او را بر دشمنانش پیروز می گرداند. و اهل ادب می گویند: تعلیق حکم بر وصف مشعر به علّیت است، یعنی علّت آن که تو را به مکه بازگردانید، آن است که قرآن را بر تو فرض کرده و تبلیغ آن را لازم فرموده است. خداوند برای کمال قدرت خود نقض غرض خویش نمی کند و آنچه را که می خواهد البته به انجام می رساند.(۱) (منظور از معاد، مکه محل بازگشت وعود است)

«وَمَا کُنتَ تَرْجُو أَن یُلْقَی إِلَیْکَ الْکِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّکَ» قصص/۸۶

۳۷۸. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امیدی به نزول قرآن نداشت چگونه به شریعت خود عمل می فرمود؟

جواب: مراد از این آیه این است که اگر فرضاً عنایت پروردگار به تو نبود، امیدوار نبودی به نزول قرآن، چنانکه ما می گوییم: بچّه شیرخوار نمی توانست برای خود شیر تهیه کند، یعنی اگر خدا در پستان مادرش شیر نمی آفرید.(۲)

و اینکه فرمود: و ما کنت ترجو ان یلقی الیک الکتاب معنی آن است که ذات امکانی تو اقتضا ندارد به ذات خویش عالم به کتاب، بلکه مؤمن به خداوند باشی و علم اینها همه از جانب او در اوّل خلقت در طینت تو نهاده شده است.(۳)

۱- منهج الصادقین، ج۷، ص۱۳۴ و مجمع البیان، ج۷، ص۲۶۹.

۲- منهج الصادقین، ج۷، ص۱۳۵.

۳- روح الجنان، ج۸، ص۴۹۱.

سوره عنکبوت

«فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» عنکبوت/۳

۳۷۹. قدیم بودن علم خدا با صدق و کذب که حادثند چگونه سازگار است؟

جواب: راست گفتن و دروغ گفتن افراد حادث است نه قدیم، ولی علم خدا قدیم است، چون از ازل می دانست صادق کیست و کاذب کیست، امّا علم به آنان در وقت وقوع و وجود آنان درست مانند معلوم، حادث است، از این جهت عالم بودن خداوند را مانند صادق بودن افراد با وصف حدوث ذکر کرد و صفت معلوم را مجازاً برای علم اثبات فرمود، چون در حقیقت علم قدیم ثابت است و معلوم حادث و متغیر و همانطور که علم گویند و منظورشان مجازاً معلوم است وصف معلوم را نیز مجازاً برای علم می آورند.(۱)

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» عنکبوت/۷

۳۸۰. آیا به قول احباط و تکفیر در مذهب شیعه وجود دارد؟

جواب: خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی احباط و تکفیر را نسبت به معتزله داده و می گویند: اهل تحقیق این دو را نفی می کنند و خداوند می فرماید: فمن یعمل مثال ذره خیرا یره و من یعمل مثقال ذره شرا یره. و به راستی کسی که خدا را عادل داند، البته به احباط و تکفیر قائل نشود، چون اگر دو فاسق را فرض کنیم که در همه کارهای زشت مساوی یکدیگر باشند، ولی یکی از آنها عمل خیر کوچکی انجام داده، نباید

۱- روح الجنان، ج۹، ص۶.

خداونـد آن دو را مساوی عـذاب کنـد، بلکه بایـد جزای عمل خیر او را (هر چنـد انـدک باشـد) بدهد و همچنین دو عادل که عملشان در خوبی مساوی است، اگر یکی انـدکی عمل زشت کرده نباید نزد خدا مساوی آن کسـی باشد که هیچ عمل زشـت نکرده، بلکه باید حال این بهتر باشد. پس تکفیر (یعنی محو گناه) در این آیه را باید حمل بر بی ارزشـی و خفّت و عقاب کرد در مقابل ثواب بسیار، نه عدم محض.

مرحوم مجلسی; در کتاب اعتقادات منسوب به وی، احباط و تکفیر را ثابت و مخالفت با اجماع علمای شیعه و ادّله عقلیه نموده است و او به انـدازه ای مفتون الفـاظ روایت است که حتی تأویل یک کلمه آن را به دلیل عقلی الحاد می شـمارد و عشق او به سخنان ائمه علیه السلام فوق حدی است که تصور ما بدان رسد.(۱)

«فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ» عنکبوت/۱۴

۳۸۱. آیا طوفان نوح علیه السلام جهانی بود یا منطقه ای؟

جواب: بعضـی مورّخـان گوینـد: فقط قوم نوح که مخالفت او کردنـد و سـتمکار بودنـد به طوفان معاقب گشـتند، چون هُم در اخـذهم به قـوم نـوح بر می گردد. پس بایـد طوفـان در همـان کشـوری باشـد که نوح علیه السـلام در آنجـا بود و دعوت او را شنیدند، نه همه جهان که دعوت به آنها نرسـیده و قوم او محسوب نشدند. ولی به عقیده ما اینگونه قضایا را به حدس و تخمین نمی توان ثابت کرد و بایـد تابع نقل صـحیح و روایات معتبره گردید. در مجمع البحرین می گوید: به قول صـحیح، جودی که کشتی نوح بر آن قرار گرفت، فرات کوفه بوده است. بنـابراین لازم نیست چنان آب بالا رفته باشـد که کوهیماننـد آرارات را بپوشد پس این طوفان در بین النهرین بوده است.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج۷، ص۱۴۰.

۲- منهج الصادقین، ج۷، ص۱۴۷.

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاء وَالْمُنكَرِ» عنکبوت/۴۵

۳۸۲. چگونه و چه نمازی انسان را از فحشاء و منکر باز می دارد؟

جواب: علّت تـأثیر نماز در نهی از فحشاء واضـح است، چون این عمل جز با اعتقاد به وجود پروردگار انجام نمی گیرد و آنکه اعتقاد به خدا دارد، البته روزی به صلاح خواهد آمد و توبه خواهد کرد.

بلی، گاهی ممکن است که کسـی به نماز عادت داشـته باشـد نه اینکه از ترس خـدا بخواند، و چون ترک عادت بسـیار دشوار است نماز را ترک نمی کند و سایر معاصی را مرتکب می شود.(۱)

«وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» عنکبوت/۵۴

۳۸۳. آیا جهنم هم اکنون وجود دارد که محیط بر کافران است؟

جواب: فاصـله زمـانی که مـا میان خود و قیامت تصور می کنیم، از آنجا برخاسـته است که آخرت را با دنیا مقایسه می کنیم یا آن را عین دنیـا می دانیم در زمـان متأخّر. امّا در قرآن به این بُعـد و فاصـله دور اشاره نشـده است، بلکه قرآن همه جا قیامت را نزدیک شـمرده است، خصوصاً در این آیه که فرماید: هم اکنون کافران در جهنم اند، گویی پرده فاصله است که باید برداشته شود تا احاطه دوزخ را بر خود ببیننـد، چنانکه فرمود: لقـد کنت فی غفله من هـذا فکشـفنا عنک غطاءک فبصـرک الیوم حدید. همان پرده است که برای اولیا مانع رؤیت نیست، چنانکه فرمود: لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج۷، ص۱۶۳.
۲- روح الجنان، ج۹، ص۳۰.

«وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» عنکبوت/۶۱

۳۸۴. آیا حرکت کرات آسمانی به وسیله قوای طبیعی نیست؟

جواب: به عقیده پیروان ادیان آسمانی و حکمای الهی، حرکت دهنده ماه و خورشید و کرات آسمانی هیچ یک از قوای طبیعی نیستند و حکما گویند: حرکت طبیعی ممکن نیست دورانی باشد، بلکه بر خط مستقیم است و اگر جسمی جسم دیگر را حرکت دهد یا به جذب است و آن را به خط مستقیم سوی خود می کشد یا به دفع و آن هم به خط مستقیم است و حرکت مستدیر البته علّت نفسانی و با شعور دارد.(۱)

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ» عنکبوت/۶۴

۳۸۵. آیا این دنیا حیات دارد؟

جواب: این جهان که آن را دنیا می نامند فی ذاته حیات ندارد، چون جامد است و جماد را چون به حال خود رها کنی الی الابد نجنبد. و اینکه فرمود: حیات دنیا مراد از آن حیات عاریتی است که از عالم دیگر بر جمادات این عالم فایض شده است و این حرکات و جنبش ها و تغییراتی را که در گیاه و حیوان می بینیم و به همین سبب آنها را زنده می نامیم، هیچ یک از مادّه جامد نیست، بلکه از صورت نوعیه و قوای نامیه و غاذیه و محرکّه و غیر آنها است و صورت نوعیه هم به توسط علوم مفارقه بر ماده فایض گشته و منشأ آثار شده است. پس اصل حیات از مجردات نوریه است و حیات موجودات دنیوی عکسی است از موجودات عالم بالا، مانند نورآفتاب که از خورشید بر دیوارهای تاریک می تابد.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج۷، ص۱۷۶.

۲- منهج الصادقین، ج۷، ص۱۷۷.

سوره روم

«غُلِبَتِ الرُّومُ فِی أَدْنَی الْأَرْضِ» روم/۱. ۲

۳۸۶. روم در کجا شکست خورد که نزدیک ترین سرزمین محسوب می شود؟

جواب: به نظر می رسد که اگر بگوییم نزدیک ترین زمین به شهر قسطنطنیه مناسب تر باشد، چون مورخان فرنگ نوشته اند: هرقل در پشت شهر قسطنطنیه شکست خورد و این دلالت دارد بر غایت ضعف و انهزام لشکر روم و اینکه بیشتر متصرفات آنان را فارسیان گرفتند، و اعجاز قرآن را در خبر غیب ظاهرتر می سازد که با وجود چنین شکستی فاحش که دشمن تا پشت پایتخت آمد، باز رومیان غالب شوند و تا نزدیک مداین بروند و هم من بعد غلبهم سیغلبون.(۱)

«فِی بِضْعِ سِنِینَ» روم/۴

۳۸۷. چه اندازه طول کشید که رومیان پیروز شدند و چرا خداوند عدد سالهای آن را تعیین نفرموده است؟

جواب: غلبه فارس بر روم در سال ۶۱۶ میلادی و غلبه روم از ۶۲۴ بود که شکست قطعی بر لشکر پرویز وارد آمد و پیوسته سپاه روم پیش می رفتند تا ۶۲۸ که دیسکره را نزدیک مداین گرفتند. و علت آنکه خداوند تعالی عدد سالها را به تعیین ذکر نفرموده آن است که در جنگهای میان دولتهای بزرگ، غلبه و مغلوبیت تدریجی است.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج۷، ص۱۸۲.

۲- منهج الصادقین، ج۷، ص۱۸۳.

«وَعْدَ اللَّهِ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ» روم/۶

۳۸۸. آیا این آیه دلالت بر نفی بدا ندارد؟

جواب: بله، و روایتی از یسار از حضرت باقر علیه السلام آمده است که فرمود: العلم علمان فعلم عندالله محزون لم یطلع علیه احدا من خلقه و علم علمه ملائکته و رسله. فما علمه ملائکته و رسله، فانه سیکون لا یکذب نفسه و لا ملائکته و رسله... علم بر دو گونه است: ۱. علمی که نزد خدا مخزون است و هیچ کس از مخلوقاتش را بر آن مطلع نساخته است. ۲. علمی که فرشتگان و پیامبرانش را نسبت به آن آگاه ساخته است. درباره این علم دوّم، هرگز خود و فرشتگان و پیامبرانش را تکذیب نمی فرماید. رفیع الدین در شرح اصول کافی می گوید: تغییر از سوی خدا در آنچه که پیامبرانش تبلیغ می کنند موجب تکذیب آنان می شود و حکیم چنین کاری که نقض غرض می شود انجام نمی دهد. سپس می گوید: روایات بداء رد بر یهود و تابعان آنهاست که می گویند: خداوند از کارها دست برداشته است.(۱)

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ» روم/۱۵

۳۸۹. آیا در بهشت لذتهای حرام چون موسیقی و شراب و...وجود دارد؟

جواب: به مذهب اهل عدل (شیعیان) هر چه در شرع حرام باشد، برای قبح آن است و اجتناب از آن در عقل نیز واجب است و از این رو باید استنباط کرد که هر چه قبیح باشد در بهشت هم مجاز نیست، یعنی مردم خود بدان رغبت نمی کنند و آواز و سماع و سایر محرمات دنیوی، در بهشت ذکر و تحمید و تسبیح پروردگار است و لحنی مناسب آن، نه لهو و باطل و شراب بهشت هم عقل را زائل نمی کند و ظروف طلا و نقره موجب شکستن قلب فقرا یا حبس وسیله معاملات نیست و هکذا.(۲)

۱- مجمع البیان، ج۷، ص۲۹۴.

۲- منهج الصادقین، ج۷، ص۱۹۱.

«يُخْرِجُ الْحَىَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَىِّ وَيُحْيِى الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» روم/۱۹

۳۹۰. آیا حیات از لوازم ماده اجسام نیست؟

جواب: میـان دینـداران و مـادیون، در اعتقاد به عالم غیب اختلاف است. دینـدار برخلاف مادّی می گویـد: موجود منحصـر به جسم مـادی نیست، و یکی از دلائل دینـداران آن است که حیات از لوازم ماده جسم نیست، چون اگر ماده را به حال خود رها کننـد، هرگز تغییر حال در او پدیـد نیایـد. پس این جنبش و تغییر و قوه فاعله که در اجسام زنـده می بینیم، منشأ دیگری غیر از ماده دارد و از عالم دیگری است غیر جسـمانی و اگر مبدأ حیات در همین اجسام بود، همیشه اجسام زنده بودند و اینکه گاهی زنـده از مرده و گاه مرده از زنده بیرون آید، دلیل آن است که حیات از لوازم ذات ماده نیست و چون عالم دیگری غیر از دنیا ثابت شود، شک در عالم آخرت نیز نمی ماند، زیرا که روح باقی است و به حیات باز می گردد.(۱)

«وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ» روم/۲۲

۳۹۱. ریشه زبان های مختلف چیست؟

جواب: برخی گفته اند: تمام زبانهای مختلف ۷۲ ریشه دارند که ۱۹ ریشه در اولاد سام و ۱۷ ریشه در اولاد حام و ۳۶ ریشه در اولاد یافث است. زبانهای سامی مانند عربی و سـریانی و عبری و حبشی و کلدانی بسیار به یکدیگر شبیهند، مثل آنکه در اصل یکی بوده انـد، نظیر کردی و مازنـدرانی و بلوچی که از فارسـی مشـتقّند. و همچنین زبانهـای حـامی و بنی یـافث. و آنها که به یکدیگر شبیه نیستند، اصول مختلف دارند و جز به الهام خداوندی محال است، که خود انسان آن را وضع کرده باشد، یا اینکه لغات مختلف اقتضای ذاتی انسان باشد، زیرا که اگر چنین بود مختلف

۱- منهج الصادقین، ج۷، ص۱۹۴.

نمی شد و لغات امروز از ۵۰۰۰ متجاوز است.(۱)

«فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» روم/۳۰

۳۹۲. فطرت چیست که از نشانه های قدرت الهی است؟

جواب: همچنان که میل برخی از اجسام، مانند حرارت آتش و جسم سنگین به مرکز، طبیعی است و بعضی نظیر انداختن سنگ به بالا قسری و غیر طبیعی است، در صفات نفسانی نیز بعضی طبیعی است که خدای تعالی نفوس انسان را با آن صفت آفریده است مثل محبّت اولاد و ترس از مرگ و میل غذا و عبادت پروردگار و اقرار به او و خضوع در مقابل عظمت حق که طبیعی و فطری انسان است. و روان شناسان جدید هم عاطفه دینی را مانند محبّت فرزند از امور فطری می دانند.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج۷، ص۱۹۶.
۲- منهج الصادقین، ج۷، ص۲۰۴.

سوره لقمان

«وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ» لقمان/۱۲

۳۹۳. آیا حکمت همان فلسفه است؟ و چرا برخی با آن مخالف هستند؟

جواب: حکمت از نعمتهای بزرگ الهی است که خداوند آن را به بندگان بافضیلت خود عطا کرده است. و امّا آنچه که اهل شرع از آن اجتناب می کنند، فلسفه بطور مطلق نیست، بلکه تقلید از کلمات مدعیان فلسفه بدون مطالعه و فهم، در مباحثی است که با آموزه های انبیاء علیه السلام مخالفت دارد. و امّا کسی که مانند خواجه نصیرالدین و علامه حلی و شیخ بهایی تقلید را رها کرده و از عقل روشن و صریح تبعیت کند و ایمان به پیامبران بیاورد و گمان و وهم را کنار بگذارد، هیچکس با او مخالفتی ندارد.(۱)

خداوند تعالی عظمت مقام حکما را در این آیه ثابت فرموده و مراد از حکمت، شریعت و نبوت نیست، بلکه فهم و عقل و تفکر و دوری از ریاست است و باید دانست که مبنای حکمت بر قبول تعبّدی قول کسی نیست بلکه متابعت دلیل و برهان است. طالب حکمت می داند که حکیمان بزرگ، معصوم از خطا نیستند و اگر در مطلبی خطا کنند، عیب آنها نیست، چون هیچ کس قول آنها را تا خود یقین نکند، قبول نخواهد کرد، برخلاف انبیاء که معصومند و قول آنها را بی دلیل باید پذیرفت.(۲)

۱- مجمع البیان، ج۷، ص۳۱۵.

۲- منهج الصادقین، ج۷، ص ۲۳۰.

ناگفته نماند که حکمت بر دو قسم است:

۱. حکمت نظری

۲. حکمت عملی.

و عمـده مسائل حکمت نظری، مبـدأ و معاد و عمـده مسائل حکمت عملی، تهذیب نفس از اخلاق زشت و تدبیر منزل و رفتار نیک با اهل شهر و همنوع خویش است.(۱)

۳۹۴. لقمان اهل کجا بوده و حکمت لقمانی چگونه است؟

جواب: یونانیان لقمان را از خود می دانند و او را ایثوب می نامند و یکی از مسیحیان به نام ساواری در ترجمه قرآن می گوید: لقمان اصـلاً در عرب بوده و حکمتهای او را یونانیان ترجمه کرده اند، زیرا سخنان او در عربی ساده تر است از کلام ایثوب در یونانی و به روایتی لقمان مصری بوده است.

از حکمت های لقمانی آنچه اصل همه حکمتها است خداونـد نقل فرمود و سایر سـخنان وی فرع این اصول است. نخست مبدأ و معاد. چون اگر کسی به این دو معتقـد نباشـد، هیچ پند و موعظه ای برای تهذیب اخلاق وی سود ندهد. دیگر آنکه واعظ و حکیم و آن که پنـد می دهـد، بایـد خود نماز بگزارد و توجه به خـدا کند، آنگاه امر به معروف کند و نهی از منکر و معروف نزد حکیم آن است که در عقل مسـتحسن و نیکو باشـد و منکر، آنچه که در عقل قبیح بود و لقمان فرزند خود را فرمود به این دو کار بپرداز و این هم اصل هر قانون و شریعتی است. آنگاه او را نهی کرد از تکبّر و تندخویی و بانگ و آواز بلند کردن که اگر حکیم چنین باشد سخنش در مردم نفوذ نکند. ولو کنت فظا غلیظ القلب لا نغضوا من حولک.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج۷، ص ۲۳۰.

۲- منهج الصادقین، ج۷، ص۲۴۲.

۳۹۵. با وجود اینسوره و مدح عظیم خدای تعالی از حکمت، چرا برخی از آن متنفرند؟

جواب: خداونـد مردم را مختلف آفریده است، یکی طبع شـعر دارد و یکی ندارد و یکی علوم ریاضـی را آسان فرا می گیرد و یکی از آن هیـچ نمی فهمـد و هکـذا فهم مسائـل عقلی برای همه کس آسان نیست و خـدای تعالی فرمود: و من یؤت الحکمه فقـد اوتی خیرا کثیرا و نفرمود به همه کس حکمت دادیم، بلکه به بعضـی، چنان که لقمان را داد و فرمود: آتینا لقمان الحکمه و این حکمت، علم شرع و نبوّت نبود، بلکه عقل و فهم بود.(۱)

«لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» لقمان/۲۶

۳۹۶. چرا سماوات جمع، و ارض مفرد آمده است؟

جواب: سـموات را به اعتبار کثرت کرات آسمانی جمع آورد و زمین را به خاطر یکی بودن آن مفرد و اگر در جاهایی ارضون و به صورت جمع آمده به اعتبار قطعات مختلف زمین است.(۲)

«وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ» لقمان/۳۹

۳۹۷. چرا از میان این همه اجرام آسمانی فقط خورشید و ماه را به عنوان موجودات مسخّر خود یاد کرد؟

جواب: نام بردن از خورشـید و ماه بدلیل این است که از سایر اجرام آسمانی ظاهرتر و آشکارترند و می توان بوسیله آنها اتمام حجّت کرد وگرنه حرکات تمامی کواکب نیز تحت تسـخیر الهی با نظم و نسق خاص است، چنانکه در ادامه فرمود: کل یجری الی اجل مسمی.(۳)

۱- منهج الصادقین، ج۷، ص۲۵۳.
۲- مجمع البیان، ج۷، ص۳۲۱.
۳- مجمع البیان، ج۷، ص۳۲۱.

سوره سجده

«وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ» سجده/۹

۳۹۸. به چه دلیل روح به خدا اضافه شده است؟

جواب: اضافه روح به خدا به جهت تکریم و تشریف آدم علیه السلام و اظهار این است که وی مخلوق شریف و عجیب است و او را شأن و مرتبه ای می باشد که مناسبت با حضرت ربوبیت دارد و نیز دلالت دارد که روح انسان از مبدأ دیگری غیر از خاك و آب و عناصر است، زیرا که در اینها ادراك نیست و وجود روح بسته به نفخه الهی است نه به ترکیب مزاج، همچنان که نور خورشید بر دیوار می تابد و به واسطه خراب شدن دیوار معدوم نمی شود، زیرا که نور از دیوار نیست تا به خرابی دیوار نابود گردد، بلکه بسته به وجود خورشید است. روح انسان هم بسته به امر پروردگار است و به خرابی بدن فانی نمی شود.(۱)

«بَلْ هُم بِلِقَاء رَبِّهِمْ كَافِرُونَ» سجده/۱۰

۳۹۹. منظور از لقای رب چیست؟

جواب: خداوند از عالم آخرت به لقای پروردگار تعبیر می فرماید، چرا که عالم آخرت از جهل و جمود خالی است و نزدیکتر به خدای تعالی است و از این جهت کسی که از دنیا به آخرت می رود گویی به حق نزدیك شده است.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج۷، ص۲۵۹.

۲- منهج الصادقین، ج۷، ص ۲۶۰.

«قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِی وُكِّلَ بِكُمْ» سجده/۱۱

۴۰۰. چرا گاهی گرفتن جانها به خدا و گاهی به ملك الموت و گاهی به فرشتگان نسبت داده و گاهی در هنگام شب مطرح شده است؟

جواب: اجزای جهان همه به یکدیگر مربوطند یا از نظر طولی به علیت و معلولیت یا از لحاظ عرضی به این که چند چیز معلول یک علّت باشند، مانند دیدن که گاهی آن را به چشم نسبت دهند و گاهی به عصب و گاه به ملتقی العصبتین و گاه به حسّ مشترك و گاه به نفس ناطقه، همچنین ملك الموت به فرمان الهی قبض روح کند و فرشتگان و آلات، وسایط اویند و نسبت قبض روح به همه صحیح و حقیقت است. و اما توفّی در شب همان خواب است که آن را بر سبیل مجاز توفّی نامید.(۱)

«ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» سجده/۱۱

۴۰۱. منظور از رجوع انسانها به پروردگار چیست؟

جواب: منظور تفخیم و تعظیم حالت حشر و جزاست و یا به آن جهت که آخرت به خدا نزدیکتر است از دنیا و خلاصه کلام آنکه کفار انسان را عبارت از بدن و مرگ را عبارت از پراکنده شدن اجزای بدن و گم شدن ذرات آن در خاك می دانستند ولی خداوند می فرماید: مرگ عبارت از آن است که فرشته خداوند که از عالم دیگر است، روح را که از همان عالم است، در تصرف خود می گیرد، مانند کسی که گوهری را از صندوق بیرون می آورد و آن را به سوی خداوند می برد و این که شما فرض کردید، غیر بدن چیزی نیست و آن هم در زمین گم می شود صحیح نیست.(۲)

۱- روح الجنان، ج۵۹، ص ۹۰.

۲- منهج الصادقین، ج۷، ص ۲۶۰.

«فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ» سجده/۱۷

۴۰۲. چرا در قرآن بیشتر از نعمتها و عذابهای جسمانی سخن به میان آمده است؟

جواب: چون عذاب و ثواب جسمانی به ذهن عامه مردم نزدیک تر است و آن را بهتر درمی یابند، خداوند آن را بیشتر ذکر کرده است و علما هم بیشتر شرح داده اند و روحانی را اشارتی فرمود، چون اکثر مردم این جهان غیر مجسم را موهوم و بی حقیقت می پندارند و اما بزرگان خواص می دانند که لذات جسمانی در مقابل روحانی ناچیز است و الّا باید ما مردم خاکی از خدا و ملائکه سعادت مندتر باشیم و چون خدا در نعمتهای روحانی به اشاره و اجمال اکتفا فرمود، علما نیز همان کردند و البته مصلحت در آن بوده است.(۱)

«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُن فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَائِهِ» سجده/۲۳

۴۰۳. و عده ملاقات موسی علیه السلام با پیامبر اکرم کجا بود که نباید تردیدی در آن نداشته باشد؟

جواب: در وسیط آمده است که خداوند وعده داده بود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم قبل از ارتحال از دنیا با موسی علیه السلام ملاقات نماید و لذا در اینجا تأکید فرموده که شک در آن ملاقات ننماید و آن وقتی بود که حضرت را به معراج بردند، موسی علیه السلام را در آسمان ششم، و هم در وقت عروج و هم در وقت صعود دید. البته برخی به خاطر این روایت و امثال آن به شبهه افتادند که معراج روحانی بوده است نه جسمانی، زیرا جسم حضرت موسی علیه السلام در آسمان نیست و هنگامی که رحلت کرد او را دفن کردند و در زمین است تا قیامت که زنده شود و آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ملاقات کرد، روح او بود در عالم تجرد که بسیاری از آن تعبیر به آسمان کرده اند، امّا صحیح و مشهور برخلاف آن است و حق آن است که معراج جسمانی منافاتی با روحانی ندارد و جمع هر دو باید کرد، بدین معنی که به احاطه روحی عوالم را دید و اگر کسی همسفر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همراه او بود، آنچه آن حضرت در مسیر خود می دید، او نمی دید.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج۷، ص۲۶۹.

۲- منهج الصادقین، ج۷، ص۲۷۴.

سوره احزاب

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» احزاب/۳۳

۴۰۴. منظور از اهل بیت در این آیه کیانند؟

جواب: تمامی امّت اسلامی اتفاق و اجماع دارنـد که مراد از اهل بیت در این آیه اهل بیت پیامبرنـد چنانکه ابوسعید خدری و انس بن مالك و واثله بن اسقع و عایشه و ام سلمه گفته اند: این آیه اختصاص دارد به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و علی و فـاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و روایات فراوانی در این مورد از شیعیان و اهل سنت نقل شده که بهترین آنها صحیح مسلم بن حجاج است که آنها را در باب فضایل الصحابه(۱) نقل کرده است.(۲)

۴۰۵. آیا حدیث شریف کسا صحت دارد؟

جواب: حدیث کساء نزد عامّه و خاصه متواتر است و تشکیک در آن نوعی وسواس- نعوذ بالله من الشیطان الرجیم.

۴۰۶. آیا اراده الهی در مورد تطهیر اهل بیت علیه السلام تکوینی است یا تشریعی؟

جواب: اراده در اینجا تشریعی نیست، چون خداوند به اراده تشریعی می خواهد که همه مردم از گناه پاك و معصوم باشند و آنان را به پرهیز از صغیره و کبیره امر فرمود، بلکه اراده به معنای علم به وقوع است که چون

۱- صحیح مسلم بن حجاج نیشابوری، باب فضائل الصحابه، ج۴، ص۱۵۰۱ باب فضایل اهل البیت النبی حدیث ۲۴۲۴.

۲- مجمع البیان، ج۸، ص۳۵۷.

بدین اراده چیزی بخواهد تخلّف نشود مانند فعال لما یرید و یرید الله ان یحق الحق و یرید الله لیعذبهم و یهدی من یرید و چون اراده و علم او به طهارت اهل بیت علیه السلام تعلق گرفت، البته واقع شد، چنانکه فرمود: و اذا اراد الله بقوم سوءا.(۱)

«فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَراً زَوَّجْنَاكَهَا» احزاب/۳۷

۴۰۷. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چه چیزی را در خود مخفی می کرده که خداوند وعده اظهار آن را داده است؟

جواب: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دختر عمه خود (زینب) را به زید که بَرده بود تزویج کرد. قریش چندان خویش را بزرگ می پنداشتند و مردم دیگر را پست که از کشتن دشمن خود به دست خویش عار داشتند و آن را به موالی و غلامان خود حواله می دادند و زینب از قریش بود و به امر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به زوجیت بنده ای تن در داد برخلاف عادت قبیله و با این حال، زید از او ناراضی بود و به طلاق وی مصمم گشت و ننگی از این بدتر برای زن قریشی نیست که به زوجیت بنده تن دهد و بنده از او نفرت جوید و او را طلاق دهد. و پیغمبر چون شفاعت این نکاح کرد و به این عاقبت منتهی گشته بود و جبران دلشکستگی زینب به غیر از این ندانست که او را جزو حرم محترم خود قرار دهد که عزّت و سلطنت دنیا و فخر و شرف آخرت جمع داشت.

و چون عرب ادعیاء (پسر خوانده ها) را به منزله ابناء (پسران) می دانستند زنان مطلّقه آنها را برای خود تزویج نمی کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اراده فرمود که به طور کلی این حکم را باطل و سنت جاهلی را نسخ فرماید، ولی از ترس اینکه مردم بگویند که وی زن پسر خود را خواسته، اخفا می فرمود و به زید می گفت: امسک علیک زوجک، زن خود را نگه دار و طلاق مده.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج۷، ص۳۱۶.

۲- منهج الصادقین، ج۷، ص۳۲۹؛ روح الجنان، ج۹، ص۱۵۸.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثِيراً» احزاب/۴۱

۴۰۸. آیا ذکری که مورد عنایت صوفیه است چه حکم دارد؟

جواب: مرحوم مجلسی; در عین الحیاه فرموده است: دو نوع ذکر در میان صوفیه معروف، و هر دو بدعت است. یکی ذکر جلی که این نحو از عبادت از شارع متلقی نشده است. ذکری را که خداوند فرمود: خدا را به تضرّع و خفیه بخوانید، پس بلند خواندن بدعت است. و دیگر آنکه آن را به غنا می خوانند و در شب و روز جمعه در مساجد با شعر آمیخته می کنند. و دیگر ذکر خفّی که آن را با شرط و هیئت مخصوصی به جا آورند که از شارع نرسیده است.

امّا عمل اهل شرع و علمای دین برخلاف گفته مجلسی; است، زیرا که در مساجد- بویژه در ماه مبارک رمضان و لیالی قدر- آواز به دعا و ذکر بلند می کنند و شعر خواندن در مسجد و روز جمعه را علما حرام نمی دانند، بلکه جماعتی اشعار توحید و فضائل و دعا و ذکر را مکروه هم نشمردند و هر ذکر و دعا و مناجات را به هر ترتیب- گرچه منصوص نباشد، اگر به قصد ورود نخوانند- تجویز می کنند و اگر اجتماع برای ذکر بدعت و حرام باشد، باید برای احیا گرفتن و زیارت ائمه بعد از هر نماز و برای دعای کمیل و ندبه و زیارت عاشورا هم بدعت باشد.

البته رسوم باطل و مناهی صریح میان صوفیه و مردم دیگر چندان است که به این آداب و مستحبات نباید پرداخت.(۱)

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاء الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَابِيبِهِنَّ» احزاب/۵۹

۴۰۹. چرا در این آیه نظیرسوره نور وجه و کفّین استثنا نشده و پوشش تمام بدن زنان واجب گردیده است؟

جواب: استثناء اگر منقطع باشد، حذف آن جایز است، چرا که به مقصود

۱- منهج الصادقین، ج۷، ص۳۳۴.

خللی نمی رساند و اگر هم بیاید از روی حکمت و برای دفع برخی از گمانهاست. مثل و ان تجمعوا الاـ ما قد سلف که بی تردید ما قد سلف داخل در منهی عنه نیست و یا الا ما ذکیتم پس از حرمت میته و یا نهی از اظهار زینت و استثنای آنچه که خود به خود آشکار است بدون تعمّد و اگر تصریح به آن نشده بود نیز خود به خود خارج بود و نیازی به استثناء نداشت. و در تفسیر آمده است که: آنچه که خود به خود و غیرعمدی ظاهر است، صورت و کفّین است و جصّاص می گوید: در این آیه دلالت است که زن جوان باید صورت خود را از بیگانه بپوشاند و چه خوب گفته است.(۱)

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُوماً جَهُولاً»
احزاب/۷۲

۴۱۰. منظور از امانت در این آیه چیست؟ و چرا انسان سرزنش شده است؟

جواب: امانت آن است که خداوند دلائل وحدانیت و ربوبیت خود را در آسمان ها و زمین و کوهها گذارد و آنها آن دلایل را آشکار کردند، ولی انسان به خاطر کفری که داشت آنها را کتمان و پنهان نمود، چرا که ظالم و جاهل بود. پس ملامت و سرزنش انسان نه به خاطر قبول تکلیف بلکه به خاطر از عهده برنیامدن آن بوده است، چرا که قبول تکلیف بر او واجب بود.(۲)

۴۱۱. چرا در اینجا ضمیر مؤنث برای سموات وارض و جبال آورد، ولی برای شمس و قمر و یازده ستاره مذکر؟

جواب: در اینجا رعایت لفظ کرد ولی در آنجا رعایت معنی، چرا که سجده کار انسان عاقل است و ستاره و ماه و خورشید کار عاقلانه کردند.(۳)

۱- مجمع البیان، ج۸، ص ۳۷۰.
۲- مجمع البیان، ج۸، ص ۳۷۰.
۳- روح الجنان، ج۹، ص ۱۸۶.

سوره سبأ

«لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِن ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» سبأ/۳

۴۱۲. آیا علم خدا در کتابی است که باید آن را مطالعه کند؟

جواب: خداوند بر جزئیات و کلیات احاطه دارد برخلاف عقیده جماعتی از فلاسفه قدیم که می گفتند: خداوند علم به جزئیات ندارد یا علم او به جزئیات به مطالعه لوح محفوظ یا عقل اوّل است. خداوند برای دانستن هیچ چیز نیاز به کتاب و نوشته و یادداشت ندارد و این تعبیر، مطابق زبان مردم است که خداوند فرمود: همه چیز در کتابی روشن است. مراد از این سخن آن است که ما به همه چیز احاطه داریم و لوح محفوظ را برای غرض دیگر آفرید که خود بهتر می داند.(۱)

«يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ» سبأ/۱۳

۴۱۳. بساط سلیمان علیه السلام و تسخیر باد برای آن حضرت چگونه بوده است؟

جواب: چگونگی نقل بساط سلیمان علیه السلام برای ما مجهول است و از اینکه خداوند آن را به باد نسبت داده است، معلوم می شود به اعجاز نبود، بلکه سبب طبیعی مطلقا به اراده و قدرت حق است. شاید، با مرغان بالا می رفتند و باد در بادبانی آن را می برد یا به شکلی دیگر.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج۷، ص ۳۸۱.

۲- منهج الصادقین، ج۷، ص۳۸۳.

«وَلَا تَنفَعُ الشَّفَاعَهُ عِندَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ» سبأ/۲۳

۴۱۴. آیا شفاعت به معنای برگرداندن خداوند از اراده خود نیست؟

جواب: طنطاوی و بسیاری از مفسران مصری این عصر می گویند: شفاعت در دین اسلام نیست و توسل به اولیاء شرک است و این آیه رد آنان و بیان سرّ شفاعت است. چون کفار و مشرکان خدای تعالی را در اراده خویش ناقص می دانستند و می گفتند: بتها و معبودان دیگر، او را از اراده خود برمی گردانند، نظیر شفیع دنیوی که نزد بزرگی شفاعت دیگری می کند که آن بزرگ اراده احسان به کسی ندارد، به پایمردی شفیع اراده در او ایجاد می شود. اما خداوند چنین نیست و علم و اراده او ناقص نیست و آن شفاعت که مسلمانان قائلند، به اراده و اذن خود پروردگار است.(۱)

۱- منهج الصادقین، ج۷، ص۴۰۳.

سوره فاطر (ملائکه)

«أَفَمَن زُیِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَناً» فاطر/۸

۴۱۵. کسی که عمل زشت را تشخیص نداده و نیکو می پندارد چرا سرزنش می شود؟

جواب: مراد این آیه آن کسی نیست که حسن و قبح را تمیز نمی دهد و مانند کسی که شراب را ندانسته به گمان آنکه آب است می نوشد، بلکه آنهایی هستند که بواسطه کثرت ارتکاب عمل زشت، قبح آن از نظر آنها زایل شده یا آنها که از فرط غفلت و فرو رفتن در لهو و لعب و توجه به دنیا اصلاً توجه به حسن و قبح افعال خود نمی کنند.(۱)

«إِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ یَرْفَعُهُ» فاطر/۱۰

۴۱۶. چگونه سخن پاک و عمل صالح به سوی خدا بالا می روند؟

جواب: علّو حقیقی یعنی غزّت و قدرت، خدای تعالی است و هر که سخن بر وفق رضای او گوید و عمل مطابق امر او کند، خداوند آن عمل و قول را به سوی خود بالا ـ برد و فاعل آن هم به طبع بالا ـ رود، یعنی هم در دنیا و هم در آخرت عزیز است.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج۷، ص ۴۳۰.

۲- منهج الصادقین، ج۷، ص۴۳۳.

«وَاللَّهُ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ» فاطر/۱۱

۴۱۷. آیا فقط حضرت آدم علیه السلام از خاک آفریده شده یا ما انسانها نیز از خاک هستیم؟

جواب: هر انسانی را می توان گفت که از خاک خلق شده است، چرا که از غذایی تغذیه می کند که از خاک بدست می آید.(۱)

«إِلَّا فِي كِتَابٍ» فاطر/۱۱

۴۱۸. منظور از کتاب در این آیه چیست؟

جواب: منظور لوح محفوظ است که خداوند قبل از پیدایش آن پدیده ها را در آنجا ثبت کرده است و از راه عقل هم می توان آن را با خوابهای صادق ثابت کرد که اکثر مردم ماهها و سالها قبل از وقوع آن پدیده ها در خواب می بینند و این نیست جز آنکه در لوح محفوظ به ثبت رسیده است و تقریبا برخی از مردم در خواب بر اساس مصلحت الهی بر آنها مطلع می گردند.(۲)

«وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ» فاطر/۱۲

۴۱۹. اجاج به چه معنی است و دلیل اتصاف آب دریا به آن چیست؟

جواب: اجاج به معنای شوری بسیار فراوان است و چون موجوداتی که در آب دریا می میرند غیر قابل شمارش هستند، اگر آب دریا شور نباشد، آن را متعفن می کنند.(۳)

۱- مجمع البیان، ج۸، ص۴۰۳.

۲- مجمع البیان، ج۸، ص۴۰۴.

۳- مجمع البیان، ج۸، ص۴۰۴.

«فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ» فاطر/۳۲

۴۲۰. ظالم و مقتصد و سابق که در این آیه مطرح شده چه کسانی هستند؟

جواب: خداوند می فرماید: میراث کتاب را به بندگان برگزیده خود دادیم که در امت های سابق، انبیاء و اوصیا و در امّت اسلامی، ائمه دین می باشند و مردم دیگر در متابعت کتاب بر سه قسمند:

اوّل آنکه مخالفت می کند، که ظالم است.

دوم آنکه میانه رواست، نه مخالفت تام می کند و نه اطاعت کامل، که مقتصد است.

سوم آنکه اطاعت کامل می کند، که سابق است.

و در همه خصال مثل سخاوت و شجاعت این سه دسته موجودند.(۱)

«إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَن تَزُولَا» فاطر/۴۱

۴۲۱. منظور از ارض در اینجا چیست و نگهداری آن از به چه معناست؟

جواب: برخلاف بسیاری از جاها که منظور قطعاتی از زمین و یا سطح برآمده از آب می باشد، در اینجا منظور از ارض کره زمین است و این آیه دلالت می کند که زمین مانند سایر کرات آسمانی در فضا معلق است و همانطور که اصل خلقت ممکنات به قدرت و اراده الهی است، نگهداری آن هم به اراده و قدرت اوست، نه مانند بنّا که چون از بین برود خانه ساخته او بجای ماند، بلکه مانند نورخورشید است که بی خورشید نور نماند و نور او و با او برود، الاّ آنکه خورشید اراده و اختیار افاضه نور ندارد و خداوند اراده دارد و اگر خواهد فیض ندهد و همه چیز را پراکنده کند.

و امّا عموم مردم پندارند، هر جسمی باید به طرف پایین سقوط کند و تعجب می کنند که آسمان یا زمین که به چیزی تکیه ندارند چرا به پایین

۱- منهج الصادقین، ج۷، ص۴۵۲.

نمی افتنـد. خداونـد نفرمود: آنها را از افتادن نگه می داریم، چون دانشـمندان می داننـد که در فضا بالا و پایین حقیقی چنانکه مردم پندارنـد- موجود نیست و لذا فرموده: خداوند آسـمان و زمین را نگاه می دارد از اینکه از مکان خود بیرون ن روند و در علم نجوم ثابت شـده است که همه کرات در مکانی که دارنـد نسـبت به یکـدیگر یک بُعـد ثابت دارند و هرگز از مکان معین خود اندک تخلّفی نمی کنند.

«وَلَوْ یُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا کَسَبُوا مَا تَرَکَ عَلَی ظَهْرِهَا مِن دَابَّهٍ» فاطر/۴۵

۴۲۲. آیا نابودی جانداران به گناه آدمیان برخلاف عدالت نیست؟

جواب: خداونـد برای اینگونه امور عوضـی مقرر فرمود که هرگـاه کسـی یا حیوانی در این جهان بی تقصـیر دردمنـد یا هلاک شود، عوض آن بدو رساند، مانند آنها که در زلزله و طوفان و بلاهای آسمانی و امثال آن هلاک می شوند.(۱)

۱- منهج الصادقین، ج۷، ص۴۶۶.

سوره نمل

«وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاء وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» نمل/۷۵

۴۲۳. آیا وقایع جهان هستی از پیش معین هستند؟

جواب: بله، در لوح محفوظ یا قضا یا خواب که انسان بر آن مطلع می گردد و از نادیدنی آگاه می شود و در کتاب یکی از فلاسفه جدید خواندم که نوشته بود: هر جزئی از وقایع جهان به نظر من از پیش معین و در جایی مضبوط است، به دلیل آنکه روزی دوات من برگشت و مرکب آن ریخت و کف خانه را آلوده ساخت. پیشخدمت خود را خواستم تا آن را پاک کند. در بین کار گفت: من دیشب عین این حادثه را در خواب دیدم و برای پیشخدمت دیگر نقل کردم. من فورا بیرون رفتم و از آن پیشخدمت دیگر پرسیدم همکار تو چه خواب دیده بود؟ پس از اندکی تأمل، قصه را گفت و من یقین کردم هر واقعه گرچه بسیار خرد باشد، از اوّل معین است.(۱)

«إِنَّکَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى» نمل/۸۰

۴۲۴. چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمی تواند به مردگان چیزی بشنواند در حالی که با اهل قلیب و کشتگان کفار بدر سخن گفت؟

جواب: اینکه فرمود: نمی شنوانی، مقصود به گوش و اعصاب سامعه است و آنکه در بدر خطاب فرمود، به روح آنان بود که پس از بدن عنصری باقی است و خطاب آنان نظیر تلقین اموات و سؤال و جواب فرشتگان و

۱- منهج الصادقین، ج۷، ص۵۳.

ملائکه است، نه نظیر سخن گفتن این جهان.(۱)

«وَتَرَی الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِیَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ» نمل/۸۸

۴۲۵. آیا این آیه دلالت بر حرکت زمین یا حرکت جوهری می کند؟

جواب: برخی از متکلمان عصر ما می گویند: مراد از این آیه حرکت زمین است؛ یعنی هم اکنون که به سوی کوهها درنگری پنداری ایستاده اند، با آنکه مانند ابر حرکت می کنند. امّا بعید به نظر می رسد، چون که آیه پیش درباره قیامت و برهم ریختن وضع این جهان است و آیه بعد در رابطه با ثواب نیکان.

و برخی آن را مشعر به حرکت جوهری می دانند. آن هم گر چه تکلّف است، امّا با آیه پس و پیش مناسب است، چون این عالم به حرکت جوهری فانی می شود و به آخرت می رسد.(۲)

۱- روح الجنان، ج۸، ص۴۲۱.
۲- منهج الصادقین، ج۷، ص۶۳.

سوره صافات

«وَحِفْظاً مِّن کُلِّ شَیْطَانٍ مَّارِدٍ» صافات/۷

۴۲۶. چگونه شیاطین با تیر شهاب رانده می شوند؟

جواب: ما به همه اسرار جهان آگاه نیستیم و محال نمی دانیم که آشفتگی اوضاع، موجب منع ارتباط با عالم ملائکه باشد، چنانکه رؤیای صادقه نوعی ارتباط قوای ما با فرشتگان عالم بالا و اطلاع بر امور آینده است، با این حال چون اوضاع جهان آشفته باشد، ممکن است این ارتباط برای ما حاصل نشود و خواب آشفته ببینیم.(۱)

«احْشُرُوا الَّذِینَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ» صافات/۲۲

۴۲۷. آیا همسر کافر به جرم همسرش عذاب می بیند؟

جواب: گر چه در رابطه با قیامت تأویل جایز نیست، ولی چون در این باب عقل راه دارد، این آیه را تأویل باید کرد، زیرا اگر کسی کافر و همسر او مسلمان باشد عذاب کردن همسر عقلاً خلاف است، مانند زن فرعون که ایمان آورد و از این جهت ازواج را باید تأویل کنند به همسرانی که هم مذهب ایشان باشند و یا به شیاطین که همفکران ایشان در موضعگیری بوده اند.(۲)

«لَا فِیهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا یُنزَفُونَ» صافات/۴۷

۴۲۸. تفاوت شراب دنیوی و بهشتی چیست؟

جواب: ویژگی مسکرات دنیوی دو چیز است:

یک از بین رفتن عقل که در شراب بهشتی نیست.

۱- روح الجنان، ج۹، ص۲۹۸.

۲- منهج الصادقین، ج۷، ص۵۰۹.

دیگر ضررهای بدنی که آن هم در شراب بهشتی نیست و خداوند به این دو اشارت فرمود. علاوه بر اینکه شراب دنیا بد طعم است و با نقل و مزه باید خورد و شراب اخروی دارای طعم نیکوست.(۱)

«فَنَظَرَ نَظْرَةً فِی النُّجُومِ» صافات/۸۸

۴۲۹. آیا علم نجوم و تنجیم جایز است؟

جواب: نجوم یعنی نظر بـه مقـدار سیر و حرکـات کـواکب و هر چه که مـترتب بر آن باشـد، نه باطـل است و نه حرام، مـانند استخراج احکـام سـعد و نحس و اما پیش گویی سرگذشت مردم گرچه باطل است، ولی حرام نیست، مگر آنکه کسـی بطور جزم و یقین حکم کنـد و اینکه بعضـی می گوینـد: اعتقاد به تأثیر اسـتقلالی کفر است، مبالغه است و هیـچ مسـلمانی هم چنین اعتقادی ندارد.(۲)

و اما تنجیم یعنی دانش احکام نجوم که در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام در میان کلدانیین رواج داشت، دانشی باطل و بی دلیل و با تجربه ای ناقص بود که برخی افراط نموده و آموزش و فراگیری آن را حرام دانسـته انـد، ولی حق آن است که حکم به نجوم اگر از روی اعتقاد به تأثیر آن نباشـد جایز است و امّا آنچه که مبتنی بر جـدول و زیجات و ارصاد باشـد بی تردید حق است و خبر از کسوف و خسوف و تحویلات و ظهور و خفـای کواکب براسـاس محاسبات، صـحیح و جایز است و علم غیب محسوب نمی شود، چرا که عوامل آن روشن هستند، درست مثل آن که کسی بگوید: کسی که در یک ساعت یک فرسخ راه می رود، بعد از ده ساعت به ده فرسخی می رسد.(۳)

«فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِینِ وَنَادَیْنَاهُ أَنْ یَا إِبْرَاهِیمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیَا» صافات/۱۰۳

۴۳۰. آیا این آیه بر وقوع بدا دلالت ندارد؟

جواب: حضرت ابراهیم علیه السلام مأمور به انجام مقدمات ذبح بود نه خود ذبح، و او هم

۱- منهج الصادقین، ج۷، ص۵۱۳.
۲- منهج الصادقین، ج۷، ص۵۲۲.
۳- مجمع البیان، ج۸، ص۴۴۹.

انجام داد. پس بـدا صورت نگرفته است چرا که بـدا به معنای نسخ یک دسـتور قبل از وقت انجام آن است و برای خداوند روا نیست. البته اخباریان اخیر بدا را صـحیح دانند، چنانکه یکی از محدثان، خواجه نصیرالدین طوسی را در انکار بدا تخطئه نموده و جسارت کرده و می گوید: او از احادیث آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم خبر نداشت.

این در حـالی است که انکـار بـدا خـاص ایشان نیست و افراد دیگری هم آن را انکار کرده و بطلان آن را از مسـلمات شـمرده اند.(۱)

«سَلَامٌ عَلَى إِلْ يَاسِينَ» صافات/۱۳۰

۴۳۱. آیا الیاسین همان الیاس است؟

جواب: زجاج می گویـد: الیاسـین جمع الیـاس است و ممکن است که الیـاس همان الیاسـین باشـد مثل میکال و میکائیل، ولی ابوعلی می گوید: این درست نیست، چرا که میکال و میکائیل دو لغت درباره یک اسم هستند و اینطور نیست که یکی مفرد و دیگری جمع باشد مثل الیاس و الیاسین و ادریس و ادراسین.(۲)

ناگفته نمانـد که الیاس در کتب مقـدس یهود به نام ایلیا معروف است و اهل کتاب معتقدند که وی زنده به آسـمان رفت و در آخرالزمان باز برمی گردد و در پیش روی مسیح موعود راه می رود.(۳)

«وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» صافات/۳۹

۴۳۲. حضرت یونس علیه السلام چه کرد و در کدام دریا به کام ماهی افتاد؟

جواب: مقتضای آیات آن است که جریان افتادن یونس علیه السـلام به کام ماهی قبل از اعزام آن حضرت به سمت نینوی بوده و در دریای شام به کام ماهی افتاده باشـد. پس ایشان در رفتن به نینوی و پـذیرش دعوت اهالی آنجا کندی و کوتاهی کرده نه اینکه از عذاب فرار کرده باشد. (۴)

۱- روح الجنان، ج۹، ص۳۲۸.

۲- مجمع البیان، ج۸، ص۴۵۳.

۳- منهج الصادقین، ج۸، ص۱۶.

۴- مجمع البیان، ج۸، ص۴۵۸.

سوره یس

«یس» یس/۱

۴۳۳. چرا یس را قلب قرآن خوانده اند؟

جواب: ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که هر چیزی را قلبی است و قلب قرآن یس است. چرا که در اینسوره از احکام فرعی و اخلاق چیزی نیست و همه استدلال ها در اصول دین است و از این حدیث معلوم می شود که مهمترین تعلیمات قرآن در اصول عقاید، استدلال برای تحیکم آن است وگرنه یس را قلب قرآن نمی فرمود و اصول دین نسبت به فروع به منزله قلب است.البته فقط در یک آیه ازسوره یس، خداوند مردم را به انفاق تشویق فرموده است.(۱)

«وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءهَا الْمُرْسَلُونَ» یس/۱۳

۴۳۴. نام این قریه که پیامبران به سوی آن آمدند چه بود و چه ویژگی داشت که از آن یاد شده است؟

جواب: این قریه شهر انطاکیه در حوالی شام بود که سیصد سال قبل از میلاد ساخته شده و منسوب به آنتیوخوس از جانشینان اسکندر است و پس از جنگ بین الملل اوّل به تصرف فرانسویان درآمد تا اینکه در سال ۱۹۳۹ میلادی آن را به ترکیه سپردند و نهری از آن می گذرد که در قدیم به آن ابرنطس می گفتند و چون فرانسویان خواستند شام را رها کنند و نخواستند در آشوبهای استقلال طلبانه ای که پس از خروج آنان از سوریه

۱- منهج الصادقین، ج۷، ص۴۶۷.

اتفاق می افتد به هم کیشان آنها (که غالب اهالی انطاکیه را تشکیل می دادند) آسیبی برسد، آن را به ترکیه دادند.

انطاکیه مانند مدینه طیبه برای مسلمانان دومین شهر مقدس مسیحیان است، چرا که شهر اولشان بیت المقدس بود که حضرت عیسی علیه السلام آغاز دعوت از آنجا کرد و پس از آن گروهی از مؤمنین به انطاکیه هجرت کردند و پولس و برنابا بدان شهر رفتند و مردم را به این دین خواندند و از آنجا دین مسیح عالمگیر شد و بدین جهت خداوند تعالی به خصوص این شهر را در قرآن یاد کرده است. به گفته عیسویان، آمدن این دو رسول پس از عروج عیسی علیه السلام بود و در قرآن خداوند می فرماید: ما فرستادیم و نگفت؛ عیسی علیه السلام فرستاد. پس بعید نیست که سخن مسیحیان صحیح باشد.(۱)

۴۳۵. رسولانی که به انطاکیه آمدند چه نام داشتند؟

جواب: مسیحیان گویند: آن دو رسول که اول به انطاکیه آمدند پولس و برنابا بودند، پس از آن شمعون الصفا. شمعون الصفا میان نصاری به پطرس یا فطرس معروف است و فطرس به معنای سنگ و صفا نیز به معنای سنگ است.(۲)

می گویند قبر شمعون (فطرس) در روم در کلیسایی است که پاپ اعظم بزرگترین دانشمند آنها در آنجا بسر می برد.(۳)

۱- روح الجنان، ج۹، ص ۲۶۶-۲۶۷.

۲- روح الجنان، ج۹، ص ۲۶۹.

۳- مجمع البیان، ج۸، ص ۴۱۹.

«وَجَاء مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَهِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ» یس/۲۰

۴۳۶. نام این مرد که از اقصای شهر به یاری پیامبران انطاکیه برخاست که بود؟

جـواب: اسم این فرد نزد مسـیحیان تئوفلس است و فلس در لغت یونـانی به معنـای حـبیب و دوست و تئو به معنـای خـداست و معنای مرکب آن حبیب الله است که به دعوت حواریون پاسخ مثبت گفت و ایمان به خدا آورد و چه بسا همان کسی باشد که برخی از مسیحیان کتاب داستان حواریون را که نزد آنان معتبر است برای او نوشتند.(۱)

مسیحیان می گویند: تئوفلس یعنی حبیب الله از خانواده بت پرستی بود که مسیحی شد و کتبی در اثبات دین مسیح علیه السلام نوشت و ادله بسیار برای اثبات توحید آورد و آیه قرآن مخالف گفته آنان نیست.(۲)

و اکنون هم در انطاکیه قبری به نام حبیب نجّار وجود دارد که مسلمانان آن را زیارت می کنند و از قول حسن معلوم می گردد که این قبر در قرن اوّل هجری و آغاز اسلام بوده است و ساخته و مجعول مسلمانان نیست.(۳)

«سُبْحَانَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْوَاجَ کُلَّهَا» یس/۳۶

۴۳۷. آیا زوجیت در همه چیز هست؟

جواب: در علوم امروز ثابت شـده که گیاهان نر و مادّه دارنـد، مانند الکتریک مثبت و منفی و هر تغییری بواسـطه قوه فاعله رخ می دهد و علمای فرنگستان در زمان ما می گویند: اصلاً مادّه جسمانی وجود ندارد و دو قوّه گرد هم می گردند و مردم آن را ماده می پندارند، مانند حلقه آتش

۱- مجمع البیان، ج۸ص۴۱۹.
۲- روح الجنان، ج۹، ص ۲۷۱.
۳- روح الجنان، ج۹، ص۲۷۲.

از شعله آتش گردان که خطای حس است.(۱)

بسیاری از موجودات متنوع که مردم آن عهد نمی دانستند نر و ماده دارند و بعضی از آنها در زمان ما معلوم گردیده و مردم بر آن آگاه شدند، مانند میکروبها و اجزای گل در نباتات و نطفه مرد و زن و قوای مثبت و منفی در برق و ذرات اجسام و غیر آن و کل ممکن زوج ترکیبی.(۲)

«وَالشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا» یس/۳۸

۴۳۸. مستقر خورشید کجاست که به سوی آن در حرکت است؟

جواب: خورشید در حرکت خود در گذر زمان و تمام دوران به یک اندازه سیر می کند و هیچ تفاوتی ندارد که با رصد معین شده است. ناگفته نماند که غالباً چنین تعبیر می کنند که حرکت خورشید چنان است که ظاهراً دیده می شود، ولی در واقع زمین حرکت می کند، ولی برخی می گویند: خورشید نیز حرکت دارد به سمت ستاره ای می رود که مستقر و قرارگاه آن آنجاست.(۳)

«لَا الشَّمْسُ یَنبَغِی لَهَا أَن تُدْرِکَ الْقَمَرَ» یس/۴۰

۴۳۹. آیا ماه می تواند خورشید را دریابد؟

جواب: ماه از آفتاب تندتر حرکت می کند و لذا پیوسته ماه به آفتاب می رسد و ماه پنهان می گردد و از آن می گذرد تا به صورت هلال اوّل ماه ظاهر می شود و هرگز اتفاق نمی افتد که ماه کند و آفتاب تند شود و به ماه برسد و از آن بگذرد و این نظم و استقرار در حرکات آنها از عجایب قدرت پروردگار است.(۴)

۱- منهج الصادقین، ج۷، ص۴۸۲.
۲- روح الجنان، ج۹، ص۲۷۶.
۳- مجمع البیان، ج۸، ص۴۲۳.
۴- مجمع البیان، ج۹، ص۲۷۸.

«وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» یس/۴۰

۴۴۰. شناوری اجرام آسمانی در فلک چگونه است؟

جواب: موافق مذهب برخی از پیشینیان و همه منجمان عصر ما، کواکب خود در مداری سیر می کنند چون سیر ماهی در آب و به عقیده بطلیموس، در جسمی به نام فلک کوبیده شده اند که چون بگردد، کواکب را بگرداند و ظاهر قرآن مطابق قول اوّل و البته کلام خدا حجّت است و قول دیگران اعتباری ندارد.(۱)

«فَإِذَا هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ» یس/۵۱

۴۴۱. آیا همه مردم از قبرها برمی خیزند و محشور می شوند؟

جواب: خیر، این تعبیر کنایه از زنده شدن است برای آنکه اجساد اندکی از مردم ممکن است تا قیامت در قبر بماند، چون از اوّل زندگانی بشر تاکنون هزارها سال گذشته و قبرها زیر و رو شده و خاک هر یک پراکنده گشته و بسیار مردمند که جسدشان را سوزانده اند یا مرغان و درندگان خورده اند و یا در دریاها غرق شده و هنگام حشر از قبر محشور نمی شوند و مقصود خداوند اثبات زندگی است پس از مرگ.(۲)

«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ» یس/۶۰

۴۴۲. کجا خداوند با انسانها پیمان بسته که شیطان را عبادت نکنند؟

جواب: این عهد همان ایجاد استعداد در فرزندان آدم است که طبعاً زشت را ناخوش دارند و از کار نیکو لذت می برند و عقل آنها را از قبایح منع می کند و اگر به واسطه پدر و مادر از فطرت خود خارج نشوند به صلاح راغب می باشند.(۳)

۱- منهج الصادقین، ج۷، ص۴۸۵؛ روح الجنان، ج۹، ص۲۷۸.

۲- روح الجنان، ج۹، ص۲۸۱.

۳- منهج الصادقین، ج۷، ص۴۹۲.

«وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ» یس/۶۹

۴۴۳. آیا می توان به حکم این آیه گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شعر نمی شناخت؟

جواب: معنی آیه این نیست که پیغمبر وزن عروضی و قوافی را نمی شناخت و شعر موزون را از نثر امتیاز نمی داد و یا محسّنات شعری را تشخیص نمی داد و چنانکه ابوبکر می پنداشت، نمی دانست شعر حسان بهتر است یا کعب بن زهیر، بلکه معنی آن است که خداوند خود درسوره شعراء فرمود که شعرا آیین و مرام و طریقه برای اصلاح جامعه بشری نیاوردند، در هر باب سخنی می گویند وخود هم عامل به نصایح خود نیستند، ولی قرآن آیین و مرام خاص خود دارد و خود آن حضرت به دستور قرآن عمل می کند.(۱)

«قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِی أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ» یس/۷۹

۴۴۴. آیا معاد جسمانی است و اگر هست چرا صفات اجساد اخروی برخلاف صفات اجساد دنیوی است؟

جواب: این آیه صراحتاً دلالت بر معاد جسمانی دارد و اینکه صفات جسمانی اجساد و مردم را در آخرت برخلاف صفات دنیوی ذکر فرموده اند مانند آنکه لطیف و سبک هستند و کثافات و فضولات ندارند و بر ناقه نور سوار می شوند و پرواز می کنند و اجسام جهنمیان در آتش نابود نمی شوند و گوشت در آتش می روید و... از آن رو است که اختلاف صفات مانع اصل حقیقت نیست و خداوند صورتهای متخیله خواب را به اسامی آنها نامید، مانند آنکه صورت خواب یوسف را ماه و خورشید و ستاره وسالهای فراوانی نعمت را به هفت گاو چاق ذکر کرده با آنکه خواب تمثیل حقایق دیگر است. پس موجودات اخروی را که عین حقیقت خود هستند، به طریق اولی می توان به نام حقیقی خود نامید، اگر چه در صفت با اجسام دنیوی متفاوت باشند.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج۷، ص۴۹۵.

۲- منهج الصادقین، ج۷، ص۴۹۹.

سوره زمر

«وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ» زمر/٧

۴۴۵. آیا طلب و اراده الهی متحدند؟

جواب: این آیه دلالت بر اتحاد طلب و اراده دارد. و اینکه گفته می شود: مدلول اوامر یک چیز است و ممکن است که اراده الهی برخلاف آن امر باشد، مثلاً اراده او وقوع کفر از سوی ابولهب باشد، ولی در عین حال به او فرمان ایمان داده باشد، این مطلب برخلاف اصول مذهب است، خواه اسم مدلول امر را طلب انشایی بگذاریم و واقع را طلب حقیقی و یا اینکه هر دو را اراده تکوینی و تشریعی. قائل به این قول در واقع موافق با جبریون است، گرچه در لفظ با آنها تفاوت داشته باشد.

و حق آن است که خداوند نخواسته از ابولهب مگر ایمان اختیاری را، گرچه می داند که به اختیار خود (نه به اکراه) کفر را انتخاب می کند.(۱)

«لَهُم مِّن فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ وَمِن تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ» زمر/۱۶

۴۴۶. منظور از سایه آتش که از بالا و پایین برای جهنمیان است چیست؟

جواب: منظور از سایه، سرا پرده و طبقه ای است از آتش که آنها را احاطه نموده و در برگرفته است. و چون روح بواسطه تجرّد ذاتی خود از قید بیزار و متنفر و مانند مرغ مایل به پرواز است، خداوند دوزخ را بر وی تنگ آفریده است با آنکه از بالا و زیر موانع بسیار دارد و راهی برای گریز وی نیست، مانند کسی که در قعر چاهی بیفتد و دیوارهای چاه به هم

۱- مجمع البیان، ج۸، ص۴۹۱.

ریزد و تصور این برای روح انسانی هراس انگیز است، چون به گفته مولوی:

جان گشاید سوی بالا بالها تن زند سوی زمین چنگالها

و در روایت آمده که جهنم زیر دریاهاست، چون که از زیر فرسنگها آب امید رهایی نیست. تقیید برخلاف مقتضای طبیعت تجردی نفس است. و اگر هیچ آتشی در دوزخ نباشد، همین حالت برای وحشت انسان کافی است. اما در بهشت می فرماید: لهم غرف من فوقها غرف که با تجرد وی مناسب تر است.(۱)

«فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» زمر/۱۷ و ۱۸

۴۴۷. آیا عقل حسن و قبح اعمال را می فهمد؟

جواب: بله، عقل آدمی حسن و قبح افعال را اجمالاًادراک می کند و گرنه خداوند او را به متابعت چیزی که ادراک نکند، امر نمی کرد، ولی اشاعره حسن و قبح افعال را انکار می کنند.

و اخباریان می گویند: عقل هیچ یک از امور تکلیفی را ادراک نمی کند و دلیل شرعی منحصر در اخبار آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و روایت از امام علیه السلام آوردند که هیچ چیز از از عقل مردم به اندازه احکام خدا دورتر نیست.

ولی علما می گویند: مراد از این روایات، نهی از وهم و گمان و قیاس است، نه دلیل عقلی یقینی و چون عامّه مردم میان این دو فرق نمی گذارند و ظن و یقین را یکی می پندارند، باید آنان را از متابعت سلیقه و افکار خود در دین نهی کرد.(۲)

اللَّهُ یَتَوَفَّی الْأَنفُسَ حِینَ مَوْتِهَا وَالَّتِی لَمْ تَمُتْ فِی مَنَامِهَا. زمر/۴۲

۱- منهج الصادقین، ج۸، ص۸۴.
۲- منهج الصادقین، ج۸، ص۸۵.

۴۴۸. بین مرگ و خواب چه شباهتی است که در این آیه کنار هم ذکر شده اند؟

جواب: اهـل تفکر و انـدیشه گوینـد: برای فهمانـدن استقلال نفس و بقـای آن پس از مرگ، بهـتر از این تشبیه و تنظیر ممکن نیست که خداونـد عـامه مردم را بـدان متوجه سـاخته است، چون جـان آدمی در خواب، تن را اجمالاً ـ رها می کنـد و در عالم خویش با روحانیان و ملائکه عالم قـدس مرتبط می گردد و در آن عالم از اسـرار غیب انـدکی بر او افاضه می شود و خوابهای صادقی را که خبر از آینـده می دهنـد می بینـد؛ با آنکه چشـمش بسـته است و ناچار تصدیق می کند که عالمی دیگر هست و موجودات آن عـالم از اسـرار هستی آگاهنـد و خودش هم غیر از قوای اعضـای مادی، قوایی دارد و موجودی است مسـتقل. و مرگ هم همـان خواب است و روح آدمی پس از مرگ بـاقی و همواره بـا اهـل آن عـالم محشور است. تنها فرق آن است که ارتباطش در خواب ناقص و موقت است و در مرگ کامل و ثابت.(۱)

۱- منهج الصادقین، ج۸، ص۱۰۱.

سوره مؤمن

« إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ » مؤمن/۱۸

۴۴۹. دل چگونه به حلق می رسد؟

جواب: این عبارت کنایه از ترس است، وگرنه لازم نیست دل از جای خود بالاتر آید و لازم نیست، هر کلام را بر معنای جسمانی حمل کرد. و علمای علم بلاغت گویند: در کنایات اراده معانی حقیقی لازم نیست، چنانکه گویند: زید جبان الکلب و لازم نیست راستی سگی داشته باشد و فلان قلق الوضین، و لازم نیست کمربند او استوار بسته نباشد و در فارسی گویند: کفش فلان فراخ است، یعنی کاهل است، نه آنکه راستی کفشی داشته باشد فراخ.(۱)

« وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانُ ابْنِ لِي صَرْحًا »مؤمن/۳۶

۴۵۰. هامان چه نقشی در دربار فرعون ایفا می کرده است؟

جواب: به نظر می رسد که هامان لقب وزیر بزرگ پادشاهان بوده است، چنانکه فرعون لقب خود شاه است و نام خاصّ یک تن نیست و یهود وزیر بزرگ احشویزوش، پادشاه فارس را نیز هامان می نامند، نظیر آنکه زن هر پادشاه را شهربانو گویند و خزانه دار مصر را عزیز و هامان فرعون نظیر آن است که بگوییم: صدراعظم او. و نام یکی از خدایان مصر آمون بوده است و شاید هامان مشتق از آن و یا به معنای بنده آمون است.(۲)

۱- روح الجنان، ج۹، ص ۴۴۰.

۲- منهج الصادقین، ج۸، ص۱۳۵.

«النَّارُ یُعْرَضُونَ عَلَیْهَا غُدُوًّا وَعَشِیًّا »مؤمن/۴۶

۴۵۱. چگونه آتش بر دوزخیان صبح و شام در قبر عرضه می شود؟

جواب: حق آن است که روح پس از مفارقت از بـدن عنصـری، با بـدن مثالیماننـد همین بـدن دنیوی همراه است که با چشـم طبیعی دیده نشود و چنانکه امام معصوم علیه السـلام فرموده است: لو رأیته لعرفته اگر او را بینی، بشناسـی و روح شناسان امروز نیز که این امور را به تجربه و استقرا ثابت می کنند، ارواح را با صورتی مشابه با صورت دنیوی مشاهده می کنند.(۱)

۱- منهج الصادقین، ج۸، ص۱۵۱.

سوره فصلت

«وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآناً أَعْجَمِيّاً...» فصلّت/۴۴

۴۵۲. آیا ترجمه قرآن نیز قرآن محسوب می گردد؟

جواب: خیر، زیرا اگر بخواهـد چیزی غیر عربی قرآن باشـد متوقف بر آن است که به زبان غیر عربی نازل شـده باشد و حق آن است که قرآن و هر کتـابی که به زبـانی خـاص نـازل شـده، حقیقت (که لفـظ به آن انصـراف دارد) همـان زبانی است که آن کتاب به آن زبان نازل شـده و خلاف آن مجاز است. مثلاً اگر کسـی دیگری را وکیل کنـد که کتاب بحارالانوار را بخرد و او ترجمه بحار را برای او بخرد کافی نیست، مگر آنکه لفظ بحارالانوار برای ترجمه آن نیز مجازاً مشـهور شـده باشد، مانند تاریخ اعثم، ولی قرآن چنین نیست، پس ترجمه قرآن را نمی توان قرآن نامید.(۱)

«سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ» فصلت/۵۳

۴۵۳. مراد از آیات آفاقی وانفسی چیست؟

جواب: خـدای را از دو راه توان شـناخت. یکی از مطالعه انسان در وجود خویش و سایر آفریـدگان و حکمتها که در آن بکار رفته تـا بدانـد اینهـا صـادر از طبیعت بی شـعور نیست و این دلیل را برهان انّ گوینـد. و سـنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسـهم اشـارت بـدان است و هر چه علوم پیشتر می رود و در اسـرار کائنات بیشتر دقت می کننـد، دلایل قـدرت ظاهرتر می شود. لمن کان له قلب او القی السمع و هو شهید.

۱- مجمع البیان، ج۹، ص۱۷.

و دلیل دیگر برهان لمّ است از نظر در اصل وجود و بدان اشارت فرمود به این آیه: اولم کیف بربک انه علی کل شیی شهید.(۱)

خداشناسان و اهل معرفت گویند:

راه اثبات خداوند یا از طریق انّ است یعنی پی بردن از معلول به علّت که چون تتبع موجودات کنی، آثار حکمت او را در همه چیز بینی و یا از طریق لمّ و نظر در اصل وجود که او خود واجب است و عدم در او راه ندارد و احتمال سلب وجود از وجود صحیح نیست. خداوند در اول آیه سنریهم آیاتنا فی الافاق به طریق اوّل اشاره فرمود برای عوام و اولم یکف بربک به طریق دوّم برای خواص.(۲)

«أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» فصلت/۵۴

۴۵۴. آیا این آیه دلالت بر وحدت وجود دارد؟

جواب: بله، لفظ محیط اعم از احاطه علمی و احاطه وجودی است و مکرر از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده که فرمود:

«مع کل شئ لا بمداخله» یا «داخل فی الاشیاء لا بالممازجه» یا «لا کدخول شئ فی شئ و خارج عنها لا بمباینه»

و معنای صحیح وحدت وجود همین است و صدور این عبارت از امیرالمؤمنین علیه السلام، برهانی قوی است بر صحّت دین مبین اسلام، قوی تر از معجزه شقّ القمر و ردالشمس.

۱- منهج الصادقین، ج۸، ص۱۹۸.
۲- منهج الصادقین، ج۸، ص۱۹۸.

سوره شوری

«مَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَهِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤتِهِ مِنْهَا» شوری/۲۰

۴۵۵. آیا اراده بی عمل در رسیدن به دنیا یا آخرت کافی است؟

جواب: مقصود از این آیه آن نیست که اراده بی عمل و بی تهیه وسایل دنیا یا آخرت، بدست خواهد آمد، چون کسی که عمل برای مقصود خویش نمی کند، در حقیقت اراده آن را ندارد.(۱)

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً فَإِن يَشَأِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ» شوری/۲۴

۴۵۶. این استدلال چه ربطی به اشکال مستشکلان دارد؟

جواب: طریقه استدلال این است که خداوند تعالی راضی به گمراهی خلق نیست و چون کسی بر خدا افترا زند و به دروغ دعوی نبّوت کند و مردم را گمراه سازد با اینکه خداوند عمل او را مشاهده می کند و قدرت بر دفع او دارد، اگر مانع نشده و او را به حال خود واگذارد، نقض غرض خواهد بود و چون مانع او نشده است، دلیل بر رضای او به دعوت پیغمبر است، نظیر آنکه کسی در حضور سلطان فرمانی را بخواند و بگوید: فرمان پادشاه است و پادشاه او را منع نکند.

و اگر گویی: بسیار مدّعیان باطل دعوی کردند و خدا آنها را به حال خود گذاشت، گوییم: آن مدعیان را از این جهت باطل می دانیم که دلیل واضح بر بطلان آنها وجود دارد و چون دلیل بر بطلان کسی باشد، قبیح

۱- منهج، ج۸، ص۲۱۶.

نیست که خدا او را منع نکند.(۱)

«وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِن دَابَّةٍ» شوری/۲۹

۴۵۷. آیا در کرات آسمانی، موجود زنده و جنبنده وجود دارد؟

جواب: از این آیه مستفاد می گردد که در آسمانها یعنی کرات آسمانی جنبندگان دیگری وجود دارند و در هیئت عصر ما وجود آب و عوامل حیات در بعضی کرات ثابت شده و بعید نیست که در آنجاها نیز نبات و حیوان موجود باشد.(۲)

«وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ» شوری/۳۷

۴۵۸. معیار صغیره یا کبیره بودن گناه چیست؟

جواب: بین صغیره و کبیره حدّ خاص و معینی وجود ندارد، یعنی همه گناهان، عصیان و فسق می باشند، گرچه برخی از آنها نسبت به برخی دیگر بزرگتر هستند و این نیز مثل بسیاری از امور دیگر است که بین کبیر و صغیر آنها حد مشخصی وجود ندارد و آن گناهانی که خداوند درباره آنها صریحاً تهدید به آتش جهنم کرده قطعاً بزرگتر از گناهانی است که تصریحاً چنین تهدیدی درباره آنها در قرآن مجید نشده است. و در برابر همین گناهان که تهدید به جهنم نشده اند نیز کبائری وجود دارند، ولی به اندازه آن گناهان تهدید شده، کبیره نیستند.(۳)

«وَجَزَاء سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا» شوری/۴۰

۴۵۹. آیا در همه گناهان مانند غیبت و تهمت و زنا و لواط قصاص وجود دارد؟

جواب: این موارد و مانند آن با اجماع از این عنوان کلّی خارج شده اند،

۱- منهج الصادقین، ج۸، ص۲۲۱.
۲- منهج الصادقین، ج۸، ص۲۲۵.
۳- مجمع البیان، ج۹، ص۳۳.

وانگهی آنچه که در آن حدّ وجود دارد مثل قذف و یا مانند دروغ حرمت آنها به خاطر آزار دیگران نیست، قصاص بردار نیستند و با قصاص حلال نمی شوند.(۱)

«أَوْ یُرْسِلَ رَسُولاً فَیُوحِیَ بِإِذْنِهِ مَا یَشَاءُ» شوری/۵۱

۴۶۰. چگونه خداوند بر پیامبران وحی می فرستد؟

جواب: سخن گفتن خدای تعالی با انسان اعم از پیامبر و غیر پیامبر به سه طریق است:

یکی آنکه تنها دل آن سخن را فرا گیرد و سایر حواس که دریچه روح انسان به عالم ماده اند همچنان متوجه عالم ماده باشند.

دوم آنکه قوه سامعه همراه قلب شود و آنچه در دل القا شود، گوش هم آن را بشنود که این کامل تر از سابق است.

سوم آنکه دل فرا گیرد و گوش بشنود و قوّه باصره نیز تابع آنها شود و متوجه عالم لاهوت گردد و این حال از آن دو قوی تر است، زیرا که وحی الهی هر سه قوه را مسخر کرده است و حضرت مریم علیه السلام با آنکه پیغمبر نبود بدین مرتبه رسید، فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَراً سَوِیّاً.

«مَا کُنتَ تَدْرِی مَا الْکِتَابُ وَلَا الْإِیمَانُ» شوری/۵۲

۴۶۱. آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قبل از نزول وحی از قرآن و ایمان بی بهره بوده است؟

جواب: خیر، معنای آیه آن است که بدون تعلیم الهی و نزول علم از جانب پروردگار، هیچ نمی دانست و اگر چه از آغاز خلقت با علم موجود گشت و آن علم را خداوند به او داد، چنانکه حضرت عیسی علیه السلام در گهواره فرمود: انی عبدالله آتانی الکتاب من بنده خدایم و او کتاب به من داد و پیغمبر ما هم که افضل از او بود، خدا به او علم و کتاب داد، نه آنکه زمانی از عمر او گذشت و بی ایمان بود، پس معنی آن است که ماهیت ممکن در

۱- مجمع البیان، ج۹، ص۳۳.

ذات خود چیزی نـدارد، نظیر آنکه بگوییم: خداوند آب را طهور گردانید و نقره را سـفید ساخت، یعنی از اوّل خلقت، نه آنکه مدتی آب طهور نبود و نقره به رنگ دیگر بود، بلکه به این معنی است که اگر خدا آب را طهور نمی کرد، طهور نبود.(۱)

۱- منهج الصادقین، ج۸، ص۲۳۴.

سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم

«مَثَلُ الْجَنَّهِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ» محمد/۱۵

۴۶۲. چرا مثل بهشت را توصیف فرموده است نه خود بهشت را؟

جواب: چون از لفظ نهر و آب و عسل و شیر و شراب و امثال آن، ذهن انسان در دنیا به چیزی می رود که نعمتهای بهشتی بسیار بهتر و بالاتر از آن است و آنچه به ذهن می رسد، امثال و مظاهری از آنهاست که در بهشت است. و فیها ما تشتهیه الانفس و شاید انسان مشروبی غیر اینها در بهشت خواهد از شربتهای مصنوع و معطر که نظیر آن در دنیا خورده است.(۱)

۴۶۳. چرا فقط از چهار نهر آب و عسل و شیر و شراب بهشتی نام برده است؟

جواب: اثبات این چهار نعمت، نفی بیش از آن را نمی کند و فرمود: و فیها ما تشتهیه الانفس و ذکر آن چهار برای شهرت و معروفیت آنهاست. و در تأویلات محی الدین هر یک از آنها را تشبیه به چیزی کرده. آب تغییر نکرده را به معرفت حقیقی که مایه حیات است و همه بدان نیازمندند. و شیر را به افعال نیکو و تهذیب اخلاق که مانند شیر ناقصان را می پروراند و شراب بامزه شور، محبت ذات و صفات است در دل بالغان و عسل مصفی، حلاوت واردات قدسی است در دل سالک مرید و این قبل از شراب محبّت است.(۲)

۱- روح الجنان، ج ۱۰، ص۱۸۵.

۲- منهج الصادقین، ج۸، ص۳۴۴.

«وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِکَ» محمّد/۱۹

۴۶۴. آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مرتکب گناهی شده بود که مأمور به استغفار گردیده است؟

جواب: پیغمبران و اولیاء، پیوسته نقص خویش را در مقابل کمال حق مشاهده می کنند و می بینند هر چه در عبادت بکوشند، آنچه لایق بارگاه او باشد نکرده اند. در پیشگاه سلطان وجود هم گنهکار متخلّف عذرخواهی می کند از نافرمانی و هم فرمانبر مطیع از آنکه پیشکش او لایق عظمت سلطان نیست.(۱)

«إِنَّ الَّذِینَ ارْتَدُّوا عَلَی أَدْبَارِهِم...» محمد/۲۵

۴۶۵. آیا ارتداد حقیقی ممکن است؟

جواب: اگر کافر ایمان آورد، مستحق ثواب است و اگر مؤمن مرتد شود، چون کافر است، به بهشت نرود و چون مؤمن بوده است، باید به بهشت رود و جمع بین این دو ممکن نیست و احباط هم باطل است، یعنی کفر، استحقاق ثواب ایمان را از میان نبرد. اگر بگویند: هم به بهشت رود برای دریافت ثواب و هم به دوزخ برای عقاب، گوییم: اگر اوّل به دوزخ رود، پس از آن به بهشت و دائماً در بهشت باشد، چون با کفر و ارتداد مرده است، ممکن نیست و اگر برای درک ثواب، اوّل به بهشت رود، پس از آن به دوزخ، آن عیش بهشت که می داند عاقبت آن آتش است، ثواب نخواهد بود.

و اگر کسی گوید: ثواب ایمان را در عذاب دوزخ به او بچشانند، مانند ثواب دیگر اعمال خیر که از کافر صادر می شود، گوییم: ثواب ایمان حقیقی به خدا، ثواب دائم است و نعمت در میان عذاب، ثواب ایمان نتواند بود و

۱- منهج الصادقین، ج۸، ص۳۴۸.

عقلاً نیز ممکن نیست کسی به چیزی یقین کند، آنگاه در آن شک نماید و در تجربه هم دیده نشده است.(۱) (پس ارتداد حقیقی ممکن نیست، یعنی کسی که مرتد شده از همان اول ایمان نداشته است.)

«فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» محمّد/۲۸

۴۶۶. آیا احباط در مذهب اهل بیت علیه السلام صحیح است؟

جواب: برخی از الفاظ در اصطلاح متکلمان در غیر معنای لغوی خود به کار رفته است که یکی از آنها لفظ احباط است و این آیه دلالت نمی کند که احباط (که علمای ما آن را باطل می دانند) درست است، بلکه مراد آن است که ثواب از همان آغاز امر ثابت نبوده است، نه اینکه ثابت بوده و سپس باطل گردیده است.(۲)

مرحوم مجلسی در کتاب اعتقادات (که منسوب به اوست) احباط و تکفیر را ثابت فرموده و قول علمای شیعه را رد کرده است. و از این جهت بعید می دانیم کتاب مزبور حقیقتاً از آن مرحوم باشد. چون بسیاری از اینگونه امور در آن دیده ایم.

و باید دانست که گاهی یک لفظ در قرآن و روایات به یک معنی استعمال شده و در اصطلاح به معنای دیگر. مثلاً اجتهاد در روایات مذموم است و از آن نهی کرده اند و مجتهد را مخالف طریقه اهلبیت: شمرده اند و مراد از آن استنباط احکام از رأی و قیاس است، نه مجتهد به اصطلاح امروزی. و همچنین فقه قرآن و اخبار، همه علوم دینی است و در اصطلاح امروز، علم فروع است و در قرآن مجید فرماید: زنا مکروه است و مکروه در قرآن به معنای حرام استعمال شده و در نزد ما چیز دیگر است.

۱- روح الجنان، ج۱۰، ص۱۹۱، پس می توان گفت که مرتد از همان اوّل ایمان واقعی نداشته است، نه اینکه مؤمن بوده و سپس مرتد شده است. این مطلب از سایر گفته های علامه شعرانی بدست می آید.

۲- مجمع البیان، ج۹، ص۱۰۶.

و حرام در قرآن به معنـای چیز دیگر آمـده است، ماننـد (و حرّم ذلـک علی المـؤمنین) یعنی نکـاح زن زانیه برای مؤمن مکروه است و حبط و تکفیر هم در قرآن معنای دیگر دارد، غیر معنی اصطلاحی ما که شیعه و برخی از معتزله صحیح می دانند.

و در کتاب اعتقادات به روایات و آیاتی که در آن کلمه حبط آمده تمسک کرده است.(۱) اما به عقیده ما احباط باطل است و اهـل ظـاهر گمـان می کننـد که علمـای مـا از ادّله شـرعی روگردان شـده و فقـط به عقل خویش اعتماد می نماینـد و احباط به مقتضای این گونه آیات ثابت است، در حالی که اصطلاح قرآن غیر از اصطلاح متکلّمان است و نمونه این فراوان می باشد.

بسیاری از علمای حدیث به لفظ یک خبر تمسّک و مطلبی را اثبات و بر علما اعتراض نموده و سپس آن حدیث را بر وفق نظر مجتهدان تأویل می کنند. مثلاً علمای ما می گویند: اجتهاد صـحیح و جایز است، در حالی که در حدیث از آن منع شده است. پس محـدثان بر مجتهـدان اعتراض نموده که چرا اجتهـاد کرده انـد، ولی خودشـان در مسائـل اجتهاد نموده و می گوینـد: این اجتهـاد نیست، بلکه ما از روایات و اهلبیت عصـمت علیه السـلام تبعیت نموده ایم. و نیز بـدا را برخلاف نظر علما ثابت کرده و سپس آن را به گونه ای تأویـل می کننـد که متکلمان آن را می پذیرنـد. پس اگر کسـی در حـدیثی بنگرد که سن بلوغ را ۱۵ سالگی ولی یک حدیث دیگر ۱۰ سالگی می دانـد، پس این بلوغ را حمل بر احتلام و یا بر بلوغ دختران می نماید. و همچنین کسی که حدیث بداء را بر معنای مطابق عقل تأویل می کند، عالم به حق قبل از حدیث است.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج۸، ص۴۰۴.

۲- مجمع البیان، ج۹، ص۱۲۸.

سوره ق

«ق» ق/۱

۴۶۷. ق به چه معنی است و چه ارتباطی به کوه قاف دارد؟

جواب: در تفسیر علی بن ابراهیم آمده که ق کوهی است محیط به جهان از پشت یأجوج و مأجوج و آن را به امام نسبت نداده است و صفار در بصائرالدرجات کوه قاف را به نقل از امام محمد باقر علیه السلام نام کوهی دانسته که خداوند به آن قسم یاد فرموده و کوهی است محیط به کره زمین و سند آن و کتاب مزبور ضعیف است.

و کوتاه سخن آنکه هیچ دلیل شرعی بر ثبوت کوه قاف بدین صفات که گفته اند نداریم. پس حرف ق هم مانند ن و ص و یس و غیر آن از حروف مقطعه قرآن، لازم نیست نام موجودی از موجودات زمین باشد.(۱)

و آنها که ق را اشاره به کوهی به نام کوه قاف دانسته یا اثبات کوه بدین نام کرده، امّا ق را در قرآن اشاره بدان نگرفته اند، مقصودشان از احاطه آن به زمین احاطه کمربندی است مانند خط استوا که گرد زمین را فرا گرفته، شاید این رشته کوه قفقاز است که از مشرق تا شمال چین امتداد دارد و از مغرب تا شمال اسپانیا به نصف کره زمین که خشکی می باشد، احاطه کرده است. امّا سایر قصه ها در کوه قاف معتبر نیست، مثل آنکه آسمان روی آن قرار دارد و از زبرجد سبز است. و در معجم البلدان گوید: قدما کوه قاف را البرز می نامیدند.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج۹، ص۳.

۲- روح الجنان، ج۱۰، ص۲۶۷.

«إِذْ یَتَلَقَّی الْمُتَلَقِّیَانِ» ق/۱۷

۴۶۸. این دو ملاقات کننده کیانند و یکدیگر را کجا ملاقات می کنند؟

جواب: طبق روایت انس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این ها دو فرشته ای هستند که خداوند آنها را بر بنده مؤمن موکل کرده تا عمل او را بنویسند. این دو فرشته نظیر قوه عقل نظری و عملی هستند که انسان از سایر افراد حیوان بدان ممتاز است، حیوان نه ادراک کلی و مجرد می کند و نه حسن و قبح افعال را تشخیص می دهد، ولی انسان به قوه عقل نظری، خدا و پیغمبر و معارف الهی را می شناسد و ایمان می آورد و به قوه عقل عملی مسئول اعمال خویش می شود و قلم تکلیف بر او نهاده است. و در جای دیگر فرمود: اقْرَأْ کَتَابَکَ کَفَی بِنَفْسِکَ الْیَوْمَ عَلَیْکَ حَسِیباً.(۱) و در اینجا دو فرشته را برای ضبط و حساب مأمور فرمود و هر دو صحیح است تا روح انسان جاودان و باقی است، دو فرشته مدبّر، دو قوه نگهبان اویند.(۲)

«لَقَدْ کُنتَ فِی غَفْلَهٍ مِّنْ هَذَا فَکَشَفْنَا عَنکَ غِطَاءکَ» ق/۲۲

۴۶۹. آیا بهشت و جهنم هم اکنون موجودند یا بعداً بوجود خواهند آمد؟

جواب: می توان به این آیه استدلال کرد که بهشت و جهنم هم اکنون موجودند و کفار یا مؤمنین به سبب احاطه حجاب مادّه برایشان، آن جهان را مشاهده نمی کنند و پس از حشر یا مرگ که حجاب کنار برود، آن را مشاهده کنند، مانند کسی که پشت پرده است و پرده را از پیش او بردارند.(۳)

چون انسان در دنیا است، احوال آخرت و دو فرشته سائق و شهید با او هستند، امّا پرده ای در میان است و نمی بیند و به رحلت از این جهان پرده

۱- اسراء/۱۴.

۲- روح الجنان، ج ۱۰، ص ۲۷۶.

۳- منهج الصادقین، ج ۹، ص ۱۱.

برداشته می شود و آنچه مخفی بود، ظاهر می گردد، چرا که کشف نشانه آن است که چیزی موجود ولی پنهان باشد.(۱)

«يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِن مَّزِيدٍ» ق/۳۰

۴۷۰. آیا جهنم واقعاً سخن می گوید یا این آیه را باید تأویل کرد؟

جواب: ظاهر آیه قرآن را بی دلیل نمی توان تأویل کرد، همچنان که نمی توان اصل جهنم و آتش را تأویل کرد. اگر کسی بگوید: دلیل عقلی داریم که جمادات سخن نمی گویند، می گوییم: از کجا معلوم که جهنم جماد باشد و خدای تعالی فرموده است: وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ.(۲) و اگر گویی: آتش همه زندگان را می سوزاند، پس خود حیات ندارد. گوییم: آن عالم را قیاس به دنیا نتوان کرد، به دلیل اینکه اهل جهنم در آنجا مخلدند و اگر آتش این جهان بود، در چند دقیقه نابود می شدند.(۳)

پس سخن گفتن آتش دوزخ محال نیست، مگر آنکه موجودات آخرت را قیاس به دنیا کنیم و گوییم: چون آتش در دنیا سخن نمی گوید، در آخرت هم سخن نمی گوید و این قیاس صحیح نیست.(۴)

۱- روح الجنان، ج ۱۰، ص۲۷۸.
۲- عنکبوت/۶۴
۳- منهج الصادقین، ج۹، ص۲۱.
۴- روح الجنان، ج ۱۰، ص ۲۸۱.

سوره های ذاریات و طور

«إِنَّهُمْ کَانُوا قَبْلَ ذَلِکَ مُحْسِنِینَ» ذاریات/۱۶

۴۷۱. قبل ذلک اشاره به چه زمانی است که اینان در آن زمان محسن بوده اند؟

جواب: سعید بن جبیر گفته است: منظور قبل از نزول فرائض و شرع است که آنها نیکوکار بودند. چرا که دریافت حسن و قبح افعال انسان پیش از آنکه شرع نازل شود به واسطه عقل است و آنچه را که عقل بپسندد و نیکو بداند، خدا بدان راضی است، هر چند شرع درباره آن اظهار نظری نکرده باشد و اگر شرع مطابق آن نازل شود، لطفی است که آن را تأیید می کند. امّا اگر شرع حکمی کند که عقل ظاهراً برخلاف آن باشد، باید عقل را تخطئه کرد، چون در حقیقت عقل نیست که مخالف شرع حکم کرده، بلکه هوا و هوس است و آنکه گفتند: دین الله لایصاب بالعقول مراد همین مطلب است.(۱)

«وَالْبَیْتِ الْمَعْمُورِ» طور/۴

۴۷۲. بیت المعمور کجاست و چه اهمیتی دارد که خداوند به آن سوگند یاد کرده است؟

جواب: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خانه کعبه در مقابل بیت المعمور است، بگونه ای که مثلاً اگر سنگی از آنجا سقوط کند بر بام کعبه می افتد. شاید مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن باشد که فضیلت عبادت در کعبه برای آن است که

۱- روح الجنان، ج ۱۰، ص۲۹۵.

در زیر بیت المعمور واقع می شود و سقف خود کعبه تأثیر در فضیلت عبادت ندارد، پس اگر در حجر اسماعیل نماز گزارند که آن هم از خانه کعبه است و زیر بیت المعمور واقع است، همان فضیلت را دارد. پس ارزش کعبه به سنگ و خاک سقف آن نیست، بلکه به سبب مطابق بودن او در عالم شهود با معبد ملائکه در عالم غیب می باشد.

اگر کسی بگوید: ممکن نیست نقطه ای از نقاط آسمان همیشه مطابق نقطه ای از نقاط زمین باشد، چون یا آسمان می گردد یا زمین و دو نقطه از محاذات یکدیگر دور می شوند، در جواب گوییم: بیت المعمور از سنخ ملائکه است، چون خانه آنهاست و جسم آن هم از جنس اجسام ملائکه است و ممکن است با گردش آسمان از محاذات کعبه خارج نشود، مانند نوری که بر آب جاری افتاده، که هر چه آب برود آن نور بر جای خود باقی است و مولوی گوید:

شد مبدل آب این جو چند بار   عکس ماه و عکس اختر برقرار

و فندرسکی گوید: «صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی».

سوره الرحمن

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ» رحمن/۱۹ و ۲۰

۴۷۳. این دو دریا کجایند و در کجا همدیگر را ملاقات می کنند؟

جواب: دریای روم و دریای احمر است که در سویس نزدیک به هم می شوند و قطعه زمین باریکی برزخ میان آنهاست و مانع امتزاج آنها است و فایده آن سهولت امر مسافرت است میان آفریقا و آسیا. و اما دریای شیرین و شور در قرآن نیست و دریایی بدین صفت را که برخی گفته اند، مردم نمی شناسند تا خداوند به وجود آن ها برایشان احتجاج فرماید و آن دریاهایی را که ما گفتیم بهتر است.(۱)

خداوند تعالی بر مردم منت نهاد که از میان دریاها خشکی پدید آورد تا در آن ساکن شوند، یعنی در آغاز، دریاها با هم آمیخته بودند و روی زمین همه آب بود، آنگاه خشکی های زمین از میان آبها بیرون آمد و مانع آمیزش دریاها به هم گردید تا برای مردم مسکنی باشد. پس لازم نیست نعمت و منت بر عجایب و خرق عادات باشد، چنانکه در آیه دیگر که می فرماید: و له الجوار المنشئات فی البحر به خاطر کشتی های روان در دریاها منت نهاد بر مردم.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج۹، ص۱۲۱.

۲- روح الجنان، ج۱۰، ص۳۹۰.

«كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» رحمن/۲۶

۴۷۴. آیا جهان و انسانها فانی و در قیامت دوباره آفریده خواهد شد؟

جواب: علامه حلّی در شرح تجرید می گوید: قول به فنا باطل است، چون اگر چیزی موجود و مخلوق خدا باشد یا قائم به خود است یا قائم به غیر. یعنی یا جوهر است یا عرض و به هر حال ضد جوهر نیست و بوجود او هیچ چیز فانی نمی گردد و خواجه نصیرالدین طوسی گوید: فانی شدن مکلّف به پراکنده شدن اجزای آن است نه به عدم مطلق.(۱)

«يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» رحمن/۴۴ و ۴۵

۴۷۵. منظور از ذکر عذاب و سخن از نعمت و تکذیب آن چیست؟

جواب: شاید مراد آن باشد که کدام نعمت را تکذیب کنید که مستحق این عذاب شدید. و شاید به این معنی باشد که اگر خدا عقاب را مقرر نفرموده بود، همه واجبات مستحب می شد و مردم در مستحبات اصراری ندارند.(۲) (پس این عقاب خود یک نعمت است و نباید آن را تکذیب کرد).

۱- روح الجنان، ج ۱۰،ص ۳۹۲.

۲- روح الجنان، ج ۱۰،ص ۴۰۰.

سوره های واقعه و حدید

«وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ» واقعه/۳۴

۴۷۶. فرش مرفوعه به چه معناست؟

جواب: فرش جمع فراش به معنای همسر دائمی است که برخلاف متعه و کنیز، ارتباط همیشگی با مرد دارد و مرفوعه به معنای دارای رفعت از نظر عقل و زیبایی و کمال است.(۱)

«وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ» واقعه/۶۱

۴۷۷. منظور از ما لا تعلمون چیست و چگونه خلقتی است؟

جواب: باید خلقتی باشد که بر فرض بیان هم برای مردم قابل فهم نباشد و اینکه گفته شده: به صورت خوک یا بوزینه درآمده و یا در چینه دان مرغ پرستوک قرار می گیرند قابل فهم است. پس یقیناً مراد اینها نیست، بلکه حقیقت حالات آخرت مراد است که ما اینجا درست ادراک آن نمی کنیم.(۲)

«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» حدید/۳

۴۷۸. معنای اوّل و آخر و ظاهر و باطن بودن خداوند چیست؟

جواب: وقتی که انسان خدا را شناخت که او واجب الوجود است و همه چیز مخلوق و وابسته به اوست، معتقد می شود که هیچ یک وجود مستقل ندارند و همه متعلق به اویند. پس متنبّه می شود که در حقیقت هیچ یک

۱- مجمع البیان، ج۹، ص۲۱۹.

۲- روح الجنان، ج۱۱، ص۲۱.

با وجود حق مستحق نام هستی نیستند و همه چیز اوست که: هو الاول والاخر والظاهر والباطن و در حدیث است که خداوند این آیات را برای ژرف اندیشان در آخرالزمان فرستاده است. و صدرالمتألهین شیرازی می گوید: در معنای آیات اوّلسوره حدید بسیار تفکر نمودم تا آنکه به حدیثی در کافی برخورد کردم که مضمون آن این بود که در آخرالزمان گروههایی ژرف اندیش می آیند و لذا این آیات و نیزسوره قل هوالله احد نازل گردید. من بسیار خوشوقت و مبتهج شدم. و شکی در عظمت این مرد بزرگ در توحید و حمل اسرار بزرگان و شرح مقاصد اعاظم موحدین توسط ایشان نیست.

آنکه معنای علت فاعلی و غایی و احاطه علت به معلول را از همه جهت تعقل کرده است، آیه را حمل بر حلول و اتحاد نخواهد کرد و آنکه (نعوذ بالله) معلول را از علت بی نیاز داند در بقاء، این آیه در نظر او مشکل است و آنکه فرموده: و هو معکم اینما کنتم تأیید مقصود می کند و این آیات از معجزات علمی پیغمبر ماست.

باری، قوام مرکبات به چهار علت است:

۱. فاعلی ۲. غایی ۳. صوری ۴. مادی

و قوام هر چهار به خداوند است. هوالاول مناسب با علت فاعلی و الآخر با علت غایی والظاهر با علت صوری و الباطن با علت مادی است.(۱)

«وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ» حدید/۲۵

۴۷۹. چگونه خداوند آهن را نازل کرده است؟

جواب: فرستادن آهن جزئی از آن کلی است که در آیه دیگر فرمود: و ان من شیئ الا ـ عندنا خزائنه و ما ننزله الا ـ بقدر معلوم.(۲) یعنی هیچ نیست مگر

۱- منهج الصادقین، ج۹، ص ۱۷۰-۱۷۱؛ روح الجنان، ج ۱۱، ص۳۷؛ مجمع البیان، ج۹، ص ۲۳۰.
۲- حجر/۲۱.

آنکه خزینه آن نزد ماست و ما به اندازه معین فرو می فرستیم. همه چیز نزد خدا و به تأثیر علّیت او است و نزول به معنای از پیش او گذشتن از رتبه عالی است به مرحله دانی، نه آمدن از مکان عالی.(۱)

«وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا» حدید/۲۷

۴۸۰. آیا هرگونه بدعتی حرام است؟

جواب: از این آیه و احادیثی که در این مورد وارد شده استفاده می شود که بدعت بطور مطلق حرام نیست، بلکه برخی از بدعتها در صورتی که برای رضای خدا باشد مستحب می باشند، چرا که مسیحیان رهبانیت را ابداع کرده و منظورشان رضای خدا بوده است و خداوند نه تنها آنها را محکوم نکرد بلکه کار آنها را امضا و فقط عدم رعایت آن را سرزنش نمود. شهید ثانی در روضه می فرماید: بدعت طبق احکام پنچگانه به ۵ قسم تقسیم می شود. (یعنی می تواند بدعت واجب یا حرام یا مستحب یا مکروه یا مجاز باشد).

به نظر من، یکی از بدعتهای خوب، اعراب گذاری قرآن است و دیگری نصب مناره بر مساجد و دیگری سقف درست کردن برای مساجد در مناطق گرماخیز و سرماخیز و برخی از اطعامها و... می باشد که همه اینها بدعت یعنی امر جدید در دین هستند که در صدر اسلام نبوده است.(۲)

۱- روح الجنان، ج ۱۱، ص ۵۴.

۲- مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۴۴.

سوره های طلاق و تحریم

«اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» طلاق/۱۲

۴۸۱. منظور از زمینهایی که مثل آسمانها هفتگانه هستند چیست؟

جواب: به نظر می رسد که مراد از هفت زمین، هفت اقلیم باشد، چون خداوند در مقام اثبات قدرت خود به چیزی احتجاج می فرماید که مردم بشناسند و هفت اقلیم از عهد قدیم میان مردم معروف بود.

و تفسیر ابن عباس که می گوید: زمینها هفتند نه بر بالای یکدیگر، بلکه همه در زیر آسمانند و دریاها آنها را از هم جدا کرده اند، و به همین مطلب بر می گردد.

و روایت حسن بن خالد را که می گوید: زمین را بر هفت طبقه خلق نمود بعضی در زیر بعضی دیگر، ممکن است منطبق بر هیئت جدید کرد و گفت: هر یک از سیارات زمین و فضای محیط بر هر یک، آسمان آنها است.(۱) و اگر گویی: هفت آسمان طبقه طبقه روی یکدیگر در هیئت امروز باطل شده، خداوند چرا آن را ذکر فرموده؟ گوییم: منظور خداوند معنای صحیح آن است نه آنکه مردم آن عهد معتقد بودند، یعنی هفت مدار که در فضا محلّ سیر کواکب است و اینکه اکتفا به هفت سیاره فرمود، با آنکه سیارات بسیار و مدارها بی شمارند؛ برای آنکه مردم آن عهد هفت مدار را می شناختند و باید خداوند به چیزی احتجاج فرماید که مردم بشناسند تا حجّت تمام شود.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج۹، ص۳۲۸.

۲- منهج الصادقین، ج۹، ص۳۵۲.

«قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ» تحریم/۲

۴۸۲. آیا می توان قسم را زیر پا گذارد و به آن عمل نکرد؟

جواب: این آیه دلالت می کند که شکستن سوگند در صورتی که کفّاره بدهند جایز است و حرام نمی باشد و قسم بر انجام کار حرام و مکروه و ترک واجب و مستحب منعقد نمی گردد و جز در مورد ایلاء انجام آن واجب نیست و اینکه در روایت آمده که ترک هر سوگندی به خاطر رجحان دینی و دنیوی بدون کفّاره جایز است، به صورت مطلق نیست، چرا که مستلزم نفی تشریع کفاره خواهد بود، زیرا هر سوگندی را می توان به خاطر یک نفع دینی یا دنیایی ترک نمود.(۱)

۱- مجمع البیان، ج۱۰، ص۳۱۵.

سوره معارج

«مِّنَ اللَّهِ ذِی الْمَعَارِجِ» معارج/۳

۴۸۳. معارج به چه معناست؟

جواب: مراتب وجود غیرمتناهی است، از ضعیف ترین موجود گرفته تا آن موجود کامل که هیچ ضعف و امکان در آن راه ندارد و آن خدای تعالی است و آن درجات مادون او همه مخلوق اویند. پس اوست صاحب این معارج و انسان نیز در سیر و سلوک خود بعضی مدارج کمال را طی می کند و مراتب فرشتگان هم از این معارج محسوب می شوند.(۱)

«تَعْرُجُ الْمَلَائِكَهُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِی يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَهٍ» معارج/۴

۴۸۴. فرشتگان و روح در قیامت چرا عروج می کنند؟

جواب: چون آن روز فنای دنیاست و ملائکه که برای تدبیر امور دنیا مأمور به نزول بودند، همه متوجه عالم خود شوند و از دنیا عروج کنند.(۲)

۴۸۵. چرا روز قیامت را در اینجا ۵۰ هزار سال و در جاهای دیگر یک روز و در جای دیگر ۱۰۰۰ سال و در جای دیگر یک چشم به هم زدن توصیف نمود؟

جواب: چون حقیقت زمان در آنجا مبنی بر سیر فلک و کواکب در آنجا نیست و به هر اعتباری از آن تعبیری فرمود و نسبت به هر کس مقداری است. برای بیان کثرت درجات و معارج به هزار و پنجاه هزار سال تعبیر

۱- مجمع البیان، ج ۱۰، ص۵.

۲- مجمع البیان، ج ۱۰، ص۵.

فرمود و به اعتبـار سـهولت بر مؤمنان یک لحظه است و چون قیامت عالم دیگر است و دنیا عالم دیگر و هر عالم حکمی خاص به خود دارد، این احتمالات که گفتیم بعیـد می نمایـد و مسـلمان باید به ظاهر آنچه که وارد شده است، اقرار کند و حقیقت را به خدا واگذارد.(۱)

«فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ» معارج/۴۰

۴۸۶. منظور از مشرقها و مغربها چیست که خداوند به آنها سوگند یاد کرده است؟

جواب: خورشید ۳۶۰ طلوع دارد که از اوّل جـدی تـا اوّل سـرطان به سـمت شـمال میل دارد و از اوّل سـرطان تا اوّل جـدی به سمت جنوب میل پیدا می کند. پس در هر شش ماهی بر مشرقهای شش ماهه قبل می گذرد.(۲)

«يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعاً» معارج/۴۳

۴۸۷. بسیاری از جسدها در قبر نمی مانند و یا اصلاً به قبر نمی روند، پس چگونه از قبرها به سرعت خارج می شوند؟

جواب: منظور زنده شدن پس از مردن است، چون گور جای مردگان است و بیرون گور جای زندگان و چون گویند: از گور بیرون آمد، یعنی از موت به حیات آمد، چنانکه گویند: از مکتب بیرون آمد، یعنی از نوشـتن و خواندن فراغت یافت. پس اگر کسـی گوید: غالب مردگان تا قیامت در قبر نمی مانند و بسیاری از کفّار مردگان خود را می سوزانند و یا اصلاً دفن نمی کنند یـا خوراک حیوانات می شونـد و قبرسـتانها را پیوسـته زیر و رو می کننـد، جواب آن باشـد که مراد زنـده شـدن است نه بیرون آمدن از گور حقیقتاً.(۳)

۱- مجمع البیان، ج ۱۰، ص۵.
۲- مجمع البیان، ج ۱۰، ص۳۵۸.
۳- روح الجنان، ج ۱۱، ص۲۶۳ و ۲۷۰.

سوره های نوح علیه السلام و مدّثر

«أَلَمْ تَرَوْا کَیْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقاً» نوح/۱۵

۴۸۸. چگونه خداوند از هفت آسمان (کوکب) یاد کرده در حالی که منجمان قدیم به ۹ کوکب قائل بوده اند؟

جواب: شاید خداوند به این دلیل از دو کوکب نام نبرده که منجمان پیشین معتقد بودند که ثوابت در فلک هشتم هستند که این عقیده مخالف با واقع است و امّا فلک نهم را معتقد بودند که وجود آن برای پیدایش شبانه روز است که آن نیز خلاف واقع است. چرا که در تحقیقات روزگار ما ثابت شده که بر اثر گردش زمین است. و لذا از این دو فلک در قرآن یاد نشده است. وانگهی اثبات ۷ آسمان وجود غیر از آن را نفی نمی کند و معنای آن این نیست که مدار دیگری وجود ندارد.(۱)

«عَلَیْهَا تِسْعَهَ عَشَرَ» مدثر/۳۰

۴۸۹. چرا عدد ۱۹ برای نگهبانان دوزخ آمده است؟

جواب: بزرگترین عددی که در اینجا می توان آورد، عدد ۱۹ است، چون پایان همه آیات، حرف راء است و ناچار عدد عشر مناسب است و از تسعه عشر عددی بیشتر که حرف آخر آن راء باشد نیست و از برای نگهبانی در زندان یک یا دو نفر کافی است و نوزده تن مبالغه را رسانـد و البته مراد در اینجا خصوص عدد نیست، بلکه عدد نسبتاً کثیر را برای مبالغه آورده است، مانند ان تستغفر لهم سبعین مره اگر هفتاد بار برای آنها

۱- مجمع البیان، ج ۱۰، ص۳۶۳.

استغفار کنی، خدای تعالی آنها را نیامرزد، که مقصود هفتاد نیست، بلکه منظور آن است که هر چه استغفار کنی هر چند هفتصد بار، خدا آنها را نمی آمرزد و هفتاد تعبیر از کثرت است و نوزده نیز همین است و بسیاری از پاسخ های مفسران مبنی بر آن است که این عدد برای تعیین است، ولی به نظر ما برای مبالغه و بیان کثرت است و مبالغه در هر جایی به عدد است، چنانکه اگر گویی: هزار نفر شهادت دادند، برای بیان کثرت کافی است و اگر گویند: فلان پادشاه هزار لشکر دارد، کافی نیست و اگر گویی: صد مرتبه گفتم دروغ نگو، برای مبالغه کافی است و اگر گویی: روزی ده مرتبه غذا می خورم، نیز مبالغه است و نوزده تن برای نگهبانی زندان بزرگترین عددی است که برای حفظ آن می توان آورد.(۱)

۱- منهج الصادقین، ج ۱۰، ص۶۸.

سوره قیامت

«أَیَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَلَّن نَجْمَعَ عِظَامَهُ» قیامت/۳

۴۹۰. جمع کردن استخوان چه اهمیتی دارد که خداوند آن را یادآوری کرده است؟

جواب: منظور تنها جمع کردن استخوانها نیست، زیرا هر کسی قادر بر جمع استخوان می باشد و هیچ کافری هم آن را انکار نمی کند، بلکه مراد احیاء و زنده کردن استخوانهاست و نیز احیاء مطلق هم مراد نیست. چون کافران اعاده روح اوّل به آن استخوان را به گونه ای که زنده شود و انسان اوّلی که در دنیا با آن عصیان یا اطاعت می کرد و بوسیله آن ثواب یا کیفر ببیند، انکار می کردند.(۱)

برخی نیز گفته اند: استخوان کنایه از تمام بدن است، چرا که قوام بدن به استخوانهاست و چون قالبی می ماند که گوشت و پوست و پی بر آن پوشیده می شود و اینگونه کنایات در فارسی و عربی و سایر زبانها بسیار است چنانکه می گویند: استخوانم در قبر برای فرزندانم می لرزد. یا حج کردم و استخوانم سبک شد و فلانی یک مشت استخوان است. و بزرگان قوم را گویند استخوان دار و اینجا جمع کردن استخوان کنایه از احیای شخص است نه جمع کردن استخوان.(۲)

۱- مجمع البیان، ج ۱۰، ص۳۹۵.

۲- روح الجنان، ج ۱۱، ص۳۲۴.

«بَلَی قَادِرِینَ عَلَی أَن نُّسَوِّیَ بَنَانَهُ» قیامت/۴

۴۹۱. سر انگشتان چه ویژگی دارند که در اینجا ذکر شده اند؟

جواب: بعضی گویند: ذکر بنان (سر انگشتان) برای آن است که خطوط سر انگشت دو نفر مانند یکدیگر نیست و خداوند علمش به همه جزئیات احاطه دارد، چنانکه اگر خواهد سرانگشت کسی را مانند اول خلق کند، می تواند.(۱)

«بَلْ یُرِیدُ الْإِنسَانُ لِیَفْجُرَ أَمَامَهُ» قیامت/۵

۴۹۲. منظور از فجور در این آیه چیست؟

جواب: برخی گفته اند: مراد از فجور ظهور است، یعنی می خواهد تا احوال قیامت برای او ظاهر شود در دنیا تا آنچه می شنود، به چشم ببیند. و این معنی با آیه بعد مناسب تر است که فرمود: یسأل ایان یوم القیامه. می خواهد آینده را آشکار ببیند و می گوید: قیامت کی خواهد بود؟(۲)

پس شاید مراد آن باشد که انسان می خواهد همه چیز آخرت را در پیش چشم خود در همین جهان مشاهده کند. لیفجر امامه یعنی شکافد پیش روی خود، چنانکه در جای دیگر فرمود: ان یأتیهم الله فی ظل من الغمام.(۳)

۱- روح الجنان، ج ۱۱، ص ۳۲۵.
۲- روح الجنان، ج ۱۱، ص ۳۲۶.
۳- روح الجنان، ج ۱۱، ص ۳۲۶.

سوره های دهر و نازعات

«یوفون بالنذر» دهر/۲

۴۹۳. آیا روزه حسنین علیه السلام که طفل غیر بالغ بودند صحیح بوده است؟

جواب: به مقتضای ظاهر، تکلیف نماز و روزه و عبادت طفل ممیز که به سن بلوغ نرسیده باشد، صحیح و موجب اجر و ثواب است، چون دلیل استحقاق عقلی است که هر کس عمل خیر را برای اطاعت امر مولاـ به جا آورد یا در راه رضای او رنجی ببرد، عقلاً مستحق تعظیم و ثواب است هرچند که طفل ممیّز باشد که نیکی و بدی را تشخیص دهد، مگر او را از عملی منع کرده باشند.(۱)

«وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» نازعات/۳۰

۴۹۴. دحوالارض چیست و چگونه صورت گرفت؟

جواب: علمای طبیعی معتقدند که آب در آغاز خلقت زمین بر همه سطح آن احاطه داشت، چنانکه آن روز سه ربع آن را آب گرفته و این نقطه های خشکی که به نام برّ قدیم و جدید یا آسیا و اروپا و آفریقا و آمریکا و سایر جزایر دریا تنها یک ربع سطح زمین است و اینها به تدریج از آب بیرون آمده و اکنون هم گاهی به زلزله یا آتشفشانی و علت دیگر سطح کف دریا بالا می آید و جزیره نو پدید می آورد و گاه تراکم مرجان و جزیره مرجانی موجود می شود و گاهی جزیره را آب می گیرد و در روایت به ما خبر دادند، نخستین زمینی که از آب برآمد، محل کعبه بود و سایر

۱- منهج الصادقین، ج ۱۰، ص۹۸.

امکنه به تدریج بدان ملحق شدند.(۱)

در لغت، کره زمین به خاکی گفته می شود که زیر پای ما گسترده شده است و محال نیست که زمین در آغاز به صورت کره خلق شده و دارای پوسته ای نبوده که قابل راه رفتن و کشاورزی باشد، بلکه سطح آن را آب یا مایعی گداخته فرا گرفته و سپس این قشر که ما نام آن را زمین می گذاریم از آب خارج شده و دحوالارض از محل کعبه صورت پذیرفته باشد، چرا که محل کعبه تقریباً وسط برّ قدیم از جزائر خالدات تا دریای چین در جهت طول و از عرض، ده درجه جنوبی تا ۵۰ درجه شمالی است و عرض مکه ۲۱ درجه و ۴۰ دقیقه است.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۱۴۶.

۲- مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۳۰.

سوره تکویر

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» تکویر/۱

۴۹۵. آیا خورشید در قیامت حقیقتاً بی فروغ خواهد شد؟

جواب: شاید خورشید با آنکه باقی است، نورش زائل شود، چون خورشید هم مانند سایر اجسام است که دارای حرارت و شعاعند و چون ماه و روشنایی و حرارت به تدریج تمام شود، مانند آتشهای دیگر خاموش شود. و علمای عصر معتقدند همه کواکب و خورشید روزی خاموش خواهند شد...و شاید اهل محشر از کثرت نور و شعاع عالم، خود خورشید را تاریک ببینند و کواکب را گرچه نورانی باشند، در کنار فروغ آن عالم تیره مشاهده کنند.(۱)

«وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ» تکویر/۶

۴۹۶. چگونه دریاها در قیامت شعله ور می شوند؟

جواب: شاید خدا در بیان درهم ریختن و برآشفتن اوضاع این جهان به غلبه ضد تعبیر فرمود. مثلاً کوه که در ثبات و رسوخ ضرب المثل است، روانه گردد که «واذا الجبال سیرت» و دریاها با آن آب و رطوبت آتش گردند و دود از آن ها برخیزد، چنانکه خورشید تیره گردد و غیر ذلک.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج ۱۰، ص۱۵۹.

۲- منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۱۶۰.

«وَإِذَا الْمَوْؤُودَهُ سُئِلَتْ» تکویر/۸

۴۹۷. چرا مردم جاهلیت دختران خود را می کشتند؟

جواب: مردم عربستان سخت در مضیقه معیشت بودند و بعضی از قبایل دختران را می کشتند یا از ترس فقر یا ننگ شوهر دادن و در آیه دیگر فرمود: ولا تقتلوا اولادکم خشیته املاق فرزندان خویش را از ترس فقر مکشید. و در عهد ما نیز این ترس بر مردم مستولی گشته، چنانکه بسیاری از ملتهای متمدن هم مانند قبایل وحشی، اولاد را در حال جنین می کشند و می گویند: پس از صد سال دیگر شماره مردم کره زمین دو برابر شود. و اگر حساب آنها درست باشد، باید هزار سال پیش در کره زمین دو میلیون نفر بوده و در دو هزار سال پیش دو هزار نفر و در سه هزار سال پیش یعنی در عهد حضرت داود علیه السلام فقط دو نفر زندگی می کرده اند. پس این حساب صحیح نیست و شماره انسان و مقدار روزی با خداست.(۱)

«فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ» تکویر/۱۵ و ۱۶

۴۹۸. منظور از خنّس چیست؟

جواب: ۵ ستاره اند که در برجهای خود پنهان می شوند، چنانکه آهو در لانه اش پنهان می شود و آنها به روایت حضرت علی علیه السلام عبارتند از:

۱. زحل ۲. مشتری ۳. مریخ ۴. زهره ۵. عطارد. این ۵ ستاره را خمسه متحیره می گویند، چرا که سیر آنها شبیه سیر ماه و خورشید نیست، بلکه مثلاً از برج حمل حرکت را آغاز می کنند و چند روز در جای خود توقف می کنند بدون حرکت و سپس حرکت کرده و در مسیر خود برمی گردند تا دوباره داخل برج حمل در آخر می شوند و چند روز توقّف کرده و سپس بصورت مستقیم حرکت می کنند و حتی مشتری در یک دوره حرکت خود

۱- منهج الصادقین، ج ۱۰، ص۱۶۲.

۱۱ مرتبه می رود و برمی گردد و زحل ۲۹ مرتبه رفت و برگشت دارد. البته همه اینها با نظم و اندازه معین است مانند حرکات فلکی دیگر.

منجمان پیشین این را به افلاک کوچک نسبت می دادند که احاطه بر زمین ندارند چون وقتی که ستاره در حضیض قرار می گرفت دیده می شد که برمی گردد و یا وقتی که در اوج بود دیده می شد که مستقیم حرکت می کند و آن را سپهر تدویر می گفتند، ولی امروزه آن را به مخلوطی از حرکت زمین و آن ستارگان نسبت می دهند که شرحی طولانی دارد.

امام رازی می گوید: خنوس به معنای رجوع آن ستارگان و کنوس به معنای ناپدید شدن آنها در پرتو نورخورشید است. ولی مناسب آن است که خنّس اشاره به اختفای آنها در پرتو خورشید و جواری به استقامت و کنّس به رجوع آنها به منزل اولیه خودشان می باشد.(۱)

سیاراتی که در قدیم می شناختند هفت عدد بود، چنانکه گفته اند:

قمر است خحو عطارد و زهره   شمس و مریخ و مشتری و زحل(۲)

«وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» تکویر/۵

۴۹۹. محشور شدن حیوانات و وحوش به چه منظور صورت می گیرد؟

جواب: خداوند وحوش را محشور می کند تا عوض دردها و رنجهای دنیوی آنها را بدهد و انتقام آنها را بگیرد. و بسیاری از حکما عقیده دارند که مقتضای عدل الهی، آن است که حیوانات در مقابل رنج و دردی که کشیده اند عوض ببینند چرا که مساوات در نعمتهای الهی از مذهب شیعیان است.(۳)

۱- مجمع البیان، ج ۱۰، ص۴۴۶.

۲- منهج الصادقین، ج ۱۰، ص۱۶۴.

۳- مجمع البیان، ج ۱۰، ص۴۴۴.

سوره های مطففین و انشقاق

«لَّا إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ» مطففین/۱۵

۵۰۰. محجوب بودن از پروردگار به چه معنی است؟

جواب: محجوبیت در مقابل نظر است که در آیه دیگر فرمود: وجوه یومئذ ناضره الی ربها ناظره یعنی آن معرفت تامّ و علم ضروری و توجه خاص که عرفا از آن به فنا تعبیر می کنند و برای دوستان خدا حاصل می شود، از آن به نظر و از دوری و محرومیت و فراق به محجوبیت تعبیر شده است. و در دعای کمیل است «کیف اصبر علی فراقک».(۱)

پس بزرگترین نعمت اهل ایمان معرفت کامل پروردگار و مشاهده معنوی ذات او است، چنانکه بزرگترین عذاب اهل دوزخ دوری از وصال حق است.(۲)

«وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ» انشقاق/۴

۵۰۱. زمین در قیامت چگونه خود را تخلیه می کند؟

جواب: زمین گرچه خاک است، ولی مانند هیولای اولی (به اصطلاح حکما) استعداد همه چیز دارد حتی نفوس اولیا هم از خاک آغاز کرده و به مقام شامخ رسیده است و در قیامت هر چه زمین استعداد داشت بیرون ریخت و آنچه در خود داشت، ظاهر کرد و کار دنیا تمام شد، چون کار او جز این نبود که مستعدان را از پست ترین مرتبه مادی به عالی ترین درجات روحانی برساند.(۳)

۱- منهج الصادقین، ج۱۰، ص۱۸۳.

۲- روح الجنان، ج۱۲، ص۳۵.

۳- منهج الصادقین، ج۱۰، ص۱۹۱.

سوره های بروج و طارق

«فِی لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» بروج/۲۲

۵۰۲. لوح محفوظ چیست و چه نقشی در جهان ایفا می کند؟

جواب: لوح آن است که خداوند در شبانه روز طبق روایت ۳۶۰ بار برای احیاء و اماته و اعزاز و اذلال و غیر آن در آن نظر می افکنـد. و چون خداونـد همه چیز را می بیند و هیچ چیز از او پنهان نیست، به نظر می رسد که مراد از این عدد فقط بیان کثرت و مقصود از آن مأیوس نشـدن بنـدگان از رحمت الهی است و این که پیوسـته از خدای تعالی حوایج خویش را بخواهند تا در هر نظر تازه که خداوند در لوح می فرماید، بلایی را از آنها دفع و نعمتی افاضه فرماید. چنانکه فرمود: یمحواالله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب.(۱)

«خُلِقَ مِن مَّاء دَافِقٍ یَخْرُجُ مِن بَیْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» طارق/۶ و ۷

۵۰۳. ماء دافق چیست و صلب و ترائب کجایند؟

جواب: مراد از دافق در اینجا تحقیر منی است چنانکه در جای دیگر آن را ماء مهین فرمود، چرا که از میان احشاء بین صـلب و ترائب خارج شده است. منی از دو خصـیه مترشح می شود و نیز تمامی مایعات بدن از غده های مخصوصی مترشح می شوند و از کثرت ترشـح منی بواسـطه کثرت جماع یک ضـعفی در نخاع و در نتیجه بیماری هایی تولیـد می شود و بدین جهت منی به صلب نسبت داده شده است.

۱- منهج الصادقین، ج ۱۰، ص۲۰۹.

از این آیه معلوم نمی شود که صلب مخصوص مرد است و ترائب ویژه زن، بلکه متبادر از امثال این عبارت آن است که منی از میان دو جدار خارج می شود، یکی پشت و یکی سینه، یعنی از درون بدن چنانکه گویی: بین زمین و آسمان یعنی یک طرف زمین است و یک طرف آسمان و بین مشرق و مغرب یعنی یک طرف مشرق و طرف دیگر مغرب و بین بغداد و بصره یعنی یک طرف این شهر و یک طرف آن شهر. و بین صلب و ترائب هم یعنی یک طرف پشت و یک طرف سینه و خداوند بدین عبارت بیان فرمود که منی چیزی پست است که از میان احشاء که مملو از کثافات است، بیرون می آید و در هر عضو تولید می شود، مبدأ آن درون شکم است و کسی که انسان را از این آب پست آفرید، قادر بر اعاده آن هست.

دانشمندان عصر ما می گویند: تخم کوچکی که از زن جدا می شود و مادّه فرزند است، از اجزای رحم است نه از سینه. بنابراین، مراد از آیه آن است که نطفه مرد از درون شکم میان پشت و سینه که جای احشا و مکان کثافات است، بیرون می آید، چنانکه فرمود: من بین فرث و دم لبنا خالصا سائغا یعنی از میان سرگین و خون، شیر پاک و گوارا بیرون می آید. و این از عجائب آیات است.(۱)

۱- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۷۱؛ منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۲۱۱؛ روح الجنان، ج ۱۲، ص ۵۵.

سوره های اعلی و زلزال

«سَنُقْرِؤُکَ فَلَا تَنسَی إِلَّا مَا شَاء اللَّهُ إِنَّهُ یَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا یَخْفَی» اعلی/۶ و ۷

۵۰۴. نسیان چیست و آیا در مورد پیامبر جایز است؟

جواب: نسیان به معنای غیبت معنی از ذهن است. پس اگر در تبلیغ احکام الهی فراموشی صورت بگیرد منافات با عصمت دارد و به عقیده ما حجّت باید معصوم باشد، چرا که هیچ مسلمانی نیست مگر آنکه به قول و فعل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم احتجاج می کند و اگر احتمال خطا در آن بدهد، دیگر اطمینان به آن باقی نمی ماند و تمسّک به آن جایز نیست. و این فراموشی در احکام الهی جایز نیست، چرا که خداوند به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم وحی فرموده تا به مردم برساند و اگر خودش مانع آن شود نقض غرض کرده است.(۱)

البته نسیان، گاه به معنای ترک کردن به کار می رود، چنانکه در فارسی گویند: کینه و دشمنی را فراموش کنیم.(۲)

۵۰۵. استثناء در نسیان (الا ماشاء الله) به چه منظور ذکر شده است؟

جواب: استثنای مشیت در حقیقت تعلیق بر مشیت است، یعنی اگر خدا خواهد، تو فراموش کنی و این دلیل آن نیست که خدا می خواهد او فراموش کند. مانند: ولوشاء لهداکم اجمعین و مثل: ولئن شئنا لنذهبن بالذی اوحینا الیك. یعنی اگر خواهیم هر چه از سوی تو وحی کرده ایم، باطل

۱- مجمع البیان، ج ۱۰، ص۴۷۵.

۲- منهج الصادقین، ج ۱۰، ص۲۱۷.

کنیم و البته خدا آن را نخواست و نکرد.(۱)

پس یعنی بی مشیت خدا مضمون کلام واقع شدنی نیست. عوام پندارند اگر سنگی را رها کنند، به زمین افتد، خدا بخواهد یا نخواهد. امّا هیچ چیز بی مشیت خدا نباشد. خدا خواست که پیغمبر ازنسیان معصوم باشد و اگر نمی خواست، فراموشی بر او محال نبود.(۲)

«وْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا» زلزال/۴

۵۰۶. منظور از اخبار چیست که زمین در قیامت بیان می کند؟

جواب: اخبار زمین یعنی آنچه در آن واقع می شود، چنانکه خطیب، اخبار بغداد را فراهم کرده، کتاب تاریخ بغداد نوشت و همچنین اخبار اصفهان و اخبار نیشابور و امثال آن و از مصادیق اخبار زمین، اعمال بندگان است که زمین بر آن گواهی خواهد داد و نپنداری که محال است جماد سخن گوید، چون عالم آخرت، عالم دیگر است و همه چیز آنجا حیات دارند و نظیر آن در این جهان، سخن گفتن سوسمار و درخت و جماد است که به اعجاز پیغمبر ظاهر می شد.(۳)

«يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتاً لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ» زلزال/۶

۵۰۷. رؤیت اعمال در قیامت چگونه تحقق می پذیرد؟

جواب: عمل در آخرت خود مجسم و دیده می شود، اگر چه در این جهان دیدنی نباشد، چنانکه در روایات آمده است که قرآن به صورت جوانی خوشرویی می آید و خواننده خود را شفاعت می کند و نماز و سایر اعمال همچنین به صورتی در می آیند و امیرالمؤمنین علیه السلام دنیا را به صورت زنی صاحب جمال دید و هر کس در اینجا چشم آخرتی داشته باشد،

۱- منهج الصادقین، ج ۱۰، ص۲۱۸.

۲- روح الجنان، ج۱۲، ص ۶۱.

۳- منهج الصادقین، ج ۱۰، ص۳۱۸.

بسیار معانی را به صور مشاهده خواهد کرد.(۱)

ممکن است عَرَض در این عالم، در آخرت به صورت جوهر درآید چنانکه انسان در عالم خواب علم را به صورت شیر و سالهای قحطی را به صورت هفت گاو لاغر می بیند، با این تفاوت که این مجسم به یک اعتبار می توان گفت که عین همان عمل است و به یک اعتبار می توان گفت که عین آن عمل نیست و اینکه ابن عباس گفته است معنای لیروا اعمالهم آن است که جزای اعمال خود را ببینند بنابراین است که مجسم عین آن عمل نیست.(۲)

«فَمَن یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ خَیْراً یَرَهُ وَمَن یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ شَرّاً یَرَهُ» زلزال/۷ و ۸

۵۰۸. اگر هر کسی عمل خود را می بیند، کافری که مؤمن شده و مؤمن معصیت کار چه حکمی دارند؟

جواب: فاضل مقداد در کتاب نهج المسترشدین می گوید: مؤمن مطیع اگر کافر شود استحقاق ثواب را از دست می دهد و کافر اگر مؤمن شود استحقاق عقاب ندارد، ولی راجع به مؤمن مطیع که گاهی گناه می کند، مرجئه و امامیه و اشاعره می گویند: هم استحقاق عقاب و هم استحقاق ثواب دارد، ولی جمهور معتزله می گویند: جمع بین ثواب و عقاب ممکن نیست، و لذا قائل به احباط و تکفیر شده اند.(۳)

۱- منهج الصادقین، ج ۱۰، ص۳۱۹.
۲- مجمع البیان، ج ۱۰، ص۵۲۶.
۳- منهج الصادقین، ج ۱۰، ص۲۵۹.

سوره های ضحی و تین

«وَجَدَكَ ضَالّاً فَهَدَى» ضحی/۷

۵۰۹. آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ضال بوده است؟

جواب: ضال همه جا به معنای گمراه و مستحق لعن و عذاب نیست، اما چون عوام فارسی زبان، ضلالت را جز به این معنا نشنیده اند، از این کلمه نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم متعجب می شوند و این عبارت مانند آن است که خداوند بفرماید: تو به جایی راه نمی بردی، ما تو را راه نمودیم. مثلاً برای ترویج دین و دعوت و غزوات و جنگها، راضی نگه داشتن منافقین، و حفظ از ضرر و مکاید ایشان و سایر مصالح دنیوی، خداوند تو را هدایت کرد که تدبیر امر سیاست و دعوت چگونه کنی. به قرینه آنکه جمله پیش و پس آن هر دو راجع به صلاح دنیوی و پیشرفت دعوت است و یکی از این امور حفر خندق بود در جنگ احزاب.

البته حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم موجود ممکن بود و موجود ممکن از خود هیچ ندارد، از واجب به او افاضه می شود و خداوند در این آیه و امثال آن منّت می گذارد بر پیغمبرش به نعمتهایی که به او عنایت کرده و اگر او را علم توحید و سایر معارف و شرایع نداده بود، آن حضرت نمی دانست، نظیر آنکه گویند: جعل الماء طهورا یا جاعل اللیل سکنا و جعل الشمس ضیاء والقمر نورا. یعنی اگر خدا نمی خواست خورشید تیره بود و آب پاک کننده نبود.(۱)

۱- منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۲۷۴.

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِینَ» تین/۴ و ۵

۵۱۰. احسن تقویم و اسفل سافلین به چه معنی است؟

جواب: شاید مراد از احسن تقویم قرار دادن نفس ناطقه قدسیه است در بدن جسمانی کثیف، وگرنه بسیاری از حیوانات در جمال صورت از انسان برترند، مانند طاووس. رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِینَ. آمدن اوست در عالم ماده.(۱) و مستثنی کسانی هستند که از عالم ماده باز متوجه اصل وجود شدند. إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ.(۲)

«أَلَیْسَ اللَّهُ بِأَحْکَمِ الْحَاکِمِینَ» تین/۸

۵۱۱. احکم الحاکمین بودن خداوند چه ربطی با خلقت انسان در احسن تقویم و رد او به اسفل سافلین دارد؟

جواب: خداوند دلیل بر وجود معاد آورده است که اگر معاد نباشد، حکمت خداوند باطل می گردد، چنانکه انسان گاهی به چیزهایی اعتنا ندارد و برای غرضی نزد وی فراهم نشده مانند زباله خانه و ریزه های جامه نزد خیاط و کاغذ باطله، چون در جایی بریزد و از آفت آن نیندیشد و هر چه شد، غم آن را نخورد. اما به چیزی که عنایت دارد و برای مقصودی فراهم کرده در حفظ آن می کوشد. رفتار خداوند با انسان دلالت بر آن می کند که به وجود او عنایت دارد و او را برای غرضی آفریده در احسن تقویم، امّا آن را به اسفل سافلین برگردانید و اسفل سافلین ممکن نیست غایت احسن تقویم باشد، چون غرض بهتر از مقدمات است. پس تصور نمی شود خدایی که حکمتش از همه بیشتر و حکمش از همه نافذتر است، با عنایت تام انسان را بیافریند و غرضی از خلقت او نداشته باشد و مانند زباله و کاغذ باطله با آن رفتار کند و هر کس هر چه کرد از قتل و جفا و ستم و غضب و معاصی همه را فنا شده انگارد و باز به عدم بازگرداند.(۳)

۱- منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۲۹۰.
۲- منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۲۹۰.
۳- منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۲۹۲.

سوره های فجر و شمس

«وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ» فجر/۴

۵۱۲. شب چگونه سیر و حرکت دارد که خداوند به آن سوگند یاد کرده است؟

جواب: سیر و حرکت شب معنا ندارد، ولی چون زمین به صورت کره است، تاریکی از یک موضع به موضع دیگر منتقل می شود، مثل چراغی که بر دور یک برج مدور بچرخد و با چرخش آن تاریکی هم جابجا می شود.

و این آیه دلالت می کند که زمین کروی است، چرا که اگر مسطح بود می بایست با غروب خورشید یکدفعه تمام زمین تاریک و با طلوع خورشید یکدفعه تمام زمین روشن شود، درست مانند چراغی که در یک اطاق یا منزل روشن و خاموش می کنند که یکدفعه تمام آن روشن یا خاموش می شود.(۱)

«وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا» شمس/۲

۵۱۳. ماه چگونه به دنبال خورشید می آید؟

جواب: وقتی که خورشید پدیدار می شود ماه ناپدید گشته و وقتی که خورشید غروب می کند، ماه پیدا و آشکار می گردد. پس مقصود طلوع و غروب متعارف نیست. چون وضع طلوع و غروب ماه و خورشید متفاوت است. یعنی در اوّل ماه هنگام غروب آفتاب، هلال ماه دیده می شود، وقتی که خورشید غروب کرد، آن هلال هم غروب می کند. در آخر ماه اوّل ماه طلوع می کند و پس از آن آفتاب

۱- مجمع البیان، ج ۱۰، ص۴۸۵.

طلوع می کند، ولی ماه در روشنایی آفتاب ناپدید می گردد.(۱)

«فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» شمس/۸

۵۱۴. الهام فجور و تقوی به روح آدمی به چه معنی است؟

جواب: عبارت دیگری از حسن و قبح افعال عقلی است. مثلاً عقل خود درمی یابد که دروغ زشت و احسان نیکوست. و حکما می گویند: خداوند به انسان هم عقل نظری داده و هم عقل عملی.(۲)

۱- روح الجنان، ج۱۲، ص۹۹.

۲- روح الجنان، ج۱۲، ص۹۹.

سوره های علق و عادیات

«خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ» علق/۲

۵۱۵. علق به چه معنی است که مبدأ خلقت انسان است؟

جواب: پزشکان عصر ما گویند: همه آن نطفه که در رحم ریخته می شود، انسان نمی شود، بلکه از زنان تخمی در نهایت خردی جدا می شود و در رحم قرار می گیرد که به چشم نمی آید(۱) و در نطفه مرد موجودات بسیار کوچکی است که آنها هم به چشم دیده نمی شوند و دارای سری مدور و دنباله درازند(۲) و یکی از آنها به تخمی که از زن جدا شده است می چسبد و جنین از این دو تکوین می شود. و گروهی از مردم عصر ما گویند: مراد از علق همان موجود صغیر است که شبیه به زالو یا بچه ضفدع است. والله العالم.(۳)

«وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ» عادیات/۱۰

۵۱۶. تحصیل ما فی الصدور به چه معناست؟

جواب: پیدا شدن سرائر پنهانی است که عبارت از ملکات فاضله و غیر فاضله و زنده شدن مردگان می باشد، چون نفس انسانی مجموعه ملکات است که به تدریج در مدت عمر حاصل شده و متراکم گشته، در آغاز غیر قوای حسّ چیزی نبود و چون احساسات بسیار شد، به ادراک کلّیات رسید

۱- نام آن را اُوِل می گویند.

۲- نام آن را کروموزن می گویند.

۳- همان.

و نیـک و زشت را تشـخیص داد و ملکـات نیـک برای خود حاصل کرد، ماننـد تاجری که اموال بسیار فراهم آورده، روی هم انـدوخته و ندانـد چیست و چقـدر است و پیوسـته در تحصـیل مال تازه است و انسان هم تا زنـده است، نمی داند در خزانه چه انباشـته است، امّا وقتی اعصاب و حواس ظاهری از کار افتاد و از تحصـیل حسنات تازه محروم ماند، به آنچه اندوخته دارد، می پردازد. پس حصل ما فی الصـدور عبارت از این است که ملکات نفسانی او بر وی ظاهر شود و آنها را جمع کنـد و جای دیگر فرمود: یوم تبلی السرائر.(۱)

و این آیه دلالـت می کنـد که نفس تـا قیـامت بـاقی می مانـد، چرا که اگر باقی نمی مانـد ملکات آن هم باقی نمی مانـد تا در قیامت حاصل شود. پس صـلاح و تقوا در دنیا امری اعتباری یا عرضـی است که صاحب آن ماننـد شـهوات از آنها لـذات نمی برد، ولی در قیامت امور جوهری و حقیقی می شوند.(۲)

۱- منهج، ج ۱۰، ص۳۲۷.

۲- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۳۰.

سوره های قارعه و تکاثر

«الْقَارِعَهُ مَا الْقَارِعَهُ وَمَا أَدْرَاکَ مَا الْقَارِعَهُ» قارعه/۱ و ۲ و ۳

۵۱۷. چرا کسی از قارعه با اطلاع نیست؟

جواب: هیـچ کس حقیقت قـارعه را جز خداونـد تعـالی ندانـد، چنـانکه فرمود: و ما ادراک ما القارعه، و هر که هر چه دانـد از وحی الهی داند، امّا حکما و فلاسـفه و روشن بینان چیزی به اجمال دریافته و از ادراک تفاصیل فرو مانده اند. یکی از مقدمات معاد علم به روح و بقای آن است که فرمود: و ما اوتیم من العلم الا قلیلا. مردم از آن کم می داننـد و هنوز کیفیت علاقه آن به تن معلوم نیست، پس در تفاصـیل عالم آخرت بایـد تابع شـرع شد و یقین داشت که چون پیغمبر از آینده هر چه خبر داد، واقع شد. البته راجع به معاد هر چه فرمود واقع شود.(۱)

«فَأَمَّا مَن ثَقُلَتْ مَوَازِینُهُ» قارعه/۵

۵۱۸. آیا اعمال وزن دارند که سنگینی و سبکی آنها مطرح است؟

جواب: چون اعمال انسان در آخرت مجسم می گردند، ممکن است وزن هم داشـته باشـند و علمای اسـلام با آنکه تأویل امور آخرت را به معانی غیر جسمانی جایز نمی دانند، بسیاری گفته اند: مراد از میزان، عدل الهی است که اندازه استحقاق ثواب هر عمل را می سنجد و از آن استیحاش نکردند. چون در این باب روایتی هست.

پس هر تأویلی که معنی را از ذهن دور کند و آن را بی اهمیت گرداند،

۱- منهج الصادقین، ج ۱۰، ص۳۲۹.

جایز نیست، مثلاً آتش دوزخ را به آتش فراق و دوری از حق یا نـدامت و عذابهای روحانی، علاوه بر اینکه خلاف نصّ کتاب و سـنت است، سـبب سـستی مردم در طاعت و بی اعتنایی آنان به دین می گردد، چون ترسی از آلام معنوی ندارند، امّا تأویلی که معنی را نزدیک کند، جایز شـمارند زیرا که وزن کردن اعمال از ذهن مردم دور است. امّا وزن کتاب و صـحیفه نزدیک به ذهن است و حق آن است که عمل مجسم می شود و آن را وزن می کنند.(۱)

«أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» تکاثر/۱ و ۲

۵۱۹. زیارت قبور چه نقشی در تکاثر دارد؟

جواب: برخی از مفسـران گفته اند: منظور از زرتم المقابر همین زیارت اهل قبور است. چون انسان وقتی که به زیارت قبور می رود به یاد مرگ می افتـد و می فهمد که ناچار خواهد مرد و لذا از لهو می کاهد. و روایت است که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: کنت نهتیکم عن زیـاره القبور، الاـ فزوروهـا فان فی زیارتها تـذکره. من شـما را از زیارت قبر قبلاً نهی می کردم. اکنون می گویم که به زیارت قبور بروید که در آن یادآوری مرگ است.(۲)

۱- منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۲۳۰ – ۳۳۱.

۲- مجمع البیان، ج ۱۰، ص۵۳۴.

سوره های همزه و توحید و ناس

«نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِی تَطَّلِعُ عَلَی الْأَفْئِدَهِ» همزه/۶ و ۷

۵۲۰. چرا آتش به خدا اضافه شده و چگونه آتش بر دل و جان می افتد؟

جواب: اضافه آتش به خدا (نارالله) به جهت آن است که معلوم می شود که آن آتش مانند آتشهای دیگر نیست. هر چه قوه ادراک قوی تر باشد، از دردها بیشتر متأثر می گردد و چون ادراک از عالم روحانی و مجّرد است، در اعضای مادی انسانی قرار گرفته است و گرنه ماده که جماد است، ادراک ندارد و هر گاه این قوّه مجرد شود از اختلاط با ماده این عالم، البته آلام را قوی تر ادراک می کند، بلکه ادراک او به غایت شدت خواهد رسید و آتش خدایی که علت آتش دنیوی است، البته بسیار قوی تر و دردناک تر است، چنانکه هر علت قوی تر از معلول است و نسبت قوی ترین آتش دنیوی نسبت به آتش آخرت مانند نسبت ضعیف ترین نور زمین است به سرچشمه خورشید و اگر آتش این جهان ظاهر را می سوزاند، آن آتش بر جان انسان می افتد.(۱)

«قل هو الله احد» توحید/۱

۵۲۱. احد با واحد چه فرقی دارد؟

جواب: در نظر اهل تحقیق، وجود، حقیقت خارجی است نه مفهوم اعتباری ذهنی، بلکه غیر از وجود حقیقت دیگری نیست، الاّ آنکه وجود خالص که به هیچ حیثی مقید نیست ذات واجب الوجود است که ما آن را ادراک نمی کنیم و هر چه ما درک کنیم وجود مقید است و مقید مخلوق و ممکن، بلکه غیر مستقل و ربط محض است. عرفا اصطلاح کرده اند احد را بر ذات اطلاق کنند با قطع نظر از صفات

۱- منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۳۴۲.

کمال و واحد را اطلاق کنند بر ذات به اعتبار آنکه جامع صفات کمال است.(۱)

«الَّذِی یُوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النَّاسِ» ناس/۵

۵۲۲. شیطان چگونه وسوسه در قلب انسان می کند؟

جواب: شیطان خیالات و اوهام فاسد را مزّین و آراسته می گرداند و مانند قوه وهمیه است که در مقدمات به کمک عقل می آید، ولی در نتیجه موجب شک می گردد. مثلاً ـ عقل می گوید: از جمادات نباید ترسید. وَهْمْ قبول می کند. باز عقل می گوید: میت جماد است. وَهْمْ قبول می کند. عقل نتیجه می گیرد که از میت نباید ترسید. وهم قبول نمی کند، شیطان نظیر این وسوسه دارد و انسان را از تصدیق باز می دارد.(۲)

«مِنَ الْجِنَّهِ وَ النَّاسِ» ناس/۶

۵۲۳. چرا قرآن به کلمه ناس ختم شده است؟

جواب: در عالم مشهود ما، آخرین موجود کامل، که حرکت موالید، بدان منتهی می شود، انسان است، بلکه در قوس صعود، انسان کامل آخرین مرحله است مطلقا. پس انسان غایت همه حرکات در عالم ملک و شهادت است.

قرآن نیز به ناس منتهی گشت، چون غایت همه حرکات انسان است و موجودی کامل تر از انسان نیست. از این جهت غایت است، چون باید غایت حرکت، بهتر از مبدأ باشد. اگر حکیم چیزی را تغییر دهد، برای حالی تغییر می دهد که بهتر از حال سابق باشد، پس اگر انسان به سبب مرگ فانی شود، همه حرکات موجودات عبث (بی فایده) است، یعنی هیچ غایت ندارد و چون غایت است، باید باقی ماند یا به موجودی بهتر تبدیل شود.

و خداوند در قرآن به ما خبر داد که خلقت او عبث نیست و البته انسان در میعاد به خداوند تعالی باز می گردد. بالجمله، خداوند به ناس ختم فرمود و غایت سیر صعودی هم به ناس است.(۳)

۱- منهج الصادقین، ج ۱۰، ص۳۹۵.
۲- منهج الصادقین، ج ۱۰، ص۴۰۹.
۳- منهج الصادقین، ج ۱۰، ص۴۱۲.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹